اعتماد

سه‌شنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۹
۱۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۱
۴ آگوست ۲۰۲۰
سال هجدهم
شماره ۴۷۱۰
۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

ETEMAD Tue □ 4 Aug 2020 □ vol. 18 □ No. 4710 □ 16 Pages □ 50000 Rials

وزارت بهداشت و ستاد مبارزه با مواد مخدر به توافق رسیدند

حفظ کلینیک‌های ترک اعتیاد با توزیع داروی مرفین

۱۲و۱۳

عبدالرضا فرجی‌راد
استاد جغرافیای سیاسی:

نظام نوین مدیترانه هنوز معماری نشده است

۴

بررسی پرونده «خلجی گیت» به‌بهانه فرار داماد وزیر اسبق صمت از کشور

سلبریتی‌های فساد

۲

ادامه اعتراض کارگران در چند پالایشگاه و شرکت در خوزستان

به خاطر معیشت

۲

لاستیک پنچر هم مانع قهرمانی همیلتون نشد

عبور از خط پایان با سه چرخ

۱۴

پیروز حناچی پس از ترک جلسه شورای عالی شهرسازی درباره جماران در جمع خبرنگاران حاضر شد

جماران میراث فرهنگی ما است

۱۲

آمار خردادماه سیستم بانکی اعلام شد

۱۸/۶ هزار میلیارد تومان چک برگشتی

شمار چک‌های برگشتی به ۸۸۱ هزار فقره رسید

۶

«اعتماد» شایعات مربوط به «احضار» و «خانه‌نشینی» وزیر ارتباطات را بررسی می‌کند

اخبار خیالی قهر وزیر

رییس مرکز روابط عمومی وزارت ارتباطات ضمن رد شایعات از کسالت آذری جهرمی خبر داد

سید میلاد علوی | هفدهم مردادماه ۹۶ وقتی رسما نامش در لیست تماما مردانه حسن روحانی برای پذیرش مسوولیت وزارتخانه‌های دولت دوازدهم به دهمین دوره مجلس شورای اسلامی تقدیم شد، جوان‌ترین وزیر فهرست بود و برخوردار از بخت و اقبالی مناسب برای پذیرش مسوولیت وزارت ارتباطات اما حاشیه‌ها از همان زمان مقابل راهش سبز شد تا به خوبی متوجه سختی و صعب‌العبوری مسیر مقابلش شود؛ مسیری که حالا و در سال پایانی فعالیت دولت دوازدهم و احتمالا او در مقام وزیر، دشوارتر از گذشته هم شده؛ چنان که کنار هزار و یک انتقاد افکار عمومی در ایران از سرعت اینترنت و فیلترینگ و امثالهم، گاه و بی‌گاه کانال‌های تلگرامی منتسب به برخی نهادها با انتشار اخباری نه تنها بار روانی موجود بر دوش محمدجواد آذری جهرمی و وزارت ارتباطات را افزایش می‌دهند بلکه عملا می‌کوشند مقصر وضع فعلی اینترنت را این وزارتخانه نشان داده و به دفاع از قوه‌ای بپردازند که با حکم یک قاضی به فیلتر محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در میان ایرانیان پرداخت، قاضی‌ای که حالا خود به اتهام فساد در زندان روزگار می‌گذراند ولی آثار احکامش تا سال‌ها پابرجا خواهد ماند. ظهر روز گذشته بود که کانال‌های تلگرامی که هر کدام در عنوان خود به شکلی متفاوت از نام «سپاه» استفاده کرده و لوگوهای خود را نیز بعضا با لوگوی این نهاد هماهنگ کردند، با انتشار مطالبی یکسان و هماهنگ، خبر از قهر وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات از این وزارتخانه داده و مدعی شدند دلیل این مهم، احضار محمدجواد آذری جهرمی به دادستانی و «اثبات» تخلفات او بوده است؛ خبری که پیش از آنان نیز چند باری در مقاطع مختلف از جانب کاربران موسوم به «ارزشی» شبکه اجتماعی توییتر مطرح شده و البته هربار به نوعی تکذیب شده بود ولی این‌بار ماجرا از آن جهت حائز اهمیت بود که بخشی از روایت ارایه شده توسط آنان واقعیت داشت که البته با تحریفی آشکار، همراه شده بود؛ تحریفی که می‌تواند ریشه در مشکلات پیشین این نهادها با وزیر ارتباطات و به‌طور کلی مقوله اینترنت در ایران داشته باشد. کانال‌های تلگرامی منتسب به یک نهاد در خبر خود، مدعی احضار وزیر ارتباطات به دادسرا شده و به نقل از منابع خود -بدون ذکر نام آنها- نوشته‌اند که «طبق خبرهای رسیده، آذری جهرمی به‌خاطر تخلفات گسترده در وزارت ارتباطات جهت پاسخگویی به دادستانی تهران احضار شده است. آذری جهرمی بعد از سوالات مستند دادستان، نمی‌تواند نسبت به تخلفات صورت گرفته، پاسخ دهد. دادستان باتوجه به وزیر بودن او دستور بازداشت آذری جهرمی را صادر نمی‌کند ولی به او هشدار می‌دهد که باید تخلفات را اصلاح کند، وگرنه با او برخورد خواهد شد.» این کانال‌ها که در فضای فیلتر شده تلگرام به انتشار اخبار مدنظر خود به‌شدت فعالند، حاضر به ذکر جزییات «تخلفات» صورت گرفته از سوی وزیر ارتباطات نشده‌اند ولی به نظر می‌رسد منظور آنان همان اخباری باشد که چندین‌ماه پیش توسط رسانه‌های اصولگرایی نظیر «مشرق» و «راه دانا» منتشر شده بود؛ اخباری که بنابر آنها، بزرگ‌ترین تخلف جهرمی پرهیز از قطع سراسری اینترنت ایران در روزهای اعتراضات آبان‌ماه ۹۸ بود؛ اعتراضاتی که اثرات آن همچنان پابرجاست و در جریان آن، در اقدامی که خسارت‌های اقتصادی و غیراقتصادی بسیاری برجای گذاشت، اینترنت تمامی ایرانیان با دستور شورای امنیت کشور -که ریاست آن برعهده عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور است- قطع شد. چنان که از شواهد و قرائن پیداست و همچنین با استناد به اخبار منتشر شده در پایگاه‌های خبری نزدیک به اصولگرایان، وزیر ارتباطات آن روزها به دادسرا رفته و گفت‌وگوهایی را نیز انجام داده ولی هرگز قرار بر بازداشت او نبوده است.

ادامه در صفحه ۰۳

سلام برآینده

قابل توجه مسوول مربوطه!

عباس عبدی

در زبان انگلیسی متن مشخصی وجود دارد با این عنوان که: To whom it may concern در عربی هم هست، می‌نویسند: «منْ یهُمّهُ الامر» این اصطلاح یا عنوان ابتدای نامه‌هایی نوشته می‌شوند...

صفحه ۰۲ رابخوانید

اردیبهشت

اویغورها در چین و وضعیت ما!

فیاض زاهد

اویغورها نام جمعیت مسلمانی است که در ترکستان شرقی چین زندگی می‌کنند. این منطقه که از زمان مائو به سین کیانگ تغییر نام داده ایالتی خودمختار است و...

ادامه در صفحه ۱۱

نقدروز

سینرژی راست با چپ

علی صارمیان

در ایران دو جناح سیاسی وجود داشت که یکی طرفدار تغییرات و دیگری دنبال تثبیت وضع موجود بود. به تدریج، علی‌الخصوص بعد از وقایع ۸۸، جناح طرفدار وضع موجود، عمودی ایستاد. تقریبا تمام مناصب سیاسی را از آن خود کرد. این جناح راست یا اصولگرا البته مثل هر جناح پیروز دیگری شعبات تندرو و کندرو گرفت. این جناح با مدل ایستای خود هنوز نتوانسته است ریاست جمهوری را به خود اختصاص دهد، لذا در فکر تعییر نظام ریاستی به پارلمانی (رییس جمهوری به نخست‌وزیری) است. جناح دیگر چپ‌ها یا اصلاح‌طلبان هستند. آنها جز در مواردی که به توبه‌فرمایی‌ها جواب مثبت دادند در شاخه عمودی رشد نکردند و در شاخه افقی گسترده شدند. آنها توانستند که حسن روحانی جامعه روحانیت مبارز و از رئوس راست سنتی را در مقابل رقبای دیگر حمایت و رییس جمهور کنند. اگر افراد جناح راست یک روز بازنشستگی و بیکاری در شاخه عمودی نداشتند و بعضا نهادهای انتصابی برای بیکار نماندن اصولگراها ساخته می‌شد، چپ‌ها مثل روشنفکران کولی‌وش به دل جامعه رفتند. آنها زمین افکار عمومی (محور افقی) را تصاحب کرده بودند و بعضی از ایشان به دولت و شهرداری رفتند ولی اغلب همان نقش کولی تنهای درویش را بازی کردند. اما به یک‌باره یک خطر چند بعدی برای ظرف جامعه و زمین بازی پیش آمد که نه تنها هر دو گروه چپ و راست که هر گروهی دیگر که به کمتر از یک انقلاب فکر کند گویی به مردم خائن است. در یادداشت دیروز به مساله سینرژی اشاره کرده بودم و اینک بگویم که سینرژی، شکل منفی دارد که بدبیاری‌های لاینقطع را پیش خواهد آورد. ترکیب و زمینه عجیب تحریم و ناکارآمدی داخلی با قطع نفت و کاهش درآمد و اوضاع ضریب جینی و شاخص فلاکت در کنار بالا گرفتن دعواهای موسمی دولت‌های دوم و حرارت جوانان جناح راست مخلوطی از بدافزار ساخت که...

ادامه در صفحه ۰۶

سیاست

خواست ملی

کمال‌الدین پیرموذن

مسوولان اقتصادی کم‌توان همان‌گونه که مداحی‌های شیرین را مغرورانه می‌نوشیدند، باید تاب تحمل شنیدن حقایق را نیز داشته باشند. مردم هرگز حقیقت را به پای وجاهت، مصلحت و به‌ویژه عوام‌فریبی، فرافکنی و ریاکاری قربان نکرده و نمی‌کنند. از حاشا، یا پنهان کردن مشکلات کشور، اگر قرار بود مشکلی حل شود اکنون یک کشور بی‌درد و مشکل داشتیم. هم‌افزایی و همدلی عموم صاحب‌منصبان و مشارکت جدی مردمی، رگ حیاتی استراتژی توسعه کشور است، کم اختلاف‌اندازی را ملاک عمل خویشتن قرار دهید. گسترش فزاینده اختلاس، ویژه‌خواری، شکاف طبقاتی، تبعیضات و امتیازات باندی و شخصی و مافیابازی‌های اقتصادی به سرمایه ارزشمند اجتماعی نظام آسیب فراوانی رسانده و اعتمادسوزی‌ها را رقم زده است که باید مجدانه بساط این مفسده‌ها جمع‌آوری شود. حاکمیت قانون، شعار و خواست مردم کشورمان در سال‌های اخیر بوده و عموم صاحب‌منصبان در پاسخگویی به این خواسته بحق آحاد ملت، جز بر مدار قانون عمل ننمایند. مدیریت در هزاره سوم مدیریت گروهی است نه فردی، دنیا پذیرفته که سرمایه انسانی از عوامل ثروت ملل است و جامعه‌ای به توسعه می‌رسد که از تمام ظرفیت انسانی خود استفاده کند. منطق گرایی، انحصارطلبی و تندروی‌های تخریبی با روح اسلام، انقلاب، احساسات مردمی، عقل و منطق و منافع ملی سازگار نیست. بی‌تردید دستیابی به وحدت و وفاق ملی و پیشرفت و توسعه همه‌جانبه کشور جز از طریق پایبندی صادقانه به قانون اساسی و تلاش مستمر همگان برای اجرای تمام و کمال آن به عنوان میثاق ملی و محور اتحاد و همبستگی و فصل‌الخطاب همه اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها در سیاستگذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اداره امور کشور میسر نیست.

ادامه در صفحه ۰۷

جهان - ۱

سودای مدیترانه‌ای ترکیه

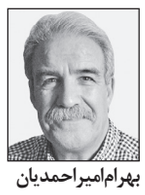

بهرام امیراحمدیان

از زمانی که نهضت‌های موسوم به بهار عربی به ویژه در شمال آفریقا گسترش یافت، نوعی نگاه جاه‌طلبانه تازه از سوی ترکیه به کرانه مدیترانه و کشورهای پیرامون این دریا شکل گرفت. گروهی در حزب عدالت و توسعه تصور می‌کردند که فرصتی ایجاد شده است که می‌توانند امپراتوری عثمانی را با سلطه بر کشورهای مسلمان شمال آفریقا و حوزه مدیترانه احیا کنند. من شخصا به یاد دارم که در کنفرانس بین‌المللی حوزه سه دریا، دریای سیاه، دریای خزر و دریای مدیترانه در دانشگاه آیدین استانبول برگزار شده بود، احمد داوداوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه - که اکنون به منتقدان عملکرد دولت حزب عدالت و توسعه تبدیل شده است - رویکرد جدید توسعه‌طلبانه ترکیه در این سه حوزه دریایی را توضیح می‌داد. در آن کنفرانس بسیاری از نمایندگان کشورهای شمال آفریقا و شاخ آفریقا هم دعوت شده بودند تا با دیدگاه جدید دولت ترکیه آشنا شوند. هدف اصلی این کنفرانس این بود که ترکیه به دنبال احیا ارزش‌های گذشته خودش، در عمق استراتژیک از دریای خزر تا دریای مدیترانه و دریای سیاه است. از یک دهه پیش، آنکارا خیلی روی این استراتژی کار کرده است. دولت ترکیه تلاش کرد تا نفوذ خود را در شاخ آفریقا گسترش دهد و با سومالی و جیبوتی روابطی جدید برقرار کند، حتی شخص اردوغان به سومالی سفر کرد تا بتواند این کشور را به یکی از اقمار ترکیه در آفریقا تبدیل کند. اما بعد از یک دهه تلاش واقعیت این است که ترکیه هنوز موفق به اجرای رویکرد توسعه‌طلبانه‌اش در مدیترانه نشده است. چرا که این رویکرد هم هزینه اقتصادی، امنیتی و سیاسی زیادی دارد و هم اصولا پذیرشی از سوی بازیگران دیگر منطقه برای چنین رویکرد توسعه‌طلبانه‌ای وجود ندارد. قدرت‌هایی مثل مصر در شمال آفریقا، تلاش می‌کنند بعد از تحولات بهار عربی، سلطه و سیطره سیاسی و فرهنگی خودشان را در منطقه احیا کنند و...

ادامه در صفحه ۰۸

جهان - ۲

سیاست بایدن در مقابل ایران

اردوان امیراصلانی

کرونا بالغ بر ۱۵۰ هزار قربانی در امریکا گرفته است. از طرفی دولت با تظاهرات، آشوب و یک جامعه شکننده روبه‌رو است و از طرف دیگر با سقوط تاریخی ۳۳ درصدی تولید ناخالص ملی در ۳۰ جولای، ابرقدرت پیشرو جهان به طور رسمی وارد رکود اقتصادی شده است. ایالات متحده در حال حاضر در حال گذر از بحرانی است که بدون تردید یکی از جدی‌ترین بحران‌ها از آغاز قرن محسوب می‌شود. دونالد ترامپ که خود را برنده مجدد انتخابات می‌دانست در فاصله کمتر از ۱۰۰ روز باقی مانده به انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده موقعیت خود را متزلزل می‌بیند. این هزینه‌ای است که باید برای مدیریت فاجعه‌آمیز بیماری همه‌گیر کووید ۱۹ که مورد انتقاد دو سوم امریکایی‌هاست، بپردازد. طبق آخرین نظرسنجی‌ها جو بایدن با ۹ امتیاز در صدر قرار دارد. ترامپ عادت به آشفته کردن انتخابات دارد. همانند سال ۲۰۱۶ که وقتی خود را در معرض شکست از هیلاری کلینتون دید، اتهاماتی در مورد آرای تقلبی مطرح کرد. به نظر می‌رسد ترامپ در آستانه اتمام دوران ریاست جمهوری خود به حدی نگران است که به طور علنی تعویق انتخابات ماه نوامبر را به بهانه تضمین شرایط رای‌گیری صحیح برای مردم مطرح کرده است. پیشنهاد ترامپ، رقیب دموکراتیک خود را که از اوایل ماه آوریل این موضوع را پیش‌بینی کرده بود، شگفت‌زده نکرد. اما به احتمال خیلی زیاد این فقط یک بیانیه ساده است و کنگره باید در مورد عقب انداختن انتخابات ریاست جمهوری تصمیم‌گیری کند. با این حال باید انتخابات سال ۲۰۱۶ را به یاد آورد و احتیاط پیشه کرد زیرا پیش‌بینی نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده دشوار است. دونالد ترامپ همانند ریچارد نیکسون برای تغییر روند به نفع خود روی بسیج اکثریت ساکت حساب می‌کند که بخش بزرگی از حوزه انتخاباتی او را تشکیل می‌دهد.

ادامه در صفحه ۰۷

نگاه کارشناس

سیل تهران؛ ۳۳ سال بعد

مهدی زارع

در هفته دوم مرداد ماه ۹۹ سازمان هواشناسی گزارش داد که با نفوذ جریان‌های شمالی از سوی دریای خزر برای اردبیل، گیلان، مازندران، گلستان، ارتفاعات البرز و شمال آذربایجان شرقی بارش باران، وزش باد و گاهی رعد و برق و کاهش ۵ تا ۸ درجه‌ای دما پیش‌بینی می‌شود. هفته اول مرداد ۹۹، سی و سومین سالروز سیل ۴ مرداد ۱۳۶۶ تجریش در شمال تهران بود. ۴ مرداد سال ۱۳۶۶ به دنبال بارندگی شدید که از ساعت ۱۲:۳۰ تا ساعت ۱۵:۲۰ ادامه داشت سیل با شدت زیاد از دره عبدالله و گلاب‌دره در بالای کوه‌های دربند و گلابدره آغاز شد. سیلاب در دو راهی خیابان دربند و جعفرآباد دو شاخه شد که قسمتی از آن وارد میدان تجریش و قسمتی دیگر وارد خیابان دربند و دکتر شریعتی شد. سیل جاری شده در مناطق گلاب‌دره، جعفرآباد، الهیه، دربند، تجریش، بازار تجریش و پل رومی موجب ویرانی قابل ملاحظه‌ای از مناطق مسکونی و تجاری و مرگ حدود ۲۵۰ نفر از شهروندان تهرانی که البته هرگز آمار دقیق و رسمی آنها منتشر نشد. در همان زمان علت شدت بخشیدن چنین سیلی تخریب شدن سدی دانسته شد که در انفاعات دربند ساخته شده بود. ارتفاع آب در بعضی نقاط به چهار متر رسید. در طول مسیر از تنگه سربند تا میرداماد سنگ‌هایی با وزن ۲ تا ۵۰ تن جابه‌جا شد. به دلیل شیب تند خط القعرها و مانعی که به واسطه فعالیت‌های انسانی بر سر راه این سیلاب ایجاد شده بود، دبی اوج قابل توجه شد. مثلا در گلاب‌دره با سطح حوزه ۶،۲ کیلومتر مربع، سیلاب ۲۶۱ متر مکعب بر ثانیه یا دبی ویژه ۴۲ متر مکعب بر ثانیه بر کیلومتر مربع شد. بعد از این سیل، میدان تجریش به مدت ۲ ماه بسته بود و عملیات پاکسازی و بازسازی آن ادامه داشت. قطعه سنگ بزرگی وسط میدان تجریش وجود دارد که یکی از قطعات بلوک سنگی جابه جا شده در سیلاب ۴ مرداد ۶۶ تجریش است و...

ادامه در صفحه ۰۶

آموزش

ابهام‌های مهم سند تحول

سیدهادی عظیمی

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در حال حاضر سند اصلی و زیربنایی آموزش و پرورش کشور است. سند فوق به عنوان بنیان نظری تحول بنیادین به تصویب نهادهای عالی تصمیم‌گیری کشور رسیده است و در حال حاضر باید مبنای تمام سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تولید اسناد تحولی در نظام تعلیم و تربیت کشور باشد. در سند تحول بنیادین فلسفه تربیت در جمهوری ایران، فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران تبیین و مشخص شده است و در بخش رهنامه سند فوق مشخصات اصلی نظام تعلیم و تربیت و الگوهای نظری زیر نظام‌های اصلی تعیین گردیده‌اند. سند تحول با وجود همه تلاش‌هایی که برای تدوین آن شده است از ابهامی مهم و اساسی رنج می‌برد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

حیات طیبه: مهم‌ترین مفهوم سند تحول «حیات طیبه» است که هدف نظام آموزش و پرورش تعیین شده است. در سند تحول مفهوم حیات طیبه تعریف می‌شود و در بخش‌های مختلف سند به آن پرداخته می‌شود ولی در نهایت بین حیات طیبه و شرایط اجتماعی امروز رابطه مشخص و شفافی برقرار نمی‌شود. سند تحول در بین افراد آزاد است که حیات طیبه را بپذیرند یا اینکه موظفند تکلیف را مشخص نمی‌کند. در نهایت سند اعلام نمی‌کند حیات طیبه یک وضعیت است یا فرآیند؟ این حیات طیبه چه شاخص‌های ملموس و قابل ارزیابی دارد که بتوان از طریق آنها میزان تحقق حیات طیبه را سنجید؟ چگونه باید ارزیابی کرد که ما در چه مرحله‌ای از حیات طیبه هستیم یا دانش‌آموزان در چه میزان از حیات طیبه قرار گرفته‌اند؟ در سند تحول بنیادین بارها تاکید شده است که حیات طیبه ذو مراتب است ولی مشخص نمی‌شود قرار است چگونه به این مراتب حیات طیبه رسید و این مراتب چه ارتباطی با مراحل تربیت دارند.

ادامه در صفحه ۰۸

Pishkhan.com

در «تعادل» امروز می‌خوانید

علی سرزعیم از عوامل مشکلات اقتصادی در سال جاری می‌گوید

نرخ بهره پایین اشتباه بزرگ بانک مرکزی

نتیجه نشست شورای عالی شهرسازی نشان می‌دهد

ارتفاع‌گیری جماران شاید وقتی دیگر

همراه با یادداشت‌هایی از:

عباس آخوندی - بهمن آرمان - محمدرضا منجذب

از همکاران محترم‌مان در کیوسک‌های مطبوعاتی بخواهید

اعتماد ONLINE

خبر و بیشتر

ویدیوها و گفت‌وگوهای متفاوت

ETEMADONLINE.COM

خانواده محترم

محمدپور هشترودی

مصیبت درگذشت حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج شیخ قاسم محمدپور هشترودی را تسلیت گفته، برای آن مرحوم غفران و آمرزش الهی و برای شما و سایر بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

الیاس حضرتی - دکتر محبوب حضرتی - محمد عنایت‌شعار
حجت طهماسبی - بهنام عزت‌نژاد - حسن صفری
و حجج‌اسلام هاشمی - صدری - شاهی‌عربلو - طاهری
علیپور - قیطرانی - شعبانی - بایرامی - موذن - خلیلی
صادق‌پور - یوسفی - سلطانی - جلالپور
و سایر علما و خطبا و مادحین گرامی

سلام برآینده

قابل توجه مسوول مربوطه!

عباس عبدی

در زبان انگلیسی متن مشخصی وجود دارد با این عنوان که: To whom it may concern در عربی هم هست، می‌نویسند: «منْ یهُمّهُ الامر» این اصطلاح یا عنوان ابتدای نامه‌هایی نوشته می‌شوند که نویسنده نمی‌داند خطاب اصلی نامه کیست و هر کسی ممکن است، مخاطب آن باشد.

شاید در زبان‌های دیگر هم معادل آن باشد ولی معادل عنوان فوق در زبان فارسی تعریف شده و مشهور نیست. شاید به این دلیل که در ایران همه مخاطبان تعریف شده‌اند! شاید هم هیچ‌گاه کسی به عنوان مسوول تعریف شده، وجود ندارد! شاید هم اصولا چنین نامه‌ها و متونی را تحویل نمی‌گیرند و نامه بدون عنوان ایراد نویسنده است! البته برخی معادل آن را نوشته‌اند: «قابل توجه فرد مربوطه» یا «مسوول محترم» یا «به هر آن کس که مربوط است».

این یادداشت نیز با همین عنوان نوشته شده است چون واقعا پس از سال‌ها نوشتن هنوز نمی‌دانم مساله این یادداشت را باید خطاب به چه کسی نگاشت. امیدوارم کسی که مسوول است، آن را بخواند و نیز اقدامی کند.

چند روز پیش نزد دوستی بودم که به علتی برای فیزیوتراپی به بیمارستان می‌رفت. گفت ۴ فیزیوتراپ خبره در آن بیمارستان خوب بودند که داشتند با هم صحبت می‌کردند و بحث آنان این بود که کجا برویم. یکی دنبال رفتن به استرالیا بود، یکی دیگر اروپا و... همان روز این توییت را یکی از دوستان پزشک برای من ارسال کرد. «تو بیمارستان دور یه میز نشستیم با ۴ نفر دیگه: همه هیات علمی یه دانشگاه مادر و فوق تخصص رشته‌های مختلف. تنها صحبتی که داره بینمون رد و بدل میشه اینه که تو این سن کجا میشه مهاجرت کرد که از صفر نخواهیم شروع کنیم و... آخرین جمله که یکی گفت این بود من حاضرم از صفر شروع کنم.»

پیام قبلی این دوست نیز این بود: «مالک محترم خودروی شماره ۰۰۰۰۰۰- ایران ۱۰ به دلیل عدم التزام به تعهد اخذ شده در چارچوب جرم کشف حجاب در آدرس هراز، دستور توقیف خودروی شما در سامانه پلیس صادر شده است. لذا جهت پیگیری و تعیین تکلیف با در دست داشتن مدارک هویتی و مالکیتی به پلیس امنیت اخلاقی محل سکونت خود مراجعه کنید.» که نشان دهنده اولویت‌های ساختار رسمی در مواجهه با مسائل جاری کشور است.

چند ماه پیش نیز با معاون یکی از دانشگاه‌های مهم کشور صحبت می‌کردم، پرسیدم که چرا درباره فارغ‌التحصیلان دوره‌های ارشد و دکترا تحقیق نمی‌کنید که مثلا در ۱۰ سال اخیر چه تعداد از آنان در کشور و در تخصص مربوط به خود شاغل هستند و چه تعداد از کشور رفته‌اند؟ گفت مساله فوری‌تر ما اقدام به رفتن استادان استخدامی است که باید این را اول حل کنیم. همه اینها یک طرف، کافی است که از سازمان دانشجویی وزارت علوم بخواهید که تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را که هر روز یا هر ماه برای گرفتن تاییدیه مدرک به سازمان دانشجویی مراجعه می‌کنند را منتشر کنند و نشان دهند که چه تعداد افزایش یافته و از کدام دانشگاه‌ها و رشته هستند. اگرچه به دلیل نبود پرواز و ویزا این تقاضا بعد از کرونا کم شده ولی در سال‌های اخیر روند صعودی آن چشمگیر بوده است. این اطلاعات را که می‌توان به سهولت پرسید!

اینها یک طرف. اخیرا دیدم که یکی از روحانیون اصولگرا نگران کاهش زاد و ولد است که مبادا مجبور شوند از کشورهای همسایه به واردات جمعیت دست بزنند. اصلا هم حال و حوصله ندارد که بپرسد، زاد و ولد را برای چه می‌خواهید؟ برای بزرگ شدن و آموزش دیدن، خب همه اینها را با هزینه بسیار انجام دادیم، بعد که می‌گذارند و می‌روند! آیا می‌دانید که هزینه بین‌المللی تربیت یک پزشک خوب، یک مهندس خوب از کودکی تا ۳۰ سالگی و ۳۵ چقدر است؟ دنبال عقد قرارداد با چین و ماچین هستیم تا ورود سرمایه به کشور ممکن شود. این کار برای شرایط فعلی ما مثل حمل و نقل آب با آبکش است که هر چه برداری پیش از حمل تخلیه می‌شود. با آبکش نمی‌توان آب را کشید یا ذخیره کرد، قبل از هر اقدامی برای کشیدن و ذخیره آب باید منافذ آن را مسدود کرد.

شواهدی که در فوق گفته، واقعیت است و به راحتی می‌توان نشان داد که اندازه این واقعیت چقدر است؟ حتی اگر نمی‌خواهید کاری کنید حداقل بدانید که این واقعیت وجود دارد و اندازه آن را هم بدانید. بخش پزشکی ایران یکی از نقاط قوت جامعه ماست و باعث سربلندی کشور است، کاری نکنیم که یکی، دو سال دیگر چشم باز کنیم و ببینیم بخش مهمی از آن از دسترس مردم خارج شده است. خوب به یاد دارم که در دهه ۶۰ تعداد زیادی از بیماران برای درمان به خارج می‌رفتند ولی امروز خوشبختانه چنین نیست فقط افرادی که پول زیادی دارند چنین کاری را می‌کنند و به ندرت توصیه می‌شود که کسی برای درمان به خارج از کشور برود ولی با این فرآیند آغاز شده که محصول مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تصمیمات در حوزه‌های سیاست، اجتماعیات، اقتصادی و بهداشت و درمان است، احتمال دارد که کشورهای دیگر اقدام به جذب نیروهای حرفه‌ای این بخش کنند به ویژه که بسیار هم علاقه‌مند و نیازمند به توسعه این بخش هستند. فراموش نکنیم که این موج جدید مهاجرت بسیار عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر از امواج قبلی است و محدود به حوزه پزشکی نمی‌شود. کشور مال عده‌ای معدود نیست که هر کاری خواستند، انجام دهند. کشور مال همه ایرانیان است. ظاهرا به شکل مبتذل و کودکانه‌ای برای اشغال پست‌های مدیریتی در حال رزومه‌سازی هستند در حالی که نیروهای خلاق و کارآفرین کشور در پی یافتن جای دیگری برای استفاده از توانایی‌های‌شان هستند. واقعا وضعیت کنونی شرم‌آور است. اگر کسی به ویژه کسی که در انقلاب حضور داشته، آرزوی مرگ کند تا بیش از این شاهد این حد از بی‌مسوولیتی و فساد و نابرابری و نابخردی نباشد نباید او را سرزنش کرد.

گزارش روز

بازخوانی ماجرای ۲ متهم نام‌آشنای پرونده موسوم به «خلجی گیت» به بهانه فرار داماد وزیر اسبق صمت از کشور

سلبریتی‌های فساد

پرونده «مدیرعامل سابق شرکت بازرگانی پتروشیمی و ۱۳ متهم دیگر» و پرونده رسیدگی به «اتهامات دارویی شبنم نعمت‌زاده» دختر محمدرضا نعمت‌زاده حالا در نقطه‌ای مشترک که علی‌اشرف ریاحی، داماد محمدرضا نعمت‌زاده- وزیر اسبق صنعت- باشد به هم گره خورده است. این دو پرونده اگرچه نه ارتباط مالی به یکدیگر دارند و نه متعاقبا از حیث رسیدگی قضایی و روند بررسی در دادگاه به هم مربوطند و نه حتی متهمان مشترکی دارند اما علی‌اشرف ریاحی- همسر یکی از دختران نعمت‌زاده- که از جمله ۱۴ متهم پرونده اختلاس پتروشیمی و به همین دلیل متواری است حالا به جای حضور در جلسه دادگاه و ارایه دفاعیات نسبت به اتهاماتی که علیه‌اش مطرح شده به آن سوی مرزهای سرزمینی ایران گریخته و نشسته در کشوری خارجی، اتهاماتی به این و آن نسبت می‌دهد و جالب‌تر آنکه حتی مستنداتی علیه پدر همسرش که وزیر پیشین صمت باشد و نیز خواهر همسرش یعنی شبنم نعمت‌زاده مطرح می‌کند. علی‌اشرف ریاحی متولد سال ۵۷ در تهران، فرزند عبدالامیر، فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی شیمی والبته یکی از متهمان فساد ۶۶ میلیارد یورویی پتروشیمی است. متهمی که در این پرونده به معاونت در اخلال کلان در نظام اقتصادی و تحصیل مال از طریق نامشروع متهم شده است. پرونده‌ای که برخی از آن به «اختلاس بی‌سابقه» تعبیر می‌کنند و رسیدگی به آن از پانزدهم اسفند ماه ۹۷ آغاز شده اما نه صرفا به خاطر عظمت اختلاس صورت گرفته بلکه علاوه بر آن به دلیل حضور چندین و چند چهره آشنا برای افکار عمومی در مقام متهمان پرونده مورد توجه ویژه قرار گرفته است. مرجان شیخ‌الاسلامی، خبرنگار و فعال سیاسی وابسته به جریان اپوزیسیون خارج کشور یکی از متهمان نسبتا نام‌آشنای این پرونده است و علی‌اشرف ریاحی، داماد وزیر اسبق صمت و همسر زینب نعمت‌زاده هم یکی دیگر از این متهمان. هر چند روزها و ماه‌های نخست رسیدگی به این پرونده، حضور ریاحی به عنوان داماد وزیر اسبق چندان مورد توجه رسانه‌ها نبود اما نام شیخ‌الاسلامی از همان روزهای آغازین درخششی چشمگیر داشت.

دفاع و تهدید از راه دور

مرجان شیخ‌الاسلامی آل آقا، مدیر عامل شرکت بازرگانی دنیز و هترا تجارت به عنوان متهم ردیف ششم در این پرونده حضور دارد و متهم به مشارکت در اخلال در نظام اقتصادی کشور و تحصیل مال نامشروع به مبلغ ۷ میلیون و ۶۵ هزار و ۵۲۹ یورو و ۸ میلیون و ۷۱۰ هزار و ۳۸۴ دلار است. پرونده دادگاه پتروشیمی که این روزنامه‌نگار و فعال سیاسی کرمانشاهی آن را از فاصله‌ای حدودا ۱۰ هزار کیلومتری و از کانادا دنبال می‌کرد، نزد افکار عمومی با عنوان «خلجی گیت» شناخته شد، چراکه شیخ‌الاسلامی اگرچه نسبتا نام‌آشنا بود اما شهرتش بیشتر از نام همسرش مهدی خلجی نشات می‌گرفت. مهدی خلجی از فعالان رسانه‌ای و تحلیلگر سیاسی و عضو ارشد و بورسیه خانواده لیبتسکی در موسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک است که اگرچه این روزها فردی مکلاست و پس از خروج از کشور با کت و شلوار و کراوات در تلویزیون‌های فارسی‌زبان خارج کشور ظاهر می‌شود اما زمانی در قم طلبگی می‌کرده و معمم بوده است. هر چند او همواره در مواجهه با اتهامات این پرونده علیه شیخ‌الاسلامی و طرح نام خودش، سکوت پیشه کرده و حتی بعضا شائبه متار که این زوج مطرح شد اما مهم‌تر از اینها همان بود که مرجان شیخ‌الاسلامی به جای حضور در دادگاه با صدور بیانیه از راه دور به اتهامات متعددی که علیه‌اش مطرح شده، پاسخ می‌دهد. شیخ‌الاسلامی که اتهامات وارده را دروغ خوانده و با طرح این ادعا که «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است» کارنامه و فعالیت اقتصادی خود را از هر گونه پولشویی و کاسبی تحریم مبرا می‌داند، مدعی است که تنها مدیرعامل ۲ شرکت معتبر و قانونی «دنیز» و «هترا» بوده و از اینکه سایر شرکت‌های مرتبط با این پرونده چه عملیات یا فعالیت‌هایی در انتقال وجوه و خرید و فروش‌های خود در قالب قراردادهای تجاری‌شان انجام داده‌اند، بی‌خبر است.

پس از برگزاری ۹ جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده «اختلاس پتروشیمی» که با هشتگ «خلجی گیت» به شدت مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت، برگزاری دادگاه‌های رسیدگی به این پرونده به مدت حدود یک سال متوقف شد. اما با از سرگیری جلسات دادگاه و برگزاری دهمین جلسه آن که روز سی‌ام تیر ماه ۹۹ انجام گرفت، موضوع تازه‌ای مطرح شد که علاوه بر شیخ‌الاسلامی، پای یک ستاره دیگر را نیز در این پرونده گشود؛ ستاره‌ای که همچون شیخ‌الاسلامی شهرتش را از ازدواجش به عاریه گرفته بود و از قضا باز همچون شیخ‌الاسلامی به دلیل عدم حضور در جلسات دادگاه مورد توجه قرار گرفت؛ به ویژه آنکه این خبر با تیتر فرار علی‌اشرف ریاحی و فرار داماد وزیر اسبق صمت در رسانه‌ها مطرح شد. آن هم به این ترتیب که «آقای داماد»، همسرش، زینب نعمت‌زاده و فرزندشان را به خارج کشور فرستاده و خود هم متواری شده است. خبری که این تصور را ایجاد می‌کرد که ریاحی جایی داخل کشور پنهان شده و متواری است اما دیروز و در جریان برگزاری چهاردهمین جلسه دادگاه رسیدگی به این پرونده، قاضی مسعودی‌مقام اعلام کرد که علی‌اشرف ریاحی با پاسپورتی به نام فردی دیگر از کشور متواری شده است. نکته قابل توجه اما این بود که رییس دادگاه که پیش از این و در جلسات قبلی دادگاه از تهدیدها و مزاحمت‌های تلفنی ریاحی و شیخ‌الاسلامی برای قضات این پرونده گفته بود دیروز اعلام کرد که ریاحی علیه وزیر سابق که پدر همسرش است همچنین خانم شبنم نعمت‌زاده در بحث دارویی مطالب و مستنداتی ارایه کرده است! مستنداتی که البته تعجب قاضی را نیز برانگیخت که متهمی که متواری شده علیه کسانی که متهم نیستند یا داخل کشور از خود دفاع کرده‌اند، طرح اتهام می‌کند.

پیشخوان
Pishkhan.com

اتصال ۲ نعمت‌زاده و ۲ پرونده

با این همه اما اینجا همان نقطه اتصال این دو پرونده است. متهم یک پرونده به دلیل نسبت خویشاوندی با متهم پرونده‌ای دیگر به جای دفاع از خود در حالی که متواری است، دست به تخریب پدر و خواهر همسرش زده است. شبنم نعمت‌زاده، خواهر همسر علی‌اشرف ریاحی در پرونده‌ای موسوم به «احتکار دارویی» به عنوان متهم ردیف اول به مشارکت در اخلال عمده از طریق اخلال در توزیع مایحتاج عمومی دارو، مشارکت در تحصیل مال از طریق نامشروع و مشارکت در اخلال نظام دارویی کشور متهم شد. پرونده‌ای که رسیدگی به آن ۲۵ شهریور ماه ۹۸ و در شعبه سوم دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلالگران و مفسدان اقتصادی به ریاست قاضی مسعودی‌مقام آغاز شد و با برگزاری ۶ جلسه در ششم آبان ماه ۹۶ به پایان رسید. رسیدگی به پرونده شبنم نعمت‌زاده به دلیل رابطه‌اش با وزیر اسبق صمت اما حواشی بسیاری به همراه داشت، از پوشش او که با چادر در جلسات دادگاه حاضر شد و با توجه به تصاویر متفاوتش در فضای مجازی حتی واکنش ریاست دادگاه را هم برانگیخت تا اظهاراتش در دفاع از خود. او در جریان رسیدگی به این پرونده بارها تاکید کرده که پدرش هیچ نقشی در این ماجرا نداشته؛ نه در کار، نه در تحصیل و نه در زندگی‌اش! جالب آنکه نعمت‌زاده پدر که در طول رسیدگی به این پرونده، سیاست سکوت پیشه کرده بود نیز در نهایت انتهای هفته‌ای که گذشت در یک گفت‌وگوی تلویزیونی، سکوتش را شکست و گفت که در پرونده دخترش اصلا بحث احتکار دارو مطرح نبوده و تنها مشکل پیش آمده ناموفق بودن شرکت پخش دارویی و اشتباهات مدیرعاملی بوده که شبنم نعمت‌زاده منصوب کرده بود. به گفته وزیر صمت دولت یازدهم، شبنم نعمت‌زاده جز بدهی تجاری، اشتباهی مرتکب نشده منتها یک سری رسانه‌ها شلوغ کرده‌اند و ماجرا را به اینکه او دختر وزیر اسبق بوده نسبت داده‌اند. هر چند وزیر اسبق تاکید دارد که قصدش حمایت از دخترش نیست و اتفاقا او را به دلیل اینکه نتوانسته مدیریت مالی شرکت را به درستی انجام دهد، مقصر می‌داند اما اتهام احتکار دارو را به هیچ عنوان قبول ندارد. هر چه بود حالا برای تعیین تکلیف وضعیت علی‌اشرف ریاحی و راستی‌آزمایی اظهارات او درباره آقای وزیر اسبق و دخترش شبنم باید منتظر بمانیم تا نتیجه بررسی‌های قضایی توسط رییس دو دادگاه که از قضا هر دو، قاضی مسعودی‌مقام است، چه خواهد بود و سرنوشت این دو سلبریتی پرونده‌های مفاسد اقتصادی به کجا می‌رسد!

روایت

اعتراض کارگران در پالایشگاه‌ها و شرکت‌های جنوب ادامه دارد

به خاطر معیشت

ترکیب نرخ تورم ۶/۳ درصدی در تیرماه و تورم نقطه‌ای ۲۹/۸ درصدی و البته تورم ماهیانه ۶/۷ درصدی برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با حقوق‌های ناچیز به اصطلاح وزارت کاری که معوقاتش از پرداختی‌ها پیشی گرفته، حال و روز امروز کارگران ایرانی است. این ترکیب را که به دمای ۵۰ درجه و سختی کار در شهرستان‌های جنوب کشور بیفزاییم، وضعیت این روزهای کارگران جنوب کشور از شرکت هفت‌تپه تا کارگران پارس جنوبی است که دور جدیدی از اعتراض و اعتراض را آغاز کرده‌اند. هفت‌تپه هنوز به سامان نرسیده و اعتراض‌های کارگران همچنان ادامه دارد. امروز ۵۱ روز است که کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه که پس از خصوصی‌سازی وضعیت نابسامانی پیدا کرده و در همین روزها مدیرعامل شرکت در دادگاه پاسخگوی اتهامات فساد اقتصادی است، در اعتراض به سر می‌برند. مهم‌ترین دغدغه و صدر و راس مشکلات آنها هم «معیشت» است. پرداخت حقوق معوقه و تمدید دفترچه بیمه از مهم‌ترین درخواست‌هایی است که کارگران هفت‌تپه در اعتراض‌های‌شان از آن می‌گویند و البته بازگشت همکاران اخراجی‌شان به دلیل اعتراض، بازداشت امید اسدبیگی، مدیرعامل شرکت و بازپس گرفتن این شرکت از بخشی خصوصی دیگر خواسته‌های کارگران هفت‌تپه است که حالا اعتراضات‌شان از محدوده محل کار و شرکت نیشکر هفت‌تپه بار دیگر به فرمانداری شوش رسیده است. امید اسدبیگی، قائم‌مقام مدیرعامل شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه اخیرا در جریان دادگاه اعلام کرده بود که چون حساب‌های بانکی‌اش از سوی قوه قضاییه مسدود شده، امکان پرداخت حقوق کارگران هفت‌تپه وجود ندارد. محمدباقر الفت، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه اما روز دوشنبه به این ادعا پاسخ داد: «در تمام ۸ ماه گذشته، هر زمان که اعضای هیات مدیره اراده‌ای برای پرداخت حقوق کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه داشتند، هیچ مانعی از نظر قوه قضاییه در این مسیر وجود نداشته و دخالتی صورت نگرفته است.» معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم همچنین ضمن رد ادعای قائم‌مقام مدیرعامل شرکت هفت‌تپه مبنی بر اینکه «حقوق کارگران تا اردیبهشت ماه به روز پرداخت شده، اما از این تاریخ به نادرست برای ما پرونده قضایی تشکیل شد و حساب‌های بانکی ما را بستند و نتوانستیم حقوق‌ها را پرداخت کنیم»، توضیح داد که «اصولا محدودیت سهامداران شرکت هفت‌تپه، به اموالی مربوط می‌شود که ممکن است از محل ارتکاب جرم به دست آورده باشند که در این خصوص بر اساس درخواست شکات خصوصی، محاکم قضایی از تصرف در اموال ناشی از جرم به موجب قانون جلوگیری کردند.» الفت همچنین تاکید کرد که «در هر مورد دیگری مدیریت شرکت هفت‌تپه مبسوط‌الید است و می‌تواند از اموال شرکت، زمینه پرداخت حقوق کارگران را فراهم کند و هیچ مانعی از نظر قوه قضاییه در این مسیر وجود ندارد.» دور جدید اعتراض‌های کارگران هفت‌تپه از ۲۶ خردادماه آغاز شده و بر این اساس، حدود هزار کارگر این شرکت نسبت به پرداخت نشدن حقوق‌شان اعتراض کرده و دست از کار کشیدند. اما تنها کارگران هفت‌تپه نیستند که در این ایام نسبت به پرداخت نشدن حقوق و مزایای‌شان اعتراض دارند و اخیرا گروه‌های دیگری

از کارگران نیز به این جنبش اعتراضی پیوسته و دست از کار کشیده‌اند. اعتراض کارگران شرکت هپکو نیز امروز وارد چهارمین روز می‌شود. حدود ۳۰۰ نفر از کارگران شرکت تولید تجهیزات سنگین هپکو اراک نسبت به نامشخص بودن وضعیت سهامداری شرکت، دست به دست شدن سهام آن، ارایه نشدن سفارش کار برای فعال نگهداشتن ظرفیت خطوط تولید، تامین نشدن مواد اولیه و پرداخت نشدن بخشی از مطالبات سال‌های ۹۵، ۹۶ و ۹۹ خود معترضند و در محوطه این شرکت و زیر پل شهید بختیاری دست به اعتراض زده‌اند. آنها از روز شنبه، دهم مرداد دور جدید اعتراضات خود را آغاز کرده‌اند و آن طور که ایلنا از کارگران معترض پیگیری کرده آنها تلاش دارند اعتراض خود را به گوش مدیران استان و مقامات وزارت صمت و کار برسانند، اما به گفته یکی از کارگران، در این چند روز هیچ کدام به دیدار کارگران معترض نیامده‌اند. کارگران می‌گویند که مقامات مسوول، «یک روز اعلام می‌کنند که سهام شرکت را به ایدرو یا ایمیدرو واگذار می‌کنند و روزی دیگر می‌گویند ۵۵ درصد از سهام آن را به سازمان تامین اجتماعی واگذار می‌کنیم؛ البته به شرط فروش سهام تا انتهای سال ۹۹ و رساندن میزان آن به ۱۷ درصد. اگر بنا بر فروش شرکت است، چرا آن را واگذار می‌کنید؟! به نظر می‌رسد که هیچ برنامه‌ای برای احیای شرکت وجود ندارد و هپکو اسباب معامله و رد دیون دولت شده است.» همچنین طی یکی، دو روز گذشته جمعی از کارگران پیمانکاری فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی در راستای تحقق مطالبات صنفی‌شان دست به اعتراض زدند. این گروه از کارگران نیز در تماسی که با ایلنا برقرار کرده‌اند، از نبودن نظارت بر شرکت‌های پیمانکاری و پایین بودن دستمزدشان انتقاد کرده‌اند. آنها معتقدند که دستمزدشان نسبت به «کار سختی که انجام می‌دهند»، «ناعادلانه» است و همین دستمزدهای اندک هم با تاخیر بسیار پرداخت می‌شود. کارگران فازهای پارس جنوبی همچنین در انتقاد از عدم پوشش قانون کار در این منطقه گفته‌اند «بدون حمایت‌های قانون کار مشغول به کار هستیم.» این کارگران در شهرستان کنگان برای فازهای ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی مشغول به کار هستند. تجمع کارگران شرکت نفت سنگین قشم نیز از روز شنبه به دلیل عدم پرداخت بخشی از مطالبات آغاز شده و کارگران این شرکت در اعتراض به پیمانکار دست از کار کشیده‌اند. البته یکی از مدیران این شرکت گفته که تجمع و اعتراض به دلیل درخواست افزایش حقوق است، نه معوقات. علاوه بر این کارگران پالایشگاه‌های آبادان، پارسیان و لامرد نیز دست از کار کشیده و به سختی کار و نبود امکانات ایمنی و رفاهی و پرداخت نشدن معوقات‌شان و همچنین متناسب نبودن میزان دستمزد با کاری که انجام می‌دهند، اعتراض کردند.

گفت‌وگو

سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز در تحلیل ارتباط روحانیون با احمدی‌نژاد:

احمدی‌نژاد، مهره سوخته است

- احمدی‌نژاد دیگر اعتباری در شورای نگهبان یا جمع نخبگان ندارد
- احمدی‌نژاد میان اقشار مختلف اختلاف‌افکنی کرد
- اواخر دوره احمدی‌نژاد در سفرهای استانی هم اقبالی به او وجود نداشت
- برخی اظهارات احمدی‌نژاد برای مطرح شدن و به قول معروف نشان دادن خود است
- از همان ابتدا هم حوزویان، مراجع و علما احمدی‌نژاد را نمی‌پذیرفتند
- احمدی‌نژاد تایید صلاحیت نمی‌شود و دوره‌اش سپری شده است

مرجان زهرانی

چند روز پیش بود که احمد کریمی اصفهانی، چهره سیاسی اصولگرا مدعی شد احمدی‌نژاد در سفری که به قم داشته از سوی هیچ کدام از علما و مراجع پذیرفته نشده است. پس از آن بهمن شریف‌زاده در گفت‌وگو با «اعتماد» این خبر را تکذیب کرد و گفت اساسا قرار بر دیدار نبوده و احمدی‌نژاد و همراهانش پس از زیارت تنها به دیدار یکی از بزرگان قم رفتند که از مدت‌ها پیش برنامه‌ریزی شده بود. اگرچه اظهارات شریف‌زاده و کریمی اصفهانی ضد و نقیض بود اما هر دوی آنها در یک مساله اشتراک نظر داشتند و آن هم اینکه احمدی‌نژاد پایگاهش را میان روحانیون به ویژه قم‌نشینان از دولت دوم به بعد از دست داد. با این حال موافقان و مخالفان احمدی‌نژاد تحلیل متفاوتی نسبت به این تغییر رویکرد و مخدوش شدن روابط حسنه‌ای دارند که روزگاری باعث شد احمدی‌نژاد بر کرسی ریاست جمهوری بنشیند. اگرچه شریف‌زاده به عنوان یک روحانی نزدیک به احمدی‌نژاد معتقد است که کلونی‌های قدرت و ثروت باعث تغییر روابط احمدی‌نژاد و علما شدند اما سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز نگاهی دیگر به این موضوع دارد و معتقد است که از همان ابتدا هم روابط حسنه‌ای در کار نبوده و حتی برخی علما از همان ابتدا با احمدی‌نژاد مشکل داشتند. پیش از این آیت‌الله علی‌اکبر مسعودی خمینی عضو ارشد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیز گفته بود که احمدی‌نژاد در حال دست و پا زدن بیهوده است و او ابتدا باید پاسخ دهد که ۷۰۰ میلیارد دلار در آمد در دوران ریاست جمهوری‌اش کجاست!

■ اخیرا یکی از اصولگرایان منتقد احمدی‌نژاد مدعی شده در سفری که احمدی‌نژاد به قم داشته، مراجع جز یک نفر حاضر به دیدار با او نشده‌اند. این ادعا از سوی بهمن شریف‌زاده، روحانی نزدیک به احمدی‌نژاد تکذیب شد اما به هر روی بر کسی پوشیده نیست که روابط میان احمدی‌نژاد با علما، روحانیون و مراجع به ویژه از دولت دوم به بعد مخدوش شد و برخی روحانیون حمایت خود را از او برداشتند. شما به عنوان یک روحانی درگیر با مسائل سیاست دلیل این تغییر رویکرد را چه می‌بینید؟

آقای احمدی‌نژاد مخصوصا به خاطر کارنامه دولت دومش، مهره‌ای سوخته است و دیگر اعتباری در شورای نگهبان یا جمع نخبگان ندارد. متاسفانه گاهی با مصاحبه‌ها و اظهاراتش بیشتر بر این بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی دیگران نسبت به خودش می‌افزاید. به نظر من یکی از کارهایی که محمود احمدی‌نژاد انجام داد، ایجاد اختلاف میان قشرهای مختلف است، به تعبیری اختلاف‌افکنی میان طبقات و اقشار مختلف از فرهنگی، روحانی، بازاری، سیاسی و... دامن زد و دامن می‌زند. برای نمونه در حالی که مقام معظم رهبری مساله مذاکره با امریکا را نفی می‌کنند و صحیح هم هست -چون چهره امریکا فریبکارانه است- اما احمدی‌نژاد می‌گوید که «حاضرم با اوباما مذاکره کنم. حاضرم با آنها حرف بزنم.» البته نه آنها باور می‌کردند و نه خودش تجدیدنظر می‌کرد. هر چند پرداختن به اظهارات و کنش‌های محمود احمدی‌نژاد چندان جایز نیست، چراکه در کشور آن قدر مسائل مختلف از قبیل بیکاری، تحریم، مشکلات معیشتی و... داریم که دیگر فرصت به این بحث‌ها نمی‌رسد و باید همه وقت و امکانات و نیروی خودمان را صرف حل این مشکلات کنیم.

■ یکی از چهره‌های نزدیک به احمدی‌نژاد در تحلیل مخدوش شدن این رابطه گفته است که برخی چهره‌های سیاسی در تغییر رویکرد علما و روحانیون نسبت به محمود احمدی‌نژاد موثر بودند و در واقع آنها که منافع اقتصادی و سیاسی داشتند، باعث تحریک علما شدند. شما این تحلیل را قبول دارید؟

نه به نظر من اواخر کار نسبت به آقای احمدی‌نژاد اقبالی وجود نداشت. حتی این اواخر، وقتی به شهرها و استان‌ها سفر می‌کرد، اقبالی نسبت به او نبود. واقعا حرف‌هایی می‌زد که هیچ حسابگری و حسابداری به آن اعتقاد نداشت. برای نمونه شعار می‌داد که یارانه را چند برابر می‌کنم، بدون اینکه بگوید سوخت یا دیگر حامل‌های انرژی که به آن یارانه تعلق می‌گیرد، افزایش قیمت خواهد داشت. این اظهارات نشان می‌داد که احمدی‌نژاد دنبال رفتاری است که در علم سیاست به آن رفتار شارلاتانی می‌گویند. هر کسی هم این را می‌فهمید. البته ممکن است عده‌ای در این دنیای سیاسی امروز و سیاست‌بازی‌ها به ایشان باور داشته باشند اما هر کس که می‌داند دو دوتا، چهار تا می‌شود، رفتار و گفتار و کردار و پندار او را عادی و معمولی و عاقلانه و عالمانه توصیف می‌کند. برخی اظهارات احمدی‌نژاد برای مطرح شدن و به قول معروف نشان دادن خود است و دستگاه‌های حقوقی و حقیقی و اخلاقی نمی‌توانند این اظهارات و رفتار را در مقام عمل بپسندند. نمی‌توان دیگران را در این مورد مقصر دانست و متهم کرد. مقصر اصلی شخص احمدی‌نژاد است.

■ آیا این تغییر رویکرد و مخدوش شدن روابط میان احمدی‌نژاد و مراجع و روحانیون از دولت دوم به این سو اتفاق افتاد و همچنان ادامه دارد یا فکر می‌کنید در چند سال اخیر و اتفاقات و حواشی که برای نزدیکان احمدی‌نژاد رخ داد، تاثیر بیشتری داشت؟

علما و مراجع از ابتدا هم او را نمی‌پذیرفتند و نمی‌پسندیدند اما بعد از آنکه وارد دور دوم ریاست جمهوری شد، بیشتر با حقایق مواجه شدند. لذا از همان ابتدا هم حوزویان، مراجع و علما احمدی‌نژاد را نمی‌پذیرفتند و او را چهره‌ای که نسبت به آنچه سوگند خورده و باید عمل کند، متعهد باشد، نمی‌پذیرفتند. البته این حرف‌ها مربوط به همان زمان است؛ الان دوره ریاست جمهوری ایشان گذشته و همان رویه ادامه دارد.

■ اما به هر حال چهره‌هایی چون آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، از جمله علمایی بود که هم پیش از انتخاب احمدی‌نژاد و هم در دوران ریاست جمهوری از او حمایت کرد اما آرام آرام تغییر رویکرد داد و حمایت خود را از احمدی‌نژاد برداشت.

من نه سخنگوی ایشان هستم، نه وکیل مدافع آقای مصباح. من که تاکید کردم برخی علما یا غیرعلما وجود داشته و دارند که آقای احمدی‌نژاد را قبول داشته باشند. متاع کفر و دین که بی‌مشتری نیست؛ نسبت به خدا یا دین هم عده‌ای باور دارند و عده‌ای باور ندارند. اما به نظر من، صحبت در مورد احمدی‌نژاد هیچ زیبنده و شایسته و ارزشمند نیست.

■ گفته می‌شود که احمدی‌نژاد تلاش‌ها و رایزنی‌هایی برای تایید صلاحیت را آغاز کرده است. با این اوصاف به نظر شما چقدر احتمال دارد که احمدی‌نژاد از سوی شورای نگهبان تایید صلاحیت شود؟

خیر، ایشان دوره‌اش سپری شده و مهره سوخته است.

سوژه روز

«اعتماد» شایعات مربوط به «احضار» و «خانه‌نشینی» وزیر ارتباطات را بررسی می کند

اخبار خیالی قهر وزیر

رییس مرکز روابط‌عمومی وزارت ارتباطات ضمن رد شایعات از کسالت آذری جهرمی خبر داد

ادامه از صفحه اول

پیگیری‌های خبرنگار «اعتماد» در این میان اما حاکی از آن است که این آخرین اقدام صورت گرفته جهت مخالفت با وزیر ارتباطات که این روزها هم میان اصلاح‌طلبان و هم بین اصولگرایان مخالفانی در نوع خود پر و پا قرص دارد، نبوده و حدود ۱۰ روز پیش از آذری جهرمی به‌صورت تلفنی و نه با احضاریه رسمی خواسته می‌شود که به دادسرا مراجعه کند اما از آنجا که این اقدام و احضار تلفنی بدون رعایت پروتکل‌های رسمی موجود در نظام حقوقی و سیاسی کشور و عدم هماهنگی با حسن روحانی در قامت عالی‌ترین مقام قوه مجریه بوده، آذری جهرمی از این اقدام خودداری کرده و همچنان به ادامه فعالیت خود می‌پردازد و این عملا به معنای کذب بودن اخبار منتشر شده توسط این کانال‌های تلگرامی است؛ اخباری که به گواه تجربه، درصورت انتشار در کانال‌های تلگرامی نزدیک به جریان اصلاحات یا حتی خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های رسمی این جریان سیاسی، با واکنش‌هایی معمولا تند و تیز مواجه می‌شوند.

«قهر» یا بیماری؟!

«احضار» وزیر ارتباطات و پرهیز «دادستانی» از «بازداشت» آذری جهرمی اما تنها ادعای مطرح شده توسط کانال‌های تلگرامی یاد شده نیست. این کانال‌ها در ادامه مطالب خود آورده‌اند که «آذری جهرمی بعد از این قضیه (احضار به دادستانی) به‌جای اصلاح رفتار خود، همانند بچه‌ها قهر می‌کند و دیگر به وزارت ارتباطات نمی‌رود و خانه‌نشین می‌شود!» نکته قابل تامل آنکه همان‌طور که گفته شد این بخش از خبر منتشر شده توسط این رسانه‌ها نیز واقعیتی است، تحریف شده؛ چنان‌که سیدجمال هادیان، رییس مرکز روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در جریان گفت‌وگوی خود با روزنامه اعتماد ماجرای عدم حضور آذری جهرمی در این وزارتخانه را تایید کرده ولی با رد صریح دلایل ذکر شده توسط کانال‌های تلگرامی می‌گوید: «وزیر ارتباطات در ۲ هفته گذشته به‌دلیل کسالتی که داشتند و به‌منظور رعایت حال سایر همکاران خود، نتوانستند در محل کار خود حاضر شوند ولی از طریق ویدیو کنفرانس، جلسات کاری‌شان را برگزار کردند.» او همچنین تاکید کرده است: «وزیر ارتباطات نه قهر کرده و نه سایر موارد؛ بلکه با قدرت به کار خود ادامه داده و بعد از برطرف شدن کسالت نیز مجددا در جلسات خود حاضر خواهند شد.» بدین‌ترتیب و با اتکا به اخباری که پیش‌تر مبنی بر ابتلای وزیر ارتباطات به کرونا منتشر شده بود، می‌توان اعلام کرد که عدم حضور آذری جهرمی در جلسات ۲ هفته اخیر شورای عالی فضای مجازی و هیات دولت و... به‌دلیل ابتلا به این ویروس بوده و خبری از قهر و خانه‌نشینی نظیر آنچه در دولت محمود احمدی‌نژاد شاهدش بودیم، نیست.

پشت پرده

حالا و با درنظرگیری تمام آنچه اشاره شد، شاید مهم‌ترین پرسش آن باشد که این خبرها چرا و با چه هدفی در رسانه‌های اینچنینی منتشر می‌شوند. کندی سرعت اینترنت در ایران و فیلترینگ‌های صورت گرفته سبب شده تا وزیر ارتباطات مخالفانی سرسخت داشته باشد؛ مخالفانی که در روزهای اخیر و با افزایش تعرفه اینترنت از سوی اپراتورهای تلفن همراه و حذف بسته‌های اینترنت بلندمدت به تعدادشان افزوده شده و شرایطی را رقم زده که انتشار اخبار جهت‌دار و کذب علیه آذری جهرمی کار ساده‌ای باشد. جالب آنکه پیگیری‌های روزنامه اعتماد، نه‌تنها از مخالفت مجموعه وزارت ارتباطات با افزایش تعرفه اینترنت و حذف بسته‌های بلندمدت حکایت دارد، بلکه از قرار معلوم در این مسیر نهادهای امنیتی نیز مشغول حمایت از این وزارتخانه‌اند؛ چنان‌که این نهادها رسما مخالفت خود را با هرنوع افزایش قیمت در شرایط کنونی اعلام و خواستار بازگشت تعرفه اینترنت به حالت قبل شده‌اند. درخواستی که نه‌تنها محقق نشده، بلکه موجبات پیگیری قانونی ماجرا از سوی وزارت ارتباطات در سازمان تنظیم مقررات و رگولاتوری را فراهم آورده و جالب آنکه همین چندی پیش خبرگزاری برنا از صدور حکم گران‌فروشی اپراتورهای تلفن همراه در تعزیرات خبر داد و درباره احتمال جریمه ۸۰۰ میلیاردی این اپراتورها نوشت. هرچند این مهم هنوز محقق نشده است. اینکه اخبار منتشر شده علیه آذری جهرمی از سوی رسانه‌های حامی فیلترینگ اینستاگرام و اعمال محدودیت بیشتر در اینترنت ایران، با احتمال جریمه اپراتورهای تلفن همراه ارتباط دارد یا خیر، امری است غیرقابل اثبات ولی در این میان نباید فراموش کرد که این اخبار از سوی رسانه‌هایی منعکس شده که همین چندی پیش به موضع‌گیری علیه وزیر ارتباطات پرداخته و تلاش می‌کردند اقدامات او برای پایان بخشیدن به کسب‌وکارهای «ستاره‌مربعی» در کشور را «نمایش» بخوانند و همزمان از تخلفات مالی نزدیکان وزیر ارتباطات خبر دادند. اخباری که البته صحت و سقم آنها نیازمند بررسی‌های بی‌طرف دستگاه قضایی و سایر نهادهای حقوقی و قضایی رسمی است ولی در این میان، سکوت مجازی آذری جهرمی از یک‌سو و انتقادات کاربران به افزایش قیمت بسته‌های اینترنت و کندی سرعت آن از سوی دیگر، سبب شده تا وزیر ارتباطات حداقل نزد افکار عمومی شرایطی دشوار را تجربه کند؛ شرایط دشواری که درصورت بازگشت قیمت اینترنت به حالت اولیه و بهبود سرعت آن، احتمالا تا حدودی رو به بهبود خواهد گذاشت ولی بعید است خبرسازی‌ها علیه او پایان یابد.

نگاه

به بهانه کناره‌گیری مدیر مرکز اسناد و تاریخ شفاهی مجلس

تاملی در انتصابات اخیر قوه مقننه

به دنبال انتشار اخبار مربوط به انتصابات اخیر در مدیریت کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در چند روز گذشته، علی ططری نیز پس از چندین سال فعالیت و خدمت مجبور به کناره‌گیری از جایگاه و مسوولیت اداری خود در مرکز اسناد و تاریخ شفاهی مجلس شده است. بر این اساس مرتضی رسولی‌پور، تاریخ‌پژوه در یادداشتی که جهت انتشار در اختیار «اعتماد» قرار داده، از گذشته و اکنون کتابخانه و مرکز اسناد مجلس و همچنین خدمات علی ططری در این نهاد نوشته است.

مرتضی رسولی‌پور

با روشن شدن نتیجه انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۱۳۹۸ همان‌طور که انتظار می‌رفت اشخاص و چهره‌هایی به مجلس راه یافتند که غالب آنها به جناح موسوم به محافظه‌کار وابسته بودند. البته مطابق سنت مرسوم در ۴ دهه پیشین، پیش‌بینی می‌شد که مدیریت‌های اداری تحت‌نظر دستگاه قانونگذاری در مدت کوتاهی دستخوش تغییر خواهند شد. کما اینکه در مدت یک‌ماه اخیر شاهد بودیم رییس مجلس یازدهم با انتصاب روسای جدیدی برای کتابخانه مجلس و همچنین مرکز پژوهش‌های مجلس، روسای قبلی را برکنار کرد. به همین ترتیب و در مدت کوتاهی مسوولان واحدهای تابعه این مدیریت‌ها مانند مرکز اسناد و تاریخ شفاهی مجلس نیز جایگاه اداری و شغلی خود را از دست داده و اشخاص جدیدی عهده‌دار مسوولیت شدند. بررسی این موضوع که چنین جابه‌جایی‌های مدیریتی بر پایه کدام معیارها بوده و چه اندازه با مصالح ملی سازگار است یا پاسخ به این پرسش که مدیریت‌های نه چندان طولانی به‌ویژه در مسوولیت‌های فرهنگی چه تبعاتی خواهد داشت، موضوعی نیست که بتوان در این مجال اندک به آنها پاسخ داد. از سویی، بیان هرگونه انتقاد نسبت به عملکرد گروهی از مسوولان را نباید به معنی خشنودی از جناح رقیب برداشت کرد؛ به ویژه که نگاهی کلی به عملکرد غالب مدیران دولتی یا حکومتی در هر رتبه و رده در چند دهه گذشته، نشان‌دهنده این واقعیت تلخ و غیرقابل انکار بوده که اغلب مدیران، بسته به اینکه به کدام جریان یا جناح سیاسی دلبسته بوده‌اند، زمانی که در هرم قدرت به مقامی می‌چسبند، بلادرنگ و در مدت کوتاهی از خوف اینکه مبادا مدیران رده پایین‌تر از آنها حرف‌شنوی نداشته باشند، به بهانه‌های گوناگون آنها را از مسوولیتی که دارند، برکنار کرده و اشخاصی از ایل و تبار خود را در راس ادارات متبوعه قرار می‌دهند تا همواره اقدامات ولو ناصواب آنها را تایید کنند.

به هر حال سازمان‌ها و مراکزی چون کتابخانه مجلس، مرکز پژوهش‌های مجلس، سازمان اسناد و کتابخانه ملی و شمار بسیاری از موسسات دیگر بر پایه فعالیت‌ها و اهداف فرهنگی شکل گرفته و ایجاد شده‌اند و چنانچه اهداف فرهنگی یا برنامه‌ریزی‌های بلندمدت این سازمان‌ها و مراکز به ثمر نشسته و محقق شوند، حتی با جایگزینی مدیران نیز بعید است در کوتاه‌مدت بتوان در این اهداف و برنامه‌ریزی‌ها، تغییرات اساسی ایجاد کرد. افزون بر این در هیچ‌یک از اصول مندرج در فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی که به وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اختصاص یافته (شامل ۳۸ اصل از ۶۲ تا ۱۰۰) کمترین اشاره به این نکته نشده که انتصاب مدیران کتابخانه و مرکز پژوهش‌های مجلس به‌عهده رییس مجلس است. از این‌رو شایسته است هرگونه تصمیم‌گیری در مورد جابه‌جایی مشاغل و مسوولیت‌های فرهنگی نه تنها مجلس که سایر مراکز فرهنگی کشور، از حیطه اختیارات رجال و چهره‌های سیاسی خارج شده و انتخاب مدیریت این ادارات و مراکز با نظر، رای و صلاحدید شورای علمی و کارکنان صاحب‌نظر در همان مراکز و به‌عهده همان‌ها باشد. کما اینکه به‌عنوان مثال در گذشته روسای دانشگاه تهران (به عنوان نهادی فرهنگی) با رای جمعی نمایندگان استادان دانشگاه در شورای دانشگاه، انتخاب شده و مسوولیت می‌پذیرفتند و این رویه کمابیش در سایر دانشگاه‌ها هم اجرا می‌شد تا به این ترتیب استقلال دانشگاه‌ها حفظ شود. آن اندازه که می‌دانیم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، زمانی که شاه، رییس وقت دانشگاه تهران (مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی) را تحت فشار قرار داد تا مهندس بازرگان و شماری از استادان دانشگاه را تنها به این اتهام که هواخواه مرحوم دکتر مصدق بودند از دانشگاه اخراج کند، دکتر سیاسی شرافتمندانه و با اتکا به قانونی بودن شورای دانشگاه، ایستادگی و از استقلال دانشگاه دفاع کرد. آن‌طور که گفته شده شاه با اشاره به این موضوع به او گفته بود: شما چرا مارا در آستین پرورش می‌دهی؟ و او هم در پاسخ گفته بود: این استادان سرمایه‌های ملی کشور هستند؛ عمله نیستند که من آنها را از دانشگاه اخراج کنم. اینکه پس از این رخداد، چگونه در سال‌های بعد دانشگاه‌ها استقلال خود را از دست دادند، البته در مجال این نوشته نمی‌گنجد و همین بس که در مورد انتخاب سایر روسای نهادهای فرهنگی یا بنگاه‌های خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد مانند جمعیت شیر و خورشید سرخ (هلال احمر کنونی) نیز، مشابه رویه‌ای که در مورد دانشگاه گفتیم، عمل می‌شد و برخلاف تصور عده‌ای می‌توان اذعان کرد که این نهادها نیز کمابیش استقلال داشتند؛ به این معنی که مسوول ارشد یا مدیرعامل، دبیرکل، خزانه‌دار و سایر معاونان و مدیران را اعضای مجمع عمومی انتخاب کرده و دستگاه‌ها یا رجال سیاسی علی‌الاصول در کار آنها مداخله نمی‌کردند. بر این اصل بود که جمعیت شیر و خورشید سرخ سابق به عنوان نخستین نهاد مدنی و غیرحکومتی ایران موفق شد از ۱۳۲۷ به بعد و در یک دوره ۳۰ ساله با ایجاد و گسترش درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز توانبخشی و آموزشگاه‌های پرستاری، آن همه خدمات درمانی درخشان به مردم ارایه کند، زیرا در تمام این مدت، مدیرعامل و سایر مسوولان جمعیت کلیه شهرها و شهرستان‌ها از سوی مجمع عمومی جمعیت انتخاب می‌شدند. با این همه منظور آن نیست که دستگاه‌های نظارتی و امنیتی در امور آنها هیچ مداخله نمی‌کردند که موضوع دیگری است؛ بلکه هدف، نشان دادن روال درست کارها بود و گرنه همه می‌دانیم مداخلات بی‌رویه و خارج از اندازه به‌خصوص ساواک در دستگاه‌های اداری و فرهنگی به‌نحو دیگری کارها را از مسیری که داشتند، خارج کرد و موجب ناکارآمدی و اعتراض بسیاری شد. شاخص‌ترین شاهد در اثبات مدعای این نوشته که اتفاقا به کتابخانه مجلس نیز مربوط می‌شود، دوره مدیریت طولانی زنده‌یاد استاد عبدالحسین حائری (کتابشناس، فهرست‌نگار و نسخه‌پژوه) است. او بیش از نیم قرن در کتابخانه مجلس خدمت کرد؛ به این ترتیب که از ۱۳۳۱ کار خود را با نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری آغاز کرد و تا پایان عمرش در ۱۳۹۴ به این کار اشتغال داشت. با تاسیس اداره بررسی و تحقیق کتابخانه در ۱۳۴۳، مدیریت این اداره را به‌عهده گرفت تا اینکه در ۱۳۵۴ به ریاست کتابخانه مجلس منصوب شد و نزدیک به ۲۰ سال هم در این سمت بود. جالب است که نه تنها تغییر و جابه‌جایی روسای مجلس در سال‌های متعدد، بلکه وقوع رخداد عظیمی چون انقلاب اسلامی نیز که مانند توفان همه چیز را دستخوش دگرگونی کرد، موجب برکناری او از مسوولیتش نشد و تا ۱۷ سال پس از انقلاب همچنان رییس کتابخانه مجلس بود. هرچند او در جوانی سطوح عالی فقه و اصول و درس خارج را گذرانده و به درجه اجتهاد رسیده بود، اما خودش یک‌بار در صحبتی به نگارنده اظهار کرد که این موضوع با مدیریت او در کتابخانه مجلس کمترین ارتباطی نداشته است، بلکه چون به نحو بارزی ویژگی‌ها و شاخص‌های ممتازی از جنس و نوع تجربه، شناخت، اهلیت و شایستگی در اداره فعالیت‌های کتابخانه‌ای در او جلوه داشت و او را از سایرین متمایز کرده بود، لذا سالیان متمادی توانست در سمت مدیریت بماند. البته شایستگی‌های او نیز بر هیچ‌کس پنهان نبود و بدین اعتبار در ۱۳۶۸ علاوه بر مدیریت کتابخانه مجلس، به عضویت هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور نیز درآمد.

نکته مهم اینکه چنانچه برنامه‌ها و اهداف فرهنگی ابتدا مورد تایید و قبول صاحب‌نظران قرار گیرند و بعد از جانب عموم مردم پذیرفته شوند، به‌تدریج به ضرورتی نهادینه شده در می‌آیند. در این صورت حتی با تغییر و جابه‌جایی مدیران، این اهداف و برنامه‌ها نه تنها آسیبی نخواهند دید، بلکه مسوولان جدید نیز خود را ملزم می‌بینند همان برنامه‌ها را دنبال کنند. به عنوان نمونه از نیمه شهریور ۱۳۸۷ مصادف با شروع مدیریت آقای رسول جعفریان (دام اقباله) در کتابخانه مجلس، موضوع فعال شدن وب‌سایت کتابخانه و آزادسازی هزاران برگ سند، یادداشت، کتاب و نسخ خطی از قفسه‌های مهجور و پیدا و پنهان کتابخانه و نیز میکروفیلم کردن و نشر دیجیتال آنها در سطح وسیع جهت اطلاع‌رسانی به پژوهشگران، اقدامی پر زحمت اما ضروری بود که در کانون سیاست و برنامه‌های فرهنگی ایشان قرار گرفت و خوشبختانه با پیگیرهای مستمر ایشان و سایر همکاران پرتلاش کتابخانه، قسمت عمده این کار ارزشمند با موفقیت انجام شد و آرزوی دیرین علاقه‌مندان به این مستندات را برآورده ساخت و آنان را از رفت و آمدهای مکرر و پر دردسر به کتابخانه مجلس خلاص کرد. در همین دوره شاهد بودیم که چگونه مرکز اسناد مجلس، تحت‌نظر ایشان و با جد و جهد و مدیریت دکتر علی ططری در مدت کوتاهی فعال و برای نخستین‌بار فعالیت‌های مستمری برای شکل دادن تاریخ شفاهی مجلس انجام شد. مجموعه این اقدامات که به آنها اشاره خواهم کرد به اندازه‌ای از سوی عموم مشتاقان و پژوهشگران موضوعات تاریخی مورد استقبال قرار گرفت که حتی پس از کناره‌گیری آقای جعفریان از سمت خود (در ۱۳۹۱)، در دوره‌های بعد نیز همان رویه لااقل تا مدت‌ها ادامه یافت. به‌خصوص که دکتر ططری پس از چند سال تجربه‌اندوزی، همچنان در کار خود به عنوان مدیر مرکز اسناد و واحد تاریخ شفاهی مجلس باقی ماند و موفق شد بدون وقفه خدمات گسترده‌ای ارایه دهد. نگارنده که تقریبا از ۲۵ سال گذشته با دکتر ططری سابقه آشنایی داشته و به‌ویژه در مدت ۱۲ سال مدیریت مستمر او در مجلس، شاهد فعالیت‌های فرهنگی و اجرایی دلسوزانه و شبانه‌روزی او بوده‌ام، به حکم وظیفه انسانی و رعایت انصاف، مایلم برای آن عده از کسانی که با خدمات او آشنا نبوده یا کمتر آشنا هستند و مخصوصا جوانان این سرزمین که آینده‌سازان کشور خواهند بود، تنها آن قسمت از خدمات ارزشمند او در مدت ۱۲ سال گذشته که در حافظه دارم را یاد کنم، بدان امید که در تاریخ و بر جریده احوال ثبت شود.

آن مقدار که اطلاع دارم در مدت ۱۲ سال مسوولیت دکتر ططری در مرکز اسناد و واحد تاریخ شفاهی مجلس، اقدامات متنوع و گوناگونی انجام شد که بعضی از آنها سابقه نداشت؛ مانند خرید متجاوز از ۲۲۰ هزار برگ سند از خانواده‌های سرشناس قدیمی برای کتابخانه مجلس. از این مقدار ۵۰ هزار برگ سند به خانواده فرمانفرماییان و بقیه به خانواده‌های شادروان دکتر حسن رهاورد (از همکاران اولیه علی‌اکبر دهخدا در فیش‌برداری و تدوین لغتنامه)، احمد فریدونی (معاون پیشین وزارت کشور) و اسماعیل ثامنی (استاندار اسبق مازندران) اختصاص دارد. علاوه بر این، ططری دو مجله وزین و ارزشمند؛ یکی اسناد بهارستان (که علمی-ترویجی بود) و دیگری سندپژوهی بهارستان را بنیاد گذاشت که در هر کدام مقالات ارزشمندی از قلم تاریخ‌پژوهان معاصر درج شده است. افزون بر این، خودش در این مدت، یک‌ونیم میلیون برگ سند که فهارس اسناد بود را فهرست‌نویسی و چاپ کرد و نسبت به چاپ و انتشار کتاب‌های نظام اداری-مالی و نهادینه شدن نخستین مجلس شورای ملی، فهرست اسناد کمیسیون‌های مجلس شورای اسلامی (دوره‌های دوم تا پنجم)، فهرست اسناد کتابخانه مجلس (دوره‌های ۱۴ تا ۱۷)، فهرست اسناد انتخابات کمیسیون‌های مجلس (دوره‌های ۱۸ تا ۲۴)، نگاهی به ساختار و کارکرد مجلس شورای ملی (دوره‌های ۲۱ و ۲۲) و ده‌ها کتاب ارزشمند دیگر مبادرت ورزید. راه‌اندازی و فعال کردن بخش تاریخ شفاهی مجلس و برگزاری ۷ همایش علمی در مورد تاریخ و عملکرد نمایندگان ۲۴ دوره مجلس شورای ملی از ابتدای مشروطیت تا انقلاب اسلامی و نیز برگزاری همایش هفتم تاریخ شفاهی با همکاری انجمن تاریخ شفاهی و دعوت از صاحب‌نظران برای سخنرانی در این همایش‌ها از جمله کارهای ارزشمند و پرزحمت او بود. او در غالب این همایش‌ها عضو هیات علمی یا دبیر علمی بود. بنابراین گزاف نیست اگر گفته شود این حجم از کار و خدمت را باید نقطه عطفی در تاریخ فعالیت‌های مرکز اسناد مجلس تلقی کرد و آن را ارج نهاد. از همه اینها که بگذریم مهم‌ترین دلیلی که موجب نگارش این یادداشت شد، التزام عملی دکتر ططری و جهد فراوان او در کمک به کلیه مراجعه‌کنندگان و پژوهشگرانی بود که برای کارهای پژوهشی از او مدارک یا مستنداتی مطالبه می‌کردند. او صرف‌نظر از گرایش فکری و سیاسی مراجعان و پژوهشگران، با امکاناتی که در اختیار داشت، از هیچ کوششی برای راه‌انداختن کار آنان مضایقه نمی‌کرد و با خوشرویی هرگونه راهنمایی لازم را بی‌مزد و منت در اختیارشان می‌گذاشت و گمان می‌کنم تمام کسانی که او را از نزدیک می‌شناسند این نظر را تصدیق می‌کنند. به هر حال، دکتر ططری هنوز از نیروی جوانی، برخوردار و در آغاز دوره میانسالی است و هر جا باشد، توانایی دارد که با اتکا به تجربه‌های اندوخته و پشتوانه کارهای قبلی، همچنان خدمات فرهنگی و اجرایی خود را دنبال کند و جامعه را از فعالیت‌ها و خدمات خود بهره‌مند سازد. امیدوارم دست‌اندرکاران و مسوولان کنونی مرکز اسناد مجلس نیز با نگاه و رویکردی مثبت، خدمات او را ارج نهند و از تجربه‌ها و رایزنی‌های او بهره گیرند.

خبر

دستور رییسی به سازمان بازرسی برای پیگیری ارزهایی که برنگشت

رییس قوه قضاییه در جلسه دیروز شورای عالی قوه قضاییه با اشاره به موضوع مورد تاکید مقام معظم رهبری مبنی بر مدیریت و کنترل نوسانات بازار ارز، با تاکید بر لزوم توجه دولت به این مساله، از دستگاه‌های اطلاعاتی خواست با ریشه‌یابی علل امنیتی و سیاسی نوسانات بازار ارز، دست‌های پنهانی که دنبال اخلال در نظام ارزی و پولی کشور هستند را شناسایی و به دستگاه قضایی معرفی کنند تا با آنها برخورد شود. به گزارش خبرگزاری میزان، رییس دستگاه قضا همچنین در واکنش به گزارش سخنگوی قوه قضاییه مبنی بر اعلام تنها ۲۵ درصد از اسامی واردکنندگان و صادرکنندگان متخلف ارزی از سوی دولت به دستگاه قضا، گفت: «گفته می‌شود ۲۷ میلیارد دلار تخلف ارزی صورت گرفته اما فقط یک‌چهارم متخلفان به قوه قضاییه معرفی شدند و سه‌چهارم معرفی نمی‌شوند؛ لازم است سازمان بازرسی کل کشور موضوع بازگرداندن ارز حاصل از صادرات توسط شرکت‌های دولتی را با جدیت پیگیری و گزارش اقدامات خود در این زمینه را ارایه کند.»

به جز آیت‌الله خامنه‌ای گزینه دیگری نداشتیم

آیت‌الله امامی کاشانی با یادآوری خاطرات شب ۱۴ خرداد و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری گفته است: «حدود ۲ ساعتی از رحلت امام گذشته بود که در آنجا درباره فردا صحبت شد. در همانجا بحث شورایی شدن رهبری مطرح شد. در مورد اعضای شورا هم بحث شد که آقای خامنه‌ای هم یکی از گزینه‌ها بود.» به گزارش خبرگزاری مهر، نماینده تهران در مجلس خبرگان با بیان اینکه در جلسه‌ای که فردای آن روز تشکیل شد، ابتدا بحث شورایی و فردی در مجلس به رای‌گیری گذاشته شد که فردی بودن رای آورد، گفت: «دلیل عمده‌ای که فردی تصویب شد این بود که رحلت حضرت امام بعد از بازنگری در قانون اساسی اتفاق افتاد و یکی از اصولی که در تجدیدنظر قانون اساسی تغییر کرد این بود که شورای عالی قضایی از شورا بودن به دلیل عملکرد ضعیف به فردی تبدیل شد.» امامی کاشانی که در این گفت‌وگو سادگی آیت‌الله منتظری را علت برکناری‌اش از عالم سیاست عنوان کرده، همچنین در پاسخ به این پرسش که اگر آیت‌الله خامنه‌ای زیربار مسوولیت رهبری نمی‌رفتند، آیا خبرگان گزینه دیگری داشت، گفته است: «همین الان هم که بررسی می‌کنم، واقعا غیر از آقای خامنه‌ای گزینه دیگری را نداشتیم. همان شب هم که امام دعوت حق را لبیک گفته بودند فکر می‌کردیم که رهبری شورایی نتیجه نمی‌دهد.»

نامه وزیر بهداشت به رهبری و هشدار درباره آمار مرگ‌ومیر کرونا

سعید نمکی در نشست ویژه کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی که با حضور وزرای علوم، تحقیقات و فناوری و ورزش و جوانان در خصوص بررسی برگزاری آزمون‌های سراسری برگزار شد، حاضر شد. وزیر بهداشت در این نشست از نامه به رهبری و هشدار درباره مرگ‌های سه‌رقمی ناشی از کرونا سخن گفت. به گزارش وبدا، نمکی با بیان اینکه «ویروس کرونا مطلقا قابل پیش‌بینی نیست و هر کس در جهان ادعا کند که این ویروس را به‌طور کامل می‌شناسد، از جهالت است نه دانشمندی او، چون این ویروس پیچیده‌ترین ویروسی است که تاکنون در جهان وجود داشته»، ادامه داد: «زمانی که مرگ و میر روزانه حدود ۳۰ نفر بود، به مقام معظم رهبری نامه نوشتم و مرگ سه رقمی در هفته‌ها و ماه‌های آینده را به ایشان گفتم. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در فصل پاییز، احتمال همزمانی آنفلوآنزا و کرونا، بیش از ۸۰ درصد است.»

درخواست اعمال ماده ۴۷۷ برای پرونده شکایت خاتمی از نقدی

سیدمحمد انجام و رضا باقری، وکلای سیدمحمد خاتمی در ماجرای پرونده شکایت از سردار نقدی در گفت‌وگو با جماران به بیان جزییات این شکایت و چرایی اطاله دادرسی پرداختند. وکلای سیدمحمد خاتمی مطرح کردند که سال ۹۵ سردار محمدرضا نقدی در مصاحبه‌ای با روزنامه شرق مدعی شد که آقای خاتمی برای سیاسی کاری از شاه عربستان پول گرفته و وقتی خبرنگار تاکید می‌کند که این موضوع تکذیب شده، نقدی پاسخ می‌دهد که «تکذیب شده؟ از من شکایت و من را محاکمه کنند.» به گفته وکلای سیدمحمد خاتمی این شکایت از سال ۹۵ انجام شده و در نهایت سال ۹۷ در نامه‌ای احضار سردار نقدی به مراجع قضایی منتفی اعلام شده است. وکلای سیدمحمد خاتمی توضیح داده‌اند که بازپرس قرار موقوفی صادر کرد؛ یعنی تعقیب کیفری که طبق قانون شروع شده متوقف نمی‌شود، مگر به دلایلی از جمله «فوت متهم، گذشت شاکی، عفو، نسخ قانون، شمول مرور زمان، توبه متهم و ...» وکلای سیدمحمد خاتمی در ادامه توضیح داده‌اند که «به قرار صادره اعتراض کرده‌اند که منجر به ارجاع به دادگاه کیفری ۲ تهران شده که این دادگاه هم درخواست رفع نقص پرونده داده است. در همین راستا سازمان اطلاعات سپاه در این مرحله طی نامه مورخ ۴ آذرماه ۱۳۹۸ صراحتا اعلام کرد که سابقه‌ای از نامبرده در این سازمان نیست! این یعنی چه؟ بداهتا یعنی اظهارات آقای نقدی مبنی بر اینکه مستند ادعای من در سازمان اطلاعات سپاه موجود است، کذب محض بوده.» مورد دومی که دادگاه درخواست کرد، این بود که طبق دستورالعمل، در مواردی که مقام معظم فرماندهی کل قوا، با احضار یا جلب موافقت نکنند، طبق تبصره ۲ ماده ۸ دستورالعمل باید عمل شود که مقرر کرده در مواردی که پرونده دارای شاکی خصوصی باشد، اقدامات لازم برای اخذ رضایت شاکی توسط دفتر ویژه یا حقوقی انجام شود». اعمال ماده ۴۷۷ خواسته وکلای این پرونده است؛ چراکه شخصی را که باید شرعا تعزیر و قانونا مجازات شود، بدون هیچ مستند شرعی و قانونی، عملا معاف از مجازات دانسته‌اند.

پیشخوان
Pishkhan.com

گزارش/ترجمه

چگونه ناتو می‌تواند از افتراق استراتژیک در شرق مدیترانه جلوگیری کند؟

دردسرهای یک‌جانبه‌گرایی ترکیه

ترجمه: سارا قاسمی

از زمان رویارویی دریایی غیرعادی میان ترکیه و فرانسه در شرق مدیترانه در ابتدای ماه ژوئن، پاریس و آنکارا اظهارات بسیار تندی درباره میزان رعایت تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه لیبی را به یکدیگر نسبت داده‌اند. هرچند که ممکن است به این دعوای لفظی هم به عنوان تنها بخشی از شکاف میان اعضای ناتو نگاه شود اما به نظر می‌رسد که حداقل از جانب ترکیه همه‌چیز در این پرونده عادی به نظر نرسد. آن حادثه گویای یک دوراهی استراتژیک دیگر پیش روی ناتو و همچنین افزایش شکاف میان ترکیه و اتحادیه اروپا بود. ابهام استراتژیکی که از آن حرف می‌زنیم ریشه در سیاست‌های جدید امنیتی و خارجی ترکیه دارد؛ سیاست‌هایی که بر مبنای دکترین «میهن آبی» است. اجرای این دکترین منجر به شکل‌گیری حوادث بسیاری از سوی ترکیه در چندماه اخیر شده که البته توجه چندانی هم به زنجیره این حوادث تاکنون نشده است. مخالف‌های اندک با این مساله باعث شده که ترکیه گمان کند اقدام‌هایی که تاکنون دست به انجام آنها زده همگی مقبول و مشروع بودند. اما مجموع سیاست‌های اعلامی و اعمالی ترکیه در حال حاضر به نقطه‌ای رسیده که می‌تواند به هم پیوستگی سیاست دفاعی ناتو در مدیترانه را به چالش کشیده و همچنین منجر به تضعیف اتحاد سیاسی ناتو در این منطقه شود. همچنین باید گفت که حرکت‌های ترکیه همکاری‌های میان ناتو و اتحادیه اروپا در منطقه مدیترانه را هم تضعیف کرده است. برای پرهیز از انشقاق بیشتر تنها راه این است که اعضای ناتو به بحران بی‌ثباتی در منطقه مدیترانه از لنز لزوم اتخاذ سیاسی واحد با ترکیه به منظور تنش‌زدایی از این منطقه نگاه کنند. برای رسیدن به این نقطه ابتدا باید همکاری بر مبنای منافع مشترک آغاز شود و نقشه راهی تعریف شود تا در سایه آن رفتارهای منطقه‌ای نظم و ترتیب و قاعده خاصی پیدا کنند. اگر ترکیه به چنین ابتکاری نپیوندد، باید منتظر تنش‌های فراآتلانتیکی بیشتر بود.

دکترین «میهن آبی» و جاه‌طلبی‌های ترکیه

مبنای این دکترین در سال ۲۰۰۶ گذاشته شد. هدف تبیین و اجرای این دکترین توسعه نفوذ ترکیه در مدیترانه، اژه و دریای سیاه با ابزارهای نظامی و دیپلماتیک به گونه‌ای بود که زمینه دسترسی به منابع متنوع انرژی و اقتصادی را هم فراهم کند. رجب طیب اردوغان، رییس جمهور ترکیه این دکترین را به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از یک استراتژی ملی «دفاع رو به جلو» در زمینه تلاش پایدار برای ادعای استقلال ترکیه در همه جنبه‌های سیاست خارجی تصویب کرد به گونه‌ای که شامل نفوذ در مناطق اطراف آن هم بشود. مانیفست این دکترین در جریان «رزمایش میهن آبی ۲۰۱۹» به مرحله اجرا درآمد که بزرگ‌ترین رزمایش ترکیه بود که به صورت همزمان در مناطق دریای سیاه، اژه و مدیترانه برگزار شد. رسانه‌های دولتی ترکیه از این رزمایش با عنوان تمرین جنگ یاد کردند. نمونه دیگر هم ادعاهای ترکیه در حوزه انرژی در محدوده منطقه مورد مناقشه اقتصادی انحصاری قبرس است. در فوریه ۲۰۱۸، ترکیه کشتی‌های دریایی را برای متوقف کردن یک کشتی حفاری ایتالیایی در مسیر حفاری برای بنزین در سواحل قبرس ارسال کرد. پس از آن هم در بهار ۲۰۱۹، آنکارا کشتی‌هایی را به محدوده آب‌های قبرس به منظور اسکورت ناوگان خود فرستاد تا بتواند امنیت حفاری‌های خود را تامین کند. پس از این حوادث بود که اعضای اتحادیه اروپا متفق‌القول این اقدام‌های ترکیه را غیرقانونی خوانده و با محدود کردن کمک‌های دسترسی قبل از ورود اتحادیه اروپا به ترکیه و تعلیق مذاکرات توافقنامه حمل‌ونقل هوایی حمایت خود از قبرس در این فقره را نشان دادند. زمانی که ترکیه در نوامبر ۲۰۱۹ با دولت توافق ملی لیبی توافقنامه‌ای را امضا کرد اوضاع بدتر هم شد. این توافقنامه مرز دریایی بین دو کشور در دریای مدیترانه را مشخص می‌کند و به ترکیه اجازه می‌دهد از منافع دریایی لیبی (که تا شش مایل دریایی از کرت امتداد دارد) دفاع کند و همچنین امکان استخراج مشترک منابع انرژی در دریای مدیترانه را فراهم می‌کند. تا امروز ترکیه با مقاومت ناچیزی از سوی اتحادیه اروپا، ناتو یا ایالات متحده به دلیل رفتارهایش روبه‌رو شده است. البته اگر تحریم‌های موردی و واکنش‌های لفظی تند را جزو واکنش‌ها به حساب نیاوریم. البته برخی اعضای پارلمان اتحادیه اروپا از توسل آنکارا به دیپلماسی اسلحه انتقاد کردند و جوزف بورل، مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در یک بیانیه تاکید کرد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌شدت نگران تنش‌هایی هستند که ترکیه به راه انداخته است. وزرای خارجه اتحادیه اروپا در جلسه‌ای که روز ۱۳ جولای داشتند از آنکارا خواستند تا درباره سیاست‌های خود در منطقه شرق مدیترانه، لیبی و سوریه شفاف‌سازی کند و همزمان مسوول سیاست خارجی اتحادیه را هم مسوول کردند تا بر شدت تحریم‌ها علیه ترکیه به دلیل فعالیت‌های حفاری نفتی و گازی در منطقه دریایی مورد مناقشه با قبرس بیفزاید. مایک پمپئو، وزیر خارجه ایالات متحده امریکا نیز در اظهاراتی، حفاری‌های ترکیه در آب‌های قبرس را غیرقانونی خواند اما واکنش امریکا به همین محکومیت محدود شد و به نظر هم نمی‌رسد که دولت ترامپ قصد سخت‌گیری بیشتر بر ترکیه را در این زمینه داشته باشد، چرا که حتی تحریم‌ها علیه ترکیه به دلیل خرید سیستم دفاع موشکی اس ۴۰۰ از روسیه هم به شکل جدی از سوی واشنگتن تعقیب و اجرایی نشده است. این عدم واکنش همه‌جانبه و یکپارچه سایرین در برابر اقدامات دریایی ترکیه، آنکارا را به انجام اقدامات بعدی، به ویژه در زمانی که اردوغان به دنبال ایجاد قدرت مستقل در خارج از کشور و افزایش احساسات ناسیونالیستی در خانه است تا با توسل به این دو افکار عمومی ترکیه را از مشکلات اقتصادی بزرگ‌تر در داخل منحرف کند، به ترکیه جسارت بیشتری برای ادامه رفتارهایش داده است. برخی تحلیلگران معتقدند که اجرایی شدن خواست اردوغان برای تبدیل کردن دوباره ایاصوفیه به مسجد نشان‌دهنده حرکت‌های موازی اردوغان در داخل و جاه‌طلبی‌های او در خارج از مرزها به خصوص در لیبی و سوریه است. در غیاب وجود راهکار بین‌المللی برای حل بحران در لیبی و همچنین پایان دادن به مناقشه طولانی ترکیه با قبرس، اردوغان را به این نتیجه رسانده که ترکیه می‌تواند با توسل یک‌جانبه به قدرت سخت و رسیدن به توافقنامه‌های دیپلماتیک مدنظر خود به جای روی آوردن به گفت‌وگو با دیگران دستاوردهای بیشتری را تصاحب کند.

ریسک افتراق استراتژیک در مدیترانه

از زمان وقوع حادثه بین ترکیه و فرانسه، تنش‌ها بین آنکارا و پاریس بیشتر شده و هر دو رییس جمهور از لفاظی‌های بسیار شدید علیه دیگری استفاده کرده‌اند. اگرچه امیدواری به پایان تنش‌ها، وسوسه‌انگیز است اما احتمالا دوباره به زودی شاهد تشدید تنش‌ها خواهیم بود و این مساله پیامدهای مهمی برای اتحادیه اروپا، ناتو و حاکمیت قانون در سطح بین‌المللی دارد.

۱- تنش‌ها به نقطه‌ای رسیده که می‌تواند به چالشی برای ناتو تبدیل شود. اقدام ترکیه در خرید سامانه دفاع موشکی اس ۴۰۰ از روسیه خلاف میل متحدانش در ناتو و ایالات متحده امریکا، عملیات یک‌جانبه نظامی در سوریه علیه نیروهای کرد، دخالت‌های گاه و بی‌گاه در شمال عراق، مخالفت آن با رعایت تحریم‌های ایران و ونزوئلا، ادامه نقض حریم هوایی یونان و اقدام‌های مخرب دیگر همه را به این نتیجه رسانده که ترکیه منافع ملی را به منافع جمعی تعریف‌شده در ناتو ترجیح می‌دهد. تصمیم ایالات متحده و سایر شرکای برنامه F-۳۵ مبنی بر حذف ترکیه از این برنامه (اگرچه همچنان به مشارکت در زنجیره تامین ادامه می‌دهد) به‌طور کلی پدافند ناتو و همچنین قابلیت آمادگی آن را از بین می‌برد. به همین ترتیب، اعلام فرانسه مبنی بر خارج کردن نیروهایش از عملیات گارد دریایی ناتو پس از حادثه دریایی با ترکیه، توانایی‌های دریایی مورد نیاز در دریای مدیترانه شرقی به منظور اجرای مشترک تحریم تسلیحات سازمان ملل در لیبی را کاهش می‌دهد. ناتو همواره در تلاش است تا نیروهای خود را برای محافظت و دفاع از پهنه جنوبی خود به کار بگیرد و در نتیجه اهمیت استراتژیک اندکی به دریای مدیترانه داده و این در حالی است که قدرت‌هایی چون روسیه در این سال‌ها همواره حضور نظامی خود در این منطقه را تقویت کرده‌اند. با توجه به افزایش تنش‌ها و همچنین مهاجرت‌های رو به فزونی، ناتو و اتحادیه اروپا باید حضور متحد و منسجمی در مدیترانه به‌رغم اختلاف با ترکیه داشته باشند. در صورت عدم توجه بیشتر به مدیترانه، آنکارا و اعضای اروپای جنوبی ناتو ممکن است نتیجه بگیرند که این اتحاد، به واقع، به صورت انحصاری به سمت شرق خود متمرکز شده است. در نتیجه ممکن است که این اعضا نیز به سمت محافظت از منافع خود در منطقه حرکت و از الگوی رفتار ترکیه که نوعی یک‌جانبه‌گرایی است، الگوبرداری کنند. این رفتارها می‌تواند بی‌ثباتی منطقه‌ای بیشتری ایجاد کند.

۲- این تنش‌ها اختلافات نگران‌کننده بین ترکیه و اتحادیه اروپا را نشان می‌دهد. از لنز اتحادیه اروپا، اقدام‌های خشن آنکارا در تعقیب انحصاری منابع انرژی، بی‌احترامی به حاکمیت قانون و استفاده از مهاجران به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن اتحادیه اروپا با ارزش‌های تعریف‌شده در این اتحادیه در تناقض کامل است. در پرونده قبرس، اتحادیه اروپا نمی‌تواند بازیگری بی‌طرف باشد. اتحادیه از قبرس به عنوان یک عضو خود حمایت می‌کند تا بتواند منافع اقتصادی خود را در سایه حاکمیت قانون تامین کند. در حالی که ترکیه آزاد است منافع ملی خود را به قیمت منافع جمعی اروپا دنبال کند، اقداماتش آنکارا را از مشارکت سازنده‌تر یا تقویت روابط اقتصادی با اتحادیه اروپا دور می‌کند. حقیقت این است که رابطه مشکل‌ساز اتحادیه اروپا و ترکیه، تلاش‌ها برای حل‌وفصل مناقشه در بالکان غربی، اوکراین و قفقاز را پیچیده‌تر می‌کند.

منبع: csis

گفت‌وگوی -۱

عبدالرضا فرجی‌راد، استاد جغرافیای سیاسی در گفت‌وگو با «اعتماد»:

نظام نوین مدیترانه هنوز معماری نشده است

شهاب شهسواری

رویارویی‌ها و رقابت‌های بین‌المللی در گوشه گوشه دریای مدیترانه، این منطقه را به یکی از کانون‌های بحران جهانی در یک دهه گذشته تبدیل کرده است. جنگ یک دهه‌ای در سوریه و لیبی، رویارویی سنتی میان یونان، ترکیه و قبرس، ایجاد پایگاه دایمی نظامی روسیه در شرق مدیترانه، عبور و مرور پناهندگان به اروپا، مسیر ترانزیت کانال سوئز و تنگه جبل‌الطارق و اکتشاف‌های تازه منابع گاز طبیعی، همگی این منطقه را در شرق و جنوب اروپا، شمال آفریقا و غرب آسیا به محل رقابت قدرت‌های جهان تبدیل کرده است. عبدالرضا فرجی‌راد، استاد جغرافیای سیاسی معتقد است که نه تنها قدرت‌های جهانی، بلکه خرده‌قدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای نیز به تدریج در مدیترانه نقش بازی می‌کنند و ترافیکی از بازیگران را در آن ایجاد کرده‌اند. به گفته فرجی‌راد در حال حاضر مدیترانه در یک دوران بی‌نظمی به‌سر می‌برد که هیچ قدرت مسلطی در آن وجود ندارد، اما تحولات پیش رو به سمتی می‌رود که با تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادها و مشخص شدن نتایج جنگ‌ها و رویارویی‌ها در منطقه، یک نظام جدید بر اساس تقسیم منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک دریای مدیترانه میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در این دریا حاکم شود. در ادامه متن کامل گفت‌وگوی «اعتماد» را با عبدالرضا فرجی‌راد، استاد جغرافیای سیاسی مطالعه می‌کنید.

■ **مدیترانه در سال‌های اخیر به یکی از کانون‌های رقابت بین‌المللی تبدیل شده است. به نظر شما آیا می‌توان تصور کرد که این منطقه به نقطه‌ای تعیین‌کننده در نظام بین‌الملل قرن ۲۱ تبدیل شود؟**

مساله مدیترانه یک مساله جدید نیست. اهمیت استراتژیک دریای مدیترانه یک مساله تاریخی است. از قرن‌ها پیش که امپراتوری روم پیرامون این دریا تشکیل شد و بعد از آن با سرنگونی امپراتوری روم و سلطه قدرت‌های مختلف در اطراف این دریا و بعد از آن دوران استعمار و قدرت بریتانیا و فرانسه در دریای مدیترانه. در جنگ‌های جهانی اول و دوم هم نقش استراتژیک دریای مدیترانه بارز بود، به ویژه که با دخالت موسولینی در جنگ به نفع هیتلر، دریای مدیترانه به یک نقطه استراتژیک مهم در جنگ تبدیل شد. بعد از جنگ جهانی دوم هم وارد دوران جنگ سرد شدیم که عملا سلطه بر دریای مدیترانه در اختیار بلوک غرب قرار گرفت. در شرایط حاضر که جنگ سرد به پایان رسیده و قدرت امریکا تضعیف شده است، خرده‌قدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای نیز در این تنگه صاحب قدرت شده‌اند. در کنار قدرت‌های جهانی مانند امریکا و روسیه و همچنین بریتانیا به دلیل سلطه بر تنگه جبل‌الطارق، خرده‌قدرت‌هایی همچون مصر و ترکیه و حتی رژیم صهیونیستی هم به معادلات این دریا افزوده شده‌اند. هر کدام از قدرت‌های منطقه به فراخور ظرفیت‌شان برای نفوذ و اعمال قدرت در کشورهای کوچک‌تر منطقه از نفوذ در دریای مدیترانه استفاده می‌کنند. آنچه مسلم است نفوذ ایالات متحده امریکا در مدیترانه کاهش می‌یابد. هر چند که ناتو همچنان در مدیترانه دست بالا دارد و امریکا هم مهم‌ترین قدرت مسلط در ناتو محسوب می‌شود، اما در سال‌های اخیر به تدریج شاهد تضعیف اتحاد در ناتو هستیم. در سال‌هایی که دونالد ترامپ در امریکا به قدرت رسیده، واشنگتن مستقیما کمر به تضعیف ناتو بسته است و همزمان اروپایی‌ها نیز به فکر تشکیل یک ارتش مستقل اروپایی افتاده‌اند. به اعتقاد من بسیار بعید است که ارتش متحد اروپایی یا یک ساز و کار قاره‌ای امنیتی به این زودی‌ها در اروپا شکل بگیرد تا بتواند از منافع کشورهای اروپایی در مدیترانه و امنیت قاره اروپا دفاع کند. روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بخش عمده‌ای از نفوذ خود را در منطقه مدیترانه از دست داده بود. اما اخیرا با رویدادهایی که در لیبی و سوریه رخ داده است، مسکو به تدریج در حال بازسازی جای پا و نفوذ خود در این دریاست. همزمان با روسیه، ترکیه نیز به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نوظهور در حال جولان در دریای مدیترانه است و در برابر این گسترش نفوذ و قدرت‌نمایی قدرت‌های منطقه‌ای دیگر هم مجاب شده‌اند که برای جلوگیری از گسترش نفوذ ترکیه وارد عمل شوند. مصر که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک با نظام حاکم بر ترکیه اختلاف نظر جدی دارد، قدرتی است که تلاش می‌کند با نفوذ بیشتر آنکارا در دریای مدیترانه مقابله کند.

■ **با توجه به تنوع و تعدد بازیگران در این منطقه، فکر می‌کنید که کدام طرف می‌تواند دست بالاتر در این منطقه را داشته باشد؟**

مرحله‌ای که در مدیترانه شاهد آن هستیم، ایجاد یک بی‌نظمی است. اینکه چه زمان در آینده شاهد ثباتی در این منطقه خواهیم بود، مستلزم مرور زمان است. قطعا در شرایط ثبات یک یا چند قدرت مشخص بر منطقه مسلط می‌شوند و اتحادهایی برای ایجاد توازن تشکیل خواهد شد. اما در حال حاضر، همه چیز در یک به‌هم ریختگی و بی‌نظمی قرار دارد که هر طرف به صورت مستقل تلاش می‌کند تا به قدرت مسلط در دریای مدیترانه تبدیل شود.

■ **اشاره کردید که ناتو به عنوان یک قدرت جهانی در دریای مدیترانه منافعی دارد، آیا سیاست ترکیه در راستای این منافع است؟**

ترکیه عضو ناتو است، اما سیاست‌هایی که در دریای مدیترانه دنبال می‌کند، کاملا در تضاد با سیاست‌های ناتو قرار دارد. این کشور دومین قدرت زمینی ناتو محسوب می‌شود، اما در دریای مدیترانه کاملا خلاف سیاست‌های کلی ناتو عمل می‌کند، به همین دلیل است که در این منطقه شاهد درگیری‌های جدی میان ترکیه و مصر و ترکیه و یونان هستیم تا جایی که آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان در تماس تلفنی با رجب طیب اردوغان به آنکارا هشدار داد که درگیری ترکیه با یونان، به معنای اعلام جنگ تمام‌عیار به اروپاست. این رقابت‌ها کاملا مخالف اهداف جمعی ناتو است که ترکیه یکی از اعضای آن محسوب می‌شود. به نظر نمی‌رسد که ترکیه برنامه‌ای برای عقب نشستن دارد.

■ **با توجه به رویارویی غیرمستقیم آنکارا و قاهره در خاک لیبی، تصور می‌کنید احتمال رویارویی میان این دو کشور در مدیترانه وجود داشته باشد؟**

اگر مصر بخواهد وارد یک درگیری و هزینه‌های بیشتری را متحمل شود، با توجه به مشکلات اقتصادی و سیاسی داخلی این کشور باعث یک بی‌ثباتی و ناامنی جدی داخلی در این کشور می‌شود. هر چند نباید فراموش کرد که سیاست‌های تهاجمی مدیترانه‌ای رجب طیب اردوغان باعث کاهش محبوبیت سیاسی او در داخل ترکیه شده و می‌تواند جایگاه خودش را نیز به خطر بیندازد.

■ **با توجه به ریشه رقابت‌های تاریخی در مدیترانه آیا تصور می‌کنید که رویدادهایی مانند آنچه در پایان قرن بیستم در بالکان رخ داد، در مدیترانه هم تکرار شود؟**

مساله جنگ بوسنی و فروپاشی یوگسلاوی سابق، بیش از اینکه یک مساله سلطه جهانی بر آبراه‌ها و منابع استراتژیک باشد، بیشتر مربوط به اختلافات قومی بود. جغرافیایی که بعد از جنگ جهانی دوم به عنوان یوگسلاوی تشکیل شد، به لحاظ قومی و مذهبی جمع‌پذیر نبود. هر چند طی سال‌ها این اتحادیه توسط مارشال تیتو مدیریت شد، اما نهایتا به دلیل مسائل قومی و مذهبی دچار بحران شد. اما آنچه در مدیترانه رخ می‌دهد، فراتر از اختلافات قومی و مذهبی است. موقعیت مدیترانه از یک سو استراتژیک است و از سوی دیگر جایگاه ژئوپلیتیک دارد. جایگاه استراتژیک مدیترانه به این دلیل است که این دریا از گذشته محل جولان قدرت‌های جهانی از ناتو و امریکا گرفته تا روسیه بوده است و حالا چینی‌ها هم به این معادله اضافه شده‌اند. چینی‌ها در حال نفوذ به مدیترانه هستند. کشتی‌های تجاری چینی بعد از عبور از کانال سوئز به یونان می‌روند، چینی‌ها در جنوب یونان سرمایه‌گذاری کلانی کرده‌اند که هم برای یونان درآمد دارد و هم جای پای چین را در مدیترانه محکم کرده است. درواقع یونان به عنوان هاب مدیریت ترانزیت کالای چین به اروپا تبدیل شده است. از سوی دیگر چینی‌ها وارد مذاکرات ۱۶+۱ شده‌اند که شامل ۱۶ کشور شرق اروپا با چین است. این تلاش چین برای نفوذ در شرق و جنوب اروپا، باعث ایجاد اختلاف‌نظر و دودستگی در اتحادیه اروپا شده است. علاوه بر قدرت‌های سنتی منطقه، یعنی امریکا، فرانسه، بریتانیا و روسیه، چینی‌ها هم به تدریج در حال افزایش قدرت و توانایی خود در دریای مدیترانه هستند.

■ **سیاست‌های روسیه و چین در مدیترانه تا چه حد همسو است؟**

بستگی به روند رویدادها دارد. همان گونه که عرض کردم الان چنددستگی و بی‌نظمی در مدیترانه حاکم است. اما به نظر می‌رسد که اگر امریکایی‌ها قصد داشته باشند به همین سیاست‌ها ادامه دهند، احتمال زیادی وجود دارد که روسیه و چین وارد اتحاد با یکدیگر شوند. در حال حاضر تا حدود زیادی سیاست‌های چین و روسیه در مدیترانه جنوبی، یعنی لیبی و مصر و مدیترانه شرقی یعنی سوریه و لبنان و رژیم صهیونیستی، هماهنگ است، اما در مدیترانه شمالی یعنی مسائل مرتبط با شرق و جنوب اروپا و بالکان که حوزه نفوذ روسیه است، چینی‌ها یک رقیب تازه‌وارد محسوب می‌شوند. در نتیجه روس‌ها هم در حال حاضر در شرق اروپا و بالکان که حوزه نفوذ سنتی خودشان است، با چین رقابت می‌کنند. باید در بلندمدت دید که آیا روسیه نفوذ چین را تحمل می‌کند و آمادگی همکاری با یک بازیگر جدید در این جغرافیا دارد یا نه. به هر حال همه کشورهای شرق اروپا روزگاری کمونیست بودند و حوزه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محسوب می‌شدند. مسکو باید تصمیم بگیرد که می‌خواهد در همکاری با چینی‌ها در شرق اروپا نفوذ کند یا مستقلا علاقه‌مند است این کشورها را راسا به بلوک وابسته به خودشان بازگرداند. با این حال من تصور می‌کنم که روس‌ها دنبال همکاری با چین بروند، چرا که توان اقتصادی روسیه امروزی چندان گسترده نیست و برای سرمایه‌گذاری و قطع وابستگی شرق اروپا به اروپای غربی، نیازمند توان اقتصادی چین هستند. اما در رویکرد دوم هم روسیه به هر حال تاکنون موفق بوده که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک در کشورهایی مانند مجارستان و بلغارستان را به مسکو جذب کند. این کشورها نوعی دوری گزینی از اتحادیه اروپا در پیش گرفته‌اند که از سوی کشورهای غربی به عنوان نزدیک شدن به روسیه تلقی می‌شود. آنچه در مدیترانه شاهد آن هستیم، موزاییک‌هایی منفصل از هم هستیم. هنوز نمی‌توان از نظامی مسلط صحبت کرد، چرا که این نظام هنوز معماری نشده است و موزاییک‌های منفصل به شکل منظم کنار هم چیده نشده‌اند.

■ **منابع سوخت‌های فسیلی زیر سطحی و کشورهای پیرامون دریای مدیترانه تا چه اندازه در موقعیت این منطقه نقش‌بازی می‌کنند؟**

مساله انرژی اهمیت ژئوپلیتیک دریای مدیترانه را به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد. لیبی یکی از تولیدکنندگان عمده نفت در حوزه مدیترانه محسوب می‌شود که تصادفا نفت این کشور نفت خام سبک است و اروپایی‌ها علاقه‌مند به استفاده از آن هستند. همزمان منابع گاز طبیعی در مصر و اسراییل کشف شده است که می‌تواند این دو را نیز به عنوان صادرکننده انرژی تبدیل کند و اهمیت ژئوپلیتیک آنها را برای اروپا به شکل چشمگیری افزایش دهد. ترکیه نیز اکنون به چهارراه ترانزیت انرژی تبدیل شده است. نفت خام و گاز طبیعی از روسیه، قفقاز جنوبی، دریای خزر و خاورمیانه از طریق خاک ترکیه به اروپا منتقل می‌شود. اینکه شاهد هستیم در جنوب مدیترانه وضعیت لیبی بعد از سال‌ها جنگ همچنان نامشخص مانده است و روز به روز بر تعداد بازیگران جهانی و منطقه در این جنگ افزوده می‌شود، به دلیل منافع متعدد و اهمیت ژئوپلیتیک انرژی این کشور است. از فرانسه، ایتالیا، روسیه، مصر، ترکیه و امریکا هر کدام نقشه‌ای برای آینده لیبی در سر دارند و در جنگ این کشور دخالت می‌کنند. اینکه ترکیه چتر خود را در شمال غربی سوریه پهن کرده است و از ادلب جم نمی‌خورد، به این دلیل است که قصد دارد در آینده از منابع انرژی غرب و شمال سوریه بهره‌مند شود. هر اندازه که زمان بیشتری بگذرد، وقتی مصر و اسراییل به صادرکننده گاز تبدیل شوند، باز هم اهمیت استراتژیک دریای مدیترانه بیشتر خواهد شد. همزمان با افزایش رقابت‌های میان امریکا و چین، اهمیت کانال سوئز هم بیش از هر زمان دیگری افزایش یافته است. چینی‌ها اگر می‌خواهند بازار بزرگ و ثروتمند اروپا را در اختیار داشته باشند مجبور هستند که از کانال سوئز استفاده کنند. اهمیت کانال سوئز است که باعث می‌شود امریکایی‌ها بدون توجه به هیچ مساله‌ای به کمک‌های مالی و نظامی به مصر ادامه دهند. وقتی سیاست خارجی دولت ترامپ را دنبال می‌کنیم می‌بینیم که ترامپ تقریبا همه کمک‌های بین‌المللی این کشور به متحدانش را یا کاملا قطع کرده یا کاهش داده یا مشروط کرده است، اما در مورد مصر می‌بینیم که کوچک‌ترین تغییری در این کمک‌ها ایجاد نشده است. کنترل کانال سوئز و نگه داشتن مصر در بلوک غرب، اهمیت ویژه‌ای برای امریکا خواهد داشت.

■ **یعنی امریکا استراتژی مشخص و بلندمدتی در دریای مدیترانه دارد؟**

اهمیت مدیترانه هیچ‌گاه برای امریکا از بین نرفته است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای استراتژیک امریکا مقابله با قدرت و نفوذ چین است. باید توجه کرد که این رویارویی فقط در دریای جنوبی چین یا جنوب شرقی آسیا رخ نمی‌دهد. در خاورمیانه برای کنترل منابع انرژی، در کانال سوئز برای کنترل مسیر ترانزیت کالا و در مدیترانه برای منابع جدید انرژی برنامه‌ریزی می‌کنند تا جلوی نفوذ چین در این مناطق را بگیرند. چین در حال تلاش است تا سلطه دریایی و اقیانوسی خود را گسترش دهد، الان چینی‌ها در حال ساخت بزرگ‌ترین ناو آبی-خشکی جهان هستند، اگر موفق به ساخت این ناو شوند، توانسته‌اند به لحاظ توان دریایی روی دست امریکا بلند شوند. امریکا با تمام تمرکز این تحولات را رصد و برای مقابله با قدرت چین برنامه‌ریزی می‌کند. همزمان واشنگتن روسیه را یک قدرت اگرسیو یا تهاجمی ارزیابی می‌کند. در امریکا معتقدند که روس‌ها از لاک دفاعی که بعد از فروپاشی شوروی رفته بودند، خارج و به یک قدرت اگرسیو تبدیل شده‌اند. در نتیجه امریکا، مدیترانه را رها نخواهد کرد و اهمیت این دریا را درک می‌کند. به تصور من اگر دولت در امریکا تغییر کند، اولویت مدیترانه در امریکا به‌شدت افزایش پیدا کند. در حال حاضر دولت کنونی به نوعی روزمره برنامه‌ریزی می‌کند و چندان رویکرد استراتژیک و بلندمدتی ندارد، اما روسای جمهور بعدی چه دموکرات‌ها و چه جمهوری‌خواهان با تجربه‌تر، قطعا رویکرد جدی‌تری در موضوع مدیترانه خواهند داشت و برای حفظ اتحادشان با اروپا و اتحاد با رژیم صهیونیستی و مصر تلاش بیشتری خواهند کرد تا جلوی نفوذ چین و روسیه را در این منطقه بگیرند.

■ **جایگاه ایران را در مدیترانه چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا ایران ظرفیت کافی و برنامه‌ای بلندمدت برای حضور در مدیترانه دارد؟**

تصور من این است که در مقطع فعلی ایران توجه ویژه‌ای به نفوذ در دریای مدیترانه ندارد. آنچه ایران برای برنامه‌های کشیدن خط آهن و خط لوله انتقال انرژی از طریق مسیر عراق به سوریه در ذهن دارد، یک رویکرد بری است نه تفکر بحری. ایران بیشتر به دنبال حضور و نفوذ در عراق، روسیه و لبنان است که استراتژی مقاومت را پیگیری کند. بعید می‌دانم که ایران حتی برنامه‌ای برای رقابت با مصر، ترکیه و رژیم صهیونیستی از لحاظ انرژی در دریای مدیترانه داشته باشد. قطعا کسی در میان سیاستگذاران ایرانی بدش نمی‌آید که اگر خط لوله انرژی میان ایران، عراق و سوریه ایجاد شد، مازاد انرژی آن به جنوب اروپا صادر شود و امتیاز بزرگی برای ایران است، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال در جنوب اروپا از شرکای قدیمی ایران محسوب می‌شوند و قطعا از چنین چیزی بهره‌مند می‌شوند. اما واقعیت این است که در حال حاضر گذشته از اینکه خط لوله هنوز تاسیس نشده است، اصولا ظرفیت تولید گاز طبیعی در ایران به حدی نیست که بتواند هم نیاز عراق، هم نیاز سوریه و هم نیاز لبنان را تامین کند و مازادی برای صادرات به جنوب اروپا داشته باشد. شاید در آینده اگر گشایشی در اقتصاد ایران و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایجاد شود و همچنین پیشرفتی برای ایجاد خط لوله به عراق و سوریه پیش آمد، آنگاه می‌توان تازه به استفاده از آن برای صادرات به جنوب اروپا فکر کرد.

تصور من این است که در مقطع فعلی ایران توجه ویژه‌ای به نفوذ در دریای مدیترانه ندارد. آنچه ایران برای برنامه‌های کشیدن خط آهن و خط لوله انتقال انرژی از طریق مسیر عراق به سوریه در ذهن دارد، یک رویکرد بری است نه تفکر بحری. ایران بیشتر به دنبال حضور و نفوذ در عراق، روسیه و لبنان است که استراتژی مقاومت را پیگیری کند. بعید می‌دانم که ایران حتی برنامه‌ای برای رقابت با مصر، ترکیه و رژیم صهیونیستی از لحاظ انرژی در دریای مدیترانه داشته باشد. قطعا کسی در میان سیاستگذاران ایرانی بدش نمی‌آید که اگر خط لوله انرژی میان ایران، عراق و سوریه ایجاد شد، مازاد انرژی آن به جنوب اروپا صادر شود و امتیاز بزرگی برای ایران است، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال در جنوب اروپا از شرکای قدیمی ایران محسوب می‌شوند و قطعا از چنین چیزی بهره‌مند می‌شوند.

پشتیبان Pishkhan.com

گفت‌وگوی ۲

سیدنادر نوربخش در گفت‌وگو با «اعتماد» مطرح کرد

خروج نظامیان امریکایی از آلمان؛ پیروزی سیاسی برای مسکو

عده‌ای در آلمان و ایالات متحده چشم انتظار شکست دونالد ترامپ هستند

محمدحسین لطف‌الهی

از زمان پایان جنگ جهانی دوم بخشی از نیروهای نظامی ایالات‌متحده در آلمان مستقر شده‌اند اما دونالد ترامپ، رییس جمهور ایالات‌متحده تصمیم دارد با نادیده گرفتن این واقعیت تاریخی بخشی از این نیروها را به امریکا بازگردانده و بخشی از آنها را به دیگر کشورهای اروپایی منتقل کند؛ اتفاقی که می‌توان آن را تحقق خواسته تاریخی روسیه در خصوص کاهش دادن یا خارج کردن نیروهای نظامی ایالات‌متحده از کشورهای اروپایی دانست. پیگیری این طرح از جانب دولت ترامپ باعث شده تردیدهای زیادی در خصوص آینده روابط اروپا و امریکا مطرح شود و تحلیلگران هشدار دهند که تداوم این روند می‌تواند اتحاد تاریخی دو سوی آتلانتیک را دچار مشکل کند. با این وجود هنوز این اتفاق با واکنش تندی از سوی کشورهای اروپایی همراه نشده و این کشورها با توجه به نزدیک بودن انتخابات امریکا و همچنین نظرسنجی‌هایی که شکست دونالد ترامپ در انتخابات نوامبر را پیش‌بینی می‌کنند، منتظرند تا نتیجه رقابت‌های داخلی در ایالات‌متحده مشخص شود. «اعتماد» در گفت‌وگو با سیدنادر نوربخش، تحلیلگر مسائل اروپا به بررسی این مساله پرداخته است. نوربخش می‌گوید، این تصمیم در خود ایالات‌متحده هم از سوی دموکرات‌ها و هم از سوی جمهوری‌خواهان مورد انتقاد واقع شده است و برخی آن را نشانه کاهش تعهد امریکا به ناتو دانسته و از احتمال جسور شدن روسیه ابراز نگرانی کرده‌اند. او معتقد است، خروج این میزان نیرو از خاک آلمان بیشتر از اینکه تبعاتی در زمینه‌های نظامی به دنبال داشته باشد موضوعی سیاسی و منعکس‌کننده اختلاف‌نظر میان برلین و واشنگتن است. این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ طرح خارج کردن نیروهای نظامی امریکا از آلمان به چه دلیل مطرح شده و چرا امریکا به دنبال اجرای سریع آن است؟

در تصمیم اخیر دونالد ترامپ، رییس جمهور ایالات‌متحده این کشور تعداد ۱۲ هزار نیروی نظامی خود که در خاک آلمان مستقر هستند را از این کشور خارج می‌کند، از این میزان ۶۴۰۰ نیرو به امریکا منتقل خواهند شد و مابقی قرار است در کشورهای ایتالیا، بلژیک و لهستان مستقر شوند. باید توجه داشت ترامپ دلیل این تصمیم را ناکافی بودن هزینه آلمان برای حضور نیروهای امریکایی اعلام کرده در واقع اشاره ترامپ به بحث اختصاص دادن ۲ درصد از GDP تولید ناخالص ملی هر کشور از اعضای ناتو به بودجه دفاعی است که در سال ۲۰۱۴ مطرح شد، در حال حاضر این میزان در آلمان ۱٫۳۸ درصد است و ترامپ بارها به این مساله اعتراض کرده بود، با این وجود نمی‌توان این امر را دلیل واقعی تصمیم اخیر ترامپ دانست چراکه اولا بلژیک و ایتالیا که مقصد بعدی نیمی از نیروهای خارج شده از آلمان خواهند بود نیز نه تنها ۲ درصد بودجه مورد نظر امریکا را محقق نکرده‌اند بلکه با نرخ حدود یک درصد در این مورد حتی از آلمان هم عقب‌تر هستند و از سویی هم برخی سیاستمداران هم در خود امریکا این تصمیم ترامپ را تلاشی تبلیغاتی با هدف جلب‌نظر هواداران در انتخابات پیش رو ارزیابی می‌کنند که بدون توجه به مباحث استراتژیک و ژئوپلیتیکی این کشور گرفته شده، چراکه کلیت این موضوع به ظاهر یکی از وعده‌های انتخاباتی او بوده است خصوصا اینکه توجه کنیم رخدادهای اخیر داخل امریکا از یک طرف و عملکرد ضعیف او در جریان همه‌گیری کرونا از سوی دیگر و رشد بیکاری انتقادهایی را در داخل شامل حال او کرده است.

■ علت حضور نیروهای امریکایی در خاک آلمان چه بوده است؟

حضور نیروهای امریکایی در آلمان سابقه ۷۵ ساله دارد و به نظام امنیتی اروپا پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد، در واقع نیروهای امریکایی طی این سال‌ها ذیل اهداف پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در سال ۱۹۴۹ تاسیس شد و با هدف اولیه ظاهری مقابله با نفوذ و تهدید اتحاد جماهیر شوروی در اروپا غربی حضور پیدا کردند همچنین مقر ستاد فرماندهی این نیروها در خاک اروپا نیز در آلمان واقع است و طی این سال‌ها حضور این نیروها نه صرفا برای تامین منافع دفاعی آلمان بلکه برای عملیات‌های برون‌مرزی امریکا در نقاط دیگر جهان نیز مورد استفاده بوده است. براساس تصمیم اخیر قرار است مقر ستاد فرماندهی اروپایی ایالات‌متحده از آلمان به خاک بلژیک منتقل شود.

■ نگاه سیاستمداران آلمانی به این موضوع چیست و واکنش‌ها در داخل امریکا به این تصمیم چه بوده است؟

این تصمیم در خود ایالات‌متحده هم از سوی دموکرات‌ها و هم از سوی جمهوری‌خواهان مورد انتقاد واقع شده است و برخی آن را نشانه کاهش تعهد امریکا به ناتو دانسته و از احتمال جسور شدن روسیه ابراز نگرانی کرده‌اند. واکنش‌ها در داخل آلمان به این موضوع غالبا با انتقاد همراه بوده است اگرچه می‌توان احزابی همچون سبزها و نیز حزب چپ آلمان را از این مورد مستثنا دانست که اصولا با حضور نیروهای امریکایی در خاک آلمان مخالف هستند و از این تصمیم استقبال کرده‌اند، با این حال باید توجه داشت این امر به پایان وابستگی امنیتی آلمان به امریکا مبدل نمی‌شود و همچنان بسیاری مسائل همچون سلاح‌های اتمی ایالات‌متحده در خاک آلمان باقی است. نکته دیگر نیز هزینه سنگین این تصمیم برای ایالات‌متحده و نیز مدت زمان طولانی برای محقق شدن آن با توجه به تجربیات مشابه قبلی است.

■ آیا می‌توان این جابه‌جایی نیروها را آن‌طور که سی‌ان‌ان نوشته است «هدیه‌ای برای روسیه» عنوان کرد؟

کاهش این تعداد از نیروها گرچه ذیل تلاش سنتی و تاریخی روسیه برای کاهش نیروهای نظامی امریکا در اروپا یک اقدام موردپسند مسکو محسوب می‌شود با این حال اگر به تبعات دیگر این تصمیم که بیانگر بالا گرفتن اختلاف‌نظرها درون این پیمان نظامی است نظر داشته باشیم از نظر روسیه این امر موفقیتی به‌مراتب بیشتر از صرف کاهش تعدادی نیرو تلقی شده و در واقع نشان‌دهنده تضعیف اتحاد در داخل ناتو از میان رفتن همبستگی اعضای این پیمان نظامی محسوب می‌شود، لذا بنده معتقد هستم خروج این میزان نیرو از خاک آلمان بیشتر از اینکه تبعاتی در زمینه‌های نظامی به دنبال داشته باشد موضوعی سیاسی و منعکس‌کننده اختلاف‌نظر میان برلین و واشنگتن است، حتی برخی آن را انتقام شخصی ترامپ از مرکل دانسته‌اند. این امر باعث نگرانی متحدان غربی امریکا شده و آنها این تصمیم را کاهش بازدارندگی موردنظر آنها مقابل روسیه قلمداد می‌کنند.

■ چگونه این تصمیم را می‌توان در چارچوب اختلاف‌نظر شخصی میان مرکل و ترامپ تحلیل کرد؟

مرکل یکی از تاثیرگذارترین سیاستمداران حال حاضر اروپا محسوب می‌شود و باید در نظر داشت که ترامپ و مرکل به دو جناح سیاسی متفاوت تعلق دارند که خود تشدیدکننده اختلافاتی است که این دو کشور ممکن است از پیش دارا بوده باشند، برای مثال رویکرد مرکل در قبال مساله مهاجرت و پذیرش انبوه پناهجویان او را به چهره‌ای مخالف موج پوپولیسم و راست‌گرایی افراطی در اروپا مبدل کرده است که همچنان امید هواداران لیبرال اتحادیه و همگرایی در داخل اروپا است. در مقابل ترامپ حامی احزاب راست افراطی اروپاست و استیو بنون، مشاور پیشین او بارها به‌طور علنی از لزوم ایجاد اتحادی از احزاب راست افراطی علیه بروکسل سخن به میان آورده بود و تلاش‌هایی هم در این مورد انجام داده است.

■ از زمان آغاز به کار دولت ترامپ اختلافات میان واشنگتن و متحدان اروپایی به‌ویژه آلمان افزایش یافته است. دلیل این امر رفتارها و سیاست‌های خاص دونالد ترامپ است یا سیاست کلان امریکا به کلی تغییر کرده است؟

در مورد روابط آلمان و ایالات‌متحده موضوع اخیر تنها یکی از وارد مختلف اختلاف‌نظر محسوب می‌شوند که در کنار موضوعاتی همچون خط انتقال گاز نورد استریم ۲، موضوع رقابت تجاری و مباحث مربوط به عدم پایبندی امریکا به معاهدات بین‌المللی را شامل می‌شود. خط انتقال گاز نورد استریم ۲ که گاز روسیه را به آلمان انتقال می‌دهد یکی از مسائل مورد انتقاد ترامپ بوده است. در زمینه معاهدات و نهادهای بین‌المللی می‌توان گفت ترامپ در جهت خلاف بسیاری از اسلاف پیشین خود عمل کرده است و این امر نیز همواره مورد اعتراض شرکای اروپایی او بوده است. در کل نمی‌توان نقش برخی الگوهای ثابت ژئوپلیتیکی در کیفیت روابط کشورها با هم را نادیده گرفت اما در بسیاری موارد سیاست خارجی بازتابی از مسائل سیاسی داخلی محسوب می‌شود که دربرگیرنده مسائلی همچون انتخابات و احزاب و جریان سیاسی حاکم است، بر همین اساس عده‌ای در آلمان و امریکا امیدوارند با عدم موفقیت ترامپ در انتخابات بعدی روابط میان برلین و واشنگتن بهبود پیدا کند.

■ آیا رشد ملی‌گرایی در آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی به تشدید تنش‌ها میان اروپا و امریکا خواهد انجامید؟

در مورد رشد ملی‌گرایی نمی‌توان الگوی ثابتی را خصوصا در مباحث مرتبط با سیاست خارجی در آلمان متصور بود، نخست باید توجه داشت بارزترین مصداق رشد ملی‌گرایی ظهور احزاب راست افراطی هستند، در آلمان دو حزب آلترناتیو برای آلمان AFD و حزب ناسیونال دموکرات آلمان NPD هر دو راست افراطی محسوب می‌شوند با این تفاوت که مورد اخیر به دلیل رویکرد نئوفاشیستی خود موفقیتی در جامعه آلمان نداشته در حالی که حزب آلترناتیو برای آلمان با تمرکز ویژه روی موضوع مهاجرت و بهره‌گیری از نارضایتی‌هایی که خصوصا در پی بحران پناهجویی در سال ۲۰۱۵ ایجاد شد توانست وارد بوندستاگ (پارلمان آلمان) شود و تشکیل دولت ائتلافی آلمان را با بحران کم‌سابقه‌ای مواجه کند، در عین حال جریان راست‌افراطی در آلمان محدود به احزاب رسمی نبوده و در لایه‌های دیگر همچون جنبش‌های زیرزمینی مانند پگیدا یا فعالیت خشونت‌بار گروه‌های نئونازی هم نمود پیدا می‌کند که اقدامات آنها علیه مهاجران خارجی حتی به مشکل امنیتی هم مبدل شده است با این وجود از آنجایی که هنوز این جریان سیاسی موفق به در دست گرفتن قدرت در آلمان نشده و بعد سیاست خارجی چندان تاثیرگذار تلقی نمی‌شوند در واقع از این منظر خطر اصلی در حال حاضر از سوی اروپای مرکزی است که کشورهای گروه ویزگراد ۴ شامل لهستان، مجارستان، چک و اسلواکی و اقدامات افرادی همچون ویکتور اوربان نخست‌وزیر مجارستان به محوری منطقه‌ای مبتنی بر ملی‌گرایی و پوپولیسم مبدل شده‌اند که در برابر سیاست‌های لیبرال بروکسل موضع‌گیری می‌کنند و به‌شدت مخالف ورود مهاجران خارجی به خاک اروپا بوده و آن را تهدیدی برای هویت اروپا می‌دانند. لهستان در این میان در حال مبدل شدن به یکی از پایگاه‌های مهم نظامی امریکا در منطقه است و به میزان ۲ درصد بودجه دفاعی موردنظر امریکا هم دست پیدا کرده است، خصوص اینکه باید در نظر داشته باشیم این کشور از نظر تاریخی همواره نسبت به همسایه شرقی خود بدبین و نگرانی امنیتی داشته است و از سویی هم بخشی جدا افتاده از خاک روسیه با نام ناحیه برونگان کالینینگراد درست در شمال خاک لهستان واقع شده که محل استقرار بخش مهمی از سامانه دفاعی موشکی روسیه از جمله موشک‌های زمین به هوای S۴۰۰ و سامانه موشکی اسکندر است.

■ ستاد فرماندهی نیروهای نظامی امریکا در خاک اروپا در آلمان واقع شده و طی این سال‌ها، حضور این نیروها نه صرفا برای تامین منافع دفاعی آلمان بلکه برای عملیات‌های برون‌مرزی امریکا در نقاط دیگر جهان نیز مورد استفاده قرار گرفته است

■ کاهش نیروهای نظامی امریکا در آلمان ذیل تلاش سنتی و تاریخی روسیه برای کاهش نیروهای نظامی امریکا در اروپا یک اقدام موردپسند مسکو محسوب می‌شود

■ عده‌ای در آلمان و امریکا امیدوارند با عدم موفقیت ترامپ در انتخابات بعدی روابط میان برلین و واشنگتن بهبود پیدا کند

■ برخی سیاستمداران هم در خود امریکا این تصمیم ترامپ را تلاشی تبلیغاتی با هدف جلب‌نظر هواداران در انتخابات پیش‌رو ارزیابی می‌کنند که بدون توجه به مباحث استراتژیک و ژئوپلیتیکی این کشور گرفته شده، چراکه کلیت این موضوع به ظاهر یکی از وعده‌های انتخاباتی او بوده است

گفت‌وگوی ۳

مرسی کیو، معاون امور استراتژیک در موسسه پامیر:

چین و روسیه از «استراتژی پاشنه آشیل» در منطقه مدیترانه استفاده می‌کنند

مترجم: گلی اصغری

مرسی کیو، معاون امور استراتژیک در موسسه پامیر و رییس و مدیر اجرایی سابق شورای روابط چین در ایالت واشنگتن اخیرا در پایگاه خبری تحلیلی «دیپلمات» مصاحبه‌ای با بری استراس، تاریخ‌شناس امریکایی داشته و نظر او را در مورد رقابت واشنگتن و پکن در منطقه مدیترانه پرسیده است. در ادامه بخش‌هایی از این مصاحبه را می‌خوانیم.

■ اهمیت ژئواستراتژیک منطقه مدیترانه در روابط سیاسی میان ابرقدرت‌ها چیست؟

دریای مدیترانه نقطه اتصال سه قاره آفریقا، آسیا و اروپاست. این دریا از طریق کانال سوئز و تنگه جبل‌الطارق شرق و غرب را به هم متصل می‌کند. این دریا از شمال شرقی و از طریق تنگه داردانل، روسیه را نیز به این ترکیب اضافه می‌کند. هر کشوری که کنترل منطقه مدیترانه را در دست داشته باشد به منابع نفتی خلیج‌فارس، اقتصاد رو به رشد آفریقا، قدرت نظامی ناتو و موتور اقتصادی اتحادیه اروپا نیز دسترسی خواهد داشت. دریای مدیترانه همچنین دروازه‌ای به مناطق پرجنب و جوش، ناآرام و گاه انفجاری خاورمیانه و کشورهای جنوب صحرای آفریقاست. ضمنا منابع نفتی و گازی شرق مدیترانه، در نزدیکی سواحل قبرس اخیرا توجه بسیاری از کشورها را به خود جلب کرده و باعث به وجود آمدن اختلافاتی شده که حتی ممکن است منجر به درگیری شوند.

■ دلایل رقابت چین، روسیه، ایران و ترکیه بر سر منابع و نفوذ در منطقه مدیترانه چیست؟

چین و روسیه از «استراتژی پاشنه آشیل» در منطقه مدیترانه استفاده می‌کنند. برای چین سرمایه‌گذاری در کشورهایی که اقتصاد ضعیفی دارند مانند یونان و ایتالیا به معنای ورود به اتحادیه اروپاست. مداخله در امور سوریه نیز به روسیه اعتبار و قدرت سیاسی بالقوه‌ای داده و به این کشور اجازه می‌دهد تا در سایر درگیری‌های منطقه نیز نفوذ کند و بدین ترتیب از سایر قدرت‌ها (مانند امریکا) امتیازاتی بگیرد. ایران نیز گستره نفوذ جغرافیایی خود را از شبه جزیره عربستان تا سوریه گسترش داده و بدین ترتیب احتمالا قدرت سرزمین پارس را پس از دوران باستان به بیشترین حد خود رسانده است. ترکیه هم سعی دارد با مداخله در درگیری‌های لیبی و فلسطین بخشی از قدرت و تاثیرگذاری دوران عثمانی خود را دوباره به دست آورد. این کشور در حالی که نیروهای خود را با هدف تضعیف مخالفان کرد به خاک سوریه می‌فرستد، سعی دارد تا در روابط خود با امریکا و روسیه نیز تعادل برقرار کند. ترکیه حتی به منابع گازی قبرس نیز چشم دارد و سال‌ها پیش با مداخله مسلحانه بخش شمالی این کشور را تبدیل به یک کشور کوچک مجزا برای خود کرده است.

■ نظر شما در مورد «تله توسیدید» به عنوان مسیر تاریخی جنگ امریکا و چین چیست؟

«تله توسیدید» به نظریه پروفسور گراهام الیسون، دانشمند علوم سیاسی امریکا، در مورد جنگ‌های پلوپونز (که در سال‌های ۴۳۱ تا ۴۰۴ قبل از میلاد میان اسپارت و آتن درگرفت) بازمی‌گردد. این جنگ‌ها از سوی توسیدید تاریخ‌نگار یونانی به خوبی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به گفته الیسون، جنگ‌های پلوپونزی به این دلیل درگرفت که قدرت رو به رشدی مانند آتن روز به روز بر توان خود می‌افزود و این موضوع موجب وحشت اسپارت شده بود که در آن زمان قدرت برتر محسوب می‌شد، بنابراین وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود. بر اساس تحقیقات وی، این مدل در طول سالیان متمادی دوباره و دوباره تکرار شده و متاسفانه، در بیشتر این موارد، تقابل میان قدرت در حال رشد و قدرت برتر منتهی به جنگ شده است. از این‌رو خطر وقوع جنگ میان چین و امریکا نیز وجود دارد.

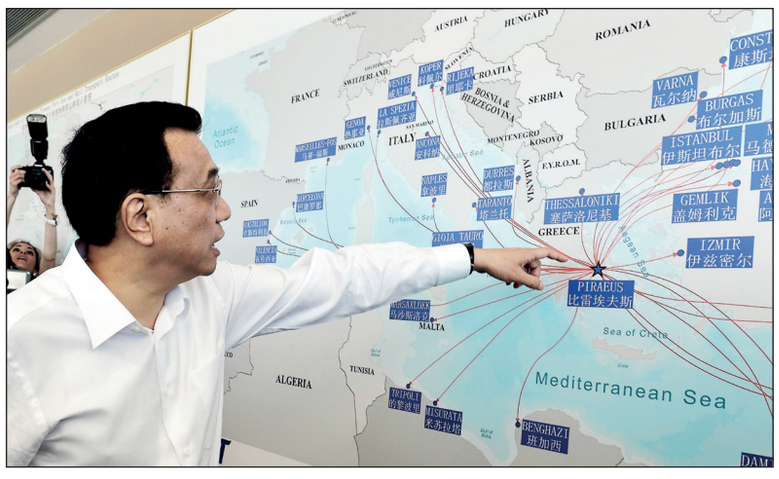

چین و روسیه از «استراتژی پاشنه آشیل» در منطقه مدیترانه استفاده می‌کنند. برای چین سرمایه‌گذاری در کشورهایی که اقتصاد ضعیفی دارند مانند یونان و ایتالیا به معنای ورود به اتحادیه اروپاست. مداخله در امور سوریه نیز به روسیه اعتبار و قدرت سیاسی بالقوه‌ای داده و به این کشور اجازه می‌دهد تا در سایر درگیری‌های منطقه نیز نفوذ کند و بدین ترتیب از سایر قدرت‌ها (مانند امریکا) امتیازاتی بگیرد. ایران نیز گستره نفوذ جغرافیایی خود را از شبه جزیره عربستان تا سوریه گسترش داده و بدین ترتیب احتمالا قدرت سرزمین پارس را پس از دوران باستان به بیشترین حد خود رسانده است. ترکیه هم سعی دارد با مداخله در درگیری‌های لیبی و فلسطین بخشی از قدرت و تاثیرگذاری دوران عثمانی خود را دوباره به دست آورد.

اگرچه در واقع این سوءتعبیری از روایت توسیدید است. در جنگ‌های پلوپونزی ترسی از جانب قدرت برتر وجود نداشت، بلکه این تصمیم بی‌رحمانه آتن یعنی قدرت در حال رشد بود که وارد چنین جنگی شود، چراکه معتقد بود می‌تواند به راحتی پیروز میدان باشد. همان‌طور که بعدها مشخص شد، این جنگ برای آتن فاجعه بود. عدم توانایی در ایجاد ارتباط، بدگمانی و خصومت متقابل نیز از عوامل آغاز این جنگ محسوب می‌شود. هیچ‌کس حتی توسیدید هم جنگ را اجتناب‌ناپذیر نمی‌دانست. به عقیده وی احساس گرایی اسپارت آن را به سمت جنگ سوق داد اما آن را مجبور به شروع جنگ نکرد. درسی که امریکا و چین می‌توانند از این اتفاق تاریخی بگیرند، این است که درگیری مسلحانه بین دو قدرت امری نگران‌کننده است، اما اجتناب‌ناپذیر نیست. اولویت اصلی هر دو طرف باید حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات باشد. بنابراین امریکا چه از نظر نظامی و چه از نظر اتحاد با دیگر کشورها باید نیم‌نگاهی به پدافند دفاعی خود داشته باشد، مبادا چین فکر کند می‌تواند به راحتی در جنگ پیروز شود. واشنگتن باید ارتباطات آشکار و واضحی با پکن برقرار کند تا سوءتفاهم‌ها موجب درگیری دو کشور نشوند.

■ سزارهای روم چگونه با رهبران امروز مانند شی جین‌پینگ و ولادیمیر پوتین قابل مقایسه‌اند؟

موفق‌ترین امپراتورهای روم با حمایت سه گروه اصلی پیروز شدند: ارتش، مجلس سنا، یعنی نخبگان سیاسی و ثروتمندان و مردم عادی به ویژه ساکنان پایتخت. با این وجود سزارها در نهایت مجبور بودند از ارتش کمک بگیرند، هر چند که ثابت شده نیروی نظامی تکیه‌گاهی متزلزل است. پوتین و شی نیز می‌دانند که قدرت‌شان بر سه پایه استوار است: نیروهای نظامی، نخبگان غیرنظامی پیشرو (خواه الیگارشی باشد یا آپاراتچیک) و پشتیبانی مردم. حتی در چین هم نمی‌توان تنها به گفته‌های مائو مبنی بر اینکه قدرت سیاسی از لوله تفنگ رشد می‌کند، بسنده کرد. البته ممکن است این طور باشد اما فقط در کوتاه‌مدت، مگر اینکه کسی بخواهد تمام عمرش را در پادگان زندگی کند.

■ به نظر شما طی یک دهه آینده تاثیر منطقه مدیترانه بر تحولات ژئوپلیتیکی آسیا، خاورمیانه و اروپا چگونه خواهد بود و رهبران سیاسی و تجاری چگونه باید پیامدهای آن را درک کنند؟

مدیترانه به عنوان یک گذرگاه و نقطه اتصال منطقه‌ای برای رقابت است. به‌طور مثال، ممکن است منابع گازی قبرس موجب درگیری ترکیه با دیگر کشورهای شرق مدیترانه شود. حتی احتمال دارد پای چین و روسیه را نیز وسط بکشد. پس از آن مسائل پیچیده‌تری مانند مهاجرت، جنگ و توسعه به میان می‌آید. کشورهای عضو اتحادیه اروپا و سایر کشورهای اروپای غربی عمدتا در صلح زندگی می‌کنند، اما در شرق و جنوب مدیترانه و همچنین در مرزهای روسیه جنگ موضوع بسیار مهمی است. ثبات و موفقیت بلندمدت اروپا - و روابط آن با آسیا - تا حد زیادی به اتحاد پایدار آفریقا و خاورمیانه و تبدیل آن به یک رژیم سیاسی - اقتصادی مدرن، صلح‌آمیز و شکوفا بستگی دارد. موفقیت در این امر نیازمند سه چیز است؛ اول هویج: سرمایه‌گذاری، آموزش، توافقات تجاری، پذیرش مهاجران در اروپا (حداقل به تعداد محدود) و راهنمایی‌های سیاسی و نظامی برای کمک به پیشبرد امور. دوم چماق: نظامیان اروپایی و ناتو به اندازه کافی قدرت دارند تا در کمک به متحدان و جلوگیری از اخاذی و تروریسم از سوی بازیگران بد، مداخله کنند. سیاست چماق و هویج بهترین روش برای فرو نشاندن عطش روسیه خواهد بود و مورد آخر اینکه برای دستیابی به موفقیت باید صبر داشت، چراکه ایجاد چنین تغییراتی چندین دهه به طول می‌انجامد. در نهایت باید گفت شما نمی‌توانید بدون تغییر فرهنگ جوامع را تغییر دهید و سرعت چنین تغییری باید حداقل یک نسل باشد.

پشتوان
Pishkhan.com

پیدا و پنهان

تغییر روسای سازمان هواپیمایی و هما کلید خورد؟

خبرگزاری فارس مدعی شد: تغییر روسای سازمان هواپیمایی و هما کلید خورد. براساس گفته‌های منابعی در وزارت راه و شهرسازی تغییر رییس سازمان هواپیمایی کشوری کلید خورده است و به احتمال زیاد تورج دهقان‌زنگنه، مدیرعامل فعلی هما جانشین عابدزاده در سازمان هواپیمایی کشوری خواهد شد. یک منبع آگاه در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: برای تغییر رییس سازمان هواپیمایی و مدیرعامل شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران، احکام برای ابلاغ توسط هیات‌وزیران، ارسال شده است. او بیان کرد: در این راستا به احتمال بسیار زیاد تورج دهقان‌زنگنه مدیرعامل فعلی ایران‌ایر به جای علی عابدزاده به ریاست سازمان هواپیمایی کشوری منصوب می‌شود. او افزود: از سوی دیگر علیرضا برخور، جانشین اسبق نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که خلبانی زبردست است، سرپرست شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. پس از وقوع سانحه هواپیمای ATR مسیر تهران-یاسوج متعلق به شرکت هواپیمایی آسمان در روز یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۹۶ عوامل مختلف و متناقضی درباره علت وقوع این حادثه عنوان شد. پیش از این نیز به دنبال تشکیل دادگاه سانحه ATR یاسوج و قرار اتهام و کیفرخواست در شعبه ۱۳ دادسرای ویژه جرایم کارکنان دولت درباره این سانحه، یک مقام ارشد وزارت راه و شهرسازی به فارس گفته بود که در حال بررسی موضوع تغییر رییس سازمان هواپیمایی هستیم. پس از وقوع این حادثه گزارشی از سوی کمیسیون بررسی سانحه سازمان هواپیمایی کشوری درباره علت وقوع حادثه مطرح شد که شاکله آن را «خطای خلبان» تشکیل داده بود در حالی که طبق گزارش کارشناسی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی در وقوع این سانحه زنجیره‌ای از عواملی نظیر ضعف نظارت سازمان هواپیمایی کشوری، ضعف و نقص تجهیزات اداره هواشناسی و سامانه‌های ناوبری فرودگاهی و عدم صدور گزارش‌های پیش‌بینی هواشناسی در وقوع این سانحه موثر بوده است. طبق بخشی از گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، گزارش‌های دفتر بررسی سانحه سازمان هواپیمایی کشوری در خصوص سانحه یاسوج توسط اعضای گروه‌های یازده‌گانه تهیه نشده و مورد تایید آنها نیست؛ باتوجه به ضعف‌های هواپیمای ATR در مواجهه با پدیده یخ‌زدگی و سوانح متعدد قبلی آن، هیات بررسی فرانسوی تلاش کرده این ضعف آشکار هواپیما را پنهان کند و دفتر بررسی سانحه سازمان هواپیمایی کشوری نیز در این مسیر با هیات فرانسوی همراهی کرده و لذا منافع ملی نادیده انگاشته شده است. پس از آن قوه قضاییه باتوجه به ابهاماتی که در پرونده این سانحه وجود داشت، برای اولین بار دادگاهی درباره سانحه هوایی تشکیل داد و متولیان امر در زمان وقوع این سانحه به عنوان متهم در دادگاه حاضر شدند؛ البته متهمان با قرار وثیقه آزاد هستند.

ادامه از صفحه اول

سینرژی راست با چپ

به جای جریان سوم، ضد جریان اختلال و سپس هدم زمین سیاست ایران را به سیگنال‌های قوی خطرآفرین رساند. آنچه در پی می‌آید نگاهی مختصر به هم‌افزایی منفی و مثبت جریان‌های سیاسی در مواجهه با وضعیتی بی‌سابقه است که اختراع بازی جدیدی را می‌طلبد. سینرژی یک نوع هم‌افزایی است که باعث می‌شود معادلات تکی به معادلات جمعی تغییر کند. در سیستم‌های پیچیده سینرژی گاهی ریاضیات ۱+۱=۲ را به هم می‌زند، چون دو کنش در هم‌افزایی؛ یک رابطه جدید می‌سازند که تک به تک قادر به آن معادله نبوده‌اند. «برای مثال اگر دو گیاه را نزدیک هم بکارید، ریشه‌های آنها در هم می‌آمیزد و کیفیت خاک را بهبود می‌بخشد و در پرتوی این تعاون و همبستگی هر دو بهتر رشد می‌کنند یا وزنی که دو قطعه چوب تحمل می‌کنند بسیار بیشتر از مجموع وزنی است که هر یک به تنهایی تاب می‌آورند. روحیه تیمی معادلات ریاضی را به هم می‌زند». در ایران هر تهدید، یک فرصت سینرژی است. منتها در یک دهه اخیر جهت سینرژی به سمت یک مساله دیگر رفته است؛ سینرژی منفی. عملا همه از وحدت و همبستگی و کار تیمی حرف می‌زنند ولی مشارکت به سمت صفر و نگهداری باندهایی می‌رود که خط قرمزهای پررنگی دارند و نمی‌توانند با گروه‌های دیگر کار کنند، لذا کار تیمی به کار باندی تقلیل یافته است؛ جزیره‌های کوچکی که محوری برای همبستگی ندارند. البته نمایش‌های در زمان انتخابات هست که هر کس شناسنامه ایرانی دارد در انتخابات شرکت کند و جزیی از تیم بزرگ ایران است ولی به محض رفع نیاز نمایش همبستگی؛ دوباره باندهای بسته هم در نهادهای انتصابی و هم در نهادهای انتخابی قدرت می‌گیرند. جایگزینی آنتروپی به جای سینرژی یک تراژدی تمدنی است. همه باندها چوب لای چرخ رقیب خود می‌گذارند. این روند متداول و وضعیت آنتروپی، خود باعث می‌شود که یک ابر بحران که انرژی آثار یک جنگ جهانی را دارد، در تصمیمات جزیره‌ای؛ یک سینرژی و همکاری مضاعف برای سقوط تمدن ایجاد کند. مشکل فعلی ایران به نظرم چشم‌انداز تاریک برای سینرژی مثبت است. با داغ و درفش نمی‌شود هم‌افزایی درست کرد. وضعیت کشور هافعلا عدم همکاری؛ احساس قحطی و بیرون کشیدن گلیم خود از بحران است. اما در جهان در یک‌سال آینده یک سینرژی جهانی مثبت به وجود خواهد آمد که جهان را تغییر خواهد داد. در کنار آن یک‌سال آینده ایران را در پیش رو داریم؛ هم‌افزایی یا آنتروپی. چه تغییری باید در روند کشور و حکمرانی پیش آید که مشارکت سه‌چهارم یعنی ۷۵ درصد مردم ایران را برای سینرژی حول یک برنامه در شکل حکمرانی خوب برانگیزد؟ افق هم‌افزایی داخلی و خارجی چیست؟ منابع تامین آن کجاست؟ کنشگران تازه نفس در کجا آمادگی یافته‌اند؟ اما مهم‌تر از همه، آیا برنامه‌ای تازه و قابل اجرا و قابل پایش برای ایجاد سینرژی مثبت در ایران قابل تدوین است؟ آیا توافقی در حکمرانان ممکن است بر سر این برنامه خیالی پیش آید؟ افق ناامید کنونی می‌گوید، همان آش و همان کاسه و همان دست‌فرمان. اما سینرژی منفی با کرونا؛ یک هم‌افزایی مضاعف منفی پیدا کرده است. آیا صدای خطر را کسی می‌شنوند؟ آیا کسی در فکر ساز و کار وقوع سینرژی مثبت خواهد رفت؟ باید منتظر ماند که راست عمودی نیازی می‌بیند که با چپ افقی گفت‌وگو کند و آیا نگاه‌های تئوریک اشتباه در مورد اصلاح‌طلبی حکومتی و غیرحکومتی به معقولات خواهد رسید یا نه؟ هر چه هست فرصت کم است.

گزارش

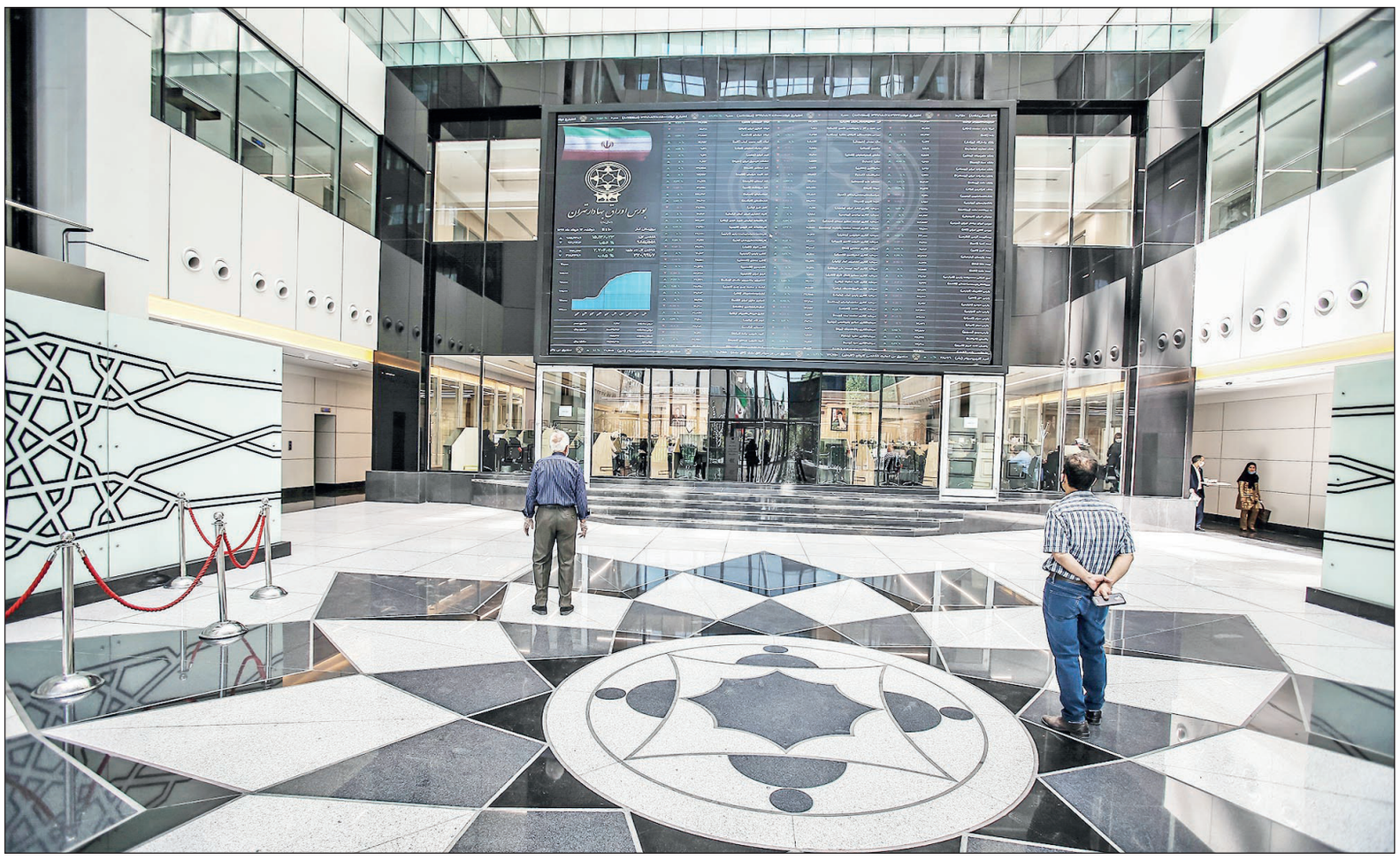

روزهای طلایی بورس زیر سایه دولت ادامه می‌یابد؟

معمای رونق بورس و کسادی بازار

ندا جعفری

شاخص بورس تهران روز یکشنبه ۱۲ مردادماه ۱۳۹۹ برای نخستین‌بار در تاریخ معاملات این بورس از ۲ میلیون واحد عبور کرد و بار دیگر رکوردی تازه در بورس به ثبت رسید.

بازده بازار سهام از ابتدای سال ۹۹ تاکنون از ۲۹۰ درصد فراتر رفته و مجموع ارزش دو بازار بورس و فرابورس به حدود ۸۹۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است، هر چند شاخص کل بورس که روز یکشنبه وارد کانال دو میلیون واحد شده بود مجددا روند کاهشی به خود گرفت و روز دوشنبه به کانال یک میلیون و ۹۰۰ هزار واحد بازگشت، اما کارشناسان اقتصادی معتقدند در صورت ثبات نرخ ارز، انتظار می‌رود سرعت رشد بازار سرمایه هم ملایم‌تر باشد و روند صعودی بازار سرمایه با شتاب کمتر ادامه پیدا کند. برخی دیگر نیز رشد شتابان این روزهای بورس را مربوط به هیجان بازار سرمایه ناشی از هیجان اقتصاد کشور می‌دانند و معتقدند در صورت فروکش کردن هیجان اقتصاد کشور، بازار سرمایه هم روند ملایم‌تری در پیش خواهد گرفت.

محمود جامساز، اقتصاددان در مورد سرعت شتابان این روزهای شاخص بورس به «اعتماد» می‌گوید: بورس در کشورهای توسعه یافته نقش مهمی در توسعه اقتصادی و ایجاد ارزش افزوده و اشتغال بازی می‌کند و سرمایه‌های مولد از طریق عرضه سهام در بورس جذب می‌شوند تا به سمت تولید هدایت شوند، این در حالی است که اقتصاد ایران اقتصادی بانک‌محور بوده و بانک‌ها با جذب سپرده‌های مردم به ارایه تسهیلات به بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی می‌پرداختند.

این اقتصاددان با بیان اینکه این اتفاقات اخیر در بورس رونق محسوب نمی‌شود، ادامه می‌دهد: زمانی رشد شاخص‌های بورس رونق محسوب می‌شود که رشد اقتصادی را هم ببینیم و سرمایه‌ها به سمت تولید و اشتغال حرکت کند، تورم کاهش پیدا کند و شاهد رکود در اقتصاد نباشیم و رونق بورس و افزایش بازدهی‌ها همراه با رونق در تولید کالاها و خدمات باشد، ما در شرایط کنونی به سرمایه‌هایی نیازمندیم تا به بورس تزریق شود تا رشد اقتصادی مثبت شود در غیر این صورت آینده اقتصاد روشن نیست و این افزایش شاخص‌های بورس هم کاذب است و اگر حباب قیمتی بشکند، معلوم نیست این نقدینگی عظیم به چه بازارهایی سرازیر خواهد شد و چه تلاطمات سهمگین اقتصادی و اجتماعی را به وجود خواهد آورد.

به گفته جامساز با وجود فساد گسترده‌ای که همه نهادها گرفتار آن هستند و حتی به بخش خصوصی هم سرایت کرده است بانک‌ها نیز از وظیفه اصلی‌شان که حمایت از تولید، صنعت و خدمات بود، دور شدند.

او ادامه می‌دهد: بانک‌ها در این سال‌ها بیشتر به سمت عقود مشارکتی حرکت کردند و با توجه به اینکه سود بیشتری هم عایدشان می‌شد کم‌کم بنگاهدار و بنگاه‌های زیادی هم تاسیس شدند که هر چند اسما به اشخاص حقیقی یا حقوقی تعلق دارند اما در اصل متعلق به بانک‌ها و قدرت‌ها و پشتیبانان آنها بوده و در نتیجه بخش خصوصی واقعی از تسهیلات مورد نیاز خود محروم شد.

او می‌گوید: در این مدت بانک‌ها اعتبارات زیادی را به افراد خاص داده‌اند به عنوان مثال فاش شد که ۱۷ هزار میلیارد تومان اعتبار به یک فرد برای تاسیس یک مرکز تجاری داده شده؛ این در حالی است که این مرکز تجاری ۱۳ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارد. زمانی که شخصی چنین اعتباری را از بانک می‌گیرد در مقابل چندین موسسه دیگر در بخش خصوصی از دریافت اعتبارات خرد و سرمایه در گردش بانکی محروم می‌شوند. همان‌طور که تخصیص منابع بین نیازهای واقعی اقتصاد باید به عنوان یک اصل در تدوین بودجه رعایت شود، همان‌گونه هم در بانک‌ها تخصیص بهینه اعتبارات بین بخش‌های واقعی اقتصاد از اهمیت وافری برخوردار است، عدم رعایت این اصل مهم اسباب اتلاف منابع و انباشت ثروت رانتخواران را فراهم می‌کند.

حال چنین تبلیغ می‌شود که بازار سرمایه منبع معتبرتری از بانک‌ها در تامین مالی بخش مولد اقتصاد و هدایت نقدینگی بین بخشی است. این اقتصاددان با اشاره به رشد شتابان بورس در روزهای اخیر ادامه می‌دهد: بورس ایران از اواخر سال ۱۳۷۰ مورد توجه قرار گرفت، اما متاسفانه در سال ۱۳۸۴ به دلیل فساد گسترده در بورس و شکل‌گیری قیمت‌های حبابی شرایط یک‌باره تغییر کرد، حباب قیمتی شکست و بسیاری از سهامداران که اغلب معلم‌ها، بازنشستگان و طبقات کم‌درآمد جامعه بودند اندک ذخیره‌ای که اندوخته بودند را از دست دادند و بورس در این سال با زیان زیادی همراه شد. او می‌گوید: هر چند دولت کنونی و رییس‌جمهور اعلام کرده که تمام‌قد در کنار بورس ایستاده است اما با نگاهی اجمالی به وضعیت اقتصادی کشور متوجه می‌شویم که این رشدهای پی در پی هیچ سنخیتی با بخش واقعی اقتصاد ندارد.

جامساز ادامه می‌دهد: تولید ناخالص داخلی هر روز منفی‌تر و بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نهم پیش‌بینی می‌شود رشد تولید ناخالص داخلی منفی ۷ تا منفی ۱۲ درصد باشد ضمن آنکه صندوق بین‌المللی پول هم رشد تولید ناخالص ایران را منفی ۶ پیش‌بینی کرده بود، در حال حاضر انباشت سرمایه‌ای نداریم و تولید هم حرکتی نکرده است و موضوع مهم دیگری که با آن روبه‌رو هستیم هزینه‌های مربوط به مهار ویروس کروناست که مخارج دولت را بالا برده است.

این اقتصاددان با تاکید بر اینکه قیمت‌های اعلامی در بورس کاذب و از واقعیت دورند، می‌گوید: آنچه شاهد آن هستیم، این است که در بورس شرکت‌هایی هستند که بازده منفی دارند اما سهام‌شان در بورس رشد داشته است به عنوان مثال سهم شرکتی در بورس ۶۰ تومان بوده که امروز به ۶ هزار تومان رسیده چگونه قابل توجیه است، در حال حاضر بورس تبدیل به یک کازینوی بزرگ شده که میدان‌داران اصلی آن صاحبان ثروت‌های بادآورده رانتی و شرکت‌های دولتی و فرادولتی هستند که به اطلاعات محرمانه بورس دسترسی دارند.

او ادامه می‌دهد: میزان نقدینگی در حال حاضر به آستانه ۲۷۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده که حجم بالایی از این رقم در دست عده‌ای محدود است که در بازارهای مالی و مسکن و ارز و طلا می‌چرخد و نه تنها اثری بر رشد اقتصادی ندارند، بلکه تورم توام با رکود را تعمیق می‌بخشند.

کاهش نرخ سود بانکی به نفع بورس

جامساز می‌گوید: چند ماه قبل دولت اقدام به کاهش سودهای بانکی کرد و همین موضوع باعث شد تا تعداد زیادی از سپرده‌گذاران سرمایه‌های خود را از بانک بیرون بکشند و به بازارهای موازی نظیر ارز، طلا و بورس ببرند که به دلیل تبلیغاتی که بورس انجام داد، سرمایه‌ها بیشتر به این سمت هدایت شد البته مردم عادی که اطلاعاتی از عملکرد بازار سهام ندارند، شرکت‌های کارگزاری برای آنها پرتفوی سهام تشکیل داده و برای‌شان خرید و فروش می‌کنند، در نهایت بازنده این بازی هستند.

او ادامه می‌دهد: دولت نیم درصد از هر معامله‌ای که در بورس انجام می‌شود را به عنوان مالیات اخذ می‌کند و هر چه معاملات در بورس بیشتر شود میزان مالیات دولت هم افزایش پیدا می‌کند و با توجه به کسری بودجه ۱۸۰ هزار تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی دولت و محدودیت‌ها در درآمدهای ارزی و کاهش درآمدهای گردشگری و گمرکی راهی جز چشم دوختن به درآمدهای ناشی از بورس و عرضه اوراق بدهی و فروش بخشی از دارایی‌های خود و همچنین انتشار اوراق ودیعه که بدهی‌های زیادی را به دولت آینده تحمیل می‌کند، ندارد. این در حالی است که افزایش بهای خدمات دولتی نیز در دستور کار دولت است و در این راستا افزایش ۴ برابری نرخ تلفن ثابت و افزایش ۲ برابری هزینه برق از مصادیق روند افزایشی خدمات دولتی است. جامساز با تاکید بر اینکه هزینه‌های درمان و پیشگیری از ویروس کرونا و پساکرونا یکی از چالش‌های جدی این روزهای دولت است، می‌گوید: برای جبران هزینه‌ها در خصوص زیان کسب‌وکارها و صاحبان مشاغل دولت منابعی در بودجه پیش‌بینی نکرده است و قصد دارد از هر ابزاری در جهت تامین مالی خود استفاده کند، گرچه این اقدامات هزینه‌های دولت آینده را افزون کند که تاوان آن را نهایتا جامعه با فقیرتر شدن خود خواهد پرداخت.

پولی

در خرداد ماه امسال

مبلغ چک‌های برگشتی بالاتر رفت

پژوهشکده پولی و بانکی گزارش داد: براساس تازه‌ترین آمار بانک مرکزی حدود ۷ میلیون و ۹۰۰ هزار فقره چک به ارزشی بالغ بر ۱۵۴،۴ هزار میلیارد تومان در خرداد ماه امسال مبادله شد که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد ۱.۲ درصد کاهش و از نظر مبلغ ۱۳.۷ درصد افزایش نشان می‌دهد. در خرداد ماه و در استان تهران بالغ بر ۲.۵ میلیون فقره چک به ارزشی حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان مبادله شد.

در خرداد ماه سال جاری ۵۰.۳ درصد از تعداد چک‌های مبادله‌ای کل کشور در سه استان تهران، اصفهان و خراسان‌رضوی مبادله شده که به ترتیب با ۳۲.۲ درصد، ۱۰.۴ درصد و ۷.۷ درصد بیشترین سهم را در مقایسه با سایر استان‌ها دارا بوده‌اند. همچنین ۶۳.۵ درصد از ارزش چک‌های فوق در سه استان تهران (۵۱.۱ درصد)، اصفهان (۶.۴ درصد) و خراسان‌رضوی (۶ درصد) مبادله شده است که بیشترین سهم را در مقایسه با سایر استان‌ها دارا بوده‌اند.

چک‌های وصولی

بیش از ۷ میلیون فقره چک به ارزشی بالغ بر ۱۳۵۸ هزار میلیارد ریال در خردادماه ۱۳۹۹ در کل کشور وصول شد که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد و مبلغ به ترتیب ۰.۴ درصد و ۱۴.۱ درصد افزایش نشان می‌دهد. از کل تعداد و مبلغ چک‌های مبادله شده در ماه مذکور به ترتیب ۸۸.۸ درصد و ۸۸ درصد وصول شده است. درصد تعداد و مبلغ چک‌های وصول شده در اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ به ترتیب معادل ۸۷.۵ درصد و ۸۷.۷ درصد و در خرداد ماه ۱۳۹۸ به ترتیب برابر ۹۰.۶ درصد و ۸۸.۹ درصد بوده است.

حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار فقره چک به ارزشی حدود ۷۰۲ هزار میلیارد ریال در خرداد ماه ۱۳۹۹ در استان تهران وصول شد که از نظر تعداد و ارزش (هر کدام ۸۹ درصد) از کل چک‌های مبادله‌ای وصول شده است. در ماه مذکور در بین سایر استان‌های کشور، بیشترین نسبت تعداد چک‌های وصولی به کل چک‌های مبادله‌ای در استان، به ترتیب به استان‌های گیلان (۹۲.۳ درصد)، البرز (۹۰.۵ درصد) و مازندران (۹۰ درصد) اختصاص یافته است و استان‌های کهگیلویه‌وبویراحمد (۸۱.۹ درصد)، چهارمحال‌وبختیاری (۸۵ درصد) و کردستان (۸۵.۴ درصد) پایین‌ترین نسبت تعداد چک‌های وصولی به کل چک‌های مبادله شده در استان را به خود اختصاص داده‌اند.

در ماه مورد بررسی در بین سایر استان‌های کشور، بیشترین نسبت ارزش چک‌های وصولی به کل ارزش چک‌های مبادله‌ای در استان به ترتیب به استان‌های گیلان (۹۱.۴ درصد)، البرز (۹۰.۷ درصد) و هرمزگان (۹۰.۴ درصد) اختصاص یافته است و استان‌های خراسان‌جنوبی (۷۸.۶ درصد)، سیستان‌وبلوچستان (۸۰.۲ درصد) و لرستان (۸۰.۸ درصد) کمترین نسبت ارزش چک‌های وصولی به کل ارزش چک‌های مبادله شده در استان را به خود اختصاص داده‌اند.

چک‌های برگشتی

بالغ بر ۸۸۱ هزار فقره چک به ارزشی حدود ۱۸،۶ هزار میلیارد تومان در خرداد ماه ۱۳۹۹ در کل کشور برگشت داده شده است که نسبت به ماه قبل از نظر تعداد ۱۱.۷ درصد کاهش و از نظر مبلغ ۱۱.۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. از کل تعداد و مبلغ چک‌های مبادله شده در ماه مذکور به ترتیب ۱۱.۲ درصد و ۱۲ درصد برگشت داده شده است. درصد تعداد و مبلغ چک‌های برگشت داده شده در اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ به ترتیب معادل ۱۲.۵ درصد و ۱۲.۳ درصد و در خرداد ماه سال ۱۳۹۸ به ترتیب برابر ۹.۴ درصد و ۱۱.۱ درصد بوده است.

در ماه مورد گزارش در استان تهران حدود ۲۶۹ هزار فقره چک به ارزشی حدود ۸۷ هزار میلیارد ریال برگشت داده شد که از نظر تعداد ۱۰.۶ درصد و از نظر ارزش ۱۱ درصد از کل چک‌های مبادله‌ای برگشت داده شده است. در ماه مذکور در بین سایر استان‌های کشور، بیشترین نسبت تعداد چک‌های برگشتی به کل چک‌های مبادله‌ای در استان، به ترتیب به استان‌های کهگیلویه‌وبویراحمد (۱۸.۱ درصد)، چهارمحال‌وبختیاری (۱۵ درصد) و کردستان (۱۴.۶ درصد) اختصاص یافته است و استان‌های گیلان (۷.۷ درصد)، البرز (۹.۵ درصد) و مازندران (۱۰ درصد) پایین‌ترین نسبت تعداد چک‌های برگشتی به کل تعداد چک‌های مبادله شده در استان را به خود اختصاص داده‌اند. در ماه مورد بررسی در بین سایر استان‌های کشور، بیشترین نسبت ارزش چک‌های برگشتی به کل ارزش چک‌های مبادله شده در استان به ترتیب به استان‌های خراسان‌جنوبی (۲۱.۴ درصد)، سیستان‌وبلوچستان (۱۹.۸ درصد) و لرستان (۱۹.۲ درصد) اختصاص یافته است و استان‌های گیلان (۸.۶ درصد)، البرز (۹.۳ درصد) و هرمزگان (۹.۶ درصد) کمترین نسبت ارزش چک‌های برگشتی به کل ارزش چک‌های مبادله شده در استان را به خود اختصاص داده‌اند.

چک‌های برگشتی به تفکیک علل

حدود ۸۵۸ هزار فقره چک به ارزشی حدود ۱۷۳ هزار میلیارد ریال در خرداد ماه ۱۳۹۹ در کل کشور به دلایل کسری یا فقدان موجودی برگشت داده شده است. در واقع در کل کشور از نظر تعداد ۹۷.۳ درصد و از نظر ارزش ۹۲.۹ درصد از کل چک‌های برگشتی به دلایل کسری یا فقدان موجودی بوده است.

در ماه مورد بررسی در استان تهران حدود ۲۵۹ هزار فقره چک به ارزشی بالغ بر ۷۶ هزار میلیارد ریال به دلایل کسری یا فقدان موجودی برگشت داده شده است. در واقع در استان تهران از نظر تعداد ۹۶.۴ درصد و از نظر مبلغ ۸۸.۲ درصد از کل چک‌های برگشتی به دلایل کسری یا فقدان موجودی بوده است.

اقتصاد بین‌الملل

بهبود تولید کارخانه‌ای در آسیا

با کند شدن روند رکود اقتصادی در بزرگ‌ترین کشورهای وابسته به صادرات، فعالیت کارخانه‌ای در آسیا رو به بهبود است. آسیا امیدوار است به تدریج و به‌طور یکنواخت از رکود ایجاد شده از همه‌گیری ویروس کرونا خارج شود. با افزایش تقاضا، تولید کارخانه‌ای در چین با بیشترین سرعت طی یک دهه گذشته توسعه می‌یابد. به نظر می‌رسد دومین اقتصاد بزرگ دنیا می‌تواند از آسیب وارد شده به رشد اقتصاد جهان توسط همه‌گیری ویروس کرونا بکاهد ولی برخی تحلیلگران عقیده دارند نگرانی در مورد موج دوم همگی ویروس کرونا احتمالا بر تقاضا و حساسیت تجاری در جهان تاثیر می‌گذارد و مانع رونق فعالیت کارخانه‌ای در آسیا می‌شود. استفان انگریک، اقتصاددان ارشد در آکسفورد ایکامیکس عقیده دارد نگرانی در مورد اوج دوباره ویروس کرونا بر هزینه کرد داخلی و خارجی ژاپن تاثیر گذاشته و این کشور یک بهبود تدریجی و محدود را خواهد داشت. وی گفت: «با کند شدن روند رونق اقتصادی در برخی شرکای تجاری ژاپن، صادرات و تجارت در این کشور تحت‌تاثیر قرار می‌گیرد. شاخص مدیران خرید بخش تولید در چین ماه گذشته تا ۵۲،۸ افزایش یافت. این رقم در ماه ژوئن برابر با ۵۱،۲ بود. این سومین ماه پیاپی رشد در این بخش از اقتصاد چین است. اطلاعات نشان می‌دهد دومین اقتصاد بزرگ دنیا سریع‌تر از حد انتظار به شرایط عادی باز می‌گردد. فعالیت کارخانه‌ای در ژاپن و کره جنوبی با سرعت بسیار کمتری کاهش یافته است که نشان می‌دهد فشار بر تولیدکنندگان رو به کاهش است و اقتصاد این کشورها بدترین شرایط اقتصادی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا را پشت سر گذاشته است.

کاهش استفاده از فناوری امریکا در تولیدات نظامی آلمان و فرانسه

آلمان و فرانسه قصد دارند وابستگی خود به فناوری امریکا را کاهش دهند و در ساخت تجهیزات نظامی، بیشتر به تولیدات خودمتکی باشند. تولیدکنندگان تجهیزات نظامی در آلمان و فرانسه تلاش می‌کنند از فناوری امریکا در ساخت هلیکوپتر دوری کنند. این دو کشور طی برنامه‌ای با عنوان «برنامه آینده سیستم‌های جنگی هوایی» یک جت جنگنده جدید می‌سازند. طبق گزارش روزنامه ولت‌ام سونتاگ آلمان، حفاظت از اطلاعات حساس یکی از دلایل تمایل این دو کشور برای استقلال بیشتر از تولیدات نظامی امریکاست. به علاوه، آلمان و فرانسه نگرانند واشنگتن طبق «قوانین بین‌المللی حمل و نقل تسلیحات» کنترل خود بر هر تجهیزاتی را که از فناوری این کشور در آن استفاده شده، حفظ کرده و در نتیجه امکان ممنوع کردن صادرات تجهیزات نظامی را داشته باشد.

ادامه از صفحه اول

سیل تهران؛ ۳۳ سال بعد

اکنون سازمان زیباسازی آن را به بخشی از چیدمان زیباسازی پل تجریش تبدیل کرده است. سطح میدان تجریش حدود ۳۰ سانتی‌متر بالاتر آمد و آسفالت شد. مسوول هماهنگی جمعیت هلال احمر در ستاد تجریش گزارش داد: با توجه به تعداد مفقودالاثرها و اجسادی که تاکنون به دست آمده است، چنین بر می‌آید که تعداد کشته‌های سیل تهران به ۲۵۰ نفر بالغ شود. روابط عمومی جمعیت هلال احمر اعلام کرد: آماری که امدادگران ما تا بامداد امروز دارند رقمی برابر ۱۴۴ نفر کشته و ۳۴۶ نفر مجروح است. همچنین در ۲۰ پل در تهران ۳۵ باب خانه از ۱۵ تا ۹۰ درصد و ۲۰۰ باب مغازه از ۱۵ تا ۹۵ درصد آسیب دیده‌اند و همچنین ۲۰۰ دستگاه اتومبیل از بین رفته است. مردم به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفتند که رودخانه‌ای که در آن سیل آمده همه‌ساله در بستر خود سیل آب‌های فراوان را عبور داده است اما در روز حادثه از آن رو که شهرداری منطقه، میدان تجریش را برای احداث زیرگذر عابر پیاده کنده بود سیل آب ضمن طی مسیر انحرافی رودخانه و انحراف در مسیر حفاری شده خاک حاصل از خاکبرداری در میدان را به گل و لای تبدیل کرد و گل و لای حاصل با سرعت، سطح وسیعی از میدان تجریش و خیابان‌های اطراف را پوشاند و قدرت مقاومت را از بسیاری از رهگذران، کسبه بازار سلب و آنان را زیر تل وسیعی از گل و لای مدفون کرد. حال نگاهی به توسعه تهران از نظر ریسک سیل، ۳۳ سال بعد از سیل تجریش بیندازیم؛ در تهران تمام مسیل‌های طبیعی رودهای شمال تهران به دلیل گسترش شهرسازی در تهران به شمال خیابان «انقلاب» کنونی از بعد از ۱۳۱۲، با برنامه‌های دولت رضاشاه برای توسعه تهران، مسدود و به دو کانال (سیل برگردان) شرقی (مجیدیه) و غربی (فرحزاد) منحرف شده‌اند. در ۷ مسیل موجود در شهر تهران شامل (۱) دارآباد (از سه آبراهه نصرآباد، دارآباد و حصارک)، (۲) گلابدره، (۳) دربند، (۴) ولنجک (یا زعفرانیه)، (۵) درکه، (۶) فرحزاد و (۷) کن و البته در هشتمین مسیل در شمال غرب تهران در دره «وردیج» (که به دلیل گسترش شهرسازی در منطقه ۲۲ تهران به عنوان هشتمین رود دره شهر تهران باید تلقی شود، به‌ویژه در ۲۰ سال اخیر، ساخت خیابان و جاده معمول شده است. عوامل به وجود آورنده سیل را می‌توان به دو گروه عوامل طبیعی و عوامل انسانی تقسیم کرد که هر دو در تشدید رواناب سهم دارند. به طور مثال در دامنه‌های پیرامون مسیل‌های هشتگانه تهران، ساخت و سازهای تجاری، تفریحی و مسکونی انجام شده و رواناب‌های بالادست این مناطق همراه با رواناب‌های حاصل از پوشش‌های نفوذناپذیر در مناطق ساخت و ساز شده در مسیرهای جدید و یکپارچه شده هجوم آورده و سبب افزایش حجم سیلاب سرریز شده است. ساخت و ساز در حریم مسیل‌ها در تمامی حوضه‌های آبریز اشاره شده به وفور دیده می‌شود. احداث پل‌های ارتباطی روی مسیل‌ها و تنگ کردن مسیر گذر آب بدون در نظر گرفتن حداکثر دبی محتمل نیز از اتفاقات معمول در شهرسازی سه دهه اخیر در تهران بوده است. این مورد از عوامل بسیار مهم در سرریز رواناب‌ها و ایجاد خسارت در تمامی زیر حوضه‌های یاد شده است. به طور مثال پل‌های ساخته شده روی تقاطع‌های رودخانه ولنجک با خیابان‌های شرقی-غربی محله ولنجک. باید توجه کرد که واحدهای زمین‌شناختی سازند کرج که در محدوده شمال تهران در تمامی رود دره‌ها و در پهنه گسل شمال تهران خرد شده و بسیار فرسایش یافته است، رخنمون دارد و به دلیل وجود رسوبات خرد شده و فرسایش یافته هم پتانسیل زمین‌لغزش در آن بالاست و هم میزان حمل رسوبات توسط رواناب‌ها در مسیل‌ها زیاد است. این رسوبات در مناطقی که در مسیر مسیل‌ها تغییری یا مانعی ایجاد شده یا در بخش‌هایی از مسیر گذر که رواناب قدرت حمل رسوبات را ندارد، در بستر مسیل تجمع می‌کند و با بستن مسیل موجب طغیان می‌شوند.

پیشخوان Pishkhan.com

خبرخوان

تولید خودروها افزایشی شد

طبق آمار اعلام شده توسط وزارت صمت در سه ماهه ابتدایی سال ۱۳۹۹ نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۷، رشد تولید در انواع خودروها دیده می‌شود و در میان آمارها تنها تولید اتوبوس، مینی‌بوس و ون است که در مجموع آنها کاهش تولید ایجاد شده است. بر اساس گزارش عملکرد تولیدی انواع خودروها در سه ماهه اول امسال، تولید انواع خودروها جز اتوبوس، مینی‌بوس و ون، پس از مدت‌ها همگی رشد تولید داشته‌اند. بر اساس آمار منتشر شده از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت، در مدت مذکور سال جاری ۲۰۰ هزار دستگاه خودرو سواری تولید شده است که نسبت به مدت مشابه سال ۹۸ (۱۸۴ هزار دستگاه) رشد ۸.۴ درصدی را نشان می‌دهد.

پراید ۹۳ میلیونی در بازاری بارکود کامل

بررسی روند بازار خودرو نشان می‌دهد که نسبت به هفته گذشته، قیمت‌ها در بازار با شیبی ملایم، به‌رغم نبود مشتری و به حداقل رسیدن خرید و فروش‌ها، افزایشی پیش می‌رود و قیمت پراید از ۹۰ میلیون تومان هم فراتر رفت. سعید موتمنی، رییس اتحادیه نمایشگاه‌داران و فروشندگان خودرو تهران ضمن اعلام قیمت خودروهای پرتیراژ در بازار اظهار کرد: بازار در رکودی کامل به سر می‌برد و سطح معاملات به پایین‌ترین سطح خود رسیده است؛ چراکه دارندگان خودرو برای عدم ضرر، نسبت به فروش اقدام نمی‌کنند و خریداران نیز به امید کاهش قیمت‌ها، خریدی انجام نمی‌دهند. این در حالی است که قیمت‌ها در مقایسه با هفته‌های گذشته با شیبی ملایم، روند افزایشی داشته است. وی عرضه ناکافی خودرو را اصلی‌ترین علت افزایش قیمت‌ها دانسته و معتقد است که اگر خودرو به میزان کافی تولید و به بازار عرضه شود، بازار کنترل و آرام خواهد شد. در محصولات گروه صنعتی ایران‌خودرو هر دستگاه پژو GLX ۴۰۵ از ۱۳۰ به ۱۳۹ میلیون تومان، سمند LX از ۱۳۶ میلیون تومان در هفته‌های گذشته به ۱۴۳ میلیون تومان، پژوپارس ۱۷۳ میلیون تومان، پژو ۲۰۶ تیپ ۲ از ۱۵۱ به ۱۶۳ میلیون تومان، پژو ۲۰۶ تیپ ۵ از ۱۷۸ به ۱۹۷ میلیون تومان و پژو ۲۰۷ اتوماتیک از ۲۹۰ به ۲۹۸ میلیون تومان افزایش قیمت داشته‌اند. در حال حاضر پژو ۲۰۶ V۸ در محدوده ۱۹۱ میلیون تومان، پژو ۲۰۷ دنده‌ای ۲۳۶ میلیون تومان، دنا ۲۱۲ میلیون تومان و دناپلاس نیز ۲۶۰ میلیون تومان قیمت دارند. در گروه سایپا نیز پراید ۱۱۱ از ۸۹ در هفته‌های گذشته به ۹۳ میلیون تومان، وانت پراید (۱۵۱) از ۸۱ به ۹۱ میلیون تومان و پراید ۱۳۱ نیز از ۷۸.۵ به ۸۱ میلیون تومان رسیده‌اند. همچنین تیبا صندوقدار از ۹۲ به ۹۶ میلیون تومان، تیبا ۲ از ۱۰۲ به ۱۰۷.۵ میلیون تومان، ساینا از ۱۰۳ به ۱۰۸ میلیون تومان افزایش قیمت داشته‌اند.

سود وام ودیعه مسکن ۱۲ درصد شد

قائم‌مقام بانک مرکزی ضمن تشریح جزییات وام ودیعه مسکن گفت: با نرخ سود ۱۳ درصد و بازپرداخت یک‌ساله یا با نرخ سود ۱۲ درصد و بازپرداخت ۳۶ ماهه به مستاجران پرداخت می‌شود. اکبر کمیجانی با اشاره به طرح اعطای تسهیلات بانکی به مستاجران (کمک ودیعه مسکن) اظهار داشت: با توجه به گرانی‌های اخیر در قیمت و اجاره مسکن و در راستای ایجاد ثبات در بازار اجاره و حمایت از مستاجران کم‌درآمد در شرایط اقتصادی تحمیل شده بر کشور ناشی از شیوع ویروس کرونا و اعمال تحریم‌های ظالمانه، موضوع «اعطای تسهیلات مرابحه خرید کالا و خدمات» از محل بخشی از منابع مالی اختصاص یافته به «ستاد ملی مقابله با کرونا» در این ستاد مطرح شد. وی با اشاره به سقف تسهیلات یاد شده عنوان کرد: بر اساس تصمیمات «ستاد ملی مقابله با کرونا» مقرر شد، تسهیلات یاد شده در سقف‌های ۵۰۰ میلیون ریال در شهر تهران، ۳۰۰ میلیون ریال در سایر کلانشهرها و ۱۵۰ میلیون ریال در سایر شهرها با نرخ سود ۱۳ درصد و بازپرداخت یک‌ساله (به نحوی که مستاجر در دوره قرارداد صرفا سود تسهیلات را پرداخت کند و اصل تسهیلات در سررسید تسویه شود) یا با نرخ سود ۱۲ درصد و بازپرداخت ۳۶ ماهه (به نحوی که مستاجر در هر قسط اصل و سود تسهیلات را پرداخت کند) با هدف کمک به تامین افزایش تحقق یافته در ودیعه اجاره‌های مسکن اقشار کم‌درآمد و آسیب‌پذیر در سال جاری اعطا شود.

ویژه

در راستای برنامه‌های کاهش پیک و پاسخگویی بار در توزیع برق مازندران

امضای ۷۵۰۰ تفاهمنامه برق جهت گذر از پیک تابستان

سرپرست شرکت توزیع برق مازندران از امضای ۷۵۰۰ تفاهمنامه با حدود ۲۰۰ مگاوات همکاری بین مشترکان برق مازندران جهت گذر از پیک تابستان خبر داد. دکتر محمد حسین اسدی گرجی گفت: صنایع، کشاورزی، شالیکوبی، مرغداری‌ها، سردخانه‌ها، ایستگاه‌های پمپاژ آب، تصفیه‌خانه‌ها از جمله مشترکانی هستند که با امضای تفاهمنامه جهت گذر از پیک تابستان همکاری لازم با شرکت توزیع برق مازندران به عمل می‌آورند. وی افزود: طرح ذخیره عملیاتی، طرح کاهش در اوج بار، طرح همکاری ۲۴ ساعته، طرح جابه‌جایی جمعه با یکی از روزهای غیر تعطیل، طرح استفاده از مولد به صورت خود تامین از طرح‌های صنعتی هستند که جمعا به تعداد ۴۵۸ مورد و به میزان ۷۶ مگاوات صورت می‌گیرد.

سرپرست شرکت توزیع برق مازندران همچنین از طرح کاهش بار مشترکین کشاورزی به تعداد ۶۸۱۸ مورد و به میزان ۱۲۱ مگاوات خبر داد که شامل شالیکوبی‌ها، مرغداری‌ها، سردخانه‌ها و ایستگاه‌های پمپاژ آب و تصفیه‌خانه‌ها می‌شود.

گزارش

دلیل اختلال اینترنت در هفته‌های اخیر چیست؟

سکوت آقای وزیر همزمان با موج کندی اینترنت

گروه اقتصادی

همزمان با کندی اینترنت در هفته‌های گذشته، انتقادها به عملکرد وزارت ارتباطات در این زمینه بالا گرفته است. این در حالی است که سوالات و ابهامات فعالان رسانه‌ای و حتی کاربران شبکه‌های اجتماعی در این باره با سکوت عجیب وزیر ارتباطات همراه شده است. محمدجواد آذری‌جهرمی که همواره حضور فعالی در شبکه توییتر و اینستاگرام داشته این روزها در سکوت کامل به سر می‌برد و مشخص نیست، جریان کندی اینترنت به چه دلیل است. در اولین روز از ماه مرداد، اولین شبکه نسل پنجم ارتباطی به صورت پایلوت در پژوهشگاه ارتباطات و فناوری اطلاعات وزارت ارتباطات راه‌اندازی شد. آقای وزیر که معمولا این خبرها را زودتر اعلام می‌کرد؛ در این باره سکوت کرد. ورود اینترنت نسل جدید به کشور در کنار مزایای آن که به توسعه اقتصاد دیجیتال می‌پردازد با اما و اگرهایی نیز همراه بود؛ کندی اینترنت، نگرانی در خصوص تصمیم‌های آنی و یک شبه مبنی بر فیلترینگ پیام‌رسان‌ها و قطع یا محدودیت در دسترسی به اینترنت فارغ از دلایل آن از جمله مواردی است که می‌تواند بر دسترسی و نحوه استفاده عموم مردم از نسل جدید اینترنت تاثیر بگذارد. بسیاری از کارشناسان معتقدند، وقتی کشور مشکل سرعت اینترنت دارد و فرکانس‌های ۷۰۰ و ۸۰۰ مگاهرتز همچنان در گرو صدا و سیماست، ورود نسل جدید اینترنت آن طور که انتظار می‌رود، مثمرثمر نخواهد بود. هر چند وزیر ارتباطات نظر دیگری دارد و در یادداشت ۵ مرداد ماه خود در یکی از روزنامه‌ها نوشت «آینده اقتصاد دنیا، اقتصاد دیجیتال است و برای کشوری با مختصات سیاسی و اقتصادی ایران، ورود نسل پنجم ارتباطات یک فرصت استثنایی است.» هر چند از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم و آذری‌جهرمی در وزارت ارتباطات، بارها بر لزوم توسعه شبکه اینترنت کشور و دسترسی راحت‌تر و بهتر برای هر ایرانی تاکیدات فراوان شده اما به نظر می‌رسد، تداوم فیلترینگ تلگرام، قطعی چند هفته‌ای اینترنت در خلال اعتراضات آبان ماه، بی‌توجهی صدا و سیما به بازگرداندن فرکانس‌های امانتی و تلاش مجلس یازدهم برای فیلتر کردن سایر شبکه‌های اجتماعی، نشانگر شکافی عمیق بین وزارت ارتباطات با نهادهای دیگر بر سر اینترنت است.

سایه صدا و سیما بر سر کندی اینترنت

هر فرد ایرانی در هر نقطه از کشور، تجربه کندی سرعت اینترنت را دارد اما کندی سرعت آن هم در شرایطی که سیاستمداران در نظر دارند با شرکت چینی و متولی اصلی راه‌اندازی اینترنت ۵G کشور را از نعمت این نوع اینترنت بهره‌مند کنند بیش از پیش خودنمایی می‌کند. در این راستا نیز اعتراضاتی از سوی مردم در فضای مجازی شکل گرفت که در نهایت پرونده قدیمی «عدم آزادسازی فرکانس‌های ۷۰۰ و ۸۰۰ مگاهرتز توسط صدا و سیما» مجددا باز شد. صدا و سیما از سال‌ها پیش به دلیل پوشش حداکثری برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی‌اش در سراسر شهرها و روستاها به صورت آنالوگ از فرکانس‌های ۴۷۰ تا ۸۶۲ مگاهرتز استفاده می‌کند. با دیجیتالی شدن شبکه‌های تلویزیونی و کاهش نیاز فرکانسی پخش برنامه‌های تلویزیونی و البته گسترش شبکه‌های موبایلی کارکردهای برخی فرکانس‌ها نیز کاهش یافت تا جایی که صدا و سیما تنها از ۲.۶ درصد از ظرفیت باند ۷۰۰ و ۸۰۰ مگاهرتز استفاده می‌کند و مابقی آن بلااستفاده است. تا پیش از شیوع کرونا «کند بودن سرعت اینترنت» آنقدر جدی گرفته نمی‌شد. اما با آنلاین شدن کلاس‌های درس در مدارس، دانشگاه‌ها همچنین دورکاری نیروهای بخش خصوصی و دولتی پاسخگو نبودن سرعت اینترنت، نارضایتی‌های بیشتری را در کشور ایجاد کرد به‌گونه‌ای که وزارت ارتباطات به سیبل همه این نارضایتی‌ها تبدیل شد. آذری‌جهرمی در پاسخ به «علل کندی اینترنت» با اشاره به دعوای ۱۰ ساله میان وزارت ارتباطات و صدا و سیما، علت مهم را در «عدم همکاری صدا و سیما در آزادسازی فرکانس‌هایی می‌داند که حتی این سازمان از آن استفاده‌ای نیز نمی‌کند.» با وجود اینکه این فرکانس‌ها شعاع وسیع‌تری را پوشش می‌دهند و عرضه خدمات اینترنتی در این فرکانس‌ها نیاز به تجهیزات فنی را کم کرده و مشکلات آنتن‌دهی در نواحی دورافتاده را کم می‌کند اما در این ۱۰ سال زور هیچ دولتی به صدا و سیما برای بازپس‌گیری این فرکانس‌ها نرسیده است. نکته جالب در این است که بر اساس قانون اساسی متولی اصلی مدیریت فضای فرکانس، سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی، زیرمجموعه وزارت ارتباطات است و صداوسیما تنها یکی از بهره‌برداران فضای فرکانسی کشور است. آخرین بار نیز در فروردین امسال و پیش از پایان یافتن عمر مجلس دهم این موضوع به صحن علنی مجلس راه یافت که در نهایت «کمیسیون تلفیق، مصوبه کمیسیون صنایع در خصوص آزادسازی فرکانس‌های ۷۰۰ و ۸۰۰ که در اختیار سازمان صدا و سیماست را رد کرد».

توضیحی در کار نیست

دعوای حل نشده «عدم آزادسازی فرکانس‌های ۷۰۰ و ۸۰۰ مگاهرتز» نه تنها وارد فاز تازه‌ای نمی‌شود بلکه در بر همان پاشنه می‌چرخد؛ صدا و سیما کوتاه نمی‌آید و بر خلاف قوانین کشور صریحا نهادهای دولتی را از دخالت در کارش منع می‌کند. حتی لزوم اجرای سند بین‌المللی «توافقنامه ژنو ۲۰۰۶ (۰۶GE)» را نیز نادیده گرفته‌اند. با استناد به گفته‌های نسترن محسنی، معاون سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی صدا و سیما نسبت به توافقی که ۱۴ سال پیش اجرا کرده، بی‌توجه است. بر اساس قرارداد ژنو بیش از یکصد کشور؛ از جمله ایران متعهد شدند تا سال ۲۰۱۵ میلادی پخش رادیو تلویزیونی خود را به طور کامل از آنالوگ به دیجیتال تبدیل و به این شکل باندهای ۷۰۰ تا ۸۰۰ مگاهرتز را آزاد کنند تا امکان استفاده از این منابع برای اپراتورهای مخابراتی فراهم شود. مرکز پژوهش‌ها نیز در گزارشی به بررسی خسارت عدم استفاده از این فرکانس‌ها پرداخت و خاطرنشان کرد «با توجه به کاربردهای این باند فرکانسی در ارتقای امنیت و پایداری ارتباطات نیروهای امنیتی، انتظامی و امدادی، ارزش بالای اقتصادی آن برای اپراتورهای مخابراتی و نقش آن در صرفه‌جویی ارزی ناشی از کاهش هزینه واردات تجهیزات مخابراتی، نیاز است که این باندهای فرکانسی دوباره تخصیص داده شوند و بخش‌های تجاری آن از طریق مزایده به اپراتورهای مخابراتی عرضه شود.» مرکز پژوهش‌ها معتقد است در شرایط تحریمی و مشکلات ارزی در داخل «عدم استفاده از این باندهای فرکانسی موجب افزایش هزینه پوشش مناطق مختلف کشور حدودا به میزان ۴ برابر خواهد شد.» با وجود خسارت‌های فراوان اقتصادی و مالی همچنان صدا و سیما بر انحصار این فرکانس‌ها تاکید دارد.

میانه در منطقه

اهتمام صدا و سیما بر در اختیار گرفتن فرکانس‌هایی که حتی ضریب استفاده از آنها به ۳ درصد نیز نمی‌رسد، باعث جا ماندن ایران از کشورهای همسایه مانند قطر و امارات در شاخص «سرعت دانلود موبایل» شده است. بر اساس آخرین گزارش سایت OOKLA که تیر ماه سال جاری منتشر شد در ماه مه ۲۰۲۰ متوسط سرعت دانلود و آپلود پهن باند موبایل در ایران به ترتیب ۲۸.۸۳ مگابیت بر ثانیه و ۱۱.۵۹ مگابیت بر ثانیه بود که با احتساب این سرعت، ایران رتبه ۶۷ را در جهان و ۲۳ در منطقه (از میان ۴۶ کشور) به نام خود ثبت کرد. گفتنی است، کره جنوبی رتبه اول را در اینترنت همراه دارد که متوسط سرعت آن ۱۰۰.۲۲ مگابیت بر ثانیه است. نکته جالب قرار گرفتن کشورهای امارات، قطر و عربستان در لیست ۱۰ کشور با اینترنت همراه پرسرعت است که این امر نشان‌دهنده فاصله معنادار اینترنت در ایران با کشورهای همسایه تنها به دلیل عدم آزادسازی فرکانس‌های در اختیار صدا و سیماست.

صدا و سیما به مدار تعقل بازمی‌گردد؟

یک ماه از راه‌اندازی شبکه نسل پنجم ارتباطی در کشور نگذشته که اعتراضات به سرعت اینترنت مجددا در فضای مجازی مطرح شده است. هر چند وزیر ارتباطات چند روزی است که حضور چشمگیری در فضای مجازی ندارد اما انتقادها از دست پایین دولت در بازگرداندن فرکانس‌های در انحصار صدا و سیما مشهود است. هنوز مشخص نیست چرا صدا و سیما حاضر نیست از امانتی که زمانی برای پخش برنامه استفاده می‌کرد، بگذرد و آنها را به متولی اصلی آن بازگرداند. با وجود اهتمام همسایگان ایران برای دستیابی به فناوری‌های به روز در حوزه ارتباطات، صدا و سیما تا چه زمانی می‌تواند جدل بر سر واگذاری فرکانس‌های بلااستفاده را ادامه دهد؟ و آیا این روش رسیدن به یکی از چشم‌اندازهای سند ۱۴۰۴ که شامل «دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی» را با مخاطرات جدی مواجه نمی‌کند؟

تجارت

چینی‌ها خود را برای مقابله با تحریم‌های امریکا آماده می‌کنند

موانع استفاده از سوییفت چینی در مبادلات تجاری

گروه اقتصادی: همزمان با اظهارنظر مجیدرضا حریری، رییس اتاق بازرگانی ایران و چین، درباره قطع مبادلات بانکی ایران با روسیه و چین، گمانه‌زنی‌های تازه‌ای درباره امکان استفاده از پیام‌رسان چینی موسوم به «سوییفت چینی» در فضای اقتصادی تجاری کشور ایجاد شده است. در ماه‌های گذشته و همزمان با بالا گرفتن جنگ تجاری میان پکن و واشنگتن، چینی‌ها پیام‌رسان مالی خود را جایگزین سیستم بین‌المللی «سوییفت» کرده و از آن برای نقل و انتقال «یوآن» استفاده کردند. چینی‌ها معتقدند که این کشور باید با استفاده از این سیستم جدید خود را برای تحریم‌های تازه امریکا آماده کند. سیستم اصلی و جهانی سوییفت در بلژیک مستقر است و سیستم پیام‌رسان چینی‌ها با نام «کیپس» در پکن و به همین دلیل چینی‌ها معتقدند که با سیستم خود می‌توانند داده‌های دریافت و پرداخت مالی را از چشم وزارت خزانه‌داری امریکا دور نگه دارند. همزمان با تحولات بین‌المللی در روابط تجاری امریکا و چین، دیدگاه‌های مختلفی نیز بر سر استفاده از سوییفت چینی‌ها با عنوان «کیپس» برای ایران به وجود آمده است. در حال حاضر سوال اصلی این است که چند کشور به این سیستم می‌پیوندند؟ چین کشوری است با اقتصادی بسیار بزرگ‌تر از ایران که سالیانه ۴.۵ هزار میلیارد دلار گردش تجارت جهانی دارد که در مقیاس داده‌های جهانی، ۱۰ درصد از تولید ناخالص دنیا در دست این کشور است. با این حساب ایران چگونه می‌تواند از این فرصت استفاده کند؟

مجیدرضا حریری، رییس اتاق بازرگانی ایران و چین می‌گوید: «باتوجه به مراودات مالی دو کشور، امکان استفاده از این سیستم برای ما وجود ندارد، چراکه اولا ما به دلیل تحریم بانکی امریکا عملا نمی‌توانیم با هیچ بانکی مراوده داشته باشیم، زیرا اگر بانکی با ایران تراکنش مالی داشته باشد و سایر مشتریان آن نهاد مالی نیز به همکاری خود با آن نهاد مالی ادامه دهند، هر دوی‌شان تحت تحریم امریکا قرار می‌گیرند، ثانیا اگر تحریم‌ها نیز برداشته شود، به دلیل اینکه ایران در لیست سیاه FATF قرار دارد هیچ بانکی ریسک اتهام پولشویی را قبول نمی‌کند و با ایران نقل و انتقال بانکی نخواهد داشت.» حریری در پاسخ به این پرسش که «ارز حاصل از صادرات تجار چگونه به کشور بازمی‌گردد؟» نیز گفته است: برخی افراد با تاسیس شرکت‌ها در کشورهای دیگر یا برخی فعالان اقتصادی با دریافت پاسپورت از کشورهای امریکایی و اروپایی دلارهای خود را به کشور بازمی‌گردانند؛ این در حالی است که بخش عمده‌ای از دلارهای حاصل از صادرات از طریق صرافی‌ها وارد کشور می‌شود.

مسعود دانشمند، عضو سابق هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران نیز در این باره می‌گوید: «اگر ما بخواهیم از این سیستم استفاده کنیم باید در بانک‌های کشورهای مختلف که می‌خواهیم پول جابه‌جا کنیم وجه در حساب آن بانک وجود داشته باشد، در حالی که به دلیل تحریم‌ها، این اتفاق نمی‌افتد. او اضافه کرد: ما اگر می‌خواهیم تحریم‌های مالی را دور بزنیم، باید به سوی ایجاد چنین پیمان و اتحادهای مالی به‌خصوص با شرکای عمده تجاری خود برویم، در غیر این صورت اثرات تحریم‌ها همچنان که برای ما طی این سال‌ها مشکل ایجاد کرد، باز هم این روند ادامه پیدا می‌کند.

ادامه از صفحه اول

سیاست بایدن در مقابل ایران

با این حال نگاه‌ها به طور جدی متوجه معاون رییس‌جمهور پیشین باراک اوباماست. از دیگر چالش‌های پیش روی کاندیدای دموکرات، وظیفه سنگین ارایه یک برنامه جامع نه تنها در تضاد با رقیب جمهوری‌خواه بلکه مهم‌تر از همه موثر برای بازسازی جامعه دچار چنددستگی و بهبود سیاست خارجی بی‌اعتبار پس از ۴ سال ریاست‌جمهوری ترامپ است. در صورت عدم اصلاح نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل یا سازمان جهانی بهداشت، بازگشت کلی به سیاست چند جانبه‌گرایی که از سال ۱۹۴۵ رواج داشته، دشوار به نظر می‌رسد و تغییر در کاخ سفید حداقل باعث رهایی امریکا از انزوا و از سرگیری اتحاد با هم‌پیمانان خود می‌شود. برای مقابله با چالش‌های کلان سیاست خارجی، این پیش‌نیازی است که پیش روی دولت احتمالی بایدن قرار دارد.

نخستین چالش بازگرداندن اعتبار و رهبری ایالات متحده است که توسط ترامپ از بین رفته است. جو بایدن اوایل ماه ژانویه در ارتباط با این موضوع در گفت‌وگویی با رسانه وزارت امور خارجه چنین اظهار کرد: رییس‌جمهور فعلی، متحدین و شرکای ایالات متحده امریکا را تحقیر، تضعیف و در بعضی موارد تنها گذاشته است. او دشمنان ما را تقویت کرده و توانایی ما در مقابله با چالش‌های امنیت ملی از کره شمالی تا ایران و از سوریه تا افغانستان و ونزوئلا را تضعیف کرده است. به دنبال توصیه‌های بد، او جنگ‌های تجاری را علیه دوستان و رقبا آغاز کرده است. دولت ترامپ در موارد متعددی تسلیم انزواطلبی شده است. به عنوان مثال او به عدم واکنش امریکا به حملات علیه عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۱۹ و نیز حملات در عراق پس از ترور سردار شهید قاسم سلیمانی و یا کنار گذاشتن متحدین کرد در سوریه در اکتبر سال ۲۰۱۹ اشاره کرد. البته این روند در دولت اوباما و بایدن قبلا نیز صورت گرفته بود به صورتی که سبب خروج شتاب‌زده نیروها از عراق به خصوص عدم واکنش به استفاده بشار اسد از سلاح شیمیایی در سوریه در سال ۲۰۱۳ شد. به نظر می‌رسد که هم از نظر بشردوستانه و هم از نظر مالی نقش «پلیس جهانی» بر دوش ایالات متحده بیش از حد سنگینی می‌کند. اما در حالی که امریکا در تلاش برای تعریف یک موضع جدید است، قدرت‌های بزرگ دیگر یعنی روسیه، ایران و چین از غیبت استراتژیک امریکا برای تغییر مجدد موازنه در خاورمیانه بهره می‌برند. اکنون ایالات متحده از نظر هم‌پیمانان خود غیرقابل اتکا و حتی ناتوان از دفاع از منافع خود به نظر می‌رسد. بنابراین نامزد دموکراتیک باید اعتبار دیپلماتیک امریکا را کاملا از نو به دست بیاورد.

چالش دوم درهم شکستن جبهه ضد ایرانی عربستان سعودی و اسراییل و مهیا کردن شرایط برای تجدید گفت‌وگو با جمهوری اسلامی و آرامش بخشیدن به خاورمیانه است که دایما در آستانه درگیری قرار دارد. جو بایدن با صراحت استراتژی ترامپ در مورد ایران را فاجعه‌آمیز خوانده است. جو بایدن قبلا نشانه‌هایی از گشاده‌رویی در مورد ایران که برای امریکا به یک معمای ژئواستراتژیک تبدیل شده را نشان داده است. جو بایدن باید شکست دو استراتژی متضاد باراک اوباما با برنامه جامع اقدام مشترک که وعده‌های اقتصادی آن میسر نشد و فشار حداکثری ترامپ که چاره‌ای جز تسلیم یا جنگ برای ایران باقی نگذاشت را سنجیده و نتیجه بگیرد که در چنین شرایطی رویکرد ظریف و محتاطانه مطلوب است. کاندیدای دموکرات با آموختن درس از این دو نمونه به طور هماهنگ با متحدان اروپایی خود بارها خواستار از سرگیری مبادلات دیپلماتیک با تهران و بازگشت ایالات متحده در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک شده است به شرط آنکه تهران نیز تعهدات جدید را رعایت کرده و نفوذ خود در منطقه را مهار کند. بازگشت به میز مذاکره توسط همه طرفین ذی‌ربط برای دستیابی به توافقنامه جدید و بین لزوما با رفع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران همراه خواهد بود و امکان صادرات نفتی بدون محدودیت برای ایران را به دنبال خواهد داشت. با این حال رفع تحریم‌ها برای طرف مقابل بدون جبران نخواهد بود. از نظر امریکا برجام جدید قادر به نادیده گرفتن ۳ موضوعی که دولت اوباما باز گذاشته یعنی فعالیت منطقه‌ای ایران، برنامه موشکی و برنامه غنی‌سازی هسته‌ای پس از سال ۲۰۲۵ نخواهد بود. اما تعهدات نمی‌تواند یک‌طرفه باشد. تنها یک توافقنامه جدید که این بار پایبند به وعده‌های اقتصادی باشد و ایران را مجددا به جوامع بین‌المللی ملحق کند، می‌تواند بر موضع ایران در مورد این موضوعات مهم تاثیرگذار باشد.

مطمئنا نزدیکی با ایران با منافع عربستان و اسراییل که در همراهی با ترامپ علیه تهران متحد شده‌اند در تضاد خواهد بود. به نظر می‌رسد که پیش‌نویس نخستین برنامه نامزد دموکراتیک مبتنی بر دوری از سیاست‌های ملی‌گرایانه بنیامین نتانیاهو باشد. اگرچه در این سند یادی از اشغال فلسطین نمی‌شود اما جو بایدن به وضوح خود را از «برنامه صلح برای خاورمیانه» که توسط ترامپ در ژانویه گذشته ارایه شد، دور می‌کند و با پروژه الحاق کرانه باختری مخالف است. با دستیابی امریکا به خودکفایی در زمینه انرژی و کاهش چشمگیر تعهدات این کشور برای حمایت از عربستان بر اساس پیمان کوئینسی، نگرانی‌های عربستان روز به روز بیشتر می‌شود. همه چیز حاکی از آن است که دولت احتمالی آینده امریکا تمایل دارد، سیاستی با چشم‌انداز بلند را دنبال کرده و به دنبال حفظ تعادل بین دفاع از منافع خود و گزینه‌های هم‌پیمانانش در منطقه باشد. ایران و کل خاورمیانه مترصد بهره‌برداری از تغییر نظام در واشنگتن هستند. اما در حال حاضر احتیاط شرط عقل است زیرا به نظر می‌رسد، سال ۲۰۲۰ با مسائل غیرقابل پیش‌بینی زیادی همراه باشد.

خواست ملی

بی‌تردید اکنون توجه به خلق حماسه اقتصادی و جهش تولید و رفع مشکلات معیشتی و جلوگیری از بار شدن هزینه‌های نامناسب بر دوش ملت وجهه همت همه صاحب‌منصبان کشور ما باید باشد. امام علی تاکید دارند بالقوه با جماعت باشید، چراکه دست خدا با جماعت است. فرصت‌ها را از دست ندهید و خواست ملی را در اولویت کاری و کرداری خویشتن قرار دهید.

پیشخوان
Pishkhan.com

ادامه از صفحه اول

سودای مدیترانه‌ای ترکیه

منافع‌شان کاملا در تضاد با ترکیه قرار دارد. نمونه این تضاد منافع در لیبی به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای جنوب مدیترانه مشخص است. در حالی که رجب طیب اردوغان از دولت به رسمیت شناخته شده بین‌المللی به رهبری فائز سراج حمایت می‌کند، عبدالفتاح سیسی، رییس جمهور مصر از خلیفه حفتر حمایت می‌کند. مصر در این رویارویی با ترکیه در لیبی تنها نیست، کشورهایی مانند امارات متحده عربی به شدت از موضع مصر حمایت می‌کنند و مستقیما به ترکیه هشدار داده‌اند که در امور کشورهای عربی دخالت نکند. مساله مهمی که پیش روی ترکیه قرار دارد، میزان ظرفیت این کشور در رویارویی در جبهه‌ها مختلف است. به نظر می‌رسد ترکیه به شکل روزافزونی بدون اینکه قدرت و ظرفیت کافی داشته باشد در جبهه‌های متعددی وارد درگیری می‌شود. در مدیترانه کشورهایی مانند فرانسه، ایتالیا و اسپانیا، به عنوان قدرت‌های سنتی اروپایی حضور دارند، دولت‌هایی که درست مانند امپراتوری عثمانی پیشین، روزگاری رهبران امپراتوری‌ها و قدرت‌های استعماری بودند. هر یک از این کشورها در شمال آفریقا منافعی برای خود تعریف کرده‌اند. ترکیه نمی‌تواند همزمان رو در روی همه این قدرت‌های اروپایی و عربی بایستد و یک‌تنه به دنبال احیای قدرت قرن‌های گذشته‌اش باشد. اما فقط قدرت‌های عربی و اروپایی نیستند که مقابل نفوذ بیشتر ترکیه در مدیترانه مقاومت می‌کنند. ترکیه به تازگی با یونان و اسراییل هم برای سلطه بر منابع گازی زیر سطحی مدیترانه وارد رقابت و رویارویی شده است تا جایی که حتی در هفته‌های گذشته تا پای درگیری نظامی مستقیم با ارتش یونان رفتند. ترکیه در شرایطی وارد این ماجراجویی بین‌المللی شده است که وضعیت اقتصادی این کشور در داخل بسیار شکننده است. یک دهه پیش و در آغاز جنبش‌های بهار عربی یک دلار امریکا را می‌شد در ترکیه یک و نیم لیره خریداری کرد، اما حالا ارزش پول ترکیه پنج برابر کمتر شده است و یک دلار امریکا را باید بیش از ۷ لیره ترکیه معاوضه کرد. در طول سال‌های گذشته در چندین مرحله ارزش پول ملی ترکیه کمتر و کمتر شد. همزمان با این مشکلات بیکاری گسترده و آثار اقتصادی گسترده شیوع بیماری کرونا باعث آسیب‌پذیرتر شدن اقتصاد ترکیه نسبت به هر زمان دیگری شده است. بخش عمده‌ای از درآمد ارزی ترکیه از جذب توریست‌های خارجی بود که اکنون با شیوع جهانی بیماری کرونا، تقریبا از بین رفته است. همزمان با تمام این مشکلات، رجب طیب اردوغان، رییس جمهور ترکیه و حزبش با تبدیل موزه ایاصوفیه به مسجد، دشمنان تازه‌ای برای خودش تراشیده است و یونانی‌ها، قبرس و بسیاری از مسیحیان ارتدوکس محافظه‌کار را خشمگین کرده است. به هر حال این اقدام در آینده که دوباره صنعت گردشگری ترکیه به روی مسافران خارجی بازگشایی شود، تاثیر خواهد گذاشت و ممکن است بر تصمیم بسیاری از مسیحیان کشورهای اروپایی و روسیه که قصد سفر به ترکیه دارند، تاثیرگذار باشد. مجموع شرایط را که نگاه می‌کنیم، ترکیه ظرفیت این را که به عنوان یک قدرت مسلط در مدیترانه دیده شود، ندارد. اما دخالت‌هایی که در شمال آفریقا به ویژه در لیبی می‌کند به خاطر این است که به هر حال سرمایه‌گذاری‌هایی از سوی ترکیه در نفت و گاز لیبی انجام شده و نگران این است که اگر نیروهای خلیفه حفتر با پشتیبانی مصر و امارات بر کل لیبی مسلط شوند، تمام این سرمایه‌گذاری‌ها هم بر باد برود. به علاوه در طول مدتی که ترکیه مستقیما نیروی نظامی به لیبی اعزام کرده و با تلفاتی مواجه شده است که همین موضوع در بلندمدت در جایگاه رجب طیب اردوغان در افکار عمومی ترکیه تاثیر منفی خواهد گذاشت.

نباید فراموش کرد که روسیه هم با ترک‌تازی ترک‌ها در لیبی و سوریه موافق نیست و در جبهه مقابل ترکیه قرار دارد. اگر تاکنون رویارویی مستقیمی میان ترکیه و روسیه در سوریه رخ نداده است، به این دلیل بود که روس‌ها در حال مماشات با آنکارا هستند. وضعیت بین‌المللی باعث شده است که به رغم همه اختلاف نظرها روسیه و ترکیه به صورت مقطعی با یکدیگر به یک مصالحه‌ای برسند. روسیه بعد از سال ۲۰۱۴ که شبه‌جزیره کریمه را به خاک خود ضمیمه کرد، از سوی غرب به شدت تحت فشار و تحریم قرار گرفته است. در نتیجه به متحدانی برای عبور سلامت از این فشار نیاز دارد. خط لوله ترک‌استریم، یکی از منابع درآمد ارزی روسیه در شرایط تحریم است. هر دو کشور به رغم اختلاف منافع در مدیترانه منبع درآمد ارزی برای یکدیگر در شرایط سخت اقتصادی جاری هستند. روسیه سالانه میلیون‌ها گردشگر به ترکیه می‌فرستاد و در برابر ترکیه ضمن میزبانی از خط لوله ترک‌استریم، به عنوان منبعی برای صادرات چمدانی و تامین کالای مورد نیاز کسب و کارهای کوچک در روسیه عمل می‌کرد. روسیه با اینکه قصد دارد جلوی نفوذ ترکیه را در مدیترانه بگیرد، به دلیل گردش مالی و درهم‌تنیدگی اقتصادی مجبور به مماشات با ترکیه است.

در کنار همه اینها درگیری با یونان و مساله قبرس یکی دیگر از مشکلات ترکیه در مدیترانه است. درست است که ترکیه و یونان هر دو عضو ناتو هستند، اما اختلاف نظرها میان دو کشور بسیار گسترده است. یونان نسبت به احیای مسجد ایاصوفیه اعتراض دارد، بر سر قبرس با ترکیه اختلاف دارد و حالا جبهه تازه‌ای از رویارویی میان این دو کشور بر سر منابع گازی تازه اکتشاف شده در دریای مدیترانه آغاز شده است.

در شمال آفریقا و جنوب مدیترانه، ترکیه به جز لیبی، هیچ متحد دیگری را نتوانست جذب کند. دولت طرابلس هم در شرایطی وارد اتحاد با ترکیه شد که کل حوزه سلطه‌اش به یک شهر خلاصه می‌شد و تقریبا تمام سرزمین‌ها را به رقبای شبه‌نظامی واگذار کرده بود. درست است که در دوران امپراتوری عثمانی بسیاری از کشورهای شمال آفریقا تحت سلطه حکومتی بودند که امروز به جمهوری ترکیه بدل شده، اما واقعیت این است که هیچ یک از این کشورها و ملت‌ها، خاطره خوشی از دوران امپراتوری عثمانی در ذهن ندارند و این گونه نیست که ملت‌های منطقه مشتاق احیای این امپراتوری باشند. از سال ۱۹۲۳ که دولت جدید ترکیه تشکیل شد و امپراتوری عثمانی فروپاشید، کشورهایی که قبلا تحت حاکمیت این امپراتوری بودند اصولا تمایلی به بازگشت به آن دوران نشان نمی‌دهند. امپراتوری عثمانی یک مفهوم خلافت اسلامی را نمایندگی می‌کرد که بسیاری از کشورهای مسلمان منطقه از قفقاز تا جنوب اروپا را تحت تابعیت خود می‌گرفت، اما اگر کسی در جمهوری لاییک ترکیه تصوری مشابه آن دوران داشته باشد، به نظر می‌رسد که اصولا از تاریخ ناآگاه است. برخی از گروه‌های سیاسی در ترکیه تصور می‌کنند که همان گونه که درون ترکیه توانستند شرایط عمومی را تغییر دهند و به تدریج تمامی مجاری دموکراسی را به سمت مورد نظر خودشان منحرف کنند و مخالفان را حذف کنند، می‌توانند در برابر ملت‌های دیگر منطقه هم همین رویکرد را در پیش بگیرند.

ساختار اقتصادی ترکیه، ساختاری است که تا دهه‌های آینده ناگزیر است با اروپا در تماس باشد و عضو ناتو باقی بماند. ترکیه هر چند روابط خود را با روسیه تقویت کرده است و سامانه اس-۴۰۰ را هم به رغم اعتراض ناتو تحویل گرفته است، اما مجبور است روابطش را با غرب ادامه دهد، چرا که بنیان اقتصاد سیاسی و سیاست خارجی ترکیه یک قرن است که بر اساس رابطه با غرب تنظیم شده است. ترکیه اگر رابطه‌اش با غرب را قربانی بازی‌های توسعه‌طلبانه کند، آنگاه جایگاهش را به عنوان سرپل ارتباطی شرق و غرب از دست خواهد داد. اگر تیرگی روابط با یونان بیش از این گسترش پیدا کند، ترکیه از همسایگی با غرب فقط مرزهایش با بلغارستان را خواهد داشت و تمامی مسیرهای ارتباطی‌اش با غرب را از دست می‌دهد، به ویژه که از دست دادن عضویت در ناتو، عملا این کشور را تحت محاصره ناتو قرار می‌دهد. روسیه دو پایگاه نظامی دائمی در شرق مدیترانه در اختیار دارد. غرب و ناتو، تا این حد از نفوذ روسیه در مدیترانه را پذیرفته‌اند. همزمان روسیه با مصر و اسراییل هم روابط نزدیکی برقرار کرده است و تقریبا جای پای دائمی خودش را در شرق مدیترانه محکم کرده است. روسیه وقتی که غرب را به پذیرش جایگاه خودش در مدیترانه راضی کرده است، قطعا حاضر به پذیرش تقسیم این جایگاه با یک قدرت کوچک‌تر منطقه‌ای مانند ترکیه نیست. برای کشورهای جنوب اروپا، مساله مدیترانه یک مساله حیاتی اقتصادی است. بخش عمده تجارت دریایی کالا به اروپا از دو مسیر ورودی و خروجی دریای مدیترانه در جبل‌الطارق و کانال سوئز انجام می‌شود. برای روسیه ممکن است که حضور نظامی در مدیترانه یک حضور استراتژیک و قدرتنمایی باشد، اما برای اروپا این منطقه یک منطقه حیاتی و رگ حیاتی تجارت خارجی این قاره است. در عین حال فرانسه، ایتالیا و اسپانیا، نمی‌خواهند اجازه دهند که ترکیه یا روسیه، بخواهند به قدرت مسلط در آب‌های مدیترانه تبدیل شوند. ترکیه اگر بخواهد حضور و دخالت‌های خود را با اهداف جاه‌طلبانه در پیرامون مدیترانه افزایش دهد، کم کم به سلسله بحران‌هایی گرفتار می‌شود که از درون این کشور را به سمت فروپاشی می‌برند، نه توان و ظرفیت نظامی و نه توان اقتصادی کافی در ترکیه وجود ندارد. به اعتقاد من، ترکیه به رغم همه قدرتنمایی‌هایی که در غرب و مدیترانه نمایش می‌دهد، نهایتا مجبور به اجرای طرح استراتژی نگاه به شرق است تا بیشتر بتواند با جوامع اسلامی در شرق از جمله ایران، افغانستان و آسیای میانه و قفقاز همکاری کند. به سمت غرب یا جنوب حرکت کردن برای ترکیه هزینه‌های زیادی در بر دارد، اما نگاه به شرق می‌تواند منافع ترکیه را در بلندمدت تامین کند و بدون نیاز به رویارویی‌های بحران‌آفرین با غرب و رقبای سنی مذهب عرب، آنکارا می‌تواند روابط اقتصادی و سیاسی خود را به شکل گسترده‌ای افزایش دهد.

ابهام‌های مهم سند تحول

سبک‌های مختلف زندگی و افرادی که به دلیل مختلف نخواهند در مسیر فوق قرار بگیرند چه جایگاهی دارند؟

انحصار حقیقت: در ابتدای سند تحول آیه ۹۷ سوره نحل ذکر شده و همین آیه به عنوان استناد این سند در مورد حیات طیبه مورد استفاده قرار گرفته است. آیه ۹۷ سوره نحل تاکید دارد «مَنْ عَمِلَ صالِحاًمِّن ذَکَرٍ أَوْأُنثیٰ وَهُوَمُومِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ما کانُوا یَعْمَلُونَ» هر کس از مرد و زن کار نیکی انجام دهد و مومن باشد ما او را با زندگانی نیکو زنده گردانیم و پاداش‌شان را بهتر از آنچه عمل می‌کرده‌اند می‌دهیم. در آیه فوق از جانب خداوند به مومنان زن و مرد که عمل صالح انجام می‌دهند وعده زنده شدن با زندگی نیکو داده شده است. این وعده‌ای است که به مومنان داده شده است و ارتباط آن با نظام آموزش و پرورش مشخص نیست. بر این اساس قراردادن حیات طیبه به عنوان هدف تربیت و نظام تربیتی در حالی که حیات طیبه وعده خداوند به مومنان در ازای عمل صالح است بر مشکلات اجرای سند افزوده است و نظام آموزش و پرورش را در جایگاه انحصار حقیقت قرار می‌دهد.

حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی: مساله دیگری که بر ابهام سند می‌افزاید تاکیدی است که نویسندگان آن بر حکومت اسلامی داشته‌اند. عنوان سند تحول بنیادین «مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران» است و در هر سه بخش عنوان جمهوری اسلامی تکرار شده است هر چند در متن هر یک از بخش‌های سه‌گانه کمتر نشانی از عنوان «جمهوری اسلامی» است. در تمام سرفصل‌ها و سربندها و محتواها عنوان «حکومت اسلامی» قید شده است. در ارکان فرآیند تربیت در کنار خانواده، رسانه، نهادها و سازمان‌های غیر دولتی به حکومت بدون هیچ اشاره‌ای به جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش مبانی اساسی تربیت رسمی و عمومی نیز به صورت تفصیلی به مبانی سیاسی تبیین می‌گردد. در چند بند به حکومت اسلامی می‌پردازد و عنوان جمهوری اسلامی فقط یک مرتبه در متن اصل سوم قانون اساسی ذکر می‌شود.

حقوق سیاسی: در بخش مبانی حقوقی نیز مبانی حقوقی در قالب حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین و معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده در جمهوری اسلامی ایران مورد تاکید قرار گرفته‌اند. سپس ۱۹ (نوزده) حق برای عموم شهروندان جمهوری اسلامی از منظر تربیتی ذکر کرده است که در بیشتر آنها به اصول مختلف قانون اساسی استناد می‌شود. در اشاره‌های نوزده‌گانه مزبور دو اصل مهم قانون اساسی مغفول مانده‌اند که مهم‌ترین اصول آن قانون در مورد اداره امور کشور با رای مردم و حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود به عنوان حق الهی هستند. در این میان هیچ اشاره‌ای به اصل ششم و اصل پنجاه و ششم قانون اساسی که بر حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش دلالت دارند، نمی‌شود. فقدان تعریف روشن و شفاف از مفهوم حیات طیبه و نامشخص بودن نسبت آن با جمهوری اسلامی، قانون اساسی، حقوق و ملت و شرایط اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه ایران موجب عدم شفافیت سند تحول شده است. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیازمند تحول و دگرگونی یا تدوین سند دوم به منظور رفع ابهام‌های آن است.

ترجمه روز

امریکا کجای بحران لیبی قرار دارد؟

فقدان استراتژی؛ مهم‌ترین ضعف امریکا در منطقه مدیترانه

ترجمه: هدیه عابدی

درک پیچیدگی‌های موجود در منطقه مدیترانه به ویژه در جنگ داخلی لیبی، نیازمند مهارت و ذکاوتی راهبردی است که نظام سیاسی امریکا دست‌کم در ۱۰ سال اخیر فاقد آن بوده است. حال اگر امریکا بخواهد استراتژی درستی در قبال منطقه اتخاذ کند باید کلیه عوامل موثر یعنی منافع ترکیه، اهداف روسیه و محاسبات فرانسه را در نظر بگیرد و ضمن درک نگرانی‌های مصر و عربستان، همه آنها را در سیاست خود اعمال کند.

ست کراپسی، عضو ارشد موسسه هادسن، افسر سابق نیروی دریایی امریکا و معاون وزیر دریانوردی در دولت‌های ریگان و جورج بوش در مقاله‌ای در وب‌سایت «ریل کلیر دیفنس» می‌نویسد:

امریکا موقعیت خود به عنوان مهم‌ترین قدرت خارجی در منطقه مدیترانه را واگذار کرده است. این اقدام امریکا، نادیده گرفتن چالش‌هایی است که امنیت منطقه را تهدید می‌کند. از جمله این چالش‌ها می‌توان به احتمال افزایش شدید مهاجرت از طریق دریای مدیترانه، قدرت روزافزون نیروی دریایی روسیه و زورآزمایی آن در مرکز و غرب مدیترانه و تلاش کشورهای متحد امریکا برای تضمین امنیت خود با استفاده از دیگر قدرت‌ها اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها که عواقب زیادی در حوزه انرژی، امنیت و دیپلماسی به همراه دارد، جنگ قدرت میان کشورهای عضو ناتو (متحدین امریکا) و روسیه برای پیروزی در جنگ داخلی لیبی است.

در ادامه‌ای که چندان مورد توجه رسانه‌های امریکایی قرار نگرفت، فرانسه روز ۲ ژوییه مشارکت خود در عملیات ضد تروریستی ناتو در غرب مدیترانه با نام «حافظان دریا» را لغو کرد. از زمان آغاز جنگ لیبی این عملیات نقش مهمی در حفظ ثبات و امنیت اروپا ایفا کرده است چراکه توانسته جلوی ورود محموله‌های سلاح به لیبی را بگیرد و با گروه‌های تروریستی فعال در منطقه مقابله کند.

شرایط منطقه و روابط میان ابرقدرت‌ها در حوزه دریای مدیترانه دارای پیچیدگی‌ها و پارادوکس‌های فراوانی است. جنگ داخلی سوریه به کمک نیروی هوایی روسیه و نیروی زمینی مورد حمایت ایران به نفع بشار اسد، رییس جمهور این کشور حل و فصل شده است. حال دیگر صحنه تقابل قدرت‌ها در خاور نزدیک به لیبی کشیده شده است. این کشور آفریقایی در کنار تونس مهم‌ترین کریدور دریایی بین شرق و غرب مدیترانه را تشکیل می‌دهد. در یک سوی جنگ لیبی، ترکیه و قطر قرار دارند که هر دو حامی دولت وفاق ملی لیبی مستقر در طرابلس‌اند و در سوی دیگر روسیه، فرانسه و ائتلاف کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به رهبری عربستان قرار دارند که همگی طرفدار مجلس نمایندگان مستقر در طبرق‌اند. از بین طرف‌های خارجی درگیر در جنگ لیبی فقط روسیه است که با امریکا رابطه امنیتی ندارد. ترکیه و فرانسه هر دو متحدین ناتو هستند. عربستان، مصر و امارات همگی متحدین نزدیک امریکا در خاور نزدیک به شمار می‌روند. قطر نیز با وجود همکاری با ایران و دشمنی‌اش با عربستان همچنان شریک مهمی برای امریکا محسوب می‌شود و بزرگ‌ترین پایگاه این کشور در خاور نزدیک را میزبانی می‌کند.

درک پیچیدگی‌های موجود در جنگ لیبی و شبکه به هم پیچیده منافعی که در آن وجود دارد، نیازمند مهارت و ذکاوتی راهبردی است که نظام سیاسی امریکا دست‌کم در ۱۰ سال اخیر فاقد آن بوده است. عوام‌فریبی و حزب‌گرایی جای ذکاوت و اقتدار در حوزه سیاست خارجی امریکا را گرفته است. کمتر از ۱۰ سال پیش باراک اوباما، رییس جمهور سابق امریکا سیاستی را که میت رامنی، رقیب جمهوری‌خواهش در انتخابات قصد داشت در قبال روسیه اتخاذ کند، مسخره می‌کرد و آن را متعلق به دوران جنگ سرد می‌دانست. اما پس از الحاق کریمه به روسیه و مداخله این کشور در سوریه، تامل در سیاست خارجی به یکی از کلیدواژه‌های اصلی جمهوری‌خواهان تبدیل شد. این امر بی‌دلیل نبود. ولادیمیر پوتین، رییس جمهور روسیه از فرصت‌های به دست آمده نهایت استفاده را کرده بود و هر بار از انفعال امریکا و عدم تمایل آن به استفاده از زور در حمایت از منافع ثانویه بهره برده بود. در زمانی که امریکا نیروهای خود را از خاورمیانه خارج می‌کرد، پوتین توانست موقعیت راهبردی روسیه در دریای سیاه و شرق مدیترانه را تقویت کند. در چنین شرایطی امریکا حتی به حضور دایمی و محترم خود در دریای مدیترانه نیز عملا پایان داد. در این بین دموکرات‌ها از صرفه‌جویی‌های اوباما در منطقه خاورمیانه دفاع می‌کردند و استدلال‌شان هم این بود که تهدید روسیه حداقلی و کوتاه‌مدت است. پس از پیروزی ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ دموکرات‌ها برای پوشاندن شکست‌های سیاسی خود به سراغ سناریوی «تبانی با روسیه» رفتند و هیچ فرصتی را برای انتقاد از سیاست خارجی ترامپ به خصوص حملات او علیه ناتو و تمایلش به دیدار با پوتین و دیگر حکام خودکامه از دست ندادند. اما دموکرات‌ها دیگر تمایلی به افزایش بودجه دفاعی یا تقویت موضع بین‌المللی امریکا ندارند. در مقابل، سیاستمداران باید به رأی‌دهندگان اطمینان دهند که با افزایش امنیت سایبری انتخابات، جلوی توسعه‌طلبی روسیه را می‌گیرند و از منافع امریکایی‌ها محافظت می‌کنند. در طرف مقابل، جمهوری‌خواهان سعی می‌کنند در مورد سیاست خارجی ترامپ نظری ندهند. این انفعال از سوی هر دو جناح نشان می‌دهد به جای درک و فهم استراتژیک تا چه حد ملاحظات سیاسی جناحی در اتخاذ مواضع امریکا در حوزه سیاست خارجی نقش دارد.

اما برای حل معضلی که امریکا در اروپا با آن مواجه شده است باید استراتژی مناسب داشت. این معضل ناشی از وضعیت استراتژیک جدیدی است که با ظهور چین در منطقه به وجود آمده و آینده سیاست بین‌الملل را تعریف می‌کند. این شرایط جدید به این زودی‌ها تغییر نمی‌کند مگر اینکه ابرقدرت‌ها به جنگ با یکدیگر برخیزند یا منطقه دچار فروپاشی سیاسی شود. رهبری حزب کمونیست چین به این نتیجه رسیده است که پکن با مخفی نگه داشتن توانایی‌های خود و صبر کردن دیگر نمی‌تواند به اهداف راهبردی خود دست پیدا کند. این حزب قدرت امریکا را بزرگ‌ترین تهدید علیه بقای حکومت چین می‌داند. به همین دلیل چین یک کمپین جهانی را برای کاهش نفوذ امریکا آغاز کرده، ارتشی ساخته که علنا هدف خود را شکست امریکا و متحدانش در جنگ اقیانوس آرام می‌داند و برای رسیدن به اهدافش با دیگر کشورهای ضد امریکا نظیر ایران و روسیه متحد شده است.

جنگ بین چین و امریکا عمدتا به شرق آسیا مربوط می‌شود اما این مساله نباید باعث شود از اهمیت غرب آسیا غافل شویم. امریکا منافع مهمی در خاور نزدیک دارد. با وجود اینکه امریکا اکنون عملا از نظر تامین انرژی خودکفا شده است اما متحدانش در اروپا و آسیا به منابع انرژی خاورمیانه بزرگ نیاز دارند.

به همین ترتیب با وجود اینکه اروپا دیگر در صحنه رقابت جهانی جایگاه سابق را ندارد اما امنیت و ثبات این قاره برای امریکا بسیار مهم است. اروپا بزرگ‌ترین بازار صادراتی امریکا محسوب می‌شود. اقتصادهای دانش‌بنیان اروپا در نظام مالی جهان عنصر مهمی به حساب می‌آیند به ویژه اینکه امریکا بخش اعظمی از ثروت خود را از همین نظام به دست می‌آورد. علاوه بر این ائتلاف امریکا با کشورهای اروپایی و خاور نزدیک به این کشور دسترسی بی‌نظیری به منطقه اوراسیا می‌بخشد و به آن اجازه می‌دهد، هزاران مایل دورتر از مرزهای خود روی تحولات جهان تاثیرگذار باشد و در عین حال از حمایت پیشرفته‌ترین ارتش‌های جهان نیز برخوردار شود. اما اگر اروپا تحت کنترل یک کشور یا ائتلاف ضد امریکایی باشد، دسترسی امریکا به همه این منافع گرفته می‌شود و حتی ممکن است از آنها علیه واشنگتن استفاده شود.

با این حال نباید تصور کرد، مناسبات امنیتی اروپا نیازی به اصلاح ندارد. امریکا برای حفظ جایگاه خود به عنوان یک ابرقدرت چاره‌ای ندارد جز اینکه در روابط خود با آسیا یک توازن راهبردی ایجاد کرده و نیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود را علیه دشمن چینی بهینه‌سازی کند؛ دشمنی که امیدوار است در همان ساعات اولیه جنگ با امریکا بتواند با موشک‌های خود تجهیزات امریکا و متحدانش را خنثی کند. از این رو امریکا باید نیروهای خود را به سمت آسیا روانه کند. اما ایالات متحده باید منافع خود در اروپا را نیز حفظ کند: هم به روسیه اجازه ندهد بر این قاره مسلط شود و هم جلوی اتحاد اروپا با چین را بگیرد. اگر امریکا از اروپا جدا شده و ناتو منحل شود، روسیه و چین قاره اروپا را تسخیر می‌کنند.

با توجه به این اهداف، بحران لیبی فرصت‌های قابل توجهی را در اختیار امریکا قرار داده تا بتواند منافع خود در منطقه را تضمین کند. به نظر می‌رسد، ترکیه برای بازیابی قدرت نئوامپریالیستی خود به مقابله با روسیه و دیگر اعضای ناتو برخاسته است. آنکارا می‌خواهد در نهایت به هزینه رقبا موقعیت مناسبی برای خود دست و پا کند. اما تقابل آن با فرانسه که متحد ناتو است و روسیه که دشمن امریکاست، نشان می‌دهد تا چه حد وضعیت راهبردی منطقه پیچیده شده است. مداخله فرانسه در لیبی نشان می‌دهد، کاخ الیزه ترکیه را تهدیدی بزرگ‌تر از روسیه می‌داند. از نگاه فرانسه، پیروزی ترکیه به دولت رجب طیب اردوغان حق و توی سیاست اروپا را می‌دهد. در چنین شرایطی اردوغان می‌تواند، کنترل ورود پناهندگان به اروپا را نه تنها از مرزهای کشور خود بلکه از شمال آفریقا و منطقه شام نیز در دست بگیرد. او همچنین به ترافیک دریایی بین شرق و غرب مدیترانه تسلط پیدا می‌کند.

در مقابل از نگاه فرانسه اهداف روسیه در لیبی محدودتر از ترکیه است. دکترین «ترکیبی» روسیه در گرجستان، سوریه و اوکراین، غرب را گیج کرده است. با وجود اینکه الحاق کریمه به روسیه موقعیت ممتازی در دریای سیاه بخشیده است اما هنوز روسیه با این شبه جزیره ارتباط زمینی ندارد. روسیه نتوانسته از طریق ماریوپل برای خود یک کریدور زمینی ایجاد کند. حال با توجه به فشار تحریم‌ها که اقتصاد روسیه را به شدت تحت تاثیر قرار داده، منطقی است اگر مسکو امیدوار باشد از موقعیت خود در لیبی به عنوان برگ برنده استفاده کند.

منافع فرانسه نیز به همین شدت پیچیده است. فرانسه از سال ۲۰۱۵ خود را درگیر بحران لیبی کرده است. پاریس برای اطمینان از حفظ صادرات نفت لیبی به اروپا و جلوگیری از تبدیل این کشور به پاتوق تروریست‌ها، مخفیانه از ارتش ملی خلیفه حفتر حمایت کرد. به نظر می‌رسد حداقل در کوتاه مدت، فرانسه به این نتیجه رسیده که روسیه نسبت به ترکیه شریک منطقی‌تری است چراکه روسیه در مناطق مهمی چون سوریه، اوکراین و حتی منطقه بالتیک تعهدات و منافعی دارد که هر اتفاقی ممکن است آنها را وارد بحران کند. همین امر جلوی تندروی روسیه را می‌گیرد. در عین حال فرانسه امیدی ندارد که امریکا جلوی اقدامات ترکیه را بگیرد و همین امر باعث شده پاریس سیاست مستقلی در پیش بگیرد.

حال اگر امریکایی‌ها بخواهند استراتژی درستی در قبال منطقه اتخاذ کنند باید همه این عوامل- یعنی منافع ترکیه، اهداف روسیه و محاسبات فرانسه- را در نظر بگیرند و ضمن درک نگرانی‌های مصر و عربستان همه آنها را در سیاست خود اعمال کنند. در کوتاه‌مدت این استراتژی می‌تواند به امریکا جایگاه یک کشور ثالث و خنثی را بدهد که بین روسیه، فرانسه، ترکیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای میانجی‌گری می‌کند. اما از سوی دیگر امریکا می‌تواند از لیبی به عنوان ابزاری برای فشار بر ترکیه استفاده کند، از موضع فرانسه حمایت کند و جای روسیه را به عنوان حامی مالی حفتر بگیرد. به عنوان راه‌حل سوم، امریکا می‌تواند در لیبی مداخله کند، نگرانی‌های فرانسه و مصر در حوزه انرژی را برطرف کند و روسیه را در حمایت از حفتر تنها بگذارد. اگر امریکا بخواهد استراتژیک عمل کند باید توانمندی‌ها و اراده فرانسه را به رسمیت بشناسد و پس از حل بحران لیبی از این ویژگی‌های فرانسه برای اصلاح ساختارهای امنیتی اروپا استفاده کند. شاید امریکا بتواند از طریق اتحاد با فرانسه، روسیه را راضی کند در کنار اروپا، هند و ژاپن به مقابله با چین برخیزد. اگر چین از زمین و دریا محاصره شود، امریکا می‌تواند پکن را درست مثل مسکو در دهه ۱۹۸۰ تحت فشار قرار دهد و به آن بفهماند که سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌اش در حوزه نظامی نمی‌تواند آن را به پیروزی نهایی برساند. اما همه اینها به شرط آن است که امریکا بتواند از حزب‌گرایی بگذرد و به یک استراتژی ملی دست یابد.

حال اگر امریکایی‌ها بخواهند استراتژی درستی در قبال منطقه اتخاذ کنند باید همه این عوامل- یعنی منافع ترکیه، اهداف روسیه و محاسبات فرانسه- را در نظر بگیرند و ضمن درک نگرانی‌های مصر و عربستان همه آنها را در سیاست خود اعمال کنند. در کوتاه‌مدت این استراتژی می‌تواند به امریکا جایگاه یک کشور ثالث و خنثی را بدهد که بین روسیه، فرانسه، ترکیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای میانجی‌گری می‌کند. اما از سوی دیگر امریکا می‌تواند از لیبی به عنوان ابزاری برای فشار بر ترکیه استفاده کند، از موضع فرانسه حمایت کند و جای روسیه را به عنوان حامی مالی حفتر بگیرد. به عنوان راه‌حل سوم، امریکا می‌تواند در لیبی مداخله کند، نگرانی‌های فرانسه و مصر در حوزه انرژی را برطرف کند و روسیه را در حمایت از حفتر تنها بگذارد.

یادداشت

لزوم همکاری بیش از پیش تهران و دهلی‌نو

هند را دریابیم که خیلی دیر است!

وحید کریمی

نخبگان هندی با انتشار کتابی تحت عنوان «هند در هفتاد سالگی»، دولت آقای «نارندرا مودی» نخست‌وزیر فعلی را موفق‌ترین دولت بعد از استقلال هند از سال ۱۹۴۸ ترسیم کردند و معتقدند سیاست‌های داخلی و خارجی آقای مودی، راهبردی است و هند را در مسیر پیشرفت قرار خواهد داد.

آنها ۷۰ سال عمر کشور هند را به ۳ دوره ۲۲ ساله تقسیم کرده، معتقدند؛ در دوره اول سرگرم امورات بعد از استقلال و دوره دوم جنگ با همسایگان و دوره سوم سردرگم بودند. آنها ۷۰ سال عمر هند را «فرصت‌های سوخته» تلقی می‌کنند و تنها دوره ۶ سال نخست‌وزیری آقای «نارندرا مودی» از سال ۲۰۱۴ را موفق و در مسیر صعودی می‌دانند.

دو نکته در ترسیم موفقیت دولت فعلی هند طی ۶ سال گذشته خودنمایی می‌کند؛ اولی تلاش هند برای مماشات با چین و دومی چرخش تند سیاسی هند به طرف امریکاست. در یکی از مصاحبه‌های مشترک، آقای مودی گفت: «هند دوستی بهتر از ترامپ ندارد.»

برای هند به عنوان کشوری مستقل با بزرگ‌ترین دموکراسی انتخاباتی و غیرقیاس با کشورهای وابسته به امریکا؛ جای تاسف از چنین جمله‌ای است اما باید گفت همسایگان هند هم مقصر هستند که کشوری مثل هند با توجه به تعداد همسایگان؛ امریکا را با فرسنگ‌ها فاصله بهترین دوست کشور خود بنامد. اگر این اشکال به هند و آقای مودی وارد باشد؛ همسایگان و کشورهای آسیایی هم بی‌اشکال نیستند.

ظاهرا در دوره اول نخست‌وزیری، دولت آقای نارندرا مودی سعی در حل اختلافات با سیاستمداران چینی داشت تا خاطرات جنگ سال ۱۹۶۲ و به‌زعم هندی‌ها، اشغال بخشی از سرزمین شمال هند توسط نیروهای نظامی چین را حل و فصل کنند اما ظاهرا سیاستمداران چینی به‌رغم دیدارها و مذاکرات، تلاش هند برای پیگیری را جدی تلقی نکرده‌اند یا تلاش مقامات هندی نتیجه‌ای به همراه نداشته است.

طبیعی است سیاستمداران و نخبگان هند بر این باورند که با گذشت ۷۰ سال از تولد این کشور جایگاه در شأن خود در قاره آسیا ندارد تا با چرخش سیاسی به سمت امریکا، شانس هند برای جهش ترفیع جایگاه را امتحان کند که از دیدگاه آنها ارزش آزمایش دارد. از نگاهی دیگر با توجه به این امر که هند بین دو کشور چین و پاکستان قرار دارد که روابطی نه دوستانه با هند دارند؛ مقامات هندی چاره‌ای غیر از اجرای نگاهی متفاوت با گذشته در سیاست خارجی ندارند.

به نظر می‌رسد در راستای اتحاد و همکاری کشورهای آسیایی، جمهوری اسلامی ایران و چین نباید بگذارند، پتانسیل هنگفت نهفته در کشور هند از یک کشور آسیایی که می‌تواند در خدمت ترفیع و وحدت قاره آسیا باشد به کشوری مشکوک توسط همسایگان و متحد غرب و پایگاهی برای امریکا و اهرمی در مربع اتحادیه هند/ استرالیا/ژاپن/امریکا نه تنها برای مهار کشور چین بلکه جایگاهی برای نیروهای نظامی فراقاره‌ای و قطعا در ضدیت با همگرایی در قاره آسیا تبدیل شود. کشور هند همجنس کشورهای استرالیا و ژاپن و امریکا نیست و نخواهد بود و همچون دوران قبل از استقلال که نقش سربازان جنگ جهانی دوم برای انگلیس را داشت؛ در اتحاد جدید، متحد دسته دوم در خدمت امیال امریکا خواهد بود.

هند؛ کشور موسس جنبش عدم تعهد، کشور در قلب آسیا و با ذخایر مادی و انسانی والا و بهره‌برداری نشده، نباید از بدنه آسیا جدا شود. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در همکاری اقتصادی با هند در بندر چابهار، اقدامی به موقع و بجا بود اما ظاهرا سیاستمداران هندی در چارچوبی وسیع‌تر و با توجه به دشمنی چین و پاکستان، چرخش سیاست خارجی را در دستور کار قرار داده‌اند.

هر چند چینی‌ها با توجه به عزم دولت ترامپ در قرار دادن کشور چین در جایگاه اول دشمنی در حال تجدیدنظر در سیاست خارجی با همسایگان، همفکران و یارگیری استراتژیک در آسیا هستند، مناسب است در اقدامی مشترک و ابتکاری توسط جمهوری اسلامی ایران با کشور و مقامات چین و حتی پاکستانی به نحو مقتضی و با اتخاذ سیاست‌های تشویقی و استراتژیک درصدد بازگرداندن کشور هند به دامان قاره آسیا و در خدمت آسیا اقدام کنند که خیلی دیر است. از کشورهای اندونزی و مالزی هم می‌توان برای تعیین چارچوب همگرایی آسیا و بازگرداندن هند به اندیشه همکاری در آسیا بهره جست. کشورهای آسیایی هرچند رقیب؛ نباید سیاست‌های بین دو جنگ جهانی اول و دوم اروپا را تجربه کنند؛ زیرا در شأن مردم قاره آسیا نیست.

منبع: دیپلماسی ایرانی

سوژه روز

وزیر خارجه لبنان از مقام خود کناره‌گیری کرد

ضربه جدید به کابینه دیاب

شربل وهبه به عنوان وزیر خارجه جدید لبنان معرفی شد

شهاب شهسواری

استعفای وزیر خارجه لبنان ۶ ماه بعد از تشکیل دولت جدید به یک جنجال جدید سیاسی در این کشور بدل شده است. از هفته گذشته گمانه‌زنی‌ها در مورد احتمال استعفای وزیر خارجه لبنان قوت گرفته بود. او یک هفته پیش در یک برنامه تلویزیونی از عضویت در دولت اظهار نارضایتی کرده و مدعی شد: «این مقام باعث شده است که تمام اعتبار دیپلماتیک و حرفه‌ای من از بین برود.» حتی حرفه خود را به عنوان دیپلمات بعد از تکمیل تحصیلاتش در دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه کالیفرنیای جنوبی در اتحادیه عرب آغاز کرد. او در دوران خدمتش به عنوان سفیر اتحادیه عرب در فرانسه، ایتالیا، یونسکو و مشاور سیاست خارجی دبیر کل اتحادیه خدمت کرده بود تا اینکه زمستان سال گذشته به پیشنهاد وزیر خارجه پیشین، جبران باسیل به عنوان وزیر خارجه در دولت حسن دیاب انتخاب شد. گروهی از رسانه‌ها سفر ناموفق وزیر خارجه فرانسه، ژان ایو لودریان به لبنان را دلیل اصلی کناره‌گیری وزیر خارجه عنوان می‌کنند. استعفای وزیر خارجه دولت حسن دیاب در شرایطی اعلام شد که لبنان در بدترین شرایط اقتصادی در سال‌های گذشته به سر می‌برد. به نوشته فرانس‌پرس نزدیک به نیمی از جمعیت لبنان زیر خط فقر قرار دارند و یک‌سوم از نیروی کار این کشور بیکار شده‌اند.

پس‌لرزه‌های سفر بی‌نتیجه لودریان

سفر دو هفته پیش ژان ایو لودریان به لبنان بدون هیچ گونه دستاوردی به پایان رسید. فرانسه به عنوان استعمارگر پیشین در منطقه، رابطه بسیار نزدیکی با دولت‌ها در لبنان دارد اما بعد از نشست سال گذشته کشورهای حامی مالی لبنان که در آن اعلام شد هر گونه کمک خارجی به بیروت تا زمان تکمیل روند «اصلاحات اساسی» متوقف می‌شود، روابط میان دو پایتخت را شکرآب کرده است. حامیان خارجی لبنان دو سال پیش در کنفرانس پاریس وعده داده بودند که ۱۱ میلیارد دلار کمک مالی به لبنان بدهند اما این کمک‌ها هرگز در اختیار بیروت قرار نگرفته است. بعد از سفر لودریان به بیروت و گفت‌وگوهایش با مقام‌های لبنان، نخست‌وزیری لبنان در پیامی در شبکه‌های اجتماعی از این سفر به‌شدت انتقاد کرد. در این بیانیه آمده بود که «لودریان هیچ پیشنهاد جدیدی همراه خود نداشت» و «کاملا از اوضاع لبنان و روند اصلاحات اقتصادی ناآگاه بود.» نخست‌وزیر لبنان در ادامه خطاب به مردم این کشور نوشته بود: «تا این لحظه تصمیم جامعه بین‌المللی این است که به لبنان هیچ کمکی نکنند.» این پیام نخست‌وزیر لبنان بعد از ساعاتی از حساب کاربری او در توییتر پاک شد. چندی بعد خبر آمد که وزیر خارجه، ناصف حتی برای دلجویی از مقام‌های فرانسوی به سفارت این کشور در بیروت رفته و بر «پیوندهای ناگسستنی» با فرانسه تاکید کرده است. رفتار ناصف حتی نشان می‌داد که عامل فشار بر نخست‌وزیر برای حذف نظرش از شبکه‌های اجتماعی، خود او بوده است.

جانشین «حتی» کیست؟

دفتر نخست‌وزیر لبنان، حسن دیاب با صدور بیانیه‌ای اعلام کرده است که روز دوشنبه ناصف حتی با حسن دیاب، نخست‌وزیر ملاقات و نخست‌وزیر همان جا با استعفای ناصف حتی موافقت کرده و «رایزنی‌ها برای تعیین وزیر خارجه جدید» را آغاز کرده است. حسان دیاب پس از پذیرش استعفای وزیر خارجه با «میشل عون» رییس جمهور لبنان دیدار و با او درباره استعفای حتی و گام‌های بعدی مشورت کرد. به نوشته روزنامه الاخبار لبنان قرار است شربل وهبی، مشاور پیشین رییس جمهور لبنان به عنوان جانشین وزیر خارجه معرفی شود. هر چند یک مقام وزارت خارجه لبنان، هانی شمیطلی به رسانه‌ها گفته است که نام شربل وهبی به عنوان گمانه‌زنی مطرح شده چرا که او یکی از گزینه‌های پیشنهادی اولیه برای وزارت خارجه توسط نخست‌وزیر بود اما مشخص نیست که او در شرایط کنونی این مقام را قبول کند.

عصبانیت از نقش «عباس ابراهیم»

خبرگزاری فرانسه یکی از دلایل کناره‌گیری ناصف حتی را دور زدن جایگاه وزیر خارجه عنوان کرده است. به نوشته این خبرگزاری در ملاقات ژان ایو لودریان با حسن دیاب، نخست‌وزیر لبنان از وزیر خارجه لبنان دعوت نشده بود و گفت‌وگوها بدون حضور حتی برگزار شدند. همزمان به نوشته این خبرگزاری فرانسوی سفرهای عباس ابراهیم، رییس دستگاه اطلاعاتی لبنان در طول هفته‌های گذشته به به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، اقدام دیگری بود که حتی را دل آزرده کرده است. روزنامه الاخبار هم در گزارشی که صبح دوشنبه منتشر کرد به نقل از منابع دیگری نوشت، ناصف حتی از افزایش نقش دیپلماتیک عباس ابراهیم در ارتباط با کشورهای دیگر به حساب وزارت خارجه عصبانی است. در گزارش الاخبار آمده است که دولت امریکا تصمیم قاطع خود را برای سرنگون کردن دولت حسن دیاب در لبنان گرفته است و استعفای وزیر خارجه را یک ضربه کاری به این دولت ارزیابی می‌کند.

سومین قهر دیپلماتیک

ناصف حتی در استعفانامه‌اش «فقدان عزم و اراده جدی برای اصلاحات بنیادین که از سوی قاطبه مردم لبنان و جامعه بین‌المللی درخواست شده است» را عامل اصلی کناره‌گیری عنوان کرده است. آنچه از آن با عنوان «اصلاحات عمیق اقتصادی» یاد می‌شود، خواسته‌ای است که صندوق بین‌المللی پول و دولت‌های خارجی حامی مالی لبنان از سال گذشته به عنوان شرط از سرگیری کمک‌های خارجی مطرح می‌کنند. حتی بلندپایه‌ترین مقام لبنانی است که از زمان تشکیل دولت حسن دیاب از مقام خود کناره‌گیری می‌کند. اما او اولین دیپلمات لبنانی نیست که اینگونه به حالت قهر از دولت دیاب جدا می‌شود. تاکنون دست‌کم دو نفر از نمایندگان لبنان در تیم مذاکره‌کننده با صندوق بین‌المللی پول برای دریافت وام با استدلال‌هایی مشابه از مقام خود کناره‌گیری کرده‌اند.

گمانه‌زنی‌ها در مورد نقش جبران باسیل

برخی رسانه‌های لبنانی دلیل اصلی کناره‌گیری ناصف حتی را از قدرت، دخالت‌های مکرر جبران باسیل، وزیر خارجه پیشین و رهبر جریان جنبش میهنی آزاد بزرگ‌ترین فراکسیون پارلمانی لبنان عنوان می‌کنند. اختلاف نظر جبران باسیل با طرف‌های دیگر یکی از دلایل اصلی شکست دولت سعد حریری و ناتوانی در تشکیل دولت جدید تا زمستان سال گذشته بود. اما انتخاب ناصف حتی دیپلمات کارکشته لبنانی به عنوان وزیر خارجه به پیشنهاد شخص جبران باسیل انجام شد. حتی از جمله وزرای کابینه بود که به عنوان سهم جنبش میهنی آزاد در کابینه معرفی شده بود و به نوشته رسانه‌های لبنانی، جبران باسیل از کناره‌گیری او به هیچ‌وجه خشنود نیست. وزیر خارجه مستعفی لبنان، ناصف حتی در نامه استعفای خود نوشته است: «من به این شرط در دولت لبنان مشارکت کردم که یک کارفرما داشته باشم و آن هم نامش لبنان باشد. اما در دولت دیدم که چندین کارفرما دارم که هر کدام منافع متضادی دارند. اگر همه این جناح‌ها حول محور منافع و نجات مردم لبنان متحد نشوند، آنگاه خدای ناکرده کشتی با همه سرنشینانش غرق می‌شود.»

گزارش روز

مایکروسافت ۴۵ روز برای خرید امتیاز اپلیکیشن چینی فرصت دارد

نگرانی‌های تیک‌تاکی ترامپ

محمدحسین لطف‌الهی

رییس جمهور امریکا که روز جمعه گفته بود به زودی در راستای ممنوعیت فعالیت اپلیکیشن چینی تیک‌تاک فرمانی اجرایی صادر خواهد کرد از موضع خود عقب‌نشینی کرده و گفته است ۴۵ روز به مایکروسافت فرصت خواهد داد تا برای خرید امتیاز این برنامه با طرف چینی مذاکره کند.

یکشنبه شب مسوولان مایکروسافت طی بیانیه‌ای اعلام کردند که در پی گفت‌وگوی ساتیا نادلا، مدیرعامل این شرکت با دونالد ترامپ، مایکروسافت به مذاکره با شرکت چینی بایت‌دنس برای خرید اپلیکیشن تیک‌تاک ادامه خواهد داد. تیک‌تاک در آگوست سال ۲۰۱۸ به دنبال ادغام با شرکت امریکایی موزیکال لی در جهان فراگیر شد و توانست نظر مخاطبان امریکایی را به خود جلب کند. این اپلیکیشن در حال حاضر بیش از ۸۰۰ میلیون کاربر فعال در سطح جهان دارد که شامل ۱۵۰ میلیون نفر از شهروندان امریکا نیز می‌شود. ترامپ و برخی مسوولان دولتی مدعی هستند که شرکت بایت‌دنس به عنوان مالک و صاحب امتیاز این اپلیکیشن اطلاعات کاربران خود را در اختیار «حزب کمونیست چین» قرار می‌دهد و دولت چین از این اطلاعات علیه منافع امریکا استفاده می‌کند. رییس جمهور امریکا روز جمعه هشدار داد از اختیاراتش در خصوص وضعیت اضطراری به منظور صدور یک فرمان اجرایی طی چند روز آینده با هدف ممنوع کردن تیک‌تاک و فعالیت آن در امریکا استفاده خواهد کرد. ترامپ در سخنانی به خبرنگاران در هواپیمای ریاست‌جمهوری خود گفت: «در ارتباط با مساله تیک‌تاک ما فعالیت آنها را در امریکا ممنوع می‌کنیم.» ترامپ همچنین به گزارش‌ها درباره اینکه شرکت مایکروسافت در حال مذاکره برای خریدن تیک‌تاک از بایت‌دنس است واکنش نشان داده و عنوان کرده بود از چنین معامله‌ای حمایت نمی‌کند.

این موضوع هرچند با اجماع نسبی دو حزبی در امریکا روبه‌رو است اما مخالفتی جدی در میان افکار عمومی و انجمن‌های مدنی برانگیخته و برخی کاربران شبکه‌های اجتماعی، دونالد ترامپ را به نقض آزادی بیان متهم می‌کنند. روز شنبه نیز انجمن آزادی‌های مدنی امریکا اعلام این تصمیم از سوی ترامپ را محکوم و تصریح کرد: «ممنوع کردن تیک‌تاک خطری برای آزادی بیان بوده و به لحاظ تکنولوژیکی غیرعملی است.» شرکت چینی نیز مدعی است که هیچ اطلاعاتی را در اختیار دولت چین قرار نداده و سوءاستفاده از داده‌های کاربران صرفا یک اتهام اثبات نشده است. به نوشته پایگاه خبری هیل، این شرکت روز جمعه ساعاتی پس از تهدید ترامپ اعلام کرد: «داده‌های کاربران امریکایی تیک‌تاک در داخل امریکا ذخیره می‌شوند و کنترل‌های سفت و سختی بر دسترسی کارمندان اعمال می‌شود. بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران تیک‌تاک از امریکا هستند. ما متعهد به حفظ امنیت و حریم شخصی کاربران بوده و به کارمان در راستای شادی بخشیدن به خانواده‌ها و ارایه شغل‌های معنادار به کسانی که در پلتفرم ما خلاقیت داشته باشند، ادامه می‌دهیم». تیک‌تاک همچنین روز شنبه ویدیویی را از وانسا پاپاس، مدیرکل بخش امریکا منتشر کرد که از این اپلیکیشن دفاع کرده و از شغل‌های ایجاد شده توسط این شرکت در امریکا و دیگر تدابیر آن در این کشور دفاع می‌کند. پاپاس در این ویدیو اظهار کرد: «ما نمی‌خواهیم به جای دیگری برویم. ما برای بلندمدت اینجا هستیم».

فرصت ۴۵ روزه

خبرگزاری رویترز روز دوشنبه با تایید ادعای مایکروسافت مبنی بر دریافت اجازه در راستای مذاکره برای خرید اپلیکیشن تیک‌تاک در خبری اختصاصی اعلام کرد که دونالد ترامپ تنها ۴۵ روز به این غول فناوری امریکایی فرصت داده و در صورتی که طی این مدت مذاکرات میان مایکروسافت و بایت‌دنس به نتیجه نرسد، رییس جمهور امریکا فرمان ممنوعیت فعالیت تیک‌تاک در امریکا را امضا خواهد کرد. به نوشته رویترز، شرکت مایکروسافت اعلام کرده که متعهد به جلب رضایت شرکت چینی برای به دست آوردن مالکیت تیک‌تاک است و تلاش خواهد کرد تا نگرانی‌های امنیتی مدنظر رییس جمهور را رفع کند. این شرکت همچنین متعهد شده در پی به دست آوردن مالکیت این شبکه اجتماعی، عایدی مناسب اقتصادی را برای امریکا به ویژه خزانه‌داری این کشور فراهم آورد. رویترز همچنین نوشته است که ارزش این اپ چینی حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده اما دولت امریکا تصمیم دارد با فشار و تهدید مالک چینی را راضی کند تا سهم خود را به قیمتی پایین‌تر به شرکت مایکروسافت بفروشد.

طرح مذاکره برای خرید تیک‌تاک که در حال حاضر به‌طور موقت جایگزین ایده ممنوعیت فعالیت این شرکت در امریکا شده با استقبال نزدیکان ترامپ نیز روبه‌رو شده است. لیندسی گراهام، سناتور جمهوری‌خواه در توییتر خود این دستور ترامپ را یک «توافق برد-برد» خواند؛ هرچند که هنوز مشخص نیست، شرکت چینی راضی به فروش اپلیکیشن تیک‌تاک باشد. شرکت بایت‌دنس که هنوز اظهارنظری درباره مذاکرات جدید با مایکروسافت و فرصت ۴۵ روزه پیش رو نداشته در آخرین ساعات شامگاه یکشنبه در بیانیه‌ای که در شبکه اجتماعی چینی توتیائو منتشر کرد، اعلام کرد خود را به «باقی ماندن به عنوان یک شرکت بین‌المللی و فرا دولتی» متعهد می‌داند و از چالش‌هایی که در این مسیر وجود خواهد داشت آگاه است. در بیانیه این شرکت آمده است: «ما هنوز به چشم‌انداز جهانی‌سازی پایبند هستیم و همچنان به افزایش سرمایه‌گذاری در بازارهای جهان از جمله چین برای ایجاد ارزش برای کاربران در سراسر جهان ادامه می‌دهیم.» این شرکت همچنین افزوده است که به‌طور کامل از قوانین محلی کشورها تبعیت می‌کند و تاکنون اقدامی در راستای نقض قوانین از جمله افشای اطلاعات کاربران و فروش این اطلاعات به دولت‌ها صورت نداده است.

در صورتی که مایکروسافت بتواند این اپلیکیشن را تحت مالکیت خود در بیاورد، از یک سو خواهد توانست در رقابت با شرکت‌های رقیب نظیر گوگل و فیس‌بوک گام بزرگی به جلو بردارد و ضعف خود در عدم بهره‌برداری از یک شبکه اجتماعی پرطرفدار طی سال‌های اخیر را پوشش دهد و از سوی دیگر می‌تواند کمک بزرگی به ترامپ باشد که مدعی بود، اپلیکیشن تیک‌تاک و مالکان چینی آن به دنبال اثرگذاری بر انتخابات هستند. مایک پمپئوف وزیر خارجه امریکا روز پنجشنبه در کنگره امریکا در این باره گفته بود: «تیک‌تاک و سایر اپلیکیشن‌های چینی ابزارهایی هستند که حزب کمونیست چین از آنها برای جاسوسی علیه مردم عادی در امریکا بهره می‌برد. از چهره کاربران تا تمام افرادی که با آنها در ارتباط هستند در اختیار چینی‌هاست و آنها هر زمان که بخواهند، می‌توانند از این ابزار علیه مردم امریکا و در درازمدت علیه ماهیت امریکا استفاده کنند». پمپئو همچنین تاکید داشت که این موضوع یک «نگرانی امنیتی جدی» است و باید تلاش کرد تا نگرانی رییس جمهور در این باره رفع شود.

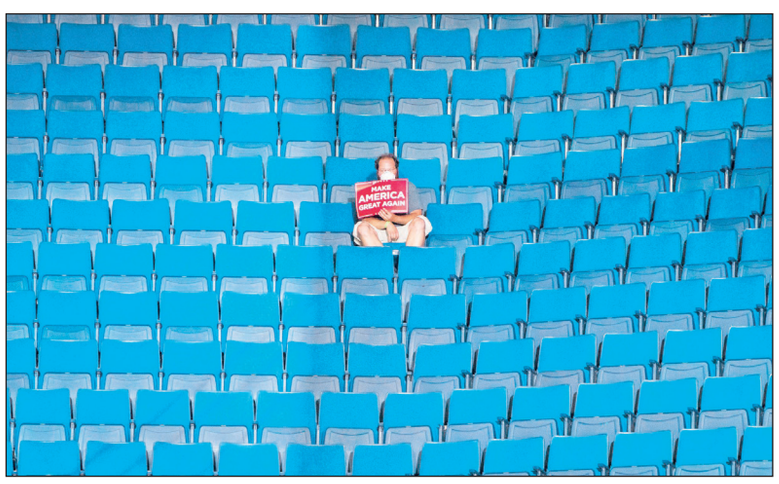

رقابت‌های انتخاباتی امریکا در حالی ادامه دارد که طی چند ماه گذشته کاربران شبکه اجتماعی تیک‌تاک در ایالات متحده که اغلب از جوانان و نوجوانان هستند با راه‌اندازی کارزارهایی در پی ضربه زدن به کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ برآمده‌اند و تاکنون چندین بار نیز موفق شده‌اند. در یک نمونه، ماه گذشته کاربران شبکه‌های اجتماعی در پلتفرم‌های مختلف از جمله تیک‌تاک در چندین پست و ویدیو ادعایی مبنی بر ثبت‌نام در یک رویداد و عدم علاقه به حضور در آن را مطرح کردند و تعداد زیادی از آنها نیز اقدام به خرید بلیت‌هایی برای حضور در سخنرانی ترامپ کردند. این اتفاق سبب شد پیش از برگزاری مراسم سخنرانی ترامپ در شهر «تالسا» واقع در ایالت «اکلاهما» مدیر کارزار انتخاباتی رییس جمهور امریکا «برد پارسکیل» عنوان کند که بیش از یک میلیون تقاضا برای بلیت‌های این مراسم وجود دارد. با وجود این ادعا پس از آغاز مراسم در سالن ۱۹ هزار نفره «BOK» صندلی‌های خالی زیادی وجود داشت. تصاویری که پس از پایان این مراسم انتخاباتی منتشر شد، ترامپ را بسیار خسته و عصبانی نشان می‌داد و اکنون رییس جمهور امریکا به بهانه امنیت ملی به دنبال بستن اپلیکیشن تیک‌تاک است.

خبر

مسکو: ایران بر اساس «NPT» حق تداوم فعالیت‌های هسته‌ای را دارد

نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی در وین بر حق قانونی ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای تاکید کرد. «میخاییل اولیانوف» نماینده روسیه در سازمان‌های بین‌المللی در وین روز دوشنبه توییتی با انتقاد از سخنان ضد ایرانی «مارک دوبوویتز» رییس اندیشکده صهیونیستی امریکایی «دفاع از دموکراسی» نوشت: «براساس ان پی‌تی فرصت‌های فعالیت اتمی به ایران داده شده است. این فرصت‌ها و توانایی‌هایی که به ایران داده شده مادامی که برای اهداف مسالمت‌آمیز باشند کاملا قانونی هستند». اولیانوف ادامه داد: «وظیفه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای راستی‌آزمایی در عدم انحراف در استفاده از مواد هسته‌ای است. کسانی که مخالف هستند، خلاف ان پی تی عمل می‌کنند.» این دیپلمات روس چندی قبل نیز تاکید کرد به‌رغم تمامی مشکلات همچنان بقای برجام امکان‌پذیر است.

پیشخوان
Pishkhan.com

کاخ سفید: تاخیر در انتخابات ریاست‌جمهوری نداریم

رییس دفتر کاخ سفید اعلام کرد، انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده سوم نوامبر برگزار می‌شود و ادعا کرد که ترامپ پیروز خواهد شد. مارک میدوز، رییس دفتر کاخ سفید در گفت‌وگو با برنامه رودررو با ملت شبکه خبری سی.بی.اس گفت: ما انتخابات را سوم نوامبر برگزار می‌کنیم و دونالد ترامپ، رییس جمهوری نیز در آن پیروز می‌شود. این اظهارنظر از سوی رییس دفتر کاخ سفید در حالی مطرح شده که ترامپ روز شنبه بر نگرانی‌اش درباره رای‌گیری از طریق پست به دلیل گسترش ویروس کرونا تاکید کرده بود. رییس دفتر کاخ سفید در پاسخ به سوالی درباره پیشنهاد تاخیر انتخابات از سوی ترامپ از دادن پاسخ مستقیم اجتناب کرد و تنها گفت، اگر صد درصد رای‌دهندگان به صورت پستی رای بدهند، نتایج انتخابات تا اول ژانویه مشخص نمی‌شود. صحبت‌های مارک میدوز درباره عدم به تاخیر افتادن انتخابات باز تاب صحبت‌های روز یکشنبه جیسون میلر، مشاور کارزار انتخاباتی ترامپ بود که در گفت‌وگو با فاکس نیوز اعلام کرد: انتخابات در تاریخ خود یعنی سوم نوامبر برگزار می‌شود و ترامپ می‌خواهد این انتخابات در تاریخ مذکور برگزار شود. ترامپ گفته بود که برگزاری انتخابات با رای‌گیری پستی احتمال تقلب در آن را افزایش می‌دهد.

عمران خان: بدترین سناریو درگیری بین ایران و عربستان است

«عمران خان» نخست‌وزیر پاکستان در یک گفت‌وگوی تلویزیونی ادعا کرد که اسلام‌آباد تمامی تلاش خود را برای ممانعت از بروز درگیری مستقیم میان ایران و عربستان به کار گرفته و موفق نیز شده است. به گزارش فارس، او به شبکه الجزیره گفت که میانجیگری پاکستان میان تهران و ریاض همچنان ادامه دارد و این واسطه‌گری پیشرفت آهسته‌ای دارد. عمران خان در ادامه تاکید کرد: «بدترین سناریو برای منطقه بروز درگیری مستقیم مسلحانه میان ایران و عربستان است». او در خصوص ترکیه نیز گفت که اسلام‌آباد خواهان توسعه همکاری‌های اقتصادی با ترکیه و بهبود روابط دوجانبه است. عمران خان همچنین در خصوص جنگ یمن نیز گفت که در این کشور یک «فاجعه انسانی» در حال وقوع است و پاکستان برای صلح در یمن تلاش کرده است. او تاکید کرد که یمن در معرض نابودی و تخریب کامل قرار دارد. نخست‌وزیر پاکستان به گفت‌وگوهای صلح در افغانستان نیز اشاره کرد و گفت که برخی طرف‌ها برای شکست این گفت‌وگوها تلاش می‌کنند چرا که به گفته او با منافع‌شان در تعارض است.

انتقاد پکن از واشنگتن به دلیل آزار و اذیت دانشجویان

وانگ‌ونبین، سخنگوی وزارت خارجه چین در صحبت‌های روز گذشته خود از نحوه رفتار امریکا با دانشجویان و محققان چینی مقیم در این کشور انتقاد کرد. ونبین در این درباره گفت: «برای مدتی، امریکا با پیش‌داوری ایدئولوژیک خود به کنترل، آزار و اذیت و بازداشت عمدی دانشجویان و محققان چینی ادامه داده و با گمانه‌زنی‌هایی محققان چینی را مجرم شناخته است». او افزود: «اقدامات امریکا به‌طور جدی حقوق و منافع قانونی شهروندان چینی را نقض و مبادلات عادی افراد و امور فرهنگی بین چین و ایالات متحده را مختل کرده که این موضوع به معنای آزار و اذیت‌های سیاسی آشکار است». اظهارات سخنگوی وزارت خارجه چین در حالی مطرح شده که «جوآن تانگ» یک محقق چینی به اتهام دروغ‌گویی در شهر سانفرانسیسکوی ایالت کالیفرنیا دستگیر شده است. ادعا شده که او در مورد روابط خود با ارتش چین و حزب کمونیست این کشور به منظور ورود به امریکا دروغ گفته است.

گسترش دامنه اختلاف بین نتانیاهو و گانتس

در پی تداوم اعتراضات در اسراییل بین بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر و بنی گانتس، وزیر جنگ و نخست‌وزیر تناوبی اسراییل اختلاف نظر و بحث و جدل به وجود آمده است. در همین راستا کانال ۱۲ تلویزیون اسراییل اعلام کرد، نتانیاهو در نشست هفتگی کابینه، تظاهرات که تقریبا در سراسر این کشور به‌ویژه در قدس ادامه دارد را اقدامی علیه دموکراسی دانست. او گفت: من شاهد له کردن دموکراسی به اسم دموکراسی هستم. نتانیاهو اضافه کرد: زمانی که تظاهرات‌کنندگان به مقر اقامت من رسیدند مشعل‌هایی در دست داشتند و تهدید می‌کردند کوکتل مولوتف پرتاب می‌کنند. زمانی که تحریک و تهدید به قتل نخست‌وزیر و خانواده‌اش وجود دارد، رسانه‌ها آن را نادیده می‌گیرند و روی آن سرپوش می‌گذارند و سیاستمداران را سکوت می‌کنند. در مقابل بنی گانتس در واکنش به سخنان نتانیاهو گفت: تظاهرات اعتراضی اساس و پایه دموکراسی است. ما باید به اعتراضات اجازه برگزاری دهیم و از معترضان محافظت کنیم.

یادداشت

کاشان صاحب جشنواره تئاتری شد

آوای شنیدنی سفیر فرهنگی از زادگاه سهراب

گروه ادب و هنر

سهراب سپهری سال‌ها قبل سرود «خاک موسیقی احساس تُرا می‌شنود/ و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد» حالا دلم می‌خواهد تصور کنم آن خاک، خاک کاشان بوده و آن باد که صدای پر مرغان اساطیر حمل می‌کرده بر شانه از فراز کاشان می‌گذشته است. ما و پیش از ما همواره بر ضرورت گسترش متناسب امکانات و فرصت فعالیت‌های فرهنگی- هنری در کشور تاکید کرده‌ایم و ناگفته پیداست که هر زمان صدا یا زمزمه‌ای مبنی بر یک حرکت خوب فرهنگی از شهرهای سراسر این سرزمین به گوش برسد، سراسیمه استقبال می‌کنیم. از کاشان خبر می‌رسد یک جشنواره هنری در این شهر تاریخی در تقویم هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ثبت رسیده است. سعید ابریشمی‌راد، شهردار کاشان در همین رابطه به برگزاری رویدادهای فرهنگی متعدد در دیار سیلک اشاره کرده و از «جشنواره سراسری تئاتر مهر» به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین رویداد فرهنگی شهر کاشان نام می‌برد. به گفته او برگزاری ۱۵ دوره موفق این جشنواره میدان مناسبی برای بروز استعدادهای درخشان و ارایه کارهای با کیفیت با هدف شکوفایی فضای هنری شهر فراهم آورده و «موهبتی است که باید در راستای ارتقا و توسعه فرهنگی کاشان به خوبی از آن بهره برد» او که همزمان ریاست شورای سیاست‌گذاری جشنواره را بر عهده داشته به آموزه‌های هنر تئاتر اشاره کرده، می‌گوید: «تئاتر به مخاطبانش یاد می‌دهد همچنان که مسوولیت‌پذیری نقش‌آفرینان، شرط لازم موفقیت یک اثر نمایشی است برای رقم خوردن اتفاقات خوب در یک شهر، کنار هم قرار گرفتن شهروندانی آگاه به حقوق و وظایف خویش رکن اساسی است». با توجه به اینکه امروز شهرداری‌ها فراتر از یک مجموعه صرفا خدماتی در جایگاه نهادی اجتماعی قرار گرفته‌اند و طبیعتا باید عملکردی متناسب با نیازهای مختلف و متنوع اجتماعی داشته باشند از این رو اقدامی نظیر آنچه در نتیجه کوشش شهرداری کاشان و اداره کل ارشاد اسلامی رخ داده، قابل توجه به نظر می‌رسد. تنها نکته اینکه تجربه نشان داده چنین فعالیت‌هایی معمولا تنها به عمر یک مدیر یا مسوول قد می‌دهد و در دوره‌های بعدی موتور محرک به روغن‌سوزی می‌افتد. البته شهردار کاشان اشاره می‌کند، جشنواره ۱۵ دوره برگزار شده اما باید به این مهم توجه کند که بدون حضور جریان‌های سیاست‌گذار و سرمایه‌گذار خصوصی، امید چندانی به آینده نیست. بنابراین پیشنهاد می‌کنم به پررنگ شدن حضور فعالان هنری بخش خصوصی که اتفاقا زمینه‌اش در کاشان فراهم است، توجه جدی داشته باشند. هیچ‌کس در این باره شک ندارد که جریان فرهنگی هنری، پویا بدون حضور جریان‌های غیردولتی رقم نمی‌خورد و گیر افتادن امور زیر دست کارمندان در نهایت شعله‌های گرمابخش استعدادهای هنری را می‌خشکاند. چه بهتر که گروهی مسوول تحقیق و پژوهش شوند و به شهردار جوان کاشان اعلام کنند مثلا درآمد شهر ادینبورگ در انگلستان از محل برگزاری جشنواره مهم به همین نام چقدر است. در نظر بگیرید، گروه‌های هنری اعم از تئاتر، تجسمی و موسیقی که همه با هنر نمایش پیوند دارند، امکان مشارکت در «جشنواره مهر کاشان» را پیدا کنند بدون شک اتفاق قابل تاملی خواهد افتاد. البته سعید ابریشمی‌راد گفته که شهرداری با اقداماتی نظیر «تشکیل شورای هنر» و «تقویت ارتباط با هنرمندان» وظیفه میزبانی از این جشنواره را در قالب سازمان فرهنگی، اجتماعی و ورزشی برعهده گرفته است. او جشنواره سراسری تئاتر مهر را یک سفیر قدرتمند فرهنگی برای کاشان معرفی می‌کند: «در راستای تقویت جایگاه این رویداد با همکاری‌های اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی کاشان و بعد از سال‌ها پیگیری و جلسات مستمر شورای سیاست‌گذاری جشنواره با مدیران اداره کل هنرهای نمایشی و ارایه مستندات از پتانسیل‌های بی‌نظیر این فستیوال، جشنواره سراسری تئاتر مهر در پانزدهمین دوره در تقویم سالیانه رویدادهای تئاتری اداره کل هنرهای نمایشی کشور به ثبت رسید. اگر ما بتوانیم به جوانان هنرمند میدان دهیم و از ظرفیت آنها استفاده کنیم علاوه بر رشد و تعالی جوانان، زمینه برای ارتقای جایگاه هنر در کاشان به‌ویژه هنر تئاتر فراهم خواهد شد.» طرح دغدغه‌هایی از این دست در نگاه نخست جالب به نظر می‌رسد اما آنچه به حرف‌ها اعتبار می‌بخشد، عمل است. جشنواره مهر اگر به دوره چهلم برسد یعنی کاری صورت گرفته و اتفاقی افتاده، اگر سال به سال شاهد آب رفتن منابع و امکانات و خروجی‌اش باشیم که آب در هاون کوبیده‌ایم. ضمن اینکه کیفیت اتفاقات هنری، مهم‌ترین رکن است که بدون حضور و همکاری با یک متخصص هنر به چنگ نمی‌آید. خلاصه که به عمل کار برآید، فعلا شادباش به اهالی کاشان و امیدوار چشم به فردا دوخته‌ایم.

خبرنامه

مسافر آستانه می‌گوید گروه‌های نمایشی برای اجرا تضمین می‌خواهند

جشنواره تئاتر اکبر رادی برگزار نمی‌شود

گروه ادب و هنر

«اسطرلاب» به مرکز تئاتر مولوی رسید

مرکز تئاتر مولوی از یکشنبه دوازدهم مرداد میزبان نمایش «اسطرلاب» شد. به گزارش «اعتماد» به نقل از روابط عمومی مرکز تئاتر مولوی، نمایش «اسطرلاب» که پیش‌تر در بخش رقابت صحنه‌ای بیستمین جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهی ایران روی صحنه رفته بود از روز یکشنبه دوازدهم مرداد اجراهای خود را در مرکز تئاتر مولوی آغاز کرد.

نمایش فوق نامزد بهترین نمایشنامه از بیستمین جشنواره بین‌المللی تئاتر دانشگاهی ایران شده است.

نمایش «اسطرلاب» به نویسندگی و کارگردانی صدرا صباحی و با بازی میثم غنی‌زاده، مهدی سقا، فاطمه نوروزی، مژده قربانی و تینا یونس‌تبار که اجراهای خود را از دوازدهم مرداد در سالن کوچک مرکز تئاتر مولوی آغاز کرده است تا پایان مرداد روی صحنه خواهد بود.

علاقه‌مندان می‌توانند برای دیدن نمایش «اسطرلاب» همه روزه به جز شنبه‌ها ساعت ۱۹ به نشانی خیابان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر، جنب باشگاه دانشجویان، مرکز تئاتر مولوی مراجعه کنند.

گروه‌ها برای اجرا تضمین می‌خواهند

حسین مسافرآستانه دبیر شورای سیاست‌گذاری تماشاخانه ایرانشهر از ادامه تعطیلی اجراهای این تماشاخانه در وضعیت فعلی خبر داد و گفت: گروه‌هایی که می‌خواهند تولید جدید داشته باشند، از ما تضمین اجرا می‌خواهند ما هم در این شرایط نمی‌توانیم به هیچ گروهی چنین تضمینی را بدهیم. حسین مسافرآستانه دبیر شورای سیاست‌گذاری تماشاخانه ایرانشهر در گفت‌وگویی با خبرگزاری فارس با بیان اینکه شورا هنوز در گیر پروسه بازگشایی است، افزود: «هنرمندان می‌ترسند ریسک کنند و کارشان را شروع کنند. با توجه به اینکه گروه‌های قبلی از سال گذشته هم درخواست ادامه اجرا ندارند ما باید کارها را با تولیدات جدید شروع کنیم، هنرمندان هم از ما تضمین می‌خواهند که چنین تضمینی در این شرایط امکانش وجود ندارد. خیلی‌ها الان می‌گویند ما در این شرایط کار نمی‌کنیم، این خیلی حرف بدی است یعنی باید حتما روز و روزگار بر ما خوش باشد تا ما کار کنیم در روزهای بد، تئاتر بی‌تئاتر! این موضع‌گیری دوستان به ضرر تئاتر است. اینکه شعار می‌دهیم ما عاشق تئاتر هستیم و بی‌تئاتر زندگی نمی‌توانیم بکنیم را خود تماشاگران تئاتر بیشتر رعایت می‌کنند تا هنرمندان! خیلی از هنرمندان ما به این شعاری که داده‌اند، پایبند نبودند، یعنی همه‌چیز باید گل و بلبل باشد تا ما کار کنیم، آیا اصناف دیگر و مشاغل دیگر الان خوب هستند که کار ما شرایط خوبی ندارد؟ به هر حال جامعه الان به هنر ما نیاز دارد، اگر به این سطح فکری برسیم باید بدانیم که تئاتر از نان شب برای‌مان الان واجب‌تر است. به هر حال الان شرایط همه کارها در مقیاس کوچکش اتفاق می‌افتد، حتی کارمندان دولت هم یک سوم به سر کار می‌آیند، بنابراین طبیعی است که تئاتر هم شرایط سخت‌تری داشته باشد ما باید خودمان را با این شرایط تطبیق دهیم، حتی اگر پول کمی هم در میان باشد مثل شرایط جنگی کار کنیم و بدانیم الان مثل شرایط جنگ است. مگر پرستاران و دکترهای ما الان شرایط خوبی دارند که ما در تئاتر داشته باشیم؟ مگر می‌توانند بگویند اضافه کار نمی‌ایستند یا غر بزنند که چرا فرزندان‌شان را نمی‌توانند ببینند یا حقوق‌شان کم است؟»

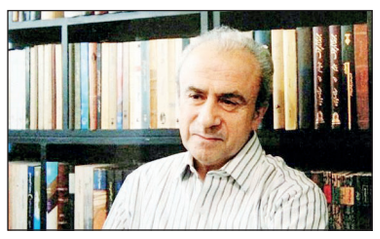

جشنواره تئاتر عروسکی دبیر جدید انتخاب نمی‌کند

با اعلام خبر برگزاری هجدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران- مبارک در اسفندماه سال جاری، فرد جدیدی به عنوان دبیر این رویداد معرفی نخواهد شد. به گزارش «اعتماد» به نقل از روابط عمومی اداره کل هنرهای نمایشی، در ارتباط با مسائل پیرامون هجدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران- مبارک اداره کل هنرهای نمایشی اطلاعیه‌ای را صادر کرد. در متن این اطلاعیه ضمن تاکید بر برگزاری این رویداد آمده است.

«مدیر کل هنرهای نمایشی در مشورت با اعضای شورای سیاست‌گذاری هجدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران- مبارک، تصمیماتی را در ارتباط با این رویداد دوسالانه اتخاذ کرد که به شرح زیر است:

۱- هجدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران- مبارک در اسفندماه سال جاری با بهره‌گیری حداکثری از فضای مجازی برگزار خواهد شد.

۲- نام زنده‌یاد «گلزار محمدی» به عنوان دبیر هجدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران- مبارک باقی خواهد ماند و فرد جدیدی در مقام دبیر این رویداد معرفی نخواهد شد.

۳- هجدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی تهران- مبارک با مدیریت مهدی حاجیان در مقام مدیر اجرایی، برگزار می‌شود.»

جشنواره تئاتر اکبر رادی امسال برگزار نمی‌شود

جشنواره تئاتر اکبر رادی به‌طور قطع در سال ۹۹ برگزار نمی‌شود. به گزارش «اعتماد» به نقل از روابط عمومی بنیاد اکبر رادی، بهزاد صدیقی سخنگو و مدیر اجرایی بنیاد اکبر رادی گفت: از آنجا که برخی علاقه‌مندان این جشنواره پیگیر برگزاری جشنواره تئاتر اکبر رادی بودند، به دلیل پایان نامعلوم شیوع ویروس کرونا و به دلیل حفظ سلامت شرکت‌کنندگان و هنرمندان در شرایط اپیدمی بیماری کرونا، سومین دوره جشنواره تئاتر اکبر رادی به‌طور قطع در سال ۹۹ برگزار نمی‌شود.

تئاتر

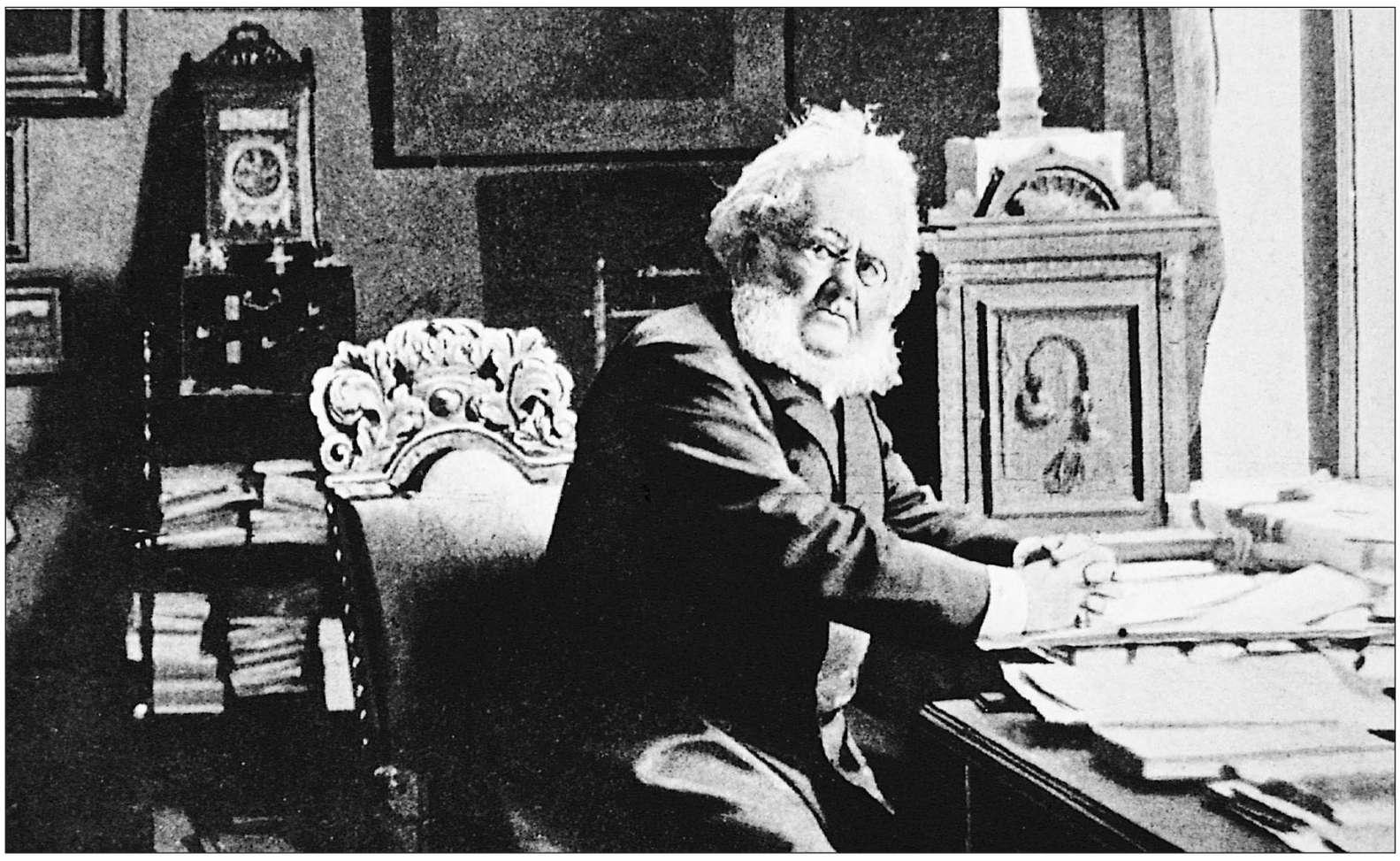

چگونه خوانش ایبسن می‌تواند شیوه درام‌نویسی را دگرگون کند

ما مردگان سر بر داریم

سید حسین رسولی

هنریک ایبسن بدون شک مهم‌ترین درام‌نویس جهان مدرن است و خیلی‌ها هم او را «پدر درام مدرن» می‌دانند اما خودش می‌گوید که «تراژدی مدرن» می‌نویسد. وی آثارش را با توجه به شخصیت‌پردازی چندلایه و زندگی روزمره و با محوریت اعتراض پیش می‌برد. پس «اعتراض» به «مسائل اجتماعی» اصل و اساس درام ایبسنی است و بعدها نیز مورد توجه آرتور میلر، دیگر نویسنده معترض امریکایی قرار گرفت. درام معترض قرن بیستم به‌شدت تحت‌تاثیر سه نویسنده است: هنریک ایبسن، برتولت برشت و ساموئل بکت. ایبسن چیزی را در نمایشنامه‌نویسی باب کرد که این روزها در کلاس‌های فیلمنامه‌نویسی هم تدریس می‌شود و یکی از بخش‌های کلیدی نوشتن آثار دراماتیک قصه‌گو است که آن را «خاطره تلخ» یا «زخم باز» می‌نامند. ایبسن می‌گوید: «فکر می‌کنم ما سرنشینان کشتی‌ای هستیم که متاعش جسدی است». در انجیل لوقا از قول حضرت عیسی (ع) می‌خوانیم: «هر که صلیب خود را برندارد و از عقب من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من گردد». این بر دوش کشیدن جسد با به‌ارث بردن گناهان پدران، در پروتستانیزم شمال اروپا، تبدیل به اندیشه‌ای کلیدی می‌شود که در نمایشنامه‌های ایبسن نیز نمود می‌یابد. اگر به نمایشنامه «اشباح» نگاه کنید به این موضوع پی خواهید برد. ایبسن از همان دهمین نمایشنامه پر سر و صدای خود یعنی «براند» (۱۸۶۶) که با آن مشهور شد، و تا آخرین نمایشنامه خود یعنی «ما مردگان سر بر داریم» (۱۸۹۹)، تمام توجه خود را بر «هستی‌شناسی اکنون» جامعه گذاشت و در کنارش «گذشته شخصیت‌ها» را فراموش نکرد. ایبسن اعتقاد داشت، رفتار و منش شخصیت‌ها در اکنون، وابسته به خاطره‌ای تلخ یا زخمی باز از گذشته است و آن را «جسدی» حی و حاضر می‌دانست. مضمون کلیدی درام‌های او تقابل «زندگی و مرگ» است مانند فیلم‌های اینگمار برگمان. تاثیرات سورن کی‌یر کگور، فیلسوف دانمارکی هم بر او هویداست، فی‌المثل، کاراکتر براند می‌گوید: «اگر خداوند بخواهد مرا بیازماید، همان گونه که ابراهیم [ع] را آزمود، چه؟». این واژگان ما را یاد دغدغه کی‌یر کگور در کتاب «ترس و لرز» می‌اندازد. از سوی دیگر، کاراکتر استاد روبک پیکرتراش در نمایشنامه «وقتی ما مردگان سر بر داریم» می‌گوید: «وقتی از خواب مرگ سر بر داریم، آن وقت می‌فهمیم که هیچ‌وقت زندگی نکرده‌ایم». به خاطر همین موضوع است که کاراکتر دکتر اشتوکمان در برابر مردم شهر خود قرار می‌گیرد زیرا «زندگی اجتماعی باید معنایی اخلاقی و قابل دفاع داشته باشد». ایبسن از نمایشنامه «مرغابی وحشی» به بعد، مبارزه با پلشتی‌های جامعه را به گونه‌ای دیگر پیش برد و حتی به خودکشی فکر کرد. شاید او ناامید شده بود، زیرا دیگر دچار کهولت سن بود و تغییراتی که مد نظرش بود، جایی در جامعه نداشت. «رئالیسم انضمامی» ایبسن فوق‌العاده است و همان حلقه مفقوده درام امروز ایران است. ایبسن دست از تحلیل و بازنمایی جامعه اکنون خود برنمی‌دارد و مدام آن را نقد می‌کند. او آنچنان در این کار پیش می‌رود که در نمایشنامه «خانه عروسک» به حقوق زنان توجه ویژه‌ای می‌کند و جنجال اجتماعی ایجاد می‌کند که پایش به روزنامه‌ها هم باز می‌شود اما هیچگاه به حقوق کارگران نظری چشم‌گیر نداشت؛ این موضوع، کارهای او را از برتولت برشت جدا می‌کند. ایبسن به تکنیک، الگو و فرم هم علاقه‌ای زیاد داشت و در جمله‌ای تاکید می‌کند: «اگر می‌خواهی قدرت هنرمند را به کمال بشناسی فقط ببین شاعران چگونه و نه چه می‌سرایند». این موضوع نشان می‌دهد که پس از «اعتراض اجتماعی» دغدغه اصلی ایبسن «فرم نمایشنامه» بوده است.

درام ایبسنی در امتداد درام ارسطویی است

این روزها درام معاصر را به اشتباه تحت‌تاثیر ارسطو می‌دانند که کاملا غلط است. درام ارسطویی دو شیوه مخصوص به خود دارد: ۱- بخش کردن نمایش به سه قسمت: «آغاز، میانه و پایان» که در درام ایبسنی نیز به شکل سه‌پرده‌ای درآمده است و توجه به «وحدت‌های سه‌گانه» یعنی وحدت زمان، وحدت مکان و وحدت کنش. اگر ملاحظه بفرمایید، بیشتر کارهای دراماتیک امروز تحت‌تاثیر ارسطو هستند ولی ارسطویی نیستند زیرا وحدت زمان (انجام کنش در خلال ۲۴ ساعت) و وحدت مکان (انجام کنش تنها در یک مکان ویژه) رعایت نمی‌شود. فیلم «وثیقه» به کارگردانی مایکل مان تلاش می‌کند وحدت زمان و وحدت کنش را رعایت کند ولی وحدت مکان ندارد. فیلم «باجه تلفن» به کارگردانی جوئل شوماخر هم بیشتر در یک باجه تلفن می‌گذرد ولی وحدت کنش ندارد اما فیلم «لاک» به نویسندگی و کارگردانی استیون نایت به خوبی قوانین ارسطویی را رعایت می‌کند. یک روز پیش از بتن‌ریزی بزرگ در بیرمنگام، به آیون لاک، یکی از مدیران پروژه خبر می‌رسد که برای زایمان زودرس بتان، یکی از همکارانش که چند ماه پیش شبی را با هم سر کرده بودند باید به لندن برود. لاک هم تصمیم می‌گیرد زن و بچه‌های خود را رها کند و برای زایمان به لندن برود. در تمام طول مسیر با همسرش و زنی که دارد فرزندش را به دنیا می‌آورد، مسوولان شرکت و معاونش که باید کار بتن‌ریزی را انجام دهد و پدرش گفت‌وگو می‌کند. او به همسرش اعتراف می‌کند که خیانت کرده است. تمام فیلم در اتومبیل آیون لاک می‌گذرد. تنها یک بازیگر در فیلم هست و وحدت‌های سه‌گانه هم رعایت شده است. نمایشنامه «آگوست: اوسیج کانتی» به نویسندگی تریسی لتس که جایزه پولیتزر سال ۲۰۰۸ را ربود نیز به قوانین ارسطویی وفادار است ولی وحدت کنش را رعایت نمی‌کند زیرا خرده‌پیرنگ‌ها و رازهای فراوانی در نمایشنامه شکل می‌گیرد. چندگانگی در پیرنگ از میراث‌های نمایشنامه‌های شکسپیری است. فی‌المثل به نمایشنامه «شاه لیر» نگاه کنید که چطور رابطه شاه با سه دخترش به صورت موازی با رابطه ادموند و پدرش پیش می‌رود. برخی شخصیت‌ها نیز رابطه‌ای عاشقانه دارند که در درام امروز با عنوان «پیرنگ فرعی» شناخته می‌شود. اگر به نمایشنامه «فاجعه» به نویسندگی ساموئل بکت نیز نگاه کنید، ردپایی محکم از درام ارسطویی- ایبسنی پیدا می‌شود زیرا شاهدتمرین یک تئاتر سیاسی- ایدئولوژیک در یک مکان و زمان خاص هستیم که در آن برای اهداف سیاسی کلیت هنر زیر سوال رفته است. این نمایشنامه توانست جان واسلاو هاول را نجات بدهد که در زندان‌های رژیم کمونیستی چکسلواکی اسیر بود.

خواندن ایبسن را از کدام نمایشنامه آغاز کنیم؟

در یک گفت‌وگو که با ایبسن انجام شده است، خبرنگار می‌پرسد: «شما اصطلاح تراژدی مدرن را برای توصیف نمایشنامه «خانه عروسک» به کار بردید. تراژدی مدرن چیست؟ و چه تفاوتی با تراژدی سنتی و ارسطویی دارد؟» ایبسن پاسخ می‌دهد: «در حالی که تراژدی مدرن عناصر بسیاری از تراژدی ارسطویی را حفظ می‌کند، نیروی محرکه تراژدی مدرن یک معضل اجتماعی است به همراه قهرمانی غم‌انگیز تا او به عنوان واسطه‌ای این مساله اجتماعی را افشا کند. به این ترتیب، کشمکش در این نوع پیرنگ، عموما، توسط یک برخورد میان قهرمان و مساله‌ای اجتماعی برانگیخته می‌شود. همان‌طور که در مورد «خانه عروسک» وجود دارد: نورا در برابر بدنام کردن زنان در جامعه قد برمی‌افرازد.» بنابراین «خانه عروسک» (۱۸۷۹) اولین نمایشنامه‌ای است که باید از ایبسن بخوانیم که مربوط به دوره دوم نمایشنامه‌نویسی او می‌شود. نمایشنامه‌های «ستون‌های جامعه» (۱۸۷۷)، «اشباح» (۱۸۸۱) و «دشمن مردم» (۱۸۸۲) نیز در همین راستا قرار دارند. سپس به سراغ دوره سوم نمایشنامه‌های او برویم که از «مرغابی وحشی» (۱۸۸۴) آغاز می‌شود. کار کنرادی، یکی از بازیگران مشهور تئاتر نروژ که در بیشتر آثار ایبسن بازی کرده است در یک مصاحبه می‌گوید: «نمایشنامه‌های ایبسن چون «بانوی دریایی» نمایانگر لایه‌هایی از تمایلات، اشتیاق‌ها، قوت‌ها و ضعف‌های انسانی هستند که کشف و نمایش آنها دلهره‌آور است.» سوزان سانتاگ، نویسنده و منتقد تئاتر نیز اقتباس معاصری از این نمایشنامه داشته است. در همان مصاحبه خبرنگار می‌پرسد که نمایشنامه «بانوی دریایی» مربوط به ۱۳۰ سال پیش می‌شود، پس چه چیزی این کار و دیگر آثار ایبسن را به امروز متصل می‌کند؟» کار کنرادی پاسخ می‌دهد: «ایبسن می‌گوید اگر می‌خواهید من را بشناسید باید نمایشنامه‌هایم را بخوانید. او درون خودش را جست‌وجو کرد و هدیه‌ای حقیقی از اعماق خود برای ما به جا گذاشت... ایبسن ما را همان‌طور که هستیم می‌دید و این موهبت را به ما هدیه داد». خوانش و شناخت ایبسن، به نوبه خود هدیه‌ای برای شناخت درام و امکانات آن است. اکبر رادی با دیدن نمایشنامه «خانه عروسک» تصمیم به نویسندگی گرفت، کنستانتین استانیسلاوسکی نیز با اجرای «دشمن مردم» توانست نظریه و سیستم بازیگری خود را ارتقا بدهد. او دریافت که باید مانند کاراکترهای ایبسن راه برود و حرف بزند تا بتواند شخصیت‌های واقعی را روی صحنه زنده کند. ایبسن، گنجینه‌ای ارزشمند در راستای آموزش و تولید درام اعتراضی است که به‌شدت جای خالی‌اش در ایران حس می‌شود.

Pishkhan.com

صحنه

تورووالد هلمر شخصیت ترحم‌برانگیز نمایشنامه «خانه عروسک»

مترجم: یاسمین مشرف

تورووالد هلمر شخصیت دوم نمایشنامه «خانه عروسک» یا «عروسکخانه» اثر هنریک ایبسن شاعر، نمایشنامه‌نویس و درام‌نویس نروژی است که داستان بیرون آمدن از توهم و طغیان زنی به نام «نورا» را شرح می‌دهد. هلمر که در نمایشنامه ایبسن نقش همسر نورا شخصیت اصلی داستان را ایفا می‌کند یک حقوقدان است و اخیرا در بانکی که در آن کار می‌کند ترفیع درجه پیدا کرده است. تورووالد خودش را یک همسر و شهروند نمونه می‌داند و به آن افتخار می‌کند. او با وجود مشکلات مالی با قاطعیت از گرفتن هرگونه قرضی خودداری کرده است چرا که بدهکار بودن را «زشت» می‌داند و همسرش نورا را به خاطر پیشنهاد چنین کاری حتی به صورت شوخی سرزنش می‌کند. تورووالد اما با وجود اخلاق‌گرایی‌های مکررش، فردی ظاهربین و مغرور است و همین ظاهربین بودن او باعث می‌شود یکی از کارمندانش به نام کروگستاد را که به همسرش قرض داده است، اخراج کند. تورووالد بعد از اینکه از ماجرای قرض گرفتن همسرش آگاه می‌شود او را نیز طرد می‌کند و در نهایت زندگی‌اش از هم می‌پاشد. در پایان نمایش، نورا هلمر، همسر تورووالد او و سه فرزند کوچکش را ترک می‌کند و می‌گوید که عاشق تورووالد نیست و دیگر نمی‌تواند همسر او باقی بماند. به نظر می‌رسد شخصیت تورووالد با یک شخصیت ایده‌آل فاصله زیادی دارد با این حال، مخاطب که نمایشنامه‌ای از هنریک ایبسن را به تماشا نشسته است با این سوال مهم روبرو می‌شود که آیا باید با تورووالد هلمر همدردی کند؟

غرور تورووالد

بخشی از نیاز تورووالد برای حفظ ظاهر احتمالا از نیازی که به حفظ شغلش دارد، ناشی می‌شود. تورووالد می‌داند که اگر آدم خوشنامی نباشد، توانایی تامین خانواده‌اش را نخواهد داشت. با این حال، به نظر می‌رسد وسواس او در مورد حفظ ظاهر تا حدودی ریشه در غرورش نیز دارد. تورووالد از اینکه همسرش توانایی‌هایش را به خوبی برای دیگران به نمایش بگذارد و دیگران تحت تاثیر او قرار بگیرند، لذت می‌برد زیرا این توانایی‌ها را انعکاسی از جایگاه خودش به عنوان همسر او می‌داند. تورووالد همچنین اظهار می‌دارد که دوست دارد دکتر رنک، بهترین دوستش دور و بر خانواده‌اش باشد، زیرا غمگین بودن او باعث می‌شود زندگی آنها شادتر به نظر برسد. درواقع برای تورووالد، موفقیت و خوشبختی ظاهری بر پیوند واقعی بین انسان‌ها مقدم است. هر چند دکتر رنک بهترین دوست تورووالد است اما نفرت و بیزاری تورووالد از زشتی آنقدر زیاد است که دکتر رنک از اینکه درباره مرگ قریب‌الوقوعش با او صحبت کند، خودداری می‌کند. به همین ترتیب، نورا، باب، امی و ایوار همسر و فرزندان تورووالد فقط هنگامی که پای به رخ کشیدن و خودنمایی در میان است برای او جذاب هستند اما وقتی زمان مراقبت از فرزندان فرا می‌رسد، خانه به صحنه‌ای تبدیل می‌شود که فقط برای یک مادر «قابل تحمل» است!

نقش تورووالد به عنوان یک همسر دوره ویکتوریایی

تورووالد ویژگی‌های معمول یک شوهر دوره ویکتوریا را نمایش می‌دهد؛ برای محافظت کردن، رشد دادن و راهنمایی کردن همسرش احساس وظیفه می‌کند. به جای اینکه همسرش را هم‌تراز با خودش بداند مانند یک کودک با او رفتار می‌کند و انتظار دارد همسرش همیشه مطیع هوی و هوس‌های او باشد و مرتب به او درس اخلاق می‌دهد. تورووالد حتی می‌کوشد رفتارهای نورا را با ممنوع کردن انجام کارهای ساده‌ای مانند خرید کردن، محدود کند. از آنجا که پول در خانواده کاملا تحت کنترل تورووالد قرار دارد، نورا کاملا به او وابسته است و تورووالد به جای اینکه این شرایط را نوعی بی‌عدالتی بداند از وابستگی نورا به خودش لذت می‌برد.

نقص‌های شخصیت تورووالد

تورووالد هلمر دارای نقص‌های شخصیتی آشکاری است. به عنوان مثال او مدام با لحنی تحقیرآمیز با همسرش صحبت می‌کند و او را همانند یک کودک مخاطب قرار می‌دهد و در مقابل خودش را شخصیت برتر و عاطفی و روشنفکر خانواده می‌داند. از نظر تورووالد، نورا یک کودک است که باید مورد نظارت، آموزش، پرورش و محدودیت قرار بگیرد. او هرگز نورا را در روابط زناشویی‌اش به عنوان شریک برابر نمی‌داند. به نظر می‌رسد ازدواج آنها نمونه‌ای تمام‌عیار از ازدواج‌های اروپای دهه ۱۸۰۰ میلادی است و ایبسن از این نمایشنامه برای به چالش کشیدن وضعیت موجود استفاده می‌کند.

شاید ناخوشایندترین ویژگی تورووالد را بتوان ریاکاری آشکار او دانست. تورووالد در طول نمایشنامه بارها و بارها، از اخلاق شخصیت‌های دیگرِ داستان انتقاد می‌کند. او شهرت کروگستاد، یکی از کارمندان زیردستش را زیر سوال می‌برد و در حالی که فساد کروگستاد را نشات گرفته از خانه‌ای که در آن رشد کرده است می‌داند، معتقد است اگر مادر یک خانواده ناهنجار باشد، به طور قطع فرزندان هم از نظر اخلاقی آلوده می‌شوند. در عین حال تورووالد هر از گاهی نیز مدعی از خودگذشتگی کامل نسبت به همسرش است. او حتی در لحظاتی آرزو می‌کند که برخی مشکلات برای آنها پیش بیاید تا بتواند وفاداری و فداکاری خود نسبت به او را نشان دهد. اما لحظاتی از این آرزو نمی‌گذرد که تورووالد متوجه مشکلی که نورا برای خانواده‌اش ایجاد کرده است می‌شود و شوالیه سفیدِ داستان نه تنها به کمک همسرش نمی‌شتابد بلکه فریادهایش را بر سر او خالی می‌کند!

آیا باید با تورووالد احساس همدردی کنیم؟ با وجود نقص‌های فراوان در شخصیت تورووالد، برخی از خوانندگان و مخاطبان باز هم با تورووالد همدردی فوق‌العاده‌ای احساس می‌کنند. به همین دلیل وقتی این نمایشنامه برای اولین بار در آلمان و امریکا به اجرا درآمد، پایان آن تغییر داده شد. عقیده برخی از تولیدکنندگان این بود که تماشاگران تئاتر نمی‌خواهند مادری را ببینند که همسر و فرزندانش را ترک می‌کند. بنابراین در چندین نسخه اصلاح شده، نمایشنامه «خانه عروسک» با صحنه‌ای به پایان می‌رسد که نورا در آن با بی‌میلی تصمیم به ماندن می‌گیرد. با این حال، در نسخه اصلی ایبسن، تورووالدِ ضعیف شخصیتی قابل تحقیر و ترحم است.

منابع: enotes.com, inquiriesjournal.com, thoughtco.com

نقدفیلم

نگاهی به فیلم پسرکشی به کارگردانی محمدهادی کریمی

قصه‌ای عقب‌تر از زمانه خود

شادی حاجی مشهدی

پسرکشی، تازه‌ترین کار محمدهادی کریمی، حرف درستی دارد که به درستی ادا نمی‌شود؛ این فیلم که به نظر می‌رسد باید دست کم، سه دهه پیش ساخته می‌شد، درونمایه قابل اعتنایی دارد و رویکرد کارگردان را به طرح معضلات اجتماعی و روانشناسی با محوریت خانواده و تابوشکنی‌های فرهنگی نشان می‌دهد. این نگاه و گرایش کریمی که در آثار پیشین وی (کمدی انسانی، برف روی شیروانی داغ و...) هم دیده‌ایم قابل تامل است، اما باید توجه داشت که پرداختن به بسیاری از این موضوعات در زمان مناسب و به زبان درست اهمیت بیشتری دارد. اگرچه در زمانه معاصر نیز شاهد دخترکشی‌ها، پسرکشی‌ها و تبعیض‌ها و اعمال ظلم‌هایی از این دست هستیم اما باید متوجه باشیم که طرح چنین مضامینی چگونه قادر است تا نسل امروز را از افتادن در ورطه جهالت‌ها و خرافات دیروز نجات بخشد. همچنین مهم است که برای طرح معضلاتی که ریشه تاریخی و فرهنگی دارند، حتما نویسنده یا نویسندگان یک فیلمنامه بتوانند بر پایه پژوهش مناسب و دقیق، یک پدیده جامعه‌شناختی را از منظر روانشناسی و اجتماعی هم موشکافی کنند تا فیلمی که بر این بستر ساخته می‌شود، دارای پشتوانه همه‌جانبه، علمی و واقع‌گرایانه باشد و حتی اگر قرار است صرفا قصه‌ای با جذابیت‌های سینمایی روایت شود که در خلال آن پیامی هم به‌طور غیرمستقیم به بیننده داده شود، آن پیام حاوی ارزش‌های انسانی و ماندگار باشد. در فیلم پسرکشی -که ایده اولیه آن سال‌ها پیش، از سرنوشتِ یک بیمار واقعی به ذهن فیلمساز آمده- قرار است تعلیق مهم‌ترین دلیل کشش درونی و پویایی قصه باشد اما از آنجایی که هیچکدام از آدم‌های فیلم همچون فیلم قبلی کریمی (کمدی انسانی) اسم و شناسنامه معلومی ندارند، به جای تمرکز بر فراز و فرودهای عاطفی شخصیت‌ها و نزدیک شدن به جهان آنها، بر چگونگی زیست‌شان و حوادثی که برای‌شان در گذشته رخ داده تمرکز می‌شود. مهم‌ترین مشکل فیلمنامه پسرکشی در این است که نویسنده فیلمنامه با هدف روایت متفاوت، از داستان‌پردازی به شیوه متعارف و باورپذیر پرهیز می‌کند. به این ترتیب میان شکل و محتوای اثر تناسب معقولی در کار نیست و داستانگویی نیز مبهم و گنگ است. این ساختار غیرمنسجم، به‌ویژه در جهش ناگهانی از زمان گذشته (دهه چهل خورشیدی) به زمان حال (دهه هفتاد) بیشتر نمود پیدا کرده و با توجه به سیر غیرمنطقی و نادرست رخدادهای فیلم، پرسش‌های بی‌جواب و ابهامات زیادی را در داستان ایجاد می‌کند. حرکت در زمان و عبور از یک تاریخ مشخص در گذشته و ارتباط قصه با دیگر پیرنگ‌های به نسبت جذاب فیلم- مثل کشف دو اسکلت انسان در محوطه موزه که یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند- بازگشایی معنایی و ابهام‌زدایی درستی در قصه ایجاد نمی‌کنند و استفاده مناسبی در پرداخت مضمون اصلی فیلم ندارند و در بخش‌هایی به تکرار و زیاده‌گویی می‌افتند. پسرکشی روایتش را از دهه چهل شروع می‌کند. زنی (ژاله صامتی)، بعد از به دنیا آوردن چهار دختر، در آرزوی فرزند پسری است تا همسرش را از دست ندهد. وقتی تلاش‌هایش بی‌نتیجه می‌ماند همسر منفعل او به تحریک مادرش (نسیم ادبی) که بی‌تناسب جوان و جاه‌طلب است، زن جوان و زیبایی دیگری می‌گیرد تا برایش پسری به دنیا آورد. ورود زن جوان به خانه، آغاز حسادت‌ها و مشکلات جدید زن اول است و خبر تولد نوزاد پسر از طرف این هووی ناخواسته، سرآغاز دشمنی و کینه‌جویی‌های بعدی است. در ادامه، قصه ۳۰ سال به جلو می‌رود. همسر اول که حالا موهایش سپید شده است با پسرش (آرمان درویش) زندگی می‌کند از قضا در کار مرمت آثار تاریخی است. دخترها کمتر به مادر سر می‌زنند و مادر دائما از پاسخ به سوالات پسرش درباره خانواده و گذشته‌شان طفره می‌رود. لیلا اوتادی و لیلا زارع در نقش خواهران ناتنی پسر در صحنه‌های کوتاهی در فیلم حضور دارند. آشنایی پسر با دختری مرموز (بهاره کیان‌افشار) در یک پروژه تاریخی و ورود این دختر به زندگی زن، همه‌چیز را تغییر می‌دهد و رازهای سربه‌مهری را کم کم آشکار می‌کند. پسرکشی در آغاز قصه جذابی دارد، حتی انتخاب خانه‌ای با معماری قدیمی به عنوان لوکیشن اصلی، انتخاب مناسبی برای برانگیختن کنجکاوی بیننده و واکاوی رازهای مگوی این مکان تودرتو و پر معماست؛ استفاده از آینه‌ها و انعکاس آدم‌ها در دکوپاژ، برای کارگردان تمهیدی کلیشه‌ای اما کارآمد است. مهم‌ترین نقطه ضعف فیلم این است که همه چیز در پسرکشی در حد طرح یک ایده صرفا جذاب، گنگ و سربسته باقی می‌ماند و مجال بسط و گسترش درست نمی‌یابد. هویت آدم‌ها در پستوهای خانه و تاریخ گم‌شده و بی‌نام بودن‌شان مهر تاییدی است بر اینکه کارگردان آگاهانه می‌خواهد تا هر کدام را به زعم خود در انسان‌های اطراف‌مان بازشناسیم. حتی در فلاش‌بک‌هایی که ما را به گذشته می‌برند خبری از تغییر رنگ یا دیگر تمهیدات فنی صحنه‌ای و تکنیکی نیست، همچنین ادبیات و لحن آدم‌ها نیز به فراخور زمان تغییری نمی‌کند و فقط با تفاوت در گریم ژاله صامتی یا دیدن دامن‌ها و کلاه‌های زنانه تغییر فضا را حس می‌کنیم. حضور نسیم ادبی در نقش مادر شوهری که پسر زاو سلطه‌جوست و نسبت به سنِ فرزندش، بسیار جوان هم هست، برای بسیاری از تماشاگرانِ چاشنی آشنا و جذابی است. بازی خوب ژاله صامتی هم دلیل دیگری است که بیننده را در ۱۵ دقیقه ابتدایی فیلم جذب می‌کند. اما با ادامه روایت، این بازی درونی و پرکشش نیز در هیاهوی بی‌دلیل فیلم گم می‌شود. شاید تنها نکته‌ای که برای برخی مخاطبان -به‌رغم موضوع اصلی در مورد وجود تعصبات کورکورانه فرهنگ ایرانی برای داشتن پسر- مورد توجه قرار گیرد، طرح مساله قلبِ واقعیت، در مورد کشف دو اسکلتی باشد که به واقع مربوط به نزاع دو مرد در گذشته است. همچنان که در تاریخ بسیاری از وقایع نیز دیگرگون ثبت شده، وقتی می‌توان از حادثه‌ای ناگوار که در گذشته اتفاق افتاده و بیان حقیقت تازه در مورد آن تفاوتی برای کسی ایجاد نمی‌کند، ماجرایی جذاب و عاشقانه ساخت، چه لزومی دارد که حتما بر ذکر حقیقتِ تلخ ماجرا تاکید کرد. برای همین است که شنیدن این دروغ همچون همیشه از جانب رسانه‌ها جذاب می‌نماید. باید دانست روایتی که داعیه پرداخت جامعه‌شناسانه دارد، باید به عقبه جامعه و تاریخ مردمش نگاه کند و این نگاه باید باورپذیر و مستدل باشد و چه بهتر اگر به درونمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و روانشناسانه نیز، بدون دادن و شعار واضح و پیامِ گل درشت توجه شود، این گونه است که یک قصه جذّاب و پرتعلیق می‌تواند بهانه‌ای باشد تا یک معضل مهم را طرح کرده و به جای صورت‌مساله‌ای که پاک شده، جلوی بازتولید یک رسم غلط را در روزگار حاضر بگیریم.

شبکه خانگی

نگاهی به فیلم «چشم و گوش بسته» به کارگردانی فرزاد موتمن

شاید ما هم مبتذل شده باشیم

سیدحسین رسولی

فیلم «چشم و گوش بسته» به نویسندگی هما بذرافشان و کارگردانی فرزاد موتمن یک فاجعه در کپی کردن است؛ همچنین این فیلم آنچنان مبتذل است که فقط نباید به آن بپردازیم بلکه باید به واسطه آن کلیت سینمای ایران در سال‌های اخیر را بررسی کنیم. باید تاسف بخوریم که کارگردان باسواد و مطرحی چون فرزاد موتمن چنین فیلم بی‌کیفیت و مبتذلی را با بازی امین حیایی، مانی حقیقی، بهرام افشاری و پوریا پورسرخ ساخته است. این فیلم آنچنان سخیف است که باید اعلام کنیم از فیلمفارسی‌های ۵۰ سال پیش نیز عقب‌تر است. دیگر چیزی به نابودی سینمای ایران نمانده است. راستی چرا سینمای ایران به اینجا رسیده است؟! شاید ما هم با دیدن این آثار مبتذل شده باشیم.

دروغی به نام سلیقه غالب مخاطب

یک روز به دفتر آرش معیریان رفتم تا او را ملاقات کنم و از او پرسیدم که چرا فیلم‌هایی بی‌کیفیت مانند «شیر و عسل» (۱۳۸۸) می‌سازد و او هم در پاسخ گفت: «چون مردم دوست دارند». این ماجرا در همان سال‌هایی رخ داد که اصغر فرهادی فیلم‌های «درباره الی...» و «جدایی نادر از سیمین» را ساخت که هر دو پرفروش بودند و یکی از آنها نیز اولین اسکار سینمای ایران را کسب کرد. کارگردانان مبتذل و بی‌هنر ایرانی همواره برای ساخت آثار سخیف خود بهانه مخاطب و عوام را می‌آورند ولی این گزاره غلط و گمراه‌کننده است. سینمای ایران در دست عده‌ای بنجل‌ساز افتاده است و سلیقه خود را آنقدر تبلیغ کردند و مدیران سینمایی و شبکه رانتی پخش فیلم نیز آنچنان آب به این آسیاب ریختند که اکنون با این وضعیت هولناک و ضد فرهنگی مواجه هستیم. باید اعلام کنیم وضعیت قرمز شده و میزان ابتذال فراتر از حد تصور است. یک بار مصاحبه‌ای با فرزاد موتمن داشتم که می‌گفت اگر فیلم هنری خوب بسازید با مشکل پخش و اکران و فروش روبرو می‌شوید و باید چند وقت یک بار فیلم‌های مبتذل بسازید تا کمی فروش کند و گروه‌هایی خاص آن را تبلیغ کنند تا کار شما ادامه پیدا کند و گرنه باید از بیکاری خودکشی کنید. من به فرزاد موتمن حق می‌دهم چون عاشق سینماست و نمی‌خواهد این شغل را از دست بدهد. شاید روابط تولید فیلم در ایران به این مسیر رفته که فرد باسوادی چون موتمن باید در این ابتذال غرق بشود. او قبلا هم فیلمی چون «پوپک و مش ماشاالله» (۱۳۸۸) ساخت که اتفاقا فروش خیلی خوبی داشت اما سخیف و پوچ بود و باز هم امین حیایی مرد شماره یک فیلم‌های مبتذل در آن بازی می‌کرد. سینمای ایران در دوران احمدی‌نژاد به این سمت سوق داده شد و بازیگرانی چون امین حیایی و پوریا پورسرخ نمادهای آن سینمای بی‌کیفیت، مبتذل و بی‌معنا هستند. مشکل اینجاست که این بازیگران در صداوسیما نیز تبلیغ می‌شوند و جوایز فراوانی هم به آنها می‌دهند. انسان هاج و واج می‌ماند که مگر در این مملکت هنرمند و بازیگر کاربلد و متخصص نداریم؟! مگر می‌شود یک بازیگر تنها چند تیپ بی‌مزه را در فیلم‌هایش تکرار کند ولی هر سال چندین و چند فیلم روی پرده سینما داشته باشد؟ این اتفاق در دوران فیلمفارسی‌ها هم رخ نمی‌داد زیرا اگر یک بازیگر ضرر سنگین می‌داد به سرعت جایش را به بازیگری تازه‌نفس می‌داد. واقعیتش را بخواهید مات و مبهوت مانده‌ام که چرا یک کارگردان باید از پوریا پورسرخ در فیلم خود استفاده کند؟ باور کنید اگر مانند عباس کیارستمی یک چوب خشک را در آب بیندازید و از آن فیلم بگیرید جذاب‌تر و زیباتر خواهد شد. مانی حقیقی در فیلم «چشم و گوش بسته» چه نقشی دارد؟ او چرا انقدر نابلد و بی‌مزه و بد است؟ اگر او را حذف کنیم آیا فیلمنامه دچار مشکل می‌شود؟ چرا یک کارگردان باسواد سینمای ایران باید این فیلمنامه پر از سوراخ و کپی‌شده را برای ساخت فیلم انتخاب کند؟! پاسخ این سوال هامی تواند شرایط اکنون سینمای ایران را ترسیم کند.

ژانر کمدی در برابر ژانر ابتذال

شوربختانه باید تاکید کنیم در سینمای ایران به جای زیرژانرهای گوناگون کمدی و فارس دارای «ژانر ابتذال» هستیم که سینمای ایران را تسخیر کرده است. این فیلم‌ها خودشان را به شکل ژانرهای کمدی، درام اجتماعی و ملودرام رمانتیک در می‌آورند ولی در نهایت عناصر اصلی ابتذال تکرار می‌شود و کاملا سخیف هستند. ژانر کمدی بسیار محترم است و همیشه با اندیشه و انتقاد همراه بوده است. اجازه بدهید چند نمونه تاثیرگذار و با کیفیت را معرفی کنیم. فیلم «حضور» یا «بودن» (۱۹۷۹) به کارگردانی هال اشبی و بازی پیتر سلرز یک اثر استثنایی در کمدی سیاه است. شاهد یک کمدی اشتباهات هستیم که از کتاب یرژی کوشینسکی اقتباس شده است. باغبانی کاملا خنگ و ساده‌لوح برای اولین‌بار از خانه بیرون می‌رود ولی او را با حکیمی نهان‌اندیش اشتباه می‌گیرند و حتی بر کاخ ریاست‌جمهوری نیز تاثیر می‌گذارد. کیفیت بازی پیتر سلرز را با امین حیایی مقایسه کنید تا مثل من دچار تنفر از ژانر ابتذال در سینمای ایران بشوید. فیلم «نمایش ترومن» (۱۹۹۸) به کارگردانی پیتر ویر و بازی جیم کری و اد هریس را ببینید. در این فیلم شاهد جهانی دروغین هستیم که زندگی انسانی مظلوم را بدون اینکه بداند چه خبر است ویران کرده‌اند. او را تبدیل به مهم‌ترین ستاره سرگرمی‌ساز رسانه‌های جهان سرمایه‌داری کرده‌اند ولی خودش خبر ندارد. نویسنده به خوبی به تلویزیون و فساد حاکم بر جامعه فست‌فودی و کالایی‌شده امریکایی انتقاد می‌کند. متفکران و فیلسوفان فراوانی هم درباره این فیلم نوشته‌اند. فیلم «توتسی» (۱۹۸۲) به کارگردانی سیدنی پولاک و بازی داستین هافمن به دروغ و نقش‌بازی کردن در زندگی روزمره می‌پردازد. بازیگر مردی که نمی‌تواند نقشی موثر در تئاتر و تلویزیون پیدا کند تلاش می‌کند تا با تقلب و پوشیدن لباس زنان نقش یک زن را بگیرد و البته که موفق می‌شود. مشکل از آنجا شروع می‌شود که عاشق بازیگر زن مقابلش می‌شود و اتفاقا پدر آن بازیگر نیز عاشق او می‌شود. این فیلمنامه فوق‌العاده قدرتمند و فکورانه در کتاب‌های فیلمنامه‌نویسی به عنوان الگویی از ژانر خنده‌آور فارس مثال زده می‌شود. فیلم «روز موش خرما» (۱۹۹۳) به کارگردانی هارولد رامیس و بازی بیل مری نیز یک شاهکار به تمام معناست. این فیلم به زندگی یک مجری تلویزیون می‌پردازد که دچار ملال و پوچی شده است ولی به یک باره متوجه می‌شود که زندگی‌اش در یک روز خاص گیر کرده است. او هر وقت از خواب بیدار می‌شود به روز بعدی نمی‌رود بلکه همان روز قبلی تکرار می‌شود. فیلسوفی مثل کیت انسل پیرسون در کتاب «چگونه نیچه بخوانیم» به فیلم «روز موش خرما» پرداخته است و می‌گوید نظریه «بازگشت جاودان همان» را در این کار به خوبی شاهد هستیم؛ یعنی اگر زندگی شما مدام تکرار شود آیا ارزش زیستن دارد یا نه؟ آیا در تکرار مکررات گرفتار شده‌ایم یا خیر؟ در سینمای ایران هم فیلم‌های با کیفیتی چون «آقای هالو» (۱۳۴۹) و «اجاره‌نشین‌ها» (۱۳۶۶) به کارگردانی داریوش مهرجویی ساخته شده است که از هر نظر قابل تامل و تحلیل و بررسی هستند. این آثار پرفروش هم بودند مثلا «اجاره‌نشین‌ها» پرفروش‌ترین فیلم سال سینمای ایران شد و جزو برترین آثار تاریخ سینمای ایران است. اکنون باید از خودمان سوال کنیم چرا دیگر فیلم‌های کمدی با کیفیت ساخته نمی‌شود؟ چرا تا چشم کار می‌کند فیلم‌های مبتذل و بی‌کیفیت با حضور بازیگران افتضاح و بی‌هنر می‌بینیم؟!

نگارخانه

جلوگیری از رواج اسامی سخیف در سینما

برخورد شورای پروانه نمایش با نام‌های مبتذل

تینا جلالی

انتخاب اسامی نامعمول برای فیلم‌ها توسط برخی سینماگران به سال‌های دور برمی‌گردد و مقوله‌ای نیست که به امروز و دیروز مربوط باشد. فیلم‌های زیادی می‌توانیم نام ببریم که اسامی نامتعارف دارند نظیر «چند می‌گیری گریه کنی؟»، «اگه می‌تونی منو بگیر» ساخته شاهد احمدلو «مادرزن سلام» به کارگردانی خسرو ملکان، «مامان بهروز منو زد» به کارگردانی عباس مرادیان، «پاتو زمین نذار» مرحوم ایرج قادری تا همین فیلم «طلاقم بده به خاطر گربه‌ها» به کارگردانی محمدعلی سجادی (که در حال حاضر در گروه سینمایی هنر و تجربه اکران است) از آن دست فیلم‌هایی هستند که اسامی طولانی و غیرمعمولی دارند و ایرادی هم به لحاظ زیبایی‌شناسی به آنها وارد نیست. در سینمای دنیا هم اسامی غیرمعمول (بعضی‌ها داغشو دوست دارن ساخته بیلی وایلدر) رواج دارد. اما عجیب آنجاست که در سال‌های اخیر بعضا نام فیلم‌هایی به یک‌باره در رسانه‌ها منتشر می‌شود که نه تنها دوز سخافت آن بالاست و نامتناسب و نارایج به نظر می‌رسد که بعضا با واکنش منفی خود اهالی سینما مواجه می‌شوند، فیلم‌هایی نظیر «تیم کیلو باش اما مرد باش»، «حقه باز دم دراز»، «خرها آدم نمی‌شوند»، «زهرمار»، «وای آمپول» و... اسامی فیلم‌هایی هستند که فارغ از آنکه درون‌مایه فیلم‌ها چه محتوایی دارند یادآوری اسامی این فیلم‌ها یک‌تنه بار ترویج ابتذال در سینمای ایران را به دوش می‌کشند. اگر سینمای ایران در سال‌های گذشته به سیطره فیلم‌های کمدی مبتذل درآمده حالا برخی منتقدان بر این باورند که اسامی بعضی فیلم‌ها هم دست کمی از رواج ابتذال نداشته باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد چنین فیلم‌هایی حکایت از نوعی اشتیاق دیده شدن توسط این جریان سینمایی داشته باشد که سازندگان آن با انتخاب نام فیلم‌های عجیب و غریب تلاش در جلب توجه اثرشان را دارند که خب این مساله نیازمند برخورد قانونی و جدی با این رفتار از سوی شوراهای صدور پروانه و مجوز ساخت را می‌طلبد که گویا قرار است شوراهای صدور پروانه و مجوز ساختِ سازمان سینمایی برخورد قانونی و جدی با صاحبان این نوع فیلم‌ها داشته باشد. باشگاه خبرنگاران در همین رابطه نوشته است: فیلم‌هایی با نام‌های «خودفروش»، «عوضی»، «ریست»، «ماساچوست»، «شبی دو میلیون دلار»، «غریزه اصلی»، «مرده‌خور»، «لقاح»، «پوکر ۴»، «تکخال»، «کمپلکس»، «خاک بر سری» در مقابل سد سازمان سینمایی قرار گرفته‌اند و به همه آنها اخطار قطعی داده شده است که بعد از تغییر نام، مجوز اکران، یا پروانه ساخت آنها تایید خواهد شد. این رسانه در ادامه خبر می‌دهد که به تهیه‌کنندگان و صاحبان این فیلم‌ها اطلاع داده شده است، حتی اگر در ایام جشنواره هم فیلم آنها نمایش داده شده باشد، باید با تغییر نام، پروانه اکران دریافت کنند. در همین رابطه حسین انتظامی رییس سازمان سینمایی هم در حساب شخصی خود در توییتر ضمن ابراز نگرانی از اینکه در چند سال اخیر اسامی بعضی فیلم‌ها در شأن جامعه نبودند، یازبان بیگانه را ترویج می‌کردند خبر داد که تهیه‌کنندگان سینما چندماهی است این نکته به ظاهر ساده اما فرهنگ‌ساز را جدی‌تر گرفته‌اند و در تغییر نام فیلم خود با سازمان سینمایی همکاری می‌کنند.

ادامه از صفحه اول

اویغورها در چین و وضعیت ما!

با کشورهای مغولستان، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، افغانستان و پاکستان هم‌مرز است. این منطقه که در شمال‌غرب چین قرار دارد، استانی خودمختار است که در مسیر راه‌های ارتباطی مهم چین با کشورهای دیگر در غرب آسیا و اروپا (در گذشته جاده ابریشم) قرار گرفته است. سین کیانگ بزرگ‌ترین استان چین است و در مرکز سرزمین‌های وسیع در میانه اوراسیا قرار گرفته است. سین کیانگ حدودا یک‌هشتم کل مساحت جمهوری خلق چین را دربر می‌گیرد. سین کیانگ از نظر منابع طبیعی بسیار غنی است و نفت فقط یکی از منابع مهم آن به شمار می‌آید. از شهرهای مهم سین کیانگ که ۱۰۶ میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد، می‌توان ارومچی، کاشغر، تورفان، کارامی، ینینگ و شیهزی را نام برد. من این توفیق را داشته‌ام که پیش از بازی‌های المپیک پکن به دعوت کشور چین از برخی نقاط چین از جمله سین کیانگ بازدید کنم. جمعیت غالب این منطقه «هان» است که نژاد اصلی جمعیت چین می‌باشد. پس از آن اویغورها قرار دارند. سیاست دولت چین در این منطقه هانی کردن جمعیت است و این سیاست با انواع ترفندها در حال اجراست. سین کیانگ و مرکز آن ارومچی که نامی فارسی برخود دارد در قیاس با دیگر استان‌های چین از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیست. اما در برخی زمینه‌ها از جمله زیرساخت‌های هوایی و ریلی، کارخانجات اقماری و صنایع مربوط به نفت و گاز و هتلداری پیشرفت‌هایی کرده است. شهرهای سین کیانگ در چنبره دوگانه سنت و مدرنیته قرار دارد. در حالی که در بخش‌هایی از ارومچی و کاشغر هتل‌های پنج‌ستاره برج‌های بلندمرتبه خودنمایی می‌کند، بخش‌هایی از شهر شما را به قرن چهارم هجری پرتاب می‌کند. این منطقه رنگ و بویی ترکی به خود دارد. حضور مغولان در سده‌های میانی و ترکیب جمعیتی در کنار رشد اسلام در این مناطق کار را برای دولت کمونیست سخت کرده است. مانند سلف خود استالین، مائو نیز سیاست سختگیرانه را درباره این دسته از مناطق به کار برده است. این تفاوت را در اوکراین، روسیه و بلاروس و استونی و لیتوانی هم می‌دیدیم. برخی تغییرات به دلیل تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی رخ می‌نمود و البته برخی نیز به دلیل آسیایی بودن یا فقدان اولویت بودن، به گونه‌ای که اگر مسافری از مسکو به عشق‌آباد یا دوشنبه سفر می‌کرد ناگاه از قرن بیستم به قرن پنجم هجری پرتاب می‌شد. تنها کسانی که تجربه سفر در آن سال‌ها به این مناطق را داشته‌اند متوجه می‌شوند چه می‌گویم. چین نیز از این قاعده مستثنا نیست. هر چند ریشه‌های فرهنگی ایران سنگ‌بنای سین کیانگ و شهرهایی چون ارومچی و کاشغر است اما در سال‌های اخیر از نظر فرهنگی و نژادی و مذهبی این ترکیه است که دست بالاتر را دارد. این منطقه با زبان و ادب فارسی آشنا بوده و ساکنانش تا ترکیزه شدن ارومچی تابعی از ایرانیان شرقی بودند. جایی که در قدیم سکاها و سغدیان هویت آن را معنا می‌کرده‌اند. در این سرزمین زبان فارسی رایج بوده و ادبیات طبقه الیت محسوب می‌شد. در دوره انقلاب چین هم این زبان رایج بوده. جالب است بدانیم که زبان فارسی و حروفی که به رسم‌الخط عربی تعلقی ندارد، مانند پ چ گ هم اینک در خیابان‌های ارومچی و بر سر کوچه‌ها خودنمایی می‌کند. عبارات شمالی، جنوبی، شرقی و غربی بر سر کوچه‌هاست. کلماتی چون نانخانه، چایخانه، آشخانه؛ قدمگاه، رستنگاه، ناشتاگاه، کاروانسرا، چراگاه، پگاه و... دیده می‌شود!

اگر یادتان باشد، رهبر انقلاب زمانی که در مسوولیت ریاست‌جمهوری بودند، سفری به این منطقه داشتند. ایشان در نماز جمعه به ذکر خاطرات این سفر پرداختند و اینکه عروس‌ها موقع ازدواج و تبرک، شعری از حافظ را بر زبان تلاوت می‌کنند. شاید برخی آنها معنای این جملات را ندانند، اما زمانی خواندن شعر حافظ نماد تبرک این ازدواج‌ها بوده است. نفوذ فرهنگی ایران همان گونه که در پیشاور و لاهور و بمبئی و دهلی و بنگلور دیده می‌شد و تا اتاق‌های خواب و سنگ نبشته‌های مقابر بزرگان عثمانی راه یافته بود، سندی بر این سنت ماندگار غلبه اهل قلم بر اهل شمشیر بود. تعبیری که در دستگاه محمود غزنوی به «غلبه پرنیانیان بر زعفرانیان» تعبیر شده بود.

اما اینک در نتیجه بی‌تفاوتی دفاتر فرهنگی جمهوری اسلامی و تمرکز بر حاشیه‌ها یا اعزام نمایندگانی که هیچ تعصبی بر فرهنگ فارسی و ایرانی نداشتند و جهان‌وطنی بی‌مایه را تبلیغ می‌کردند، فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست رفته است و اینجا نیز دولت ترکیه با تکیه بر داستان نژاد ترکی گوی سبقت را از ما ربوده است. اینکه می‌نویسم نمایندگان فرهنگی بی‌انگیزه و -با پوزش گاهی بیسواد- موضوع ریشه‌داری است.

در سال‌های دور با یکی از معاونان وزارت خارجه به دعوت سفیر وقت چین به منزلش رفته بودیم و او که به فارسی سلیس سخن می‌گفت از هر دری سخن رفت. از جاده ابریشم و سنت‌های ماندگارش تا گذشته و پیوندهای تاریخی. ناگاه مقام عالیرتبه ایرانی گفته بود، پس از اسلام حجم روابط ما و چین بسیار گسترش یافته است! طرفه آنکه بدانیم اصل روابط ما با چین به پیش از ورود اسلام به ایران بازمی‌گردد.

یا اینکه در جلسه ناهار سفیر ما در دوشنبه که اتفاقا آقای شعردوست بود و اهل ادب و شعر، مقامی از ما ایرانیان به دوستان تاجیک گفته بود، با تکیه بر روابط بسیار عمیق مذهبی میان ایرانیان و تاجیک‌ها! من یادداشتی دادم به ایشان و گفتم فدایت شوم، مناسبات ما با تاجیکستان عمدتا تاریخی و زبانی است. وگرنه ما شیعیانی اصیل هستیم و آنها نیز سنیانی دوست داشتنی!

الغرض! ما ریشه‌های بسیار قوام یافته‌ای از نظر زبانی و تاریخی با این منطقه از چین داریم. اتفاقا می‌خواهم بگویم حال که دو کشور به همدیگر کمتر از گل نمی‌گویند -که البته سهم ایرانیان از این همه محبت بیشتر و یکسویه‌تر است- می‌توان بر این اشتراکات پافشاری کرد. این کار دو حسن دارد؛ برای ایران باعث نضج و گسترش زبان و فرهنگ فارسی می‌شود و برای چین موجب کاهش تهدیدات امنیتی -چون اسلام‌گرایی افراطی که یکسو ریشه در آسیای میانه دارد و از سوی عربستان هم حمایت می‌شود و از نظر الگوی حکومتی شیفته اردوغان و تبارش می‌باشد، این راه‌حل مناسبی است، هم فرهنگی است و هم سیاسی- دولت چین با تمام ابزار خود در صدد محو اسلام و هویت ملی در این منطقه است. هر چند تاکنون موفق به امحای آن نشده، اما مخالفت با این روش‌ها در شکل رقابت‌های بین‌المللی باقی مانده است. نه ایران و نه ترکیه و البته دولت‌های غربی اصالتی برای همراهی یا مخالفت با سیاست‌های چین در این باره ندارند. چرا؟ جوابش روشن است. رفتار دولت‌ها با تکیه بر منافع‌شان تحلیل می‌رود. همین ایران خودمان که داعیه‌دار حقوق مسلمانان جهان است از این قاعده برشمرده شده تبعیت می‌کند. موضوع ربطی هم به دیروز و امروز ندارد. از ابتدای انقلاب رابطه ما با ارمنستان و آذربایجان، ترکیه و یونان، بعدها بوسنی و صربستان از این قاعده تبعیت کرده است. ما رابطه با هند و پاکستان را بالانس کرده‌ایم. در رابطه با مسلمانان چچن و اینگوش و فلسطین فرق گذاشته‌ایم. الان روابط‌مان با صربستان بیشتر و بهتر از رابطه با دولت مسلمان بوسنی است. معلوم است که به مساله مسلمانان چین مانند ترکیه و عربستان و امریکا نمی‌نگریم. آنها نیز چنین‌اند. این واقعیت تلخ بهره‌وری سیاسی از موقعیت‌ها و تکیه بر تحلیل منافع آنی و بلندمدت است که روابط خارجی را تعیین می‌کند. اما اگر ایران می‌خواهد از منظر سیاسی هم با چین برای حل این معضل همراهی کند، می‌تواند از پتانسیل فرهنگی خود برای این مهم بهره‌برداری نماید. اما طنز تلخ تاریخی در اینجاست که در ایران ما نیز کسی به فکر فرهنگ و ادب فارسی و طنازی معنوی تاریخ ایرانی نیست. تنور کنش و باورهای انقلابی هنوز داغ است. ما همچنان دغدغه‌های انقلابی افزون‌تری به نسبت قدرت نفوذ و الاتر فرهنگی‌مان در جهان داریم! اگر غیر از این بود، بهترین فرصت برای تقویت و رشد فرهنگ فارسی و نوشیدن چای سبز چینی با قند پارسی بود که هم فرهنگی انسانی را تبلیغ می‌کند و هم از اساس درخت و ریشه‌ساز تندروی و تعصب خامی مسلکی را برمی‌اندازد. هم برای ما و هم برای دولت دوست و شریک بلندمدت ما چین!!

پیشخوان Pishkhan.com

شهر

پیروز حناچی پس از ترک جلسه شورای عالی شهرسازی درباره جمارات در جمع خبرنگاران حاضر شد

جمارات میراث فرهنگی ما است

نورا حسینی

نخستین نشست خبری پیروز حناچی، شهردار تهران اسفند ماه سال ۹۷ برگزار شد. در آن نشست فرصت پرسش حتی به کانال‌های خبری شهری هم رسید و جلسه شورای عالی شهرسازی که درحال تصمیم‌گیری برای لغو محدودیت ارتفاعی جمارات بود ترک کرد تا به نشست خبری برسد. جلسه‌ای که گفته شده بود محمد سالاری رییس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر تهران به آن دعوت شده و محسن هاشمی و شهردار تهران هم از نیمه جلسه را ترک کرده بودند.

هنوز خبری رسمی درخصوص تصمیم‌گیری برای محدودیت ارتفاعی محله جماران منتشر نشده است اما گفته می‌شود، قرار است شورا و شهرداری در نهایت کمیسیون ماده ۵ در این رابطه اظهارنظر قطعی کنند و احتمال دارد شهرداری با تغییرات کلی درخصوص این محله موافقت کند. موضوع تصمیم‌گیری درخصوص جماران و عدم حضور شهردار در جلسات هیات دولت که گفته می‌شود به دلیل برخورد با ساختوساز غیرقانونی طبقه‌سوم ملک رییس‌جمهوری است دوپرسش برتکرار خبرنگاران از شهردار تهران بود. شهردار ابتدا به اهمیت تاریخی محله جماران اشاره می‌کند و می‌گوید: نخست اهمیت جماران را می‌توان از سخنان دیگران فهمید مثلا در اتحاد جماهیر شوروی وقتی «اورشورا دنازه» نماینده «گورباچف» به دیدار امام(ره) آمد می‌گفت انتظار داشتم وقتی از ماشین پیاده می‌شوم به سرسرای عظیم و یک کاخ که در انتهای آن رهبر ایران مستقر است، بروم اما وقتی به کوچه‌ای رسیدم که دو نفر به زحمت دو نفر با وقتی کاخ که در انتهای آن رهبر ایران مستقر است، بروم اما وقتی به کوچه‌ای رسیدم که دو نفر به زحمت دو نفر با وقتی «فیدل کاسترو» هم کوبا بعد از رحلت حضرت امام به ایران آمده بود به جماران رفت و گفت شما در انتقال این پیام به جهان کوتاهی کردید، ما تو این شعار را می‌دادا اما طور دیگر عمل می‌کردما! اقای خمینی شعار ساده‌زیستی می‌دادو عمل می‌کرد! او ادامه می‌دهد: باید این نگاه جماران یک محله نیست باید در ۳ سطح جهانی، ملی و محلی به آن نگاه کنیم. محل زندگی رهبر انقلاب و حضرت امام در جماران جزو میراث فرهنگی ماست و باید حریم داشته باشد. در شورای عالی شهرسازی مصوبه‌ای هست که در سال ۱۳۸۰ در استانه ماده ۱۶۶ برنامه سوم و در عمل با ملاحظات محلی محدوده طرحی که فعلا وجود داشت کوچک‌تر است طرح تا حدود زیادی اجرا شد و عدول هایی که از آن شده، محدودات در این محدوده تعدادی پلاک تملک شده و درگیری محلی وجود دارد. خیلی از آنها بر اساس ضوابط ساخته شده‌اند و معدودی ساخته نشده و مطمئن هستم هر کاری که با نگاه جهانی، ملی و محلی انجام شود، قابل دفاع است و شورای عالی شهرسازی هم همین تصمیم را خواهد گرفت. آخرین مسابقه‌ای که برگزار شد، قابل توجه بود و اینکه مجدد لزوم بازبینی را در دستور کار دارد، خلاف عرف نیست و در مقیاس‌های با اهمیت، شورای شهر نیز وارد می‌شود. در برخی نقاط این بازبینی‌ها خاطر و جدایت فرهنگی شورا قبل از انقلاب بروز کرد. او در پاسخ به این سوال که شما گفته بودید، پیامک‌های دعوت هیات دولت برای شما می‌آید! اما در این جلسات شرکت نمی‌کنید و چرا در بار تخلفات نهادهای پر قدرت با شفاف‌سازی برای مردم از حمایت‌های مردمی و نهادهای مردم‌نهاد استفاده نمی‌کنید می‌گویند من دقیقا واقعیت را گفتم و آن زمان پیام و دعوت نامه‌ها را دریافت کردم اما باید بگویم حضور شهردار تهران در جلسات هیات دولت نه در قانون و نه در این نامه‌ها ثبت و صرفا با نه دعوت این حضور انجام می‌شود.

به گفته حناچی حضور شهردار تهران در دولت براساس قانون و این نامه‌ها به عنوان مهمان است و شهردار تهران عضو هیات دولت نیست. اما از زمان مرحوم هاشمی رفسنجانی و دوره کرباسچی حضور شهردار در جلسات هیات دولت باب شد که این حضور هم برای دولت و هم برای شهرداری مفید بود چرا که می‌توانستیم بسیاری از مشکلات را به صورت مستقیم حل کنیم مثلا اگر مشکل اوراق مشارکت حل شده دلیل پیگیری‌های مستقیم شهردار تهران در حاشیه هیات دولت بود و دقت داشته باشید که شهردار تهران رییس مجمع کلانشهرها نیز هست و حضور شهردار در هیات دولت به نمایندگی از ۵۰ میلیون نفر است. به گفته او در دولت هشتم، نهم و دهم شهردار در جلسات حضور نداشت اینکه حضور شهردار چقدر موثر است نمی‌توانیم به نفاذ غیرمستقیم شهرداری در سیل ۹۸ گرگان، خرم‌آباد، خوزستان، اتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس، سقوط هواپیمای اوکراینی و کرونا اشاره کرد که این حضور به صورت غیرمستقیم بود و اگر بخواهیم به تاثیر مستقیم اشاره کنیم باید بگویم به ۱۲ فروردین سال ۹۸ غرب تهران تا آستانه سیل نزدیک رفت اما اقدامات ما مانع از آن شد. شهردار تهران در پاسخ به این سوال که چه زمانی در جلسه هیات دولت شرکت می‌کنید؟ هم این طور توضیح داد که به نظر می‌رسد دولت و شهرداری دو طرفه است و شخصیت بنده به گونه‌ای است که دلیلیت تند و طلبکارانه را نمی‌پسندم و معتقدم با تلاش، ممارست و پیگیری می‌توان مشکلات را حل کرد. تخلفات مدیران سابق شهرداری تهران پرسش مشترک نخستین نشست خبری شهردار دومین نشست بود اما باز هم پاسخی تازه‌ما این پرسش داده شد. حناچی دوباره از پیگیری‌های پی‌سروصدای شهرداری می‌گوید و اضافه می‌کند: در خصوص پرونده‌های فساد و تخلفات پیگیر احقاق حقوق شهر و شهروندان هستیم بی‌سروصدا این موضوع را تعقیب می‌کنیم و اصرار نداریم که موضوع را جار بزنیم و بخش حقوقی شهرداری این موضوع را دنبال می‌کند که در بسیاری از پرونده‌ها نیز توانستیم به حق و حقوق من برسیم که البته لازم است اداره کل حقوقی شهرداری نشست خبری بگذارد تا جزییات این پرونده‌ها تشریح شود.

موضوعی که در خصوص اظهارات یک عضو شورای شهر تهران که معتقد بود، شهرداری درخصوص تهیه لایحه‌ای با این موضوع که کاری کرده است، توضیح داد که شاید اطلاعات این عضو شورا کامل نبوده و اضافه می‌کند در گزارش اولیه سازمان اطلاعات ۳ هزار ملک از املاک شهرداری در اختیار غیر بود که طبیعتا بسیاری از آنها مصوبه شورا را نداشت. لذا کمیته‌ای سه نفره تشکیل دادیم که تشخیص می‌دهد کدام املاک در اختیار غیر باشند و سایرین نیز مازاد بر نیازشان نیست. لذا در زمان کار در حال استمرار است. برخی مقاومت‌ها در این موارد وجود دارد که با همکاری دادستانی پیگیر هستیم.

به گفته شهردار تهران در مورد فروش املاک نیز از طریق مزایده‌عمل می‌کنیم و باز گرداری مزایده‌ها که مالیست کارشناسی انجام می‌شود. هست کسا منافعی داشته باشند یا منافعی برای آنها وجود نداشته باشد. در مورد ملک اقدسیه نیز مزایده شده بود، منافعی نیز وجود دارد و در حال انجام فرایند هستیم. همچنین در مورد ساختمان روزنامه اطلاعات نیز مشکلات حقوقی را حل کرده‌ایم و ۵ دانگ از ۶ دانگ این ملک به نام شهرداری شده و در حال حل و فصل یک دانگ باقیمانده هستیم. حناچی در خصوص سرانجام بخشنامه کاهش هزینه‌ها در شهرداری هم می‌گوید: این بخشنامه به عنوان یک دستور مصوب در شهرداری پیگیری می‌شود و آن را رصد می‌کنیم. حناچی در حالی از رصد دایمی این بخشنامه حرف می‌گوید که بسیاری از بندهای این بخشنامه از سوی برخی از زیرمجموعه‌های شهرداری اجرایی نمی‌شود.

وزارت راه و شهرسازی
سازمان بنادر و دریانوردی
اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر

نوبت دوم

«آگهی مناقصه»

شماره مناقصه ۶-۹۹/۵ م ن (یک مرحله‌ای)
شماره سامانه ستاد ۲۰۹۹۰۰۳۷۰۲۰۰۰۰۰۹

سازمان بنادر و دریانوردی/اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر

موضوع مناقصه: واگذاری راهبری، نگهداری ارائه خدمات پرواری، نگهداری و تعمیرات جاربوپلین اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر
محل، مهلت و نحوه دریافت اسناد: از تاریخ درج آگهی (روز دوشنبه مورخ ۹۹/۵/۱۳) تا ساعت ۱۷:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۹۹/۵/۱۹ با مراجعه به سایت (setadiran.ir) اسناد مناقصه را دریافت نمایند.
- محل و مهلت تسلیم اسناد مناقصه: مناقصه گزاران باید پیشنهادهای خود را بصورت الکترونیکی در سامانه ستاد به آدرس (setadiran.ir) تا ساعت ۱۷:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۹۹/۶/۳ بارگذاری نموده و تنها نسخه فیزیکی پاکت الف (ضمانتنامه) را تا ساعت ۱۲:۳۰ روز دوشنبه مورخ ۹۹/۶/۳ به دبیرخانه مناقصه گزار با رعایت موارد مندرج در اسناد مناقصه تحویل دهند.
- محل و زمان بازگشایی پیشنهادها: پیشنهادهای مناقصه گران راس ساعت ۹:۰۰ روز سه‌شنبه مورخ ۹۹/۶/۴ در محل ساختمان مرکزی به آدرس دستگاه مناقصه گزار مفتوح خواهد شد.
سپرده شرکت در مناقصه: مناقصه گران باید ضمانتنامه بانکی بدون قید و شرط و قابل تمدید به دفعات به مبلغ ۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، با تاریخ اعتبار ۹۰ روزه به حساب ۲۱۹۶۴۵۱۰۰۵۰۰۴ نزد بانک صادرات شعبه بندر و دریانوردی کد بانک ۴۲۳۳ ارائه نمایند.
- آدرس دستگاه مناقصه گزار: بوشهر - بزرگراه طالقانی - بلوار بندر - اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر - کدپستی ۷۵۱۳۷۴۹۷۹۷ - تلفن ۷-۳۳۳۲۲۰۵۱، فاکس ۳۱۶۶۷۰۰۲، پست الکترونیک info@bpmo.ir، آدرس سایت www.bpmo.ir
برآورد پروژه: ۹/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
- مدت پروژه: ۱۲ ماه
- مدت اعتبار پیشنهادها: مدت اعتبار پیشنهادها باید ۹۰ روز باشد.
- شرایط لازم: (ارائه مدارک و مستندات شروط ذیل الزامی می‌باشد)
دارا بودن مجوز فعالیت از سازمان هواپیمایی کشوری (در قالب لوح پروژی).

اداره کل بنادر و دریانوردی استان بوشهر

آسیب‌اجتماعی

وزارت بهداشت و ستاد مبارزه با مواد مخدر به توافق رسیدند

حفظ کلینیک‌های ترک اعتیاد با توزیع داروی مرفین

نشت مرفین از توزیع تا تحویل

بنفشه سام‌گیس

به دنبال پیشنهاد وزارت بهداشت و موافقت کمیته درمان و کاهش آسیب ستاد مبارزه با مواد مخدر، توزیع داروی «مرفین سولفات» برای بیماران نیازمند «طب تسکینی» به کلینیک‌های ترک اعتیاد واگذار می‌شود. این پیشنهاد، دی‌ماه سال ۹۸ و در جلسه ۶۹ کمیته درمان و کاهش آسیب و حمایت‌های اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر مصوب شد و بهمن‌ماه شانزدهم اسفند همین پیوندو درمان بیماری‌های وزارت بهداشت، چند روز بعد از تصویب این پیشنهاد به «اعتماد» خبر داد که یکی از دلایل اخذین تصمیم، جبران کاهش درآمد کلینیک‌های درمان اعتیاد بوده اما در پانج مکتوب به «اعتماد» درباره علت و جزییات این پیشنهاد افزود: «در جلسه ۶۹ کمیته درمان، کاهش آسیب و حمایت اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر که دی ماه سال ۹۸ برگزار شد، موضوع افزایش دسترسی به خدمات طب تسکینی برای بیماران که در مراحل پیشرفته بیماری‌های مانند سرطان هستند مورد بحث قرار گرفت. در آن جلسه مصوب شد که ما از کمر سرپایی اعتیاد که داوطلب باشند، با چند شرط بتوانند برخی خدمات طب تسکینی را به بیماران ارایه کنند. شرایط تعریف شده اولیه هم این بود که علاوه بر فراهم آوری زیرساخت‌های مورد نیاز، پزشکان و پرستاران شاغل در این مراکز هم باید دوره‌های آموزشی خاصی را گذرانند. طبق مصوبه فوق، مراکز درمان سرپایی اعتیاد فقط به بیماران که توسط متخصصان دارو تواریی و فوق تخصص‌های انکولوژی معرفی می‌شوند، این خدمات را ارایه خواهند کرد و باید جزییات این پروتکل‌ها و سرفصل دوره‌های آموزشی برای پزشکان و پرستاران هم بنا به پاسخ مکتوب شما نشوش درمان دارویی در طب تسکینی، محدود به مرفین سولفات نیست و طبق نظر متخصصان طب تسکینی و طب درد، فوق تخصص انکولوژی، متخصص رادیوتراپی، جراح، رانیوژیست و رانتولیتی، دامنه داروهای مسکن برای تسکین درد بیماران سرطان یا سایر بیماری‌هایی که به درمان‌های بهبوددهنده باشند اعلام شده است. البته همکاران وزارت بهداشت در حال پیگیری موضوع هستند و به زودی، گزارش موضوع در کمیته درمان مراکز کاهش آسیب و حمایت‌های اجتماعی ارایه خواهد شد.»

سازمان جهانی بهداشت در تعریف «طب تسکینی» Palliative Care، به دامنه وسیعی از خدمات برای کاستن از رنج و درد و بهبود کیفیت زندگی یک بیمار مسکن در این نوع درمان، محدود به آن بیماران است که به درمان‌های بهبوددهنده پاسخ نداده‌اند و سرانجامی جز مرگ زودهنگام ندارند و بنابراین، خدمات دارویی طب تسکینی برای این افراد، معنایی جز کاهش درد، آن هم به واسطه دریافت قوی‌ترین و سنگین‌ترین داروهای مسکن- مسکن‌های مخدر- ندارد. در این تعریف، مبتلایان سرطان‌های غیرقابل درمان، دراولین بله مشمولان بهره‌مند از خدمات دارویی طب تسکینی ایستاده‌اند و پس از آنها، مبتلایان بیماری‌های قلبی، کلیوی، ریوی، پارد، سیب‌های مغزی، دیابت، اماس، ضایعات نخاعی، الزایمر و حتی بیماری‌های روانی قرار می‌گیرند اما تاکید این تعریف این است که ارایه داروهای تسکین دهنده درد در تمام بیماران مشمول طب تسکینی، صرفا در مراحل پایانی زندگی و در زمان نامیدی کامل گروه پزشکی، از بهبودی بیمار امکان‌پذیر است. یکی از ایجاد ترین داروهای مورد استفاده در طب تسکینی در دنیا، مرفین سولفات است اما توزیع نادعالانه این داروی مخدر و مشکلات فراوان در دسترسی برابر به این مراکز که بر اکندگی گستره‌ای در سطح کشور دارند و همچنین با توجه به تعداد قابل توجه متخصصانی که در این مراکز مشغول به کار هستند، بایدبا رعایت دستورالعمل‌های مربوطه اقدام شود. بر اساس دستورالعمل‌ها و پروتکل‌های موجود، مراکز درمان اعتیاد باید از چهار حیث به روش‌های درمان مصوب، دارای ابلاغ شده هستند و در حال حاضر مجوزی از دهه ۶۰ میلادی و به دنبال تصویب اولین کنوانسیون‌های بین‌المللی برای مدارد ماوه‌ها و پیش‌سازهای مخدر تحت کنترل، مرفین هم در این فهرست‌ها وارد شد. کنوانسیون ۱۹۶۱ (برای ممنوعیت تولید و عرضه غیرقانونی داروهای اعتیادآور بر پایه شاهدانه) کنوانسیون ۱۹۷۱ (برای کنترل عرضه غیرقانونی داروهای روانگردان) و نرخ آمفتامین بیشتر ازهات دوبار پایین‌ها و مکمل مصدرها (۱۹۶۱) پروتکل الحاقی ۱۹۷۲ (برای اصلاح کنوانسیون (۱۹۶۱) کنوانسیون ۱۹۸۸ (برای توسعه‌ابعاد مبارزه‌با قاچاق مواد مخدر از جمله مبارزه با پولشویی و کنترل پیش‌سازهای تولید مخدرها و روگردان‌ها همچنین استرداد قاچاقچیان مواد مخدر) همگی بر کنترل و محدودیت تولید و تجارت قانونی مرفین تاکید کرده‌اند و هر ساله در تمام جلسات سیستم و ادواری کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل CND و هیات بین‌المللی کنترل مواد مخدر INCB و سایر مناسبت‌های مرتبط و بازنگری معاهدات، مرفین از جایگاه‌ابلغی خود در جدول شماره یک مخدرهای نیازمند کنترل‌های شدید، بلیغ‌ها، پایین‌ترنیامده است، باوجود آنکه چ

شهر

پیروز حناچی پس از ترک جلسه شورای عالی شهرسازی درباره جمارات در جمع خبرنگاران حاضر شد

جمارات میراث فرهنگی ما است

نورا حسینی

نخستین نشست خبری پیروز حناچی، شهردار تهران اسفند ماه سال ۹۷ برگزار شد. در آن نشست فرصت پرسش حتی به کانال‌های خبری شهری هم رسید و جلسه شورای عالی شهرسازی که درحال تصمیم‌گیری برای لغو محدودیت ارتفاعی جمارات بود ترک کرد تا به نشست خبری برسد. جلسه‌ای که گفته شده بود محمد سالاری رییس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر تهران به آن دعوت شده و محسن هاشمی و شهردار تهران هم از نیمه جلسه را ترک کرده بودند.

هنوز خبری رسمی درخصوص تصمیم‌گیری برای محدودیت ارتفاعی محله جماران منتشر نشده است اما گفته می‌شود، قرار است شورا و شهرداری در نهایت کمیسیون ماده ۵ در این رابطه اظهارنظر قطعی کنند و احتمال دارد شهرداری با تغییرات کلی درخصوص این محله موافقت کند. موضوع تصمیم‌گیری درخصوص جماران و عدم حضور شهردار در جلسات هیات دولت که گفته می‌شود به دلیل برخورد با ساختوساز غیرقانونی طبقه‌سوم ملک رییس‌جمهوری است دوپرسش برتکرار خبرنگاران از شهردار تهران بود. شهردار ابتدا به اهمیت تاریخی محله جماران اشاره می‌کند و می‌گوید: نخست اهمیت جماران را می‌توان از سخنان دیگران فهمید مثلا در اتحاد جماهیر شوروی وقتی «اورد شوارد نداز» به نماینده «گورباچف» به دیدار امام(ره) آمد می‌گفت انتظار داشتم وقتی از ماشین پیاده می‌شوم به سرسرای عظیم و یک کاخ که در انتهای آن رهبر ایران مستقر است، بروم اما وقتی به کوچه و کوچه محقر شهید توجب کردم یاوقتی «فیدل کاسترو» هر کوبا بعد از رحلت حضرت امام به ایران آمده بود به جماران رفت و گفت شما در انتقال این پیام به جهان کوتاهی کردید، ما تو این شعار را می‌دادا اما طودیگر عمل می‌کرد اما اقای خمینی شعار سادم زیستی می‌دادو عمل می‌کرد اوادامه می‌دهد: این نگاه جماران یک محله نیست باید در ۳ سطح جهانی، ملی و محلی به آن نگاه کنیم. محل زندگی رحلت امام در جماران جزو میراث فرهنگی ماست و باید حریم داشته باشد. در شورای عالی شهرسازی مصوبه‌ای هست که در سال ۱۳۸۰ در استانداردها به ۱۶۶ برنامه سوم و در عمل با ملاحظات محلی محدوده طرحی که فیلاوجود داشت کوچک‌ترین طرح تا حدود زیادی اجرا شد و عدول هایی که از آن شده، محدودات در این محدوده تعدادی پلاک تملک شده و درگیری محلی وجود دارد. خیلی از آنها بر اساس ضوابط ساخته شده‌اند و معدودی ساخته نشده و مطمئن هستم هر کاری که با نگاه جهانی، ملی و محلی انجام شود، قابل دفاع است و شورای عالی شهرسازی هم همین تصمیم را خواهد گرفت. آخرین مسابقه‌ای که برگزار شد، مسابقه شهرسازی برای مقاومت‌سازی در این مواد وجود دارد که با همکاری دانستانی پیگیر هستیم.

به گفته شهردار تهران در مورد فروش املاک نیز از طریق مزایده‌عمل می‌کنیم و باز گرایی مزایده‌ها که باقیمت کارشناسی انجام می‌شود. هست کسا منقاضی داشته باشند یا متقاضی برای آنها وجود نداشته باشد. در مورد ملک اقدسیه نیز مزایده شده بود، متقاضی نبوده و دوباره در حال انجام فرایند هستیم. همچنین در مورد ساختمان روزنامه اطلاعات نیز مشکلات حقوقی را حل کرده‌ایم و ۵ دانگ از ۶ دانگ این ملک به نام شهرداری شده و در حال حل وفصل یک دانگ باقیمانده هستیم. حناچی در خصوص سرانجام بخشنامه کاهش هزینه‌ها در شهرداری هم می‌گوید: این بخشنامه به عنوان یک دستور مصوب در شهرداری پیگیری می‌شود و آن را رصد می‌کنیم. حناچی در حالی از رصد دایمی این بخشنامه حرف می‌گوید که بسیاری از بندهای این بخشنامه از سوی برخی از زیرمجموعه‌های شهرداری اجرایی نمی‌شود.

هاشمی فسنجانی و دوره کرباسچی حضور شهردار در جلسات هیات دولت باب شد که این حضور هم برای دولت و هم برای شهرداری مفید بود چرا که می‌توانستیم بسیاری از مشکلات را به صورت مستقیم حل کنیم مثلا اگر مشکل اوراق مشارکت حل نشده دلیل پیگیری‌های مستقیم شهردار تهران در حاشیه هیات دولت بود و دقت داشته باشید که شهردار تهران رییس مجمع کلانشهرها نیز هست و حضور شهردار در هیات دولت به نمایندگی از ۵۰ میلیون نفر است. به گفته او در دولت هشتم، نهم و دهم شهردار در جلسات هیات دولت اینکه حضور شهردار چقدر موثر است نمی‌توانیم به نفش غیرمستقیم شهرداری در سیل ۹۸ گرگان، خرم‌آباد، خوزستان، اشن سوزی جنگل‌های زاگرس، سقوط هواپیمای اوکراینی و کرونا اشاره کرد که این حضور به صورت غیرمستقیم بود و اگر بخواهیم به تاثیر مستقیم اشاره کنیم باید بگویم به ۱۲ فروردین سال ۹۸ غرب تهران تا آستانه سیل نیز پیش رفت اما قدامات مانع از آن شد. شهردار تهران در پاسخ به این سوال که چه زمانی در جلسه هیات دولت شرکت می‌کنید؟ هم این طور توضیح داد که به نظر می‌رسد رابطه دولت و شهردار ذی دو طرفه است و شخصیت بنده به گونه‌ای است که دلیلیت تند و طلبکارانه را نمی‌پسندم و معتقدم با تلاش، ممارست و پیگیری می‌توان مشکلات را حل کرد. تخلفات مدیران سابق شهرداری تهران، پرسش مشترک نخستین نشست خبری شهردار دومین نشست بود اما باز هم پاسخی تازه‌ای نداد. حناچی دوباره از پیگیری‌های پی‌سروصدای شهرداری می‌گوید و اضافه می‌کند: در خصوص پرونده‌های فساد و تخلفات پیگیر احقاق حقوق شهر و شهروندان هستیم پی‌سروصدا این موضوع را تعقیب می‌کنیم و اصرار نداریم که موضوع را جار بزنیم و بخش حقوقی شهرداری این موضوع را دنبال می‌کند که در بسیاری از پرونده‌ها نیز توانستیم به حق و حقوق‌مان برسیم که البته لازم است اداره کل حقوقی شهرداری نشست خبری بگذارد تا جزییات این پرونده‌ها تشریح شود.

روشنی خشم نمی‌شود. او در خصوص اظهارات یک عضو شورای شهر تهران که معتقد بود، شهرداری درخصوص تهیه لایحه‌ای با این موضوع کم کاری کرده است، توضیح داد که شاید اطلاعات این عضو شورا کامل نبوده و اضافه می‌کند در گزارش لایحه سازمان املاک ۳ هزار ملک از املاک شهرداری در اختیار غیر بود که طبیعتا بسیاری از آنها مصوبه شورا را نداشت. لذا کمیته‌ای سه نفره تشکیل دادیم که تشخیص می‌دهد کدام املاک در اختیار غیر باشند و سایرین نیز مازید می‌گیرند. تعداد زیادی تاکنون بازپس گیری شده‌اند این کار در حال استمرار است. برخی مقاومت‌ها در این موارد وجود دارد که با همکاری دادستانی پیگیر هستیم.

به گفته شهردار تهران در مورد فروش املاک نیز از طریق مزایده‌عمل می‌کنیم و باز گرایی مزایده‌ها که باقیمت کارشناسی انجام می‌شود. هست کسا منقاضی داشته باشند یا متقاضی برای آنها وجود نداشته باشد. در مورد ملک اقدسیه نیز مزایده شده بود، متقاضی نبوده و دوباره در حال انجام فرایند هستیم. همچنین در مورد ساختمان روزنامه اطلاعات نیز مشکلات حقوقی را حل کرده‌ایم و ۵ دانگ از ۶ دانگ این ملک به نام شهرداری شده و در حال حل وفصل یک دانگ باقیمانده هستیم. حناچی در خصوص سرانجام بخشنامه کاهش هزینه‌ها در شهرداری هم می‌گوید: این بخشنامه به عنوان یک دستور مصوب در شهرداری پیگیری می‌شود و آن را رصد می‌کنیم. حناچی در حالی از رصد دایمی این بخشنامه حرف می‌گوید که بسیاری از بندهای این بخشنامه از سوی برخی از زیرمجموعه‌های شهرداری اجرایی نمی‌شود.

آسیب‌اجتماعی

وزارت بهداشت و ستاد مبارزه با مواد مخدر به توافق رسیدند

حفظ کلینیک‌های ترک اعتیاد با توزیع داروی مرفین

نشت مرفین از توزیع تا تحویل

بنفشه سام‌گیس

به دنبال پیشنهاد وزارت بهداشت و موافقت کمیته درمان و کاهش آسیب ستاد مبارزه با مواد مخدر، توزیع داروی «مرفین سولفات» برای بیماران نیازمند «طب تسکینی» به کلینیک‌های ترک اعتیاد واگذار می‌شود. این پیشنهاد، دی ماه سال ۹۸ و در جلسه ۶۹ کمیته درمان و کاهش آسیب و حمایت‌های اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر مصوب شد و بهمن ماه شانزدهم بهمن پیرو تصویب مرکز درمان بیماری‌های وزارت بهداشت، چند روز بعد از تصویب این پیشنهاد به «اعتماد» خبر داد که یکی از دلایل اخذ این تصمیم، جبران کاهش درآمد کلینیک‌های درمان اعتیاد بوده اما در پانصد مکتوب به «اعتماد» درباره علت و جزییات این پیشنهاد افزود: «در جلسه ۶۹ کمیته درمان، کاهش آسیب و حمایت اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر که دی ماه سال ۹۸ برگزار شد، موضوع افزایش دسترسی به خدمات طب تسکینی برای بیماران که در مراحل پیشرفته بیماری‌های مانند سرطان هستند مورد بحث قرار گرفت. در آن جلسه مصوب شد که مراکز درمان سرپایی اعتیاد که داوطلب باشند، با چند شرط بتوانند برخی خدمات طب تسکینی را به بیماران ارایه کنند. شرایط تعریف شده اولیه هم این بود که علاوه بر فراهم آوری زیرساخت‌های مورد نیاز، پزشکان و پرستاران شاغل در این مراکز هم باید دوره‌های آموزشی خاصی را گذرانند. طبق مصوبه فوق، مراکز درمان سرپایی اعتیاد فقط به بیماران که توسط متخصصان اردیوتراپی و فوق تخصص‌های انکولوژی معرفی می‌شوند، این خدمات را ارایه خواهند کرد و باید جزییات این پروتکل‌ها و سرفصل دوره‌های آموزشی برای پزشکان و پرستاران هم بنا به پاسخ مکتوب شما نشوش درمان دارویی در طب تسکینی، محدود به مرفین سولفات نیست و طبق نظر متخصصان طب تسکینی و طب درد، فوق تخصص انکولوژی، متخصص اردیوتراپی، جراح، رادیوتراپیست و روانشناس، دامنه داروهای مسکن برای تسکین درد بیماران سرطان یا سایر بیماری‌هایی که به درمان‌های بهبوددهنده باشند نداده یا از عوارض آزار دهنده درمان نیز می‌برند، تاطیفی از سایر مسکن‌های مخدر همچون «اکسی کدون» و «مرفاجاول» هم گسترده است و این مقام مسوول در ادامه پاسخ خود تاکید کرد: «ارایه خدمات طب تسکینی در مراکز سرپایی اعتیاد، اختیار مصوب ستاد مبارزه با مواد مخدر است و هدف، نیازمند تعریف پروتکل‌ها و استانداردهای خدمتی خاصی است و به همین دلیل تصمیم بر این شد که همزمان با بازنگری در پروتکل‌های درمان اختیار مصرف مواد با داروهای آگونیست (داروهایی با تاثیر گذاری مشابه مواد مخدر و با پایه مخدر) درباره چگونگی ارایه خدمات طب تسکینی به بیماران گروه هدف نیز در این پروتکل‌ها و دستورالعمل‌ها تصمیم‌گیری شود که کار گروه‌هایی هم در این زمینه شکل گرفته و در حال تدوین راهنماهای مربوط هستند.»

حمید جمعه پور، مدیر کل درمان و حمایت‌های اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر هم ضمن تایید مامبر بودن ایجاد زیرساخت‌ها برای توزیع تحت نظارت و کنترل شده یکی از پرخطرترین مخدرها در مراکز درمان اعتیاد، در توجیه تصویب این پیشنهاد به «اعتماد» می‌گوید: «کمیته درمان و کاهش آسیب ستاد مبارزه با مواد مخدر، با ارایه خدمات درمانی با داروهای مخدر برای بیماران سرطانی و مراحل انتهایی ابتلا و سایر طرح‌ها در مراکز سرپایی درمان اعتیاد که داوطلب ارایه این نوع خدمت باشند موافقت کرده اما برای افزایش دسترسی بیماران صعب‌العلاج به خدمات طب تسکینی و ایجاد سهولت در دریافت داروهای مخدر با استفاده از ظرفیت این مراکز که بر اکندگی گستره‌ای در سطح کشور دارند و همچنین با توجه به تعداد قابل توجه متخصصانی که در این مراکز مشغول به کار هستند، باید از رعایت دستورالعمل‌های مربوطه اقدام شود. بر اساس دستورالعمل‌ها و پروتکل‌های موجود، مراکز درمان اعتیاد باید از تهیه، توزیع یا ارایه روش‌های درمان مصوب، با ابلاغ شده هستند و در حال حاضر مجوزی توزیع نشده است.» وی به دنبال تصویب اولین کنوانسیون‌های بین‌المللی درباره داروها و پویش سازهای مخدر تحت کنترل، مرفین هم در این فهرست‌ها وارد شد. کنوانسیون ۱۹۶۱ (برای ممنوعیت تولید و عرضه غیرقانونی داروهای اعتیادآور بر پایه شاهدانه) کنوانسیون ۱۹۷۱ (برای کنترل عرضه غیرقانونی داروهای روانگردان) و نرخ آمفتامین بیشتر از ماده دوازدهم پایین‌ها و مکمل مصرف ماده (۱۹۶۱) پروتکل الحاقی ۱۹۷۲ (برای اصلاح کنوانسیون (۱۹۶۱) کنوانسیون ۱۹۸۸ (برای توسعه‌ابعاد مبارزه با قاچاق مواد مخدر از جمله مبارزه با پولشویی و کنترل پیش سازهای تولید مخدرها و روانگردان‌ها همچنین استرداد قاچاقچیان مواد مخدر) همگی بر کنترل و محدودیت تولید و تجارت قانونی مرفین تاکید کرده‌اند و هر ساله در تمام جلسات سیستم و ادواری کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل CND و هیات بین‌المللی کنترل مواد مخدر INCB و سایر مناسبت‌های مرتبط و بازنگری معاهدات، مرفین از جایگاه‌ابتدایی قسمت جدول شماره یک مخدرهای نیازمند کنترل‌های شدید، پله‌پله پایین‌تر نیامده است، باوجود آنکه چ

گزارش

پوتین و ماموران سازمان جاسوسی روسیه در زمین ورزش

روایتی تکان‌دهنده از بزرگ‌ترین کلاهبرداری ورزشی تاریخ

ترجمه: علی ولی‌اللهی

«گریگوری رودچنکوف رییس مرکز ضد دوپینگ روسیه بود اما در سال ۲۰۱۵ به ایالات متحده گریخت. او با خبرنگار سابق ابزرور در حال گفت‌وگوست.»

مرد جلوی من لباس مبدل پوشیده است. ما در حال اسکایپ هستیم. من در خانه خود در نزدیکی لندن هستم و دکتر گریگوری رودچنکوف در یک مکان کشف نشده در امریکاست. جایی که توسط چندین مامور مسلح اف‌بی‌آی به طور ۲۴ ساعته محافظت می‌شود. حالش چطور است؟ «زندگی من خوب است. حال من خیلی خوب است.» او پوزخند می‌زند. فکر می‌کنم از آنجایی که یک شال مشکی روی سرش کشیده و عینک تیره به چشم زده، گفتن این حرف خیلی دشوار باشد.

ردایی که دکتر در این مصاحبه به تن دارد به این خاطر است که سعی می‌کند تا حد امکان پوشیده به نظر برسد. نباید فراموش کنیم که قاتلان دلسوز ولادیمیر پوتین در تلاشند تا مکان مخفی دکتر رودچنکوف را پیدا کنند تا بتوانند او را به عنوان خائن به ملت اسیر کنند و به روسیه برگردانند. لیست دشمنان رییس جمهور روسیه بسیار طولانی است اما رودچنکوف که مهم‌ترین افشاگری ورزشی قرن بیست‌ویکم را انجام داده در صدر فهرست قرار دارد. رودچنکوف مدیر مرکز ضد دوپینگ مسکو بود. البته این اسم برای آن آزمایشگاه، نامی گول‌زننده است. همان طور که رودچنکوف در خاطره‌ای تحت عنوان «کسب و کار رودچنکوف» نقل می‌کند، او برنامه دوپینگ روس‌ها را اجرا می‌کرده. او یک کوکتل دارویی جدید برای کمک به ورزشکاران کشورش تهیه کرده بود تا آنها بتوانند پیروز شوند. این سه استروئید آنابولیک تقریبا غیرقابل کشف بود. ورزشکاران آن را در دهان قرقره می‌کردند تا وارد بدن‌شان شود.

عملیات دوپینگ روسیه تحت حمایت دولت یک امر کاملا پیشرفته بود که طی سالیان متمادی رشد کرده بود. مسکو راه خود را برای رسیدن به کسب مدال در مسابقات بین‌المللی با فریب پیش می‌برد. به گفته رودچنکوف این شامل المپیک ۲۰۱۲ لندن نیز می‌شد. رودچنکوف آن مسابقات را کثیف‌ترین مسابقات تاریخ می‌داند. این کلاهبرداری در المپیک زمستانی ۲۰۱۴ سوچی روسیه نیز انجام شد. جایی که پوتین به عنوان رییس جمهور کشور میزبان، تجربه‌ای لذت‌بخش از احساس غرور وطن‌پرستانه که لحظه لحظه اوج می‌گرفت را تجربه کرد.

سوال بعدی این است: رییس جمهور چقدر می‌دانست؟ رودچنکوف پاسخ داد: «خیلی زیاد! او در مورد این علیات اطلاع داشت. او به‌طور مرتب مطلع می‌شد. بله!» دکتر می‌گوید: «پس از اجرای هر قسمت از برنامه دوپینگ وزیر ورزش روسیه ویتالی موتکو که یک کارمند وفادار ساده بود، رییس جمهور را صدا می‌کرد و به‌طور خلاصه او را در جریان قرار می‌داد. پوتین هم می‌پرسید آیا موتکو چیزی احتیاج ندارد؟» دکتر ادامه می‌دهد: «نقش دولت کاملا مشخص است.»

در جنگ سرد، دوپینگ در سراسر اتحاد جماهیر شوروی رواج داشت. رودچنکوف به یاد می‌آورد که او چگونه به عنوان یک دانشجوی ورزشکار پر امید اولین بار در سال ۱۹۸۱ داروهای تقویت‌کننده عملکرد را در حالی که روی مبلی در آپارتمانی در مسکو نشسته بود، مصرف کرد. مادرش که یک پزشک بود، استروییدی به نام رتابولیل را به باسن پسرش تزریق کرد. «دارو به نوعی احساس مسمومیت در من ایجاد کرد. اما من می‌توانستم احساس انرژی فزاینده‌ای را در قدرتمندترین عضله برای دویدن احساس کنم. انگار که مدام توی آن عضله نیرو ریخته می‌شد.»

رودچنکوف در دانشگاه ایالتی مسکو شیمی خوانده است. در اواسط دهه ۱۹۸۰ او در آزمایشگاه کنترل دوپینگ اتحاد جماهیر شوروی مشغول به کار شد. کار او در آنجا رونق گرفت و پس از بازنشستگی رییس، توانست مدارج پیشرفت را خیلی سریع طی کند و امکانات بیشتری به دست آورد. رودچنکوف اعتراف کرده که در طول زندگی حرفه‌ای خود صدها نتیجه مثبت تست دوپینگ را برای ورزشکاران روس، چه مردان و چه زنان که بسیاری از آنها ستاره دنیای ورزش هستند، تغییر داده است. او می‌گوید که او این برنامه را با سیاستمداران کرملین و مقامات ارشد ورزشی هماهنگ می‌کرده است.

در سیاست، پوتین به عنوان رییس جمهور مصمم شده بود که روسیه را به عنوان یک ابرقدرت بزرگ مطرح کند. در عرصه ورزش اما اوضاع درست پیش نمی‌رفت. در سال ۲۰۱۰ او از ناکامی کاروان ورزش روسیه در بازی‌های المپیک زمستانی ونکوور کانادا بسیار ناامید شد. روس‌ها در آن مسابقات تنها ۳ مدال طلا کسب کردند. ورزش و ایدئولوژی دست به دست هم دادند. پوتین با این تز که روسیه باید در بازی‌های سوچی احیا شده باشد، دستور داد بهبود عملکرد ورزش کشورش با قید فوریت انجام شود.

من از رودچنکوف می‌پرسم چگونه باید درباره المپیک لندن فکر کنم و باید چه احساسی داشته باشم؟ در آن زمان به نظر می‌رسید که روس‌ها دارند جادوگری می‌کنند. ما اکنون به لطف افشاگری‌های او می‌دانیم که تقلب گسترده‌ای در مسکو رخ داده است. رودچنکوف اذعان می‌کند که این بازی‌ها فوق‌العاده کثیف بوده و بخشی از مسوولیت آن را برعهده آزمایشگاه ضد دوپینگ انگلستان در هارلو می‌داند. او می‌گوید در آن زمان ۱۲۶ مورد مثبت دوپینگ مشاهده نشد. از آن تعداد ۸۶ عدد در رشته دوومیدانی بود.

با ورود به بازی‌های سوچی، مسکو عملیات دوپینگ خود را به سطحی باورنکردنی رساند. رودچنکوف می‌گوید پوتین مرا به FSB آژانس مخفی جاسوسی روسیه، جایی که او قبلا مدیریت آن را برعهده داشته بود، فرستاد و به این ترتیب گروهی از افسران FSB مخفیانه در تیم کنترل دوپینگ مسکو قرار گرفتند. جاسوسان با موفقیتی چشمگیر روبه‌رو شدند. آنها کشف کردند که چگونه بطری‌های آزمایش کنترل ادرار را باز کنند و دوباره ببندند بدون اینکه کسی متوجه شود. آنها نمونه‌های مثبت را با نمونه‌های تمیز جایگزین کردند. رودچنکوف نمایش پشت پرده مسابقات سوچی را به یک نمایش هیجان‌انگیز تشبیه می‌کند. «این یان فلمینگ بود! این جیمز باند شماره ۲ بود.»

با ورود به بازی‌های سوچی، مسکو عملیات دوپینگ خود را به سطحی باورنکردنی رساند. رودچنکوف می‌گوید پوتین مرا به FSB آژانس مخفی جاسوسی روسیه، جایی که او قبلا مدیریت آن را برعهده داشته بود، فرستاد و به این ترتیب گروهی از افسران FSB مخفیانه در تیم کنترل دوپینگ مسکو قرار گرفتند. جاسوسان با موفقیتی چشمگیر روبه‌رو شدند. آنها کشف کردند که چگونه بطری‌های آزمایش کنترل ادرار را باز کنند و دوباره ببندند بدون اینکه کسی متوجه شود. آنها نمونه‌های مثبت را با نمونه‌های تمیز جایگزین کردند. رودچنکوف نمایش پشت پرده مسابقات سوچی را به یک نمایش هیجان‌انگیز تشبیه می‌کند. «این یان فلمینگ بود! این جیمز باند شماره ۲ بود.» او این حرف‌ها را با احساس غرور می‌گوید. آزمایشگاه او آنچه سیستم تعویض می‌نامید، کامل کرده بود. پیش از بازی‌ها ورزشکاران المپیکی، روسیه نمونه‌هایی از ادرار تمیز را آماده سپس کوکتل نیروزای دکتر را مصرف کردند و بعد از دادن آزمایش در طول مسابقات، آن نمونه‌های تمیز با نمونه‌های آلوده تعویض شدند.

در آزمایشگاهی که در شهر سوچی ساخته شده بود آزمایشگاهی با هدف تغییر نمونه‌های ادرار ورزشکاران المپیک که پس از هر رقابت گرفته می‌شد، یوری چیژف سوراخ کوچکی را در دیوار حفر کرده بود. این کار در اتاق شماره ۱۲۵ انجام شد؛ اتاق متصل به اتاق ۱۲۴. اتاقی که افسران آژانس جاسوسی روسیه نمونه‌های ادرار تمیز را در یخچال نگهداری می‌کردند. با رسیدن نمونه‌های ورزشکاران، دانشمندان و کلاهبرداران با همکاری هم در بطری‌ها را باز می‌کردند. رودچنکوف یادآوری می‌کند: «این یک کلاهبرداری بی‌نقص بود. هیچ دوربین امنیتی در آنجا وجود نداشت. بازرسان کنترل دوپینگ که غربی بودند به هیچ چیز مشکوک نمی‌شدند. سوراخ موشی که ما تعبیه کرده بودیم، شبیه یک پریز برق بدون استفاده بود. آنها بسیار ساده‌لوح بودند. آنها نمی‌توانند بزرگی دروغ و جعلی که ما انجام دادیم را درک کنند یا تخمین بزنند.» افسری به نام یوگنی بلوخین از FSB بر کل ماجرا نظارت داشت. او به شکل یک لوله‌کش ساده در ساختمان فعالیت می‌کرد. رودچنکوف، بلوخین را به عنوان «سرباز پا در رکاب» توصیف می‌کند. او از جمله افرادی بود که دستورات را صرفا انجام می‌دهند. او از ورزشکارانی که در این حقه‌بازی دخیل بودند با احترام یاد می‌کند و آنها را کسانی می‌داند که با این شرط به المپیک رفتند که دهان‌شان را بسته نگه دارند. اکثر آنها نیز چنین کردند. من مدت‌هاست یکی از محبوب‌ترین انگیزه‌های افرادی هستم که برای دولت در سایه پوتین کار می‌کنند. پس باید از شما بپرسم چرا این کار را می‌کنید؟ بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ که من خبرنگار گاردین و ابزرور در مسکو بودم همانند یک روح کوچک رفتار می‌کردم. FSB بارها و بارها به آپارتمان من در مسکو رخنه کرد. رودچنکوف FSB را به خوبی می‌شناسد. او می‌گوید آنها سربازان تازه استخدام شده‌ای هستند که هموژنیک (یک‌دست) نیستند. او می‌گوید بین جاسوسان مسکو و یک گروه قدرتمند از شهر زادگاه پوتین در سن‌پترزبورگ رقابت شدیدی وجود دارد. او می‌افزاید: «بعضی از این افراد میهن‌پرست هستند. آنها همچنین نسبت به ایده‌های لنینیستی حساس هستند. برخی دیگر فکر می‌کنند جیمز باند و برخی از آنها هم سارقان، سیاه‌بازها و قاتلان هستند. آنها فقط می‌خواهند کسب درآمد کنند.» به گفته او، بلوخین وقتی در المپیک سوچی مسوولیت پذیرفت، چیزی درباره دوپینگ نمی‌دانست. او به سرعت یاد گرفت که باید چه کار کند و در آنچه رودچنکوف «کلاهبرداری ما» نامید، شریک شد.

با پایان یافتن بازی‌ها، رودچنکوف خسته شد. او از وادا (آژانس جهانی مبارزه با دوپینگ) پیشی گرفته بود. پوتین با او دوست بود. در سال ۲۰۱۵ مشکلات او آغاز شد. شبکه تلویزیونی ARD آلمان او را به ریاست یک برنامه گسترده دوپینگ متهم کرد. وادا نمونه‌های سوچی را فراخواند و باعث شد، آزمایشگاه رودچنکوف تصمیم بگیرد بطری‌های حاوی نمونه مثبت را در محل زباله‌ها در فاصله ۳۰ کیلومتری مسکو دفن کند.

رودچنکوف فهمید که اوضاع بسیار خطرناک است. در نوامبر سال ۲۰۱۵ او تصمیم سرنوشت‌ساز برای فرار از روسیه گرفت.

او هارد دیسک یارانه خود را همراه برد: شواهدی از جنایات کرملین. او به لس‌آنجلس پرواز کرد و در کنار فیلمسازی به نام برایان فوگل که به خاطر مستند ایکاروس برنده جایزه اسکار شده بود، قرار گرفت. یک ماه پس از رسیدن او به ایالات متحده، رودچنکوف جلوی دوربین همه چیز را اعتراف کرد؛ دروغ، تغییر نمونه‌ها و نقش همه جانبه حکومت. تقریبا ۵ سال بعد رودچنکوف می‌گوید که انتخاب صحیحی داشته است. او می‌گوید به شدت دلش برای خانواده‌اش تنگ شده؛ همسرش ورونیکا و فرزندانش واسیلی و مارینا به همراه سگ خود در مسکو ماندند. آنها در یکی از مراکز خارج از پایتخت به سر می‌برند. دکتر می‌گوید: «آنها باهوش هستند. آنها می‌دانند که برای من بهتر است دور از آنها باشم تا اینکه در گور، کنار نیکیتا قرار بگیرم.» نیکیتا کمایف، معاون رودچنکوف بود. او پس از فرار رودچنکوف به امریکا به شکل اسرارآمیزی کشته شد. در همین ماه گذشته ویاچسلاو سینیف دیگر همکار دکتر و مجری ورزشی درگذشت. رودچنکوف معتقد است که هر دو به قتل رسیده‌اند. «نیکیتا مشغول نوشتن کتاب بود. من به او گفتم که این کار را متوقف کند.» او فکر می‌کند FSB نیکیتا را با روشی نامریی به قتل رسانده است.

رودچنکوف می‌گوید، نوشتن کتابی شامل تمام داستان‌هایش آسان بود. او به عنوان یک نوجوان در اتحاد جماهیر شوروی رشد کرده و می‌تواند ۴۴ جلد خاطرات بنویسد. او بلافاصله بعد از ورود به امریکا، نخستین بخش از آثار «کسب و کار رودچنکوف» را نوشت. پس از افشاگری دوپینگ کرملین، رودچنکوف مخفی شد و مکان‌های زندگی‌اش را مدام تغییر داد. او خاطرات خود را با نقل قول‌هایی از جورج اورول که می‌گوید: «ماهیت فریبکارانه قدرت در مسکو را درک کرده است» آغاز می‌کند. رودچنکوف اظهار کرد: «تقلب، دروغگویی و انکار برای زندگی سیاسی در روسیه امری اساسی است.»

رودچنکوف می‌گوید به شدت دلش برای خانواده‌اش تنگ شده است؛ همسرش ورونیکا و فرزندانش واسیلی و مارینا. دکتر می‌گوید: «آنها باهوش هستند. آنها می‌دانند که برای من بهتر است دور از آنها باشم تا اینکه در گور، کنار نیکیتا قرار بگیرم.» نیکیتا کمایف، معاون رودچنکوف بود. او پس از فرار رودچنکوف به امریکا به شکل اسرارآمیزی کشته شد. در همین ماه گذشته، ویاچسلاو سینیف دیگر همکار دکتر و مجری ورزشی درگذشت. رودچنکوف معتقد است که هر دو به قتل رسیده‌اند.

«نیکیتا مشغول نوشتن کتاب بود. من به او گفتم که این کار را متوقف کند.» او فکر می‌کند FSB نیکیتا را با روشی نامریی به قتل رسانده است.

البته پوتین هر گونه تخلفی را رد می‌کند. او می‌گوید روسیه قربانی توطئه کشورهای غربی شده است؛ توطئه‌ای به رهبری واشنگتن و لندن. تعداد کمی در خارج از روسیه با این حرف موافق هستند. افشاگری‌های رودچنکوف مستقیما باعث شد تا کمیته المپیک روسیه تعلیق شود. کمیته بین‌المللی المپیک IOC صرفا به چند ورزشکار روسی اجازه داد تا در المپیک‌های ۲۰۱۶ ریو و ۲۰۱۸ پیونگ‌یانگ با پرچم IOC رقابت کنند. مسکو در حال حاضر با تحریم ۴ ساله از رویدادهای ورزشی بین‌المللی مواجه است. معلوم نیست که آیا این کشور در بازی‌های المپیک توکیو که به تعویق افتاده است یا در بازی‌های زمستانی پکن در سال ۲۰۲۲ حاضر می‌شود یا نه. علایم اندکی وجود دارد که نشان می‌دهد کرملین حاضر است مسوولیت خود را بپذیرد. در عوض رودچنکوف می‌گوید که روسیه در سال گذشته نتایج تمام تست‌های دوپینگ را از پایگاه داده خود حذف کرد و به وادا نسخه‌های جعلی داد.

در روسیه، رسانه‌های دولتی این کشور رودچنکوف را کلاهبردار معرفی کرده‌اند که وطن خود را در ازای ۳۰ قطعه نقره فروخته است. رودچنکوف خود را به عنوان افشاگری پیشرو می‌داند. او می‌گوید به ندای وجدانش گوش داده و سرانجام تصمیم گرفت، کنار عدالت و شفافیت بایستد. او جهان را در مورد اقدامات ناشایست پاتولوژیکی که در مقیاس کهکشانی در روسیه انجام می‌شد، آگاه کرد.

او کتاب خود را با نوشتن این جمله به عنوان نتیجه‌گیری به پایان برده است: «خوشحالم که در کنار حقیقت هستم.» این یک احساس تحسین‌برانگیز است. اما رودچنکوف به خوبی از قیمت موضع اخلاقی خود آگاه است. او می‌گوید کرملین مرده مرا می‌خواهد. «این یک واقعیت از زندگی من است. من فقط دو، سه روز بابت این ترسیدم. من می‌دانم که این هرگز متوقف نمی‌شود حتی وقتی پوتین بمیرد.»

منبع: گاردین

فرمول یک

لاستیک پنچر هم مانع قهرمانی همیلتون نشد

عبور از خط پایان با سه چرخ

لوییس همیلتون برای هفتمین بار برنده جایزه گرندپری انگلیس شد. این قهرمانی دراماتیک در لحظات آخر دور نهایی به دست آمد. همیلتون در دور نهایی روی سه چرخ به حرکتش ادامه داد و تنها چند ثانیه زودتر از مکس ورشتاپن از خط پایان گذشت. راننده هلندی پیش از این به پیت استاپ رفته بود و لاستیک‌هایش را برای ثبت سریع‌ترین زمان ممکن تعویض کرده بود.

والتری بوتاس دیگر راننده مرسدس و هم‌تیمی همیلتون در بیشتر زمان مسابقه با او بود تا زمانی که راننده فنلاندی نیز دچار مشکلاتی شد و در نهایت رقابت را با فاصله دو دور نسبت به نفر نخست به عنوان نفر یازدهم به پایان رساند. با این حال فعلا دو راننده تیم مرسدس در رتبه‌های اول و دوم جدول رده‌بندی نهایی قرار دارند. بعد از بوتاس چارلز لکلرک از فراری موفق شد در رتبه سوم قرار بگیرد. دانیل ریکاردو از رنو چهارم شد و لندو نوریس از مک‌لارن در رده پنجم ایستاد. در اواخر مسابقه لوییس همیلتون که با خیالی آسوده و فاصله‌ای مطمئن نسبت به رقبا حرکت می‌کرد، ناگهان متوجه شد باد لاستیکش خالی شده است. راننده بریتانیایی مجبور شد دور آخر را با سه لاستیک ادامه دهد و همین موجب شد رقابت در لحظات آخر به شدت هیجان‌انگیز و نفس‌گیر شود. در واقع هر دو راننده مرسدس در یک بازه زمانی کوتاه دچار مشکلی یکسان شدند. بوتاس مجبور شد به پیت استاپ برود و به این ترتیب تنها رتبه‌ای که نصیبش شد، جایگاه یازدهم بود. همیلتون اما با همان وضعیت ادامه داد و اول شد. ۷۰ سال از زمان نخستین میزبانی سیلورستون در رقابت‌های فرمول یک گذشته است. در آن سال جوزپه فارینا با ماشین آلفارومئو پیروز شد. در هفتادمین سالگرد رقابت‌ها در این پیست همیلتون موفق شد، هفتمین قهرمانی‌اش را در این پیست تصاحب کند. این رکوردی دیگر برای راننده‌ای است که دیوانه‌وار رکوردها را جابه‌جا می‌کند. او حالا در مسابقات خانگی توانسته آلن پروست فرانسوی که ۶ قهرمانی به دست آورده بود را پشت سر بگذارد. تعداد کمی نقطه عطف باقی مانده است و به نظر می‌رسد هیچ کدام فراتر از توان همیلتون نیستند. او تنها ۴ پیروزی با رکورد ۹۱ پیروزی مایکل شوماخر فاصله دارد. عنوانی که در این فصل قطعا برای او رقم خواهد خورد. همیلتون با فرم خوب و مرسدسی که پرشتاب حرکت می‌کند، می‌تواند این فصل هم عنوان قهرمانی را به دست آورد. او فعلا با ۸۸ امتیاز در رده نخست جدول رده‌بندی قرار دارد و در همین ۴ رقابت نخست فصل فاصله‌ای ۳۰ امتیازی با نفر دوم ایجاد کرده است.

در رقابت سیلورستون رانندگان یک بار دیگر همبستگی خودشان را با جنبش ضدنژادپرستی نشان دادند. البته در گرندپری قبلی هنگام انجام حرکات نمادین و قرائت بیانیه، بی‌نظمی‌هایی به وجود آمد که همیلتون را واداشت به روسای فرمول یک تذکر دهد تا آنها نیز زمان و مکان مشخصی به رانندگان برای انجام منظورشان بدهند. رانندگان این بار قبل از شروع رقابت به شکل یک دست تی‌شرت «به نژادپرستی پایان دهید» بر تن کردند. همیلتون و اکثریت رانندگان زانو زدند اما برخی رانندگان تمایلی به این کار نداشتند. ۷ راننده ایستاده مراسم را دنبال کردند. لوییس همیلتون پس از پایان مسابقه و قبل از اینکه روی سکو برود با این سوال مواجه شد که در دور نهایی چه احساسی داشت و همیلتون گفت بر خلاف انتظار دور آخر را با خونسردی به پایان رسانده است. هر چند لحظه خالی شدن باد لاستیکش برای یک لحظه قلبش به دهانش آمد. همیلتون در مورد مسابقه و هم‌تیمی‌اش گفت: «تا آخرین دور همه چیز به نظر خوب بود. والتری واقعا تمام تلاشش را کرد. من داشتم لاستیک‌ها را مدیریت می‌کردم. زمانی که مشکل بوتاس را شنیدم، لاستیک‌های خودم را بررسی کردم و همه چیز به نظر خوب بود. ماشین بدون هیچ مشکلی می‌پیچید. در دورهای آخر کمی سرعتم را کمتر کردم و بعد از آن در دور آخر هم باد لاستیک خالی شد. در آن لحظه قلبم به دهنم آمد. شما می‌توانستید جدا شدنش از رینگ را ببینید. از آن لحظه به بعد من فقط داشتم مدیریت می‌کردم و دعا می‌کردم که دور بزنم و سرعتم خیلی کم نباشد. فکر نمی‌کردم که بتوانم دو پیچ آخر را پشت سر بگذارم. در انتها من واقعا خونسرد بودم. اطلاعات مربوط به فاصله را دریافت می‌کردم و به نظر می‌رسید که اختلاف به سرعت در حال کمتر شدن است اما ماشین می‌توانست بپیچد. به پیچ ۱۵ رسیدم و آنجا بود که به در دسر افتاده بودم و از همانجا که پدال را تا انتها فشار دادم و به پیچ ۱۶ رسیده بودم. من قطعا چیز مشابهی را در دور آخر تجربه نکرده بودم و قلبم تقریبا متوقف شد. شاید بهتر بود زمانی که خالی شدن باد لاستیک‌ها را دیدم به پیت می‌آمدیم.»

فوتبال اروپا

لیگ‌های معتبر اروپا در پسا کرونا

از ترس تعطیلی تا لذت فوتبال

با انجام ۵ بازی آخر هفته سی‌وهشتم رقابت‌های فوتبال باشگاه‌های ایتالیا سری آ، پرونده مسابقات ۵ لیگ معتبر اروپایی بسته شد. رقابت‌هایی که در برهه‌ای به واسطه شیوع کرونا در معرض تعطیلی زودهنگام و نیمه‌تمام قرار گرفته بود در پایان با کمترین تلفات و تعطیلی تنها یک لیگ و برگزاری ۴ لیگ دیگر به اتمام رسید. در ادامه نگاهی کوتاه داریم به آنچه در این فصل فوتبال اروپا گذشت.

لاشامپیونا؛ تصمیم عجولانه

شاید اگر مدیران ورزشی فرانسه نیز مانند همتایان‌شان در کشورهای انگلیس، اسپانیا، آلمان و ایتالیا کمی بیشتر صبر می‌کردند، می‌توانستند رقابت‌ها را به خوبی و خوشی ادامه دهند. با این حال با دستور مستقیم مقامات سیاسی کشور فرانسه، رقابت‌های لاشامپیونا خیلی زود و در همان اوایل همه‌گیری بیماری تعطیل و پاری‌سن‌ژرمن صدرنشین به عنوان قهرمان معرفی شد. رقابت‌ها در حالی به اتمام رسید که هنوز ۱۱ هفته از مسابقات باقی مانده بود. در لیگ فرانسه بعد از پاریسی‌ها تیم‌های مارسی و رن در جایگاه‌های دوم و سوم ایستادند.

آلمان؛ نجات فوتبال

باید اعتراف کرد اگر جسارت آلمانی‌ها نبود، مسابقات این فصل فوتبال اروپا سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد. مدیران بوندس‌لیگا آلمان در زمانی که تردیدهای زیادی برای ادامه فوتبال در اروپا وجود داشت با برنامه‌ریزی دقیق و شروع مجدد رقابت‌ها به همه کشورها نشان دادند که می‌توان در سایه کرونا هم فوتبال را ادامه داد. آنها از اواخر اردیبهشت و از هفته بیست‌وششم مسابقات را آغاز کردند و زودتر از سایر کشورها هم به اتمام رساندند. در پایان بایرن مونیخ برای هشتمین بار پیاپی فاتح سینی نقره‌ای شد و دورتموند در جایگاه دوم ایستاد. بایرن در حالی قهرمانی را به دست آورد که اواسط فصل دچار افت وحشتناکی شده بود اما مدیران تیم با جابه‌جایی کواچ و فلیک تیم را احیا کردند. بایرن تحت هدایت فلیک با قدرت فاتح لیگ شد و در لیگ قهرمانان هم جزو مدعیان قرار گرفت.

لالیگا؛ زیدان و دیگر هیچ

مسابقات فوتبال باشگاهی اسپانیا از ۲۳ خرداد آغاز شد. آنها دومین لیگی بودند که رقابت‌ها را تحت تدابیر بهداشتی آغاز کردند. در اسپانیا رقابت بین بارسلونا و رئال مادرید برای کسب عنوان قهرمانی بود. پیش از تعطیلی، بارسا صدرنشین بود اما در دوران پساکرونای لیگ، رئال مادرید با هدایت زیدان امتیازها را یکی پس از دیگری دشت کرد و با تزلزل بارسلونا توانست به صدر جدول برسد. رئال مادرید در نهایت موفق شد، جام قهرمانی را بالای سر ببرد. بسیاری از کارشناسان معتقد بودند، زیدان نقش اصلی و محوری در قهرمانی رئال ایفا کرده است. بعد از رئال بارسلونا با هدایت کیکه ستین در جایگاه دوم ایستاد و اتلتیکو سوم شد.

پریمیر لیگ و سرانجام لیورپول

پیش از تعطیلی مسابقات در انگلستان، لیورپول با اختلاف فاحشی در صدر جدول بود و در آستانه قهرمانی قرار داشت. تعطیلی مسابقات طرفداران این تیم را نگران کرد که مبادا قهرمانی تیم‌شان بعد از ۳۰ سال به خاطر شیوع بیماری باد هوا شود. با این وجود از ۳۰ خرداد چرخ فوتبال در انگلستان هم به راه افتاد و شاگردان یورگن کلوپ موفق شدند در فاصله ۷ هفته مانده به پایان مسابقات یکی از مقتدرانه‌ترین قهرمانی‌های تاریخ را رقم بزنند و به انتظار ۳۰ ساله هواداران قرمز پوش بندر مرسی‌ساید پایان دهند. در پایان رقابت‌های لیگ برتر انگلیس، منچسترسیتی دوم شد و تیم‌های یونایتد و چلسی سوم و چهارم شدند.

ایتالیا؛ باز هم بانوی پیر

سری آ آخرین لیگی بود که رقابت‌هایش را از سر گرفت. البته آنها چندین بار تا مرز تعطیلی کامل پیش رفتند اما در نهایت با دستور نخست‌وزیر مسابقات ادامه پیدا کرد. دوران پساکرونا برای فوتبال ایتالیا پر فراز و نشیب بود و تیم‌های صدرنشین نتوانستند روندی ثابت داشته باشند. با این حال فاصله خوبی که یوونتوس با سایر رقبا ایجاد کرده بود، باعث شد این تیم به‌رغم از دست دادن چندین امتیاز برای نهمین بار فاتح سری آ شود. اینتر با هدایت کونته تا فاصله یک امتیازی یوونتوس رسید اما باز هم دستش از جام کوتاه ماند و دوم شد. تیم‌های آتالانتا و لاتزیو نیز سوم و چهارم شدند. پرثبات‌ترین تیم سری آ بعد از کرونا میلان بود که بیشترین امتیازات ممکن را جمع کرد و همین باعث شد، مدیران روسونری بی‌خیال تغییر سرمربی شوند و در عوض قرارداد پیرولی را تمدید کردند.

پیشخوان Pishkhan.com

دیدگاه

سالگرد مشروطه جنبشی که پیروز شد

فریدون مجلسی

همه ساله در سالگرد پیروزی جنبش مشروطه شوری در رسانه‌های ایران برپا می‌شود. گویی هنوز امیدوارند از آن پیروزی و آرمان‌هایش الهام بگیرند و به آن امیدوار باشند. برخی اصرار دارند آن را انقلاب بنامند و برای آن هدفی والا یعنی دموکراسی قائل باشند، هدفی که هرگز به آن دست نیافت، پس آن را کلا شکست‌خورده می‌نامند. خصوصا نسل‌های جوان‌تر که از شرایط مادی و زندگی نسبتا بهتری برخوردارند و سواد و آگاهی‌های نسبتا بیشتری درباره حقوق اجتماعی و جهان پیرامونی خود دارند، گمان می‌کنند زندگی در این دیار همواره چنین بوده است. اینان شاید با خود بگویند پس چه شد آن شعارهایی که ۱۱۵ سال پیش برایش جشن پیروزی گرفتند و ما هنوز باید به دنبال آن دوان باشیم. اینان خبر ندارند که جامعه فقیر و بیمار و گرفتار جهل و بیسوادی و بیماری، محبوس در روستاها و بدون راه‌های دستیابی به شهرهای اطراف ۱۱۵ سال پیش در ایران با امروز فرق بسیار داشت. وقتی توضیح را می‌شنوند می‌پرسند، پس چگونه است که آن مردمان بیسواد و فقیر و جاهل و محبوس در روستاها، بدون آگاهی از اوضاع کشور خود و جهان، در آن زمان خواستند وتوانستند چنان سندی را به امضای پادشاه مستبد و مالک جان و مال و مُلک و ملت برسانند و چنان قوانین اساسی مترقی در سطح جهانی را تصویب کنند و مجلسی برای قانون‌گذاری برای اداره امور خود تشکیل دهند که دست کم شکل ظاهر آن تا به امروز برجای مانده است و امروز هنوز مطالبات مردمی فراتر از آن را می‌طلبند. چرا آن مجلس به یک سال نرسیده با دبه و استخاره و بمباران محمدعلی شاه مواجه شد و کارش به تعطیل و جنگ داخلی و بیرون راندن شاه کشید، اما با وجود پیروزی باشکوه و مجدد مشروطه، آن دموکراسی رویایی حاصل نشد، هرج و مرج شد؛ با جنگ جهانی اول سررشته همه‌چیز از هم گسست، تا سرانجام کشور با ضربتی به خود آمد و آن رویا را کناری نهاد و به ایمنی و بقا و توسعه آمرانه در پناه نظم و قانون رضایت داد اما از دموکراسی خبری نشد؟ به نظر نویسنده این سطور، فرضیات فوق و توقع آرمان دموکراسی، بر پایه همان «رویا» استوار بوده است. اگر به دنیای واقعی آن زمان فرود آییم که کم و بیش ۵ درصد مردم باسواد و کم و بیش ۵ درصد مردم شهرنشین و شریک در زندگی مدنی و اجتماعی و سیاسی خود و کشور بودند، می‌توانیم به این نتیجه برسیم که طی هزار سال و دو هزار سال پیش از آن نیز چنین وضع و آماری برجای بوده و گاهی، چنان که از فوران‌های علمی و ادبی قرون ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ میلادی بر می‌آید، اوضاع فرهنگی از دوران مشروطه کمتر و بدتر نبوده است، پس چرا آرمان و رویای دموکراسی‌خواهی در آن زمان‌ها وجود نداشت؟ حداکثر مطالبات مردم از حکومت‌ها در آن زمان‌ها تأمین امنیت داخلی و دفاع در برابر هجوم‌های بیگانه بوده است. مگر جوامع دیگری که در قرن گذشته به دموکراسی و مشروطه دست یافتند چه تفاوتی با ما داشتند که ما با آنکه کوشیدیم نتوانستیم؟ پاسخ به همین سوال است که موجب می‌شود مشروطه را یک نهضت بنامیم نه یک انقلاب. در واقع نهضت مشروطه ایران با الهام از همان دموکراسی‌های غربی، از میان همان ۵ درصد جمعیت باسواد شهری برخاست. بدیهی است سیاهی لشکری از بیسوادان شهری نیز به این گونه جنبش‌ها می‌پیوندند. در واقع در میان این ۵ درصد نخبگان شهری کسان بسیاری با آموزش و در سفرها یا خواندن‌ها، یا شنیدن‌ها با اوضاع اجتماعی و سیاسی و مطالبات آزادی‌خواهانه دنیای غرب آشنا بودند و برای‌شان مطلوب بود. اینان به حقوق شهروندی خود پی برده بودند و نمی‌خواستند پادشاهی مستبد نه فقط حاکم که مالک جان و مال آنان باشد. خواهان «امنیت و عدالت» بودند و «امنیت و عدالت» نیاز به حمایتی در پناه قانون داشت. در واقع روشنفکران وجوه اشتراک مطالبات خود را با مطالبات شهروندان جوامع پیشرفته می‌دیدند، اما به تفاوت‌ها توجه نداشتند. تفاوت در مسیری بود که جوامع پیشرفته طی قرون طی کرده بودند، فلاسفه و اندیشمندانی از قرون پیش زمینه‌هایی را فراهم کرده بودند. بیش از ۵۰ درصد مردمان‌شان با سواد و آگاه شده بودند، از لحاظ علمی و صنعتی و اقتصادی توسعه تدریجی و پلکانی بسیار بیشتری یافته بودند. اگر برای حقوق خود به انقلاب متوسل شده بودند، نتیجه همین آگاهی عمومی بود که طبقات زیرین را به قیام و تقابل واداشته بود. در ایران چنین نبود. جنبش مشروطه در میان نخبگان شهری حامیان کافی برای پیروزی یافته و اقدام کرده بود. طبقه اجتماعی خاصی در مقابل طبقه دیگر قرار نگرفته بود. دموکراسی در گذار از استبداد و برای دستیابی به «امنیت و عدالت» نیاز به نیل به قانون‌مداری و سپس آزادی‌های فردی و اجتماعی دارد. این قانون‌مداری است که مستبدان در برابر آن می‌ایستند، زیرا از خودکامگی آنان می‌کاهد. مرحله قانون‌مداری و عدالت‌خواهی ممکن است حتی توسط دیکتاتوری مانند ناپلئون حاصل شود. در غیر این صورت آزادی بدون امنیت و قانون و عدالت منجر به هرج و مرج و فروپاشی می‌شود.

در تحولات اجتماعی زمانی که ملت‌ها به بلوغ اجتماعی و فرهنگی برسند بر حاکمان است که با تشخیص به‌موقع مطالبات مردم مانع تشنج و شورش شوند. زمانی فرا می‌رسد که مسائل و مطالبات مردمی باید از طریق گفت‌وگو و مجالس ملی با نمایندگی عمومی و به دور از تشنج حل و فصل شود، به عبارت دیگر بذر کاشته شده مطالبان مشروطه می‌تواند ۱۲۰ سال بعد به بار بنشیند. انقلاب فرانسه یک قرن بعد در جمهوری سوم به بار نشست.

ترجمه تفکر

گذار از ترجمه به تالیف چگونه ممکن می‌شود؟

مترجمان و دوراهی شکست و ناکامی

سارا کریمی

از خودمان بپرسیم چه شد که ترجمه تا این حد مهم شد؟ چگونه ترجمه جای تفکر و مترجم جای متفکر را گرفت و هر آن کس که زبان به بیان اندیشه‌اش گشود، از سوی مترجمان زباندان مورد مواخذه قرار گرفت؟ چه شد که در تفکر الکن شدیم و عاملان تئوریک ما به ترجمه و تفسیر بسنده کردند؟

کوره راهی تاریک و پرمناقشه

نخستین مواجهات ما با جهان جدیدی که از مسیر غرب به ما رسیده بود، مواجهات نظامی و اقتصادی بود، اما چون در بستر عمل شکست‌های پی در پی امان‌مان را بریده بود، در ساحت ولیعهدی مستاصل و صدراعظمی پرسشگر سراغ تربیت نیرویی رفتیم که بتواند علم اروپایی را برای‌مان ترجمه کند. از آخرین اندیشمندی که در حوزه زبان فارسی و عربی به تقسیم‌بندی علوم و فلسفه شناخت پرداخت -یعنی تهانوی- حدود یک سده می‌گذشت.

پس از سال‌ها سکوت در حوزه تقسیم‌بندی علوم و نقد و پژوهش در نظام‌های جهان‌شناسی و معرفت‌های موجود، بی‌آنکه نقادانه در ظرفیت‌های دانش انباشته خود جست‌وجو کنیم، به ترجمه آثاری روی آوردیم که به ما راه بنمایند.

راهی که برای ما کوره راهی تاریک و پرمناقشه بود. دارالفنون راه انداختیم و مدرسه تاسیس کردیم تا با معرفت جدید آشنا شویم و نیرویی تربیت کنیم که با جهان جدید وارد تعامل شود، قابل انتظار بود که جایگاه‌های مسلط بر علوم نقلی و کلامی به این تلاش جدید واکنش نشان دهند و بساط ترجمه ملکم‌خان و ... را به تغییر مسیر آشکار از بنیادهای سنت تعبیر کنند و متولیان آنها را از صحنه بیرون برانند. با این همه این راه جدید سنتی شد که در مواجهه با سنت پیشین کورمال کورمال پیش آمد و از تقی‌زاده، آخوندزاده، فروغی، نصر، شایگان و... گذشت تا امروز به دست ما رسید.

حدود و ثغور ما؟

با تمام تلاش‌های مجدانه و مبارزات بی‌وقفه طی ۲۰۰ سال اخیر (از زمان طرح پرسش عباس میرزایی در حدود ۱۸۱۰ میلادی تا امروز یعنی ۲۰۲۰ میلادی) مشکلات ما روز به روز بیشتر شد، به‌طوری که امروز می‌توان ادعا کرد که توان حل مساله در اینجا و اکنون‌مان کاهش پیدا کرده است. این ما همان مای سرزمینی، همان اجتماع حاضر در محدوده جغرافیایی است که به مدد تاریخ فرهنگی مشترک آن را ایران می‌نامیم. فکر نمی‌کنیم کسی باشد که ادعا کند، طی این دو سده اخیر تجربه‌های موفق مشترک آنقدر موثر و وحدت‌بخش بوده‌اند که توان حل مساله کلی «ما» را داشته‌اند -اگر کسی چنین ادعایی دارد، می‌تواند در جهت اثبات ادعای خود چون من متنی بنویسد و وارد گفت‌وگو شود- این مساله کلی، همانا حدود و ثغور این مای سرزمینی و معیار انسجام و پیوستگی است که هویت جمعی حاضران در این آب و خاک را می‌سازد و در جهان مدرن آن را به عنوان یک جامعه واحد مطرح می‌کند.

اما توان حل مساله نه در گرفتن جایگاه‌های اداره سرزمینی و نه در مبارزه سیاسی بر سر متولی آبادانی توسعه که گامی به پیش از این مرحله است. بر فرض که ساختار سنتی را شکستیم و ساختاری تازه بر پا کردیم، چه اصلی بنیاد داوری درستی و غلطی این ساختار تازه خواهد بود؟ این اصل از کجا خواهد آمد؟ چگونه نیروها را آرایش خواهد داد؟ سهم هر کس را چطور تعیین خواهد کرد و واگذاری این سهام به چه شکلی تعین پیدا خواهد؟ ما در این صد سال اخیر حداقل سه بار ساختارها را شکستیم و ساختارهای تازه ساختیم، اما هر بار از غیبت اصلی که نیافته بودیم، از گفت‌وگویی که پیش نکشیده بودیم و از بنیادی که پی نیفکنده بودیم، بازی خوردیم.

تعلیق امر مشخص و فراروی از آن

اینجاست که باید گفت «توان حل مساله کلی» در میدان مبارزه سیاسی رقم نمی‌خورد، بلکه از جنس اندیشه و تفکر است، چراکه مبارزه سیاسی، مبارزه میان قدرت‌های حاضر است. ضرورت بقای نیروهای درون میدان، منافع آنها را بر مساله کلی ارجح می‌کند. این نیروها در بهترین حالت می‌توانند مساله گروهی خود را تبدیل به مساله عام کنند و نه مساله کلی. رسیدن به طرح مساله کلی نیازمند سطحی از انتزاع است که در تعلیق امر مشخص و فرا رفتن از آن رخ می‌دهد. اگرچه این مساله از درون تجربه بی‌واسطه وضعیت مشخص طرح می‌شود، اما از آن گذر کرده و به کلیت شرایط هستی آن تجربه نگاه می‌کند. بر خلاف مساله کلی، مساله عام به معنای هژمونیک شدن مساله جزیی است. توافق همگان بر سر یک موضوع در دوره‌ای خاص مساله عام را می‌سازد. «همه» بر سر مساله عام هم‌صدایی می‌کنند، اما مساله کلی به «هر» وضعیت مشابهی می‌پردازد که آن مساله را برساخته است. مساله کلی نیازی به همراهی همه ندارد، بر فراز وضعیت سیاسی می‌ایستد و پرسش‌هایش را مطرح می‌کند. اما مساله عام تا جایی که امیدی به بهتر شدن وضعیت دارد با نیروی سیاسی همراهی می‌کند، اما به محض آنکه منافع گروهی آن نیرو با منافع عام در تضاد قرار بگیرد این توافق از هم می‌پاشد. شاخصه اصلی مساله کلی آن است که در دوره زمانی یا منافع گروهی محدود نمی‌شود و از چالش‌های موجود در شرایط خاص می‌گذرد، در نتیجه می‌تواند به چالشی بزرگ‌تر بپردازد. این چالش کلی چیزی نیست جز «چگونگی هستی و تداوم اجتماع سرزمینی».

مساله عام یا کلی

جایی که اندیشه تبدیل به عملی رادیکال می‌شود و نفی وضعیت موجود شکل می‌گیرد، همه نیروها باید پاسخگو باشند. این نفی دغدغه حقیقت دارد و نه واقعیت، بنابراین نیروهای میدان نمی‌توانند با ارجاع به وضعیت اعمال خود را توجیه کنند. تنها اندیشه پرسشگر و تفکر نقاد است که می‌تواند با مساله کلی روبه‌رو شود، از وضعیت عبور کرده به اصل کلی برسد. حالا می‌توانیم بپرسیم که در انتخاب متفکران و تالیفات آنها مساله عام مطرح است یا مساله کلی؟ سنت ترجمه مساله اجتماع را چگونه طرح می‌کند که بر مبنای آن به انتخاب اندیشه و اندیشمندی پرداخته و آن را به حوزه تفکر فارسی وارد می‌کند.

گاهی با نگاه به آنچه در حوزه ترجمه می‌گذرد این شائبه پیش می‌آید که ترجمه ابزاری است در دست نیروهای درون میدان. نیروهایی که خواهان بقا، مشروعیت و قدرت‌گیری هستند. نیروهایی که می‌خواهند اجتماع را به دنبال خود بکشند و مدعی هستند که چون به سرچشمه علم در اروپا متصل هستند، توان حل مساله را دارند و راه‌حل شکست‌ها نزد آنهاست. مترجم‌هایی که در چهره متفکر ظاهر شده، معمولا با مجموعه‌ای از واژگان تازه‌ای شناخته می‌شوند که سوغات آنها از متن زبان اصلی است. واژگانی که برای توضیح شرایطی که از آن برآمده به سوی مساله کلی روی کرده است و در درون متن با اسلوب برهانی پرداخته شده و به جایگاه مفهوم نشسته است.

عمدتا مترجمان بی‌خبر از آن مساله تاریخی و نیروهای درونش، بدون تعمق در ریشه‌هایی که این فکر از آن ناشی شده و حتی بدون میل به پرداختن به مساله کلی، این واژگان را معادل‌سازی می‌کنند؛ معادل‌سازی بدون همسان‌سازی که بسترهای گفت‌وگوی درون همین هستی اجتماعی موجود را فراهم آورد و این اجتماع را برای گفت‌وگو با معرفت بین‌الاذهانی در جهان پیرامونش مجهز کند.

از وهم مه‌آلود امید به زمینه روشن و واضح تفکر

معادل‌های مغلق و دشوار در متن ترجمه پراکنده می‌شوند و این دشواری در فهم، مایه‌ای جادویی به نوشتار می‌دهد. برای یک واژه مانند سوژه سه معادل پیشنهاد می‌شود، کسانی که در سنت فلسفه اسلامی هستند آن را فاعل می‌نامند، تجددگرایان فارسی دوست آن را شناسنده می‌نامند و انقلابی‌های اراده‌گرا آن را شناسا ترجمه می‌کنند. در میان این واژگان آنچه گم می‌شود، مفهوم سوژه‌ای است که باید خواننده را با چرخش معرفت‌شناسانه جهان جدید آشنا کند. مخاطب مستاصل که به دنبال سویه‌ای تازه برای حل مساله خود می‌گردد، بدون آنکه موفق به فهم عمیق متن شود، با آن درگیر می‌ماند و در عین بهت و تحیر، مدهوش و شیفته زبان به اصطلاح نخبه‌گرای آن می‌شود. در پی این گیجی و انفعال، تقدیس متن می‌آید و مترجم نقش مدیومی را برای رمزگشایی آنچه از باختر پیشرفته و موفق آمده، پیدا می‌کند. در آخر هم مخاطب به ناگزیر فهمی منطبق با اصول فهم خود از آن برمی‌گیرد و برنامه عمل خود را برای از میان برداشتن موانعی که بر سر راهش آمده می‌چیند. برنامه عملی اینچنین در واقع پریدن از ایده به عمل است، بدون برساختن اصلی که وحدت داوری ما را در میانه بگیرد و با مفهوم‌پردازی، از وهم مه‌آلود امید به زمینه روشن و واضح تفکر بنشیند و امکان نقد و بازنگری آن فراهم شود. در همین فرآیند است که فعال مجهز به ایدئولوژی، برای تحقق ایده‌های خود دست به عمل می‌زند و خود را سوژه می‌پندارد، بی‌آنکه چرخش کپرنیکی و خود انتقادی آن را در مقابل دگماتیسم درک کرده باشد.

اما این گیجی در فهم مفهومی و قطعیت در عمل که به صورت توامان در تاریخ‌مان می‌بینیم به همین جا ختم نمی‌شود. هر گروهی برای خود مترجمانی به بار می‌آورد و هر مترجمی برای مفاهیم حوزه اندیشه آکادمیک، معادلی وضع می‌کند. کار به جایی رسیده که برای یک مفهوم بنیادین مانند فنومن سه یا چهار واژه داریم، آن دانشجوی تازه‌کاری که در عطش خوانش متن‌ها می‌سوزد، برای آنکه بتواند منظور متون را دریابد به ناگزیر باید به متن زبان اصلی رجوع کند و وقت و انرژی بسیار بگذارد تا بفهمد که برای مثال منظور نویسنده از پدیده یا پدیدار یا نمود همان فنومن است. این رویه تا آنجا کشیده شده که طرح مساله اصلی متن‌ها به محاق می‌رود و جدال بر سر معادل‌سازی دعوایی بلندامنه برای کسب هویت در حوزه اندیشه می‌شود.

گویی ما بی‌خبریم که واحد فهم در حوزه فکر، نه واژه که گزاره و نه حتی گزاره که متن است. واژه در متن است که تبدیل به مفهوم می‌شود و متن حاوی اسلوبی برهانی است که می‌تواند به مفهوم بپردازد و این اسلوب برای حل مساله‌ای ساخته شده که آن مساله، از بستری تاریخی و جغرافیایی برخاسته و می‌خواهد با تکیه بر اصلی نو به ایده‌ای کلی پاسخ بگوید.

اصل‌های تازه از مساله‌های تازه برمی‌آیند، اما در خدمت متعین کردن همان ایده‌هایی برمی‌آیند که از ابتدای تاریخ بشری درون هستی جامعه حیات داشته‌اند. مگر کسی هست که خود را به ایده زندگی، آزادی، عدالت، خیر، زیبایی و جاودانگی متعلق نداند؟ مگر نیرویی هست که بر ایده‌های کلی بشورد و بتواند بسیج اجتماعی را سامان دهد؟

اما هیچ‌گاه ادعای تعلق به یک ایده کافی نخواهد بود، چراکه عدم تدقیق مفهومی آنچه ایده را به جهان موجود وصل می‌کند، شتابزدگی را در عمل به بار می‌آورد که فساد می‌آفریند و فساد خیانت به امید است؛ امید به تعین ایده در جامعه. آنچه ناامیدی از حوزه روشنفکری در ایران را به وجود آورده همین عدم تعمق کافی و تلاش سزاوار برای دامن زدن به گفت‌وگوهای ثمربخش است. آیا وقت آن فرا نرسیده که نقدی رادیکال در حوزه اندیشه را متوجه خودش کنیم؟ روشنفکر کیست؟ و در این جامعه چه مسوولیتی را برعهده گرفته است؟

گفت‌وگو با جهان اندیشه

در جامعه‌ای بدون سنت آکادمی که دانشگاهش نه بر پایه تئولوژی سنتی یا فلسفه موجود در تمدن اسلامی که در تقابل ایدئولوژیک با اندیشه‌های پیشین ایجاد شده، اصل‌های تازه و اسلوب‌های برهانی کجا پرداخته می‌شوند؟ اگر ما دانشگاهی داشتیم که در گفت‌وگوی با جهان اندیشه سخن می‌گفت، شاید دچار این تشدد و گیجی نبودیم. گاه حتی می‌توان ادعا کرد که اگر این شتابزدگی در سنت ترجمه نبود، تلاش برای درک مفاهیم در متن‌های زبان اصلی و توضیح آنها طی خوانش موجب می‌شد که گفت‌وگوی مفهومی با جهان جدید شکل بگیرد. گفت‌وگویی که از چند جهت دستاوردهایی مهم را در پی داشت، یکی اینکه چنین گفت‌وگویی کمک می‌کرد تا عزت نفس در ما به عنوان مخاطبان متن‌های اندیشه در غرب حفظ شود و با فهم آنچه از تحول در دنیای اندیشه رخ داده، اعتماد به نفس ما برای هضم و تغییر آن انگیزه‌بخش شود. دوم اینکه ایجاد بستری برای برخورد خلاقانه در فهم استدلال‌های آنها که موجب می‌شد برهان‌هایی تازه از سوی ما شکل بگیرند و ما هم به عنوان یک طرف گفت‌وگو، به جای آنکه در نقش مخاطبی منفعل ظاهر شویم، فرم‌های سوژگی خود را در جهان اندیشه پدید آوریم. سومین دستاورد آن بود که در گفت‌وگویی مفهومی، نفی سنت صورت نمی‌گیرد، بلکه طرف گفت‌وگو به اندوخته دانش خود چون منبع الهامی برای بازسازی و بازتعریف مفاهیم خود رجوع می‌کند. اما برعکس، آنچه بر ما گذشته موجب شده که نه تنها اعتماد به نفس ورود به گفت‌وگوی نقادانه با برهان‌های روشنگری و ساروشنگری را نداشته باشیم، بلکه از برهان‌های آنها به عنوان گزاره‌های ایدئولوژیک بهره ببریم و آنها را در نفی گذشته و هستی خود برای برساختن دنیایی دیگرگونه و تازه به کار ببندیم. ما اکنون چون کرم‌هایی درون پیله زبان و فرهنگ خود، واژه‌روی واژه می‌گذاریم بدون آنکه بتوانیم منظور خود را بیان کنیم و فهمی دوطرفه به وجود بیاوریم.

شرایط امتناع تفکر مفهومی

محمدعلی مرادی پیش از این گفته بود که ما نه در شرایط امتناع اندیشه، بلکه در شرایط امتناع تفکر مفهومی هستیم و این ما را در شکل دادن به توافق‌های تازه ابتر می‌کند. وقتی در تجربه مشترک تاریخی، بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های گروهی بر گروه دیگر ایده اجتماع سرزمینی و همزیستی شکست می‌خورد، اصل‌هایی که تا آن زمان از آن ایده استخراج شده بوده مورد نقد قرار می‌گیرد و این نقد مساله‌ای را شکل می‌دهد. برای آنکه بتوان در مقابل مساله‌ای عمل کرد، نیاز است جمعی که در متضرر شدن از آن مساله اشتراک دارند، گفت‌وگو کنند؛ گفت‌وگویی که به توافقی جمعی برسد، توافقی که در متنی بازتاب بیابد، چرا که شاخص داوری تنها از طریق مستدل شدن در متن می‌تواند مورد نقد و همان شاخص داوری است که می‌تواند محل توافق جمع و ابزار ارزیابی عمل آنها قرار بگیرد. جمع برای عمل مانیفستی می‌خواهد و مانیفست بر اسلوبی استوار است که مفاهیم را به کار می‌بندد. مفاهیم تازه محل مناقشه و توافق‌های تازه هستند. مفاهیم قدرت بسیج‌کنندگی دارند و از متن فراتر می‌روند و مساله اکنون و اینجا را توضیح می‌دهند. همواره می‌توان با مفاهیم برخوردی نقادانه داشت، پس جامعه‌ای که از تفکر مفهومی امتناع می‌ورزد، قدرت نقد را از خود می‌گیرد، در بن‌بست‌های بازاندیشی نقادانه امید از دست می‌رود؛ چراکه امید به تغییر، امید به توافق دوباره است.

ترجمه به سوی ناکامی

سنت ترجمه- آن گونه که تا امروز عمل کرده است- امید را از ما می‌گیرد، چراکه به جای جمع‌بندی گفت‌وگوهای یک جمع مساله‌دار، راه‌حلی بیرونی به آن عرضه می‌کند. راه‌حلی مبتنی بر واژگانی غیرقابل فهم و متنی که مقدس می‌شود. مترجمان به مخاطبان می‌گویند که شما نمی‌فهمید، مگر آنکه با زبان ما سخن بگویید و مخاطبان در مقابل دو راه دارند؛ یا پیروی کنند و از واژگان متن‌های ترجمه تفسیری برای عمل دربیاورند، یا بر این موضع بشورند و راه‌های گذشته را در پیش بگیرند؛ دو راهی که هر دو به شکست و ناکامی می‌انجامد و ناامیدی را در جامعه دامن می‌زند.

اما شاید راه‌حل جای دیگری باشد. آنجا که بکوشیم از موضع مساله اجتماع خود متن‌های حوزه اندیشه را بخوانیم. ما متن می‌خوانیم تا دستاوردهای بشری را برای حل مساله پیش چشم آوریم و از آن استفاده کنیم. در عین حال این متن‌ها جعبه‌های ابزاری است که باید بتواند در خدمت تدقیق مساله ما در آید. پس واحد فهم برای ما متن خواهد بود، نه اصطلاحات آن و هدف رسیدن به توانی که بتواند مساله ما را توسط خودمان حل کند. اولویت اول تربیت نیرویی است که برای چنین کاری انگیزه و تلاش درخور داشته باشد. نیرویی که بتواند مفاهیم را درون متن‌ها بفهمد و نقد کند.

در این مسیر بازخوانی اصل‌ها، مفهوم‌پردازی‌های جدید، رسیدن به اسلوبی که بتواند راهنمای گفت‌وگو و طرح مسائل ما باشد، اولویت خواهد داشت. این گونه است که از خود می‌پرسیم، چه متنی بخوانیم؟ چرا آن را بخوانیم؟ از هر متن چه می‌خواهیم؟ و نقد ما به متنی که می‌خوانیم چیست؟ تالیف متن تازه چگونه ممکن است؟ و این تالیف چطور می‌تواند پاسخگوی مساله کلی ما باشد؟ و در سطحی دیگر چگونه تالیف ما می‌تواند طرح تازه به جهان اندیشه پیشنهاد دهد؟

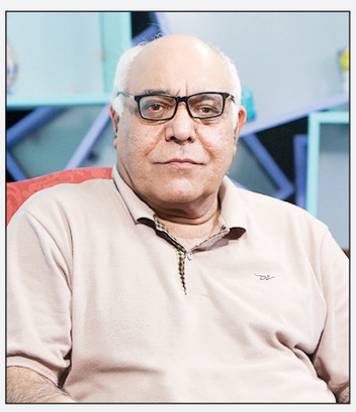

محمدعلی مرادی پیش از این گفته بود که ما نه در شرایط امتناع اندیشه، بلکه در شرایط امتناع تفکر مفهومی هستیم و این ما را در شکل دادن به توافق‌های تازه ابتر می‌کند. وقتی در تجربه مشترک تاریخی، بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های گروهی بر گروه دیگر ایده اجتماع سرزمینی و همزیستی شکست می‌خورد، اصل‌هایی که تا آن زمان از آن ایده استخراج شده بوده مورد نقد قرار می‌گیرد و این نقد مساله‌ای را شکل می‌دهد. برای آنکه بتوان در مقابل مساله‌ای عمل کرد، نیاز است جمعی که در متضرر شدن از آن مساله اشتراک دارند، گفت‌وگو کنند.

نگاه

نگاه امریکا به مشروطیت

محمود فاضلی

انقلاب مشروطه مهم‌ترین تحول اجتماعی در ایران در آغاز قرن بیستم است و از مهم‌ترین انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه محسوب می‌شود، به گونه‌ای که محور تحولات اجتماعی ایران، در اواخر عصر قاجاریه و بعضا پهلوی و همچنین تاثیرگذار در جنبش‌های ضداستعماری جهان به ویژه آسیا به خصوص در هندوستان و افغانستان ذکر شده است. این انقلاب همانند انقلاب‌های روسیه، چین و مکزیک جزیی از نهضت جهانی انقلاب‌ها در اوایل قرن بیستم نیز به شمار می‌آید. با توجه به اهمیت این انقلاب و میزان تاثیرگذاری آن در تحولات بعدی جامعه ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری - فرهنگی آگاهی از مواضع امریکا به این جنبش ضروری است. دولت امریکا در قبال مشروطه سیاست احتیاط و فراتر از آن بی‌اعتنایی و کوچک‌شماری را برگزید که دلایل آن می‌تواند موارد زیر باشد. ۱. تداوم دکترین مونرو در سیاست خارجی امریکا که به پرهیز از رو در رویی با کشورهای استعماری انگلستان و روسیه می‌انجامید. ۲. هزینه بالای سیاسی و اقتصادی حضور فعالانه امریکا در ایران. ۳. فقدان شناخت لازم از حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران. خط‌مشی کلی حاکم بر سیاست خارجی امریکا موسوم به «دکترین مونرو» و موانع بزرگ‌تری که از حضور و نفوذ سراسر گسترش یابنده روسیه و انگلستان ناشی می‌شد، موجب شد طی قرن نوزدهم میلادی و دهه نخست قرن بیستم که مقارن دوران مشروطه در ایران بود علایق و خواسته واقعی‌تر سیاسی و اقتصادی آن کشور در ایران، به‌طور عمده به گونه‌ای غیرمستقیم و در پوشش فعالیت‌های به اصطلاح بشردوستانه‌تر فرهنگی، دینی و آموزشی- بهداشتی هیأت‌ها و گروه‌های میسیونری ادامه پیدا کند که به‌طور آشکار و پنهان با دستگاه دیپلماسی و محافل اقتصادی و مالی آن کشور در ارتباط بودند.

برخلاف آنچه در برخی کتب و آثار متاخر ادعا شده، دولت امریکا نه تنها هیچگونه حمایتی از انقلاب و نظام مشروطه ایران، در سال‌های دشوار ۱۹۱۱-۱۹۰۶م، به عمل نیاورد، بلکه به‌صراحت و بارها، نهضت مشروطه‌طلبی و آزادیخواهی ایرانیان را مورد استهزا قرار داده و نمایندگان سیاسی خود در ایران و نیز هیأت میسیونری مذهبی و سایر اتباع آن کشور در بخش‌های مختلف ایران را از هرگونه همراهی و همگامی با مشروطه‌خواهان و نظام نوپای مشروطه در ایران برحذر داشت. رفتار دولت امریکا در قبال تحولات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی ایران در دوران مشروطه به‌حدی خصمانه می‌شود که حتی بارها نمایندگان سیاسی و کنسولی وقت آن کشور در ایران این گونه برخوردها را مستقیم و غیرمستقیم مورد انتقاد قرار داده و دولتمردان امریکا را به فقدان درک منطقی از فضای سیاسی و اجتماعی ایران متهم می‌کردند. بنابراین برخلاف آنچه حتی در سیاست رسمی از خط‌مشی بی‌طرفانه آن کشور در قبال تحولات داخلی جاری در ایران سخن می‌رفت، رویکرد واقعی امریکا در ایران عملا جانبداری از مخالفان مشروطه بود. همچنان که بارها تقاضای کنسول امریکا در شهر تبریز مبنی بر پناه دادن به کسانی که در معرض حمالت غیرانسانی طرفداران محمدعلی‌شاه و استبدادگرایان بودند، با پاسخ منفی وزارت خارجه امریکا مواجه شد و دولتمردان آن کشور به دستاویز همان سیاست بی‌طرفی که بی‌اعتباری آن حتی برای نمایندگان سیاسی و هیأت مذهبی آن کشور در ایران هم آشکار شده بود، به هدف پیشبرد اهداف بزرگ‌تری که می‌توانست علایق سیاسی و اقتصادی آن کشور را در آینده در ایران رقم بزند، نظام مشروطه و مشروطه‌خواهان ایران را در برابر فشارها و بحران‌های سیاسی و نظامی- امنیتی گوناگونی که از سوی محافل داخلی و به‌ویژه انگلستان و روسیه وارد می‌شد، بی‌دفاع رها کردند. هنگامی هم که هوارد باسکرویل (۱۹۰۹-۱۸۸۵) معلم امریکایی مدرسه «مموریال» که در تبریز شاهد شرارت مخالفان مشروطه بود، داوطلبانه به اردوی مشروطه‌خواهان تحت فرماندهی ستارخان و باقرخان پیوست، وزارت خارجه امریکا از طریق سفارت، کنسول و نیز هیات مذهبی امریکا در ایران کوشید مانع از تداوم همگامی و حمایت باسکرویل از مشروطه‌خواهان شود و وقتی تهدیدات نتیجه‌بخش نبود حتی تا مرز ابطال گذرنامه و تابعیت امریکایی او پیش رفته و از مسوولیت و عواقب هرگونه اقدام باسکرویل تبری جستند. دولت امریکا، در هماهنگی و همکاری با سیاست‌های تجاوزکارانه انگلستان و روسیه در ایران موافقت کرد قشون متجاوز روسیه به‌شرط تامین امنیت و حفظ جان و مال امریکاییان مقیم تبریز، آن شهر را تصرف کرده و به مقاومت مشروطه‌خواهان تبریز پایان دهد و این در حالی بود که به‌رغم تمام بی‌مهری‌ها و بدرفتاری‌های دولت امریکا در قبال نظام مشروطه و نهضت آزادیخواهی ایرانیان، جانبازی هوارد باسکرویل در صف مشروطه‌خواهان نوعی احساس حق‌شناسی در اذهان مردم ایران از امریکاییان ایجاد کرد، که خود موجب شد، موضوع استخدام مستشاران مالی از امریکا مورد توجه دولت و مجلس مشروطه ایران قرار گیرد.

به‌رغم تمام تظاهری که دولت امریکا به تداوم سیاست بی‌طرفی کرده و هرگونه ارتباط هیبت مستشاری مالی (هیات مورگان شوستر) با دولت امریکا را رد می‌کرد، اما قراین و مدارک موجود نشانگر آن بود که اعزام شوستر به ایران متضمن جست‌وجو، مطالعه، پیگیری و شناسایی راهکارهای عملی برای توسعه و تقویت علایق و خواسته‌های سیاسی، اقتصادی دولت و محافل مالی- بانکی و نفتی امریکا در ایران خواهد بود. چه اینکه مقام‌های وزارت خارجه امریکا در پی اظهار علاقه «ویلیام هاوارد تافت، بیست و هفتمین رییس‌جمهور امریکا — ۹۳۰۸۵۷- ۱۸۵۷» برای تقویت موقعیت سیاسی- اقتصادی آن کشور در ایران، موجبات اعزام مورگان شوستر کارشناس مالی امریکا (۱۹۶۰- ۱۸۷۷) و هیات همراه او را به ایران فراهم کردند و در همان حال، قراینی هم به دست آمد که نشان می‌داد، شوستر ورای ماموریت ظاهری خود، تلاش می‌کرد مقدمات ورود و فعالیت بانک‌ها و شرکت‌های نفتی امریکایی در ایران را فراهم کند که در شرایط سلطه همه‌جانبه دو کشور انگلستان و روسیه بر ایران، طرح‌هایی بلندپروازانه محسوب می‌شد.

پیشخوان
Pishkhan.com

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- زیر نظر شورای سردبیری
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: همشهری ۳ (روزتاب) ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۳/۱۰ ■ غروب آفتاب: ۲۰/۰۶ ■ اذان مغرب: ۲۰/۲۶ ■ اذان صبح فردا: ۴/۳۹ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶/۱۵

نشست روز

تکاپو برای آزادی

نشست نقد و بررسی کتاب «تکاپو برای آزادی؛ روایتی دیگر از انقلاب مشروطه ایران» به مناسبت فرارسیدن روز مشروطه، امروز سه‌شنبه ۱۴ مرداد از ساعت ۱۱ در موسسه خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار می‌شود.
این نشست با حضور و سخنرانی محمدسالار کسرایی و احمد گل‌محمدی به عنوان منتقد و مولف اثر همراه است.
این مراسم به صورت زنده از حساب کاربری اینستاگرام این موسسه به نشانی khaneyeketab@ پخش می‌شود.

مجله روز

نگاه آفتاب

فصلنامه «نگاه آفتاب»، با هدف بازخوانی انتقادی گنجینه عرفانی و حکمی مولانا و با تلاش برای روزآمدسازی، کاربردی‌سازی و عمومی‌سازی میراث معرفتی و زیستی این حکیم عارف، به زودی مهمان بازار فرهنگ و مطبوعات خواهد شد. به گزارش روابط عمومی موسسه فرهنگی و هنری سروش مولانا، این موسسه در تداوم و تکمیل زنجیره فعالیت‌های فرهنگی‌اش در نظر دارد با انتشار این فصلنامه، مجالی برای بازاندیشی در میراث مولانا فراهم آورد و با التزام به رویکرد خودشناسی فرهنگی، در مسیر حقیقت‌جویی (در عرصه معرفت) و رضایتمندی (در عرصه زیست) قدم بردارد. «نگاه آفتاب» با پرهیز از رویکردهای هیجانی، می‌کوشد از ظرفیت و ذخیره فرهنگی همه اندیشمندان و صاحب‌نظران که در مواجهه با مدرسه فرهنگی و معرفتی مولانا، سخنی سلیم و سلیقه‌مند دارند فارغ از نگاه همدلانه یا منتقدانه‌شان استفاده کند و آداب میزبانی را به جا بیاورد. شماره نخست «نگاه آفتاب» اول مهرماه و در آستانه روز بزرگداشت مولانا منتشر خواهد شد. صاحب امتیاز این فصلنامه موسسه فرهنگی و هنری «سروش مولانا» و مدیر مسوول آن، مریم موسوی است. «نگاه آفتاب» زیر نظر شورای سردبیری اداره می‌شود.

حقوق به زبان ساده

زهرا جنت

همه راه‌ها به دادگاه ختم نمی‌شود

هنگامی که صحبت از کسب اطلاعات حقوقی می‌شود، راهروهای شلوغ دادگستری و مواد قانونی و پرونده‌های قطور، تصویری است که در ذهن اکثریت شکل می‌گیرد، اما در نظریاتی که آموزش حقوق به زبان ساده را جزو اطلاعات عمومی و لازم افراد می‌دانند، دادگاه آخرین مقصد از این راه است.
وقتی از ضرورت کسب اطلاعات حقوقی و نیاز آن در زندگی می‌گوییم، در واقع صحبت از تلاشی است برای اینکه افراد کمتری نیاز به مراجعه به دادگاه پیدا کنند یا در صورت نیاز هم، بیشترین و بهترین اطلاعات را از حقوق خود و قوانین داشته باشند و دادرسی زودتر به نتیجه برسد. کسب اطلاعات عمومی حقوقی که پایه اکثر روابط هستند و اطلاعات حداقلی تخصصی حقوقی در زمینه روابط یا کاری که در پیش‌رو داریم از ملزومات زندگی بر پایه احترام به حقوق خود و دیگران است.
از اصول عدالت در سیستم قانونگذاری این است که قانون برای همگان یکسان عمل کند و همه در پیشگاه قانون و عدالت یکسان نگریسته شوند. فرض و نگاه این است که همه قوانین به همین صورت تدوین و تصویب شده‌اند و قضات و سیستم قضا و اجرا هم کاملا مطابق قانون عمل می‌کنند. اما در سیستم عادلانه قضاوت و اجرا هم ممکن است خود ما، به علت آگاه نبودن از قانون و حقوق خود و عدم ارایه درست مستندات، باعث از بین رفتن حق خویش شویم و البته با این کم اطلاعی، گاهی زمینه را برای افراد سودجو مهیا می‌کنیم که از حق ما سوءاستفاده کنند یا با کمک ما به حق دیگری تعرض کنند.
این ناآگاهی تنها در زمینه حق‌های مورد دعوی نزد دادگاه نیست، بلکه در زندگی عادی خود، هر روز ممکن است به علت عدم آگاهی از حقی که داریم یا حقی که دیگران دارند، سبب از دست رفتن حق خود و دیگران شویم و از شیوه احقاق حق یا درخواست جبران خسارت آگاه نباشیم.
همه راه‌های احقاق حق، به دادگاه و قوه قضاییه ختم نمی‌شود، معمولا در هر شرکت، نهاد و اداره‌ای که خدماتی ارایه می‌کنند، سیستم و سازوکاری برای نظارت و رسیدگی به شکایات وجود دارد. ما با آگاهی از اصول کلی قانون، حق و حقوق خود در آن مجموعه و شیوه رسیدگی به آن، در هر سیستمی می‌توانیم برای رسیدن به حق خود یا جبران خسارتی که به ما وارد شده است، اقدام کنیم یا مسبب از دست رفتن حق دیگران نباشیم.
زندگی عادی و روزمره ما، اعم از روابط فردی و اجتماعی و کاری و حتی روابط ما به عنوان شهروند با دولت و نهادها، همگی تحت تاثیر مجموعه‌ای از قوانین و قواعد قرار دارند. وقتی اول صبح از فروشگاه سر کوچه یک پنیر برای صبحانه می‌خریم و از کیفیت یا قیمت آن رضایت نداریم و قصد پس دادن آن را داریم، درگیر یک عقد بیع و شرایط فسخ آن هستیم. وقتی به اداره یا شرکتی مراجعه می‌کنیم و آنچه باید از سمت ما ارایه یا انجام می‌شده، به‌طور کامل انجام شده ولی مسوول مربوطه در کار ما کارشکنی می‌کند مطابق اصول و قواعد کاری که آن موسسه دارد، غالبا راهکاری برای شکایت وجود دارد که ما از طریق آن می‌توانیم درخواست کنیم که کارمان طبق روال قانونی و زمان آن انجام شود و هم از کسی که کارشکنی کرده است، شکایت کنیم.
وقتی در جایی کار می‌کنیم چه کسب و کار متعلق به ما باشد یا برای کسی کار کنیم، ما ملزم به ارایه خدمات مطابق استاندارد و چارچوب تعیین شده توسط قانون و گاه عرف هستیم. کم‌کاری، گران‌فروشی، رفتار غیرمحترمانه و هر گونه رفتار خارج از این چارچوب می‌تواند منجر به مسوول بودن ما در عدم انجام وظیفه خود و الزام به جبران خسارت معنوی یا مادی فرد مراجعه کننده شود.
مشکلی که در این مسیر احتمالا مطرح می‌شود، این است که چگونه از قانون، حقوق و تکالیف خویش مطلع شویم؟ آیا همگان باید مانند یک فارغ‌التحصیل رشته حقوق، همه کتاب‌های این رشته را بخوانند و از متون قانونی مصوب کشور و احیانا کنوانسیون‌های بین‌المللی آگاهی داشته باشند؟ از آنجایی که متون حقوقی اصولا ادبیات سخت و سنگینی دارند و به ویژه اینکه در این نگاه تلاش بر این است که همگان از حق و تکلیف خود آگاه شوند، قطعا این روش، چاره کار نخواهد بود. بازگو کردن مواد و زمینه‌های حقوقی با زبانی ساده، تجربه و توانایی است که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان رشته حقوق باید به دست آورند و از آن برای افزایش اطلاعات حقوقی جامعه استفاده کنند.

امروز در تاریخ | ۱۴ مرداد، ۴ آگوست

مرتضی میرحسینی

جدال کهنه و نو

یک: یکی از مضامین تاریخ معاصر کشور ما جدال میان کهنه و نو است و صدور فرمان مشروطه در چهاردهم مرداد سال ۱۲۸۵ که برپایی مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی را به دنبال داشت که یکی از پیروزی‌های مهم و شاخص نو بر کهنه محسوب می‌شود.
با این پیروزی عمر طولانی نظام سنتی حکومت‌داری ـ که در همه تغییر و تحولات پیشین دست‌نخورده باقی مانده بود ـ به پایان رسید و نقش شاه از سایه خداروی زمین، به کسی که مشروعیت مقامش به خواست مردم وابسته است، تغییر کرد. مردم که دلیرانه و به قول ادوارد براون متکی به حدیث رسول‌الله «یدالله مع الجماعه» به پاخاسته بودند حق حکومت را از آن خود کردند، هر چند استفاده کامل از این حق به هزار و یک دلیل، نه آن زمان ممکن شد و نه بعدها به درستی تحقق یافت.
دو: حتی پیش از شکل‌گیری جنبش اعتراضی، قاجارها و نظامی که آنان را در راس قدرت حفظ می‌کرد، اعتبارشان را از دست داده بودند. آنها نماینده همه چیزهایی بودند که به گذشته و به عقب‌ماندگی تعلق داشت و بسیاری به درستی باور داشتند که ایران روی نوسازی و سعادت را نمی‌بیند و از دوران فقر و تحقیر عبور نمی‌کند مگر آنکه شر این نظام از سر کشور کم شود.
همین بی‌اعتباری نظام و بی‌آبرویی خاندان حاکم بود که بستر تحول بزرگ را آماده کرد و جامعه ما را به سمت جدا شدن از سنت‌های اجدادی و کسب تجربه‌های تازه سوق داد. مشکلات اقتصادی هم که سال به سال تشدید می‌شد به سیر حوادث شتاب بیشتری داد. به‌نوشته یرواند آبراهامیان: «در آستانه ربع قرن واپسین سده سیزدهم، قاجارها شده بودند مستبدان شرقی پرمدعایی که بسیار نقص‌ها داشتند.
یک دوره افت محصولات کشاورزی در مملکت و بحران مختصری در تجارت که جنگ روسیه و ژاپن در دوردست‌ها باعثش شده بود، کفایت می‌کرد تا ضعف بنیادین حکومت را رو کند و درهم بشکندش.»
سه: بعد از آن یا به عبارت دقیق‌تر بعد از مرگ مظفرالدین شاه (که در نهایت تسلیم خواست جامعه شد و حتی پای قانون اساسی را هم امضا کرد) و شروع سلطنت پسرش محمدعلی شاه مرحله دیگری از مبارزه آغاز شد. در آن مقطع جدال میان کهنه و نو به شکل‌گیری دو جبهه که محمدتقی بهار آنها را جبهه مشروطه‌خواهان و جبهه مستبدان می‌نامند منجر شد، در کشمکشی پرفراز و نشیب ادامه یافت و با کودتای محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس، برای مدتی نه چندان طولانی به بازگشت استبداد انجامید.
البته آن کهنگی که محمدعلی شاه و طرفداران او دلبسته‌اش بودند فقط به هواداری از استبداد سلطنتی محدود نمی‌شد و در مسائل دیگری مثل مخالفت با حق تحصیل دختران و برابری حقوق و وظایف همه ایرانیان هم خودش را نشان می‌داد.
کمتر از یک سال بعد با ضدحمله انقلاب، کار هواداران استبداد یکسره شد، مبارزه میان کهنه و نو شکل دیگری پیدا کرد و به مسیر دیگری افتاد و به مسائل دیگری معطوف شد.
کسانی که هنوز از حق الهی شاه برای حکومت (یا در واقع سیطره) بر جامعه حرف می‌زدند، با تحصیل زنان و برابری همه ایرانیان مخالف بودند به حاشیه رفتند، اما کهنگی در جبهه مشروطه‌خواهان رخنه کرد و در کنار علل و عوامل دیگر، سد راه پیشرفت انقلاب شد.

تیتر مصور | دشمن تازه ترامپ؛ تیک‌تاک

مارتیرنا

روشنایی‌های شب

حسن لطفی

ماسکی برای دیگران

در فیلم شوالیه تاریکی ساخته کریستوفر نولان صحنه‌ای است که تا قبل از شیوع ویروس کرونا برایم معنای محدودی داشت، اما به تازگی وقت تماشای چندباره‌اش در زمانه نقاب از نوع دیگرش به معنای کلی‌تری رسیدم. در این صحنه بتمن (کریستین بیل) خطاب به پلیس جوانی به نام رابین (جوزف گوردون لویت) که قصد دارد مثل بتمن بشود و کمر به نابودی اشرار و فاسدان ببندد، پیشنهاد می‌دهد از نقاب استفاده کند. رابین جوان می‌گوید ترسی از شناخته شدن ندارد. بتمن پاسخی می‌دهد که این روزها باید برای خیلی‌ها تکرارش کنیم. او معتقد است زدن نقاب برای حفظ جان دیگران (عزیزان رابین) ضروری است. حالا حدود هشت سال پس از ساخت این فیلم در زمانه‌ای که عده‌ای گمان می‌کنند چون جان‌شان متعلق به خودشان است، حق دارند هر کاری بکنند (ماسک نزنند، پروتکل‌های بهداشت جهانی را دور بزنند و...). با قدرت و اعتماد به نفس بالا هم این جمله را به زبان می‌آورند. اعتماد به نفسی که انگار دلیلش خصوصیت شخصیتی‌شان است. خصوصیتی که از دل من خوبم دیگران بدند (من درست می‌گویم دیگران غلط می‌گویند، من می‌توانم هر کاری بکنم دیگران فقط کاری که من می‌خواهم، من کرونا نمی‌گیرم دیگران می‌گیرند، من می‌توانم هر حرفی بزنم دیگران نه و...) بیرون آمده است. در این زمانه هم حکم آن راننده خطاکاری را دارند که بی‌توجه به قوانین در جاده شلوغی می‌راند و وقتی به او اعتراض می‌کنند می‌گوید ماشین و جان مال خودم است. هر قدر هم به او بگویند آقا، عزیز، برادر تو که چپ کنی با خودت خیلی‌ها را به سردخانه می‌بری گوشش نمی‌شنود. (اصولا این گوش‌ها فقط صدایی را می‌شنوند که حرف باب طبع دل‌شان را بزند). اگر هم به او بگویند تصمیم‌داری جانت را پای عشق و علاقه‌ات بگذاری طوری بگذار که به دیگران صدمه نزنی. ماشینت را بردار به منطقه خلوتی برو لابد جواب می‌دهند بقیه بروند. البته این نگاه بدبینانه است. بیشتر مواقع این افراد هم بزرگ‌تری دارند که حرفش را گوش می‌کنند (گوش می‌کنند؟) اگر هم نه، قانون می‌تواند گوش‌شان را بگیرد و سر جای‌شان بنشاند (البته اگر قانونی باشد و مصلحت‌ها و من بمیرم تو بمیری‌ها و این آقا، عزیز، برادر تاج سر ماست و خوب است، باید ملاحظه‌اش را کرد سدی مقابل قانون نشود) سر جای‌شان هم که نشستند مراقب باشد دوباره برنخیزند. البته برای علاقه‌مندان سینما بگویم رابین به خواسته بتمن تن می‌دهد و نقاب می‌زند. چرا؟ چون قصدش بقای دیگران است. خودخواه نیست و ادعای من مالک جان خودم و دیگرانم ندارد.

فلسفه در خیابان

محسن آزموده

ترسمت پر نیاوری دستار

پیشخوان
Pishkhan.com

بزرگان، حکما و فرزانگان ما همواره گفته‌اند که چنان زندگی کن که گویی یک روز از زندگی تو باقی مانده. البته بیشتر برای زندگی‌ات برنامه ریز که انگار قرار است سال‌ها ادامه حیات دهی. این گفته به ظاهر «پارادوکسیکال»، در بیان زیبا و جذاب است، اما عمل به آن به نظر دشوار و بلکه محال می‌نماید. البته بیشتر ما در شرایط عادی زندگی روزمره، وقتی با تعبیری چنین مواجه می‌شویم، احتمالا در بهترین حالت، اگر حال و حوصله و زمان داشته باشیم، فراست و هوشمندی گوینده‌اش را تحسین می‌کنیم، چند لحظه تامل می‌کنیم و نهایتا سری تکان می‌دهیم و به ادامه زندگی روزمره می‌پردازیم. اما این روزها، شرایط به هیچ عنوان عادی و معمولی نیست و جملات و تعابیری از این دست، اهمیتی بیشتر یافته‌اند. در روزها و هفته‌ها و ماه‌های اخیر، ویروسی موذی سراسر جهان را فراگرفته که پیامد آن سایه‌افکندن مرگی نامرئی، پنهان و دردناک، بر حیات همه انسان‌ها روی کره خاکی است. کرونا نشان داده که شمال و جنوب، فقیر و غنی، پیر و جوان و هیچ تمایز و شکاف دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد و علی‌الحساب هیچ انسانی نمی‌تواند ادعا کند که آن را شکست داده یا به کلی از آن مصون است. البته این نافی تلاش برای پیشگیری و درمان نیست، ضمن آنکه تفاوت دارا و ندار متاسفانه در این مورد هم مشهود است، یعنی ضمن آنکه شمار مبتلایان، به علل و دلایل گوناگون، در میان اقشار فرادست و برخوردار بیشتر است، آنها امکان و توانایی بیشتری هم برای پیشگیری و هم درمان دارند. از این رو شاهدیم که متاسفانه مثل همیشه آمار درگذشتگان از طبقات فرودست به مراتب بیشتر است و بسیاری از «سلبریتی»ها و آدم‌های مشهور اگرچه مبتلا می‌شوند، اما خوشبختانه به سرعت مداوا می‌شوند و بهبود می‌یابند. اما در هر صورت، کرونا، سرشت ناپایدار و سپنجی زندگی در این جهان را چنان که حکمایی چون فردوسی و خیام بر آن تاکید کرده‌اند، آشکارا و در عمل و عیان به ما نشان داده است و معنا و مفهوم جدی‌تر و خشن‌تری به تعبیر آغازین سخن یعنی «چنان زندگی کن که گویی یک روز از زندگی تو باقی مانده» داده است. البته عرفا این شیوه زندگی را برای همه لحظه‌های زندگی تجویز می‌کنند، اما ما آدم‌های عادی و معمولی، تحقق عینی آن را دور و اطراف خودمان به وضوح مشاهده می‌کنیم. مرگ بیش و پیش از هر زمانی به ما نزدیک شده است، حتی از زمان جنگ یا مصیبت‌هایی چون زلزله و سیل و آتش‌سوزی و... زیرا در همه آن موارد، به هر حال می‌شد تا حدود زیادی حضور مرگ را احساس کرد، اما در وضعیت کنونی، حامل مصیبت ذره‌هایی نامرئی و بسیار ریز است که هنوز بعد از هفت، هشت ماه، حتی پیشرفته‌ترین آزمایشگاه‌ها و مراکز علمی جهان هم نتوانسته‌اند رفتار و کردارش را به‌طور دقیق پیش‌بینی کنند، چه برسد به اینکه راه‌حلی نهایی برای مقابله با آن بیابند. در چنین شرایطی طبیعی است که از دوگانه آغازین سخن یعنی «ناپایداری زندگی» و «برنامه‌ریزی برای آینده»، وجه اول قدرت و قوت بیشتری بگیرد، یعنی نوعی دم غنیمتی و ابن‌الوقتی و خوش باشی، راهنمای زندگی عموم انسان‌ها شود. اما شواهد عکس این نتیجه‌گیری را نشان می‌دهد. یعنی از هر سو شاهدیم که انسان‌ها، بیش از پیش درگیر مسائل اقتصادی و امور مادی خود شده‌اند. قطعا کارشناسان علوم اجتماعی و روانی و اقتصاد و تاریخ، برای این مساله دلایل قابل قبولی ارایه می‌کنند. برای مثال آنها به درستی نشان می‌دهند که اتفاقا در شرایط بحرانی، واکنش غریزی انسان‌ها به عنوان موجوداتی زنده، برای حفظ بقا تحریک می‌شود. به همه اینها باید اوضاع و شرایط ناگوار اقتصادی جامعه خودمان را افزود که الان بیش از هر زمانی به وضعیت رکود و تورم گرفتار است. اما آنچه در این میان عجیب و عبرت‌آموز است، هول و ولای گروهی نه چندان کم‌شمار است به بازارهای پولی و مالی برای درآمد بیشتر. هجوم بی‌سابقه جمعیتی از طبقه متوسط ایرانی به بازار بورس را البته می‌توان با رویکردهای اقتصادی و جامعه‌شناختی ارزیابی و توجیه کرد، چنان که بسیاری چنین کرده‌اند. اما همچنان که در توضیح رفتار انسان‌ها، نمی‌توان از نقش ساختارها و شرایط عمومی حاکم بر جامعه غفلت ورزید، اختیار فردی آدم‌ها و نقش آنها در کنشگری هم نباید انکار شود. درست است که شرایط نامساعد اقتصادی، عموم جمعیت را به سمت کوچک‌ترین روزنه‌های امید سوق می‌دهد، اما در نهایت این فرد فرد انسان‌ها هستند که برای زندگی خود تصمیم می‌گیرند که اگر جز این باشد، اختیار به‌طور کلی نفی شده و بالطبع، همه آن توصیه‌ها و سفارش‌ها و اصولا آموزش و پرورش هم بی‌فایده است.
امروز شماری از اطرافیان ما چنان در بورس و سایر بازارهای مالی و اقتصادی به آب و آتش می‌زنند که گویی قرار است هزاران سال زندگی کنند، گویی ناپایداری زندگی را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند. به این معامله‌گران باهوش و زیرک باید خاطرنشان کرد که حواس‌شان را جمع کنند که در معامله‌ای بزرگ‌تر، نقد زندگی را به نسیه سودهای اقتصادی نبازند که به قول سعدی: عمر برفست و آفتاب تموز/اندکی ماند و خواجه غره هنوز//ای تهی دست رفته در بازار/ترسمت پر نیاوری دستار.

دنباله کار خویش

طناب کشی

محمدخیر آبادی

پدر و مادرهایی را می‌شناسم که می‌گویند از دست بچه‌های خود خسته شده‌اند. جان‌شان به لب رسیده از بس حرص خورده‌اند. زبان‌شان مو در آورده از بس گفته‌اند و سود نداشته. بعضی دچار افسردگی شده‌اند. بعضی دیگر قرص اعصاب می‌خورند. خیلی از آنها نمی‌دانند چگونه باید حرف بزنند که در فرزندشان تاثیر کند. پای درد دل‌شان که بنشینی، می‌بینی کاری نیست که نکرده باشند، حرفی نبوده که نزده باشند، چیزی کم نگذاشته‌اند؛ تازه زیادتر از حد هم سرویس داده‌اند. اما فرزندشان یا حرف گوش نمی‌کند یا درس نمی‌خواند یا تن به کار نمی‌دهد یا زیاده‌خواه است یا... از آن طرف فرزندانی را می‌شناسم که از دست پدر و مادر خود خسته‌اند. پدرشان که لب باز می‌کند، می‌دانند چه می‌خواهد بگوید. از تکرار حرف‌ها خسته شده‌اند. گوش‌شان پر شده از نصیحت و موعظه. دل‌شان می‌خواهد پدر و مادر کاری به کارشان نداشته باشند. حتی شنیدنِ «بیا شام حاضره» از زبان پدر و مادر، برای‌شان غیرقابل توجیه و مایه تعجب است چرا که بیشتر از صدبار در جواب گفته‌اند «بعدا می‌خورم». پدر و مادرها دوست دارند بچه‌های‌شان قدرشناس، مودب و پرتلاش باشند و فرزندها دل‌شان می‌خواهد والدینی داشته باشند که زود قضیه را بگیرند، دست از موعظه بردارند و البته در مواقع لزوم از کمک مالی و حمایت دریغ نکنند.
کارل مانهایم نیروی جدیدی را که دارای موقعیت‌های جدید و تجربیات متفاوت باشد، زمینه‌ساز شکل‌گیری واحدهای نسلی و مقدمه‌ای برای شکاف نسلی می‌داند. یعنی والدینی که از تجربیات جدید فرزندشان خبر ندارند و بچه‌هایی که هرگز در موقعیت پدری و مادری نبوده‌اند، خواه ناخواه با این شکاف دست به گریبانند. یعنی گاهی یک دهه اختلاف سنی، به دلیل همین موقعیت‌ها و تجربه‌های متفاوت، یک واحد نسلی جدید ایجاد می‌کند. هر موقعیت یا تجربه جدید در ما، دانش، گرایش و رفتاری جدید به وجود می‌آورد. کسی که پدر یا مادر می‌شود بعد از دو سال اطلاعاتی دارد که خیلی‌ها ندارند (دانش)، حاضر است کارهایی بکند که خیلی‌ها نمی‌کنند (گرایش) و رفتاری از خود بروز می‌دهد، متفاوت با آنها که مجردند یا هنوز فرزندی ندارند. فرزندان هم روز به روز در مسیر کسب دانش‌هایی هستند که روح والدین از آنها بی‌خبر است و به چیزهایی گرایش پیدا می‌کنند که پدر و مادر هیچ‌وقت خوابش را هم ندیده‌اند. در نتیجه شکاف نسلی کشمکشی دوسویه است. از هر دو طرف این طناب را می‌کشند تا سرانجام یکی پیروز شود. من به عنوان یک پدر دوست دارم آهسته و پیوسته بروم و فرزندم می‌خواهد تخت گاز تا خط پایان بتازد. من می‌خواهم چیزهایی را نگه دارم و او می‌خواهد چیزهایی را دور بریزد. من فکر می‌کنم اصولی هست که هیچ‌وقت نباید زیر پا گذاشته شود و فرزندم فکر می‌کند زندگی خوب آن است که از هر قاعده و بندی رها باشد. من حسابگر و آینده‌نگرم، او بی‌حساب و کتاب و جویای لحظه حال. وقتی من خوابم می‌آید او سرحال است و وقتی من آماده انجام کارم او در خواب ناز. دنیا را این گونه ساخته‌اند در کشمکش و تزاحم و تضاد. دقیق‌تر که نگاه کنیم می‌بینیم بخش عمده این تفاوت‌ها مربوط به تمایلات شخصی، سبک زندگی، خورد و خوراک، نوع پوشش و به‌طور کلی علایق و سلیقه‌هاست. تفاوت در این است که به قول آنتونی گیدنز «هر کدام از طرفین (نسل‌های جوان‌تر و نسل‌های پیشین) ارزش‌های طرف مقابل را به عنوان عامل تعیین‌کننده هنجارهای زندگی نمی‌پذیرد». به عبارتی جوان شاید چندان مشکلی هم با ارزش‌های نسل قبل نداشته باشد بلکه فقط فکر می‌کند ارزش‌ها به جای خود محترمند ولی ملاک تعیین هنجارها و سبک زندگی نیستند. شاید در روزگار گذشته این تضادها به صورت غریزی و طبیعی حل و فصل می‌شد اما در روزگار حاضر هر دو سوی این طناب کشی خسته و فرسوده به نظر می‌رسند.
من فکر می‌کنم بهتر است دست از جدال برداریم. طناب را رها کنیم و بگذاریم آن طرف بکشد و ببرد. هیچ اتفاقی نمی‌افتد و هیچ چیز از دست نمی‌رود. بهتر از این است که ارزش‌های مورد توافق نسل‌ها هم در معرض نابودی قرار گیرد و فرزندان‌مان احساس کنند با ما در جنگند. بهتر از این است که نیروهای یکدیگر را تضعیف کنیم و عمر گرانمایه را به رنج مداوم، غصه و افسردگی بگذرانیم. نمی‌گویم فرزندان‌مان را رها کنیم و از زیر چنگال شیر هم نجات‌شان ندهیم. می‌گویم بهتر است دنبال پیروز شدن بر هم نباشیم و باهم کنار بیاییم. اگر طناب را رها کنیم، یک بار می‌خورند زمین، بعد بلند می‌شوند و راه خود را پیدا می‌کنند. اما اگر طناب را به دور مُچ خود گره بزنیم، هم عمر خود را تباه می‌کنیم و هم هیچ‌کس از این جنگ و جدال سالم بیرون نخواهد آمد.

عکس‌نوشت

خبرگزاری تسنیم با انتشار مجموعه عکسی از «حسین عبدالله اصل» گزارش داد: «روستای عبودی و ده‌ها روستای دیگر در شهرستان شادگان با معضل بی‌آبی مواجه هستند. کشاورزان این روستاها می‌گویند رهاسازی آب با دبی کم در رودخانه شادگان برای آنها فایده‌ای ندارد و نخیلات آنها در حال مرگ هستند. یکی از کشاورزان روستای عبودی حاج محسن علوانی می‌گوید ۴ سال است نخیلات روستای عبودی رنگ آب را ندیده‌اند و اگر وضعیت خشکسالی ادامه پیدا کند دیگر چیزی به نام نخل در شادگان نخواهیم داشت.» تصویری که می‌بینید از این مجموعه انتخاب شده است.

هشتگ روز | #خانه_خالی

شهر خالی، کوچه خالی، خانه خالی

گرانی اجاره‌بها و فروش مسکن در ایران و به ویژه شهرهای بزرگ مانند تهران به چالش بسیاری از شهروندان تبدیل شده است. این روزها بررسی اصلاحیه مالیات بر خانه‌های خالی در مجلس ادامه دارد. همین موضوع باعث شده کاربران توییتر فارسی هشتگ «خانه خالی» را داغ کرده و در این باره دیدگاه‌های‌شان را با دیگران به اشتراک بگذارند. آنچه می‌خوانید منتخبی از این توییت‌هاست.
«راه شفافیت اطلاعات بخش مسکن، الزام به پیوند دادن هر کدپستی با کدهای ملی است، در غیر این صورت مشمول جریمه خانه خالی تلقی می‌شود»، «تصویب دوفوریت طرح مالیات بر خانه‌های خالی راه‌حل برون‌رفت از وضعیت کنونی مسکن»، «جالب است بدانید ۱۳ درصد خانه‌ها در تهران خالی از سکنه است و این شهر بیشترین مستاجرها را در سطح کشور در خود جای داده است»، «وزارت راه: ۱۰۰۰ خانه خالی متعلق به یک نهاد را شناسایی کردیم. اگر چه مشکل مسکن و اجاره‌بها با ۱۰۰۰ خانه حل نمی‌شود ولی جا دارد مجموعه‌های نظارتی چنین نهادی را که در شرایط ویژه کشور، ۱۰۰۰ ملک خود را خالی نگه داشته، به افکار عمومی معرفی کنند»، «فارغ از تعارفات! ۵۰۰ هزار واحد مسکونی خالی از سکنه فقط در تهران! چرا قانون اخذ مالیات از خانه‌های خالی از سکنه اجرا نمیشه»، «می‌دونید چند زوج الان به خاطر نبود مسکن، از دواجشون رو عقب انداختن؟ یا حتی کلا جوون‌ها بی‌خیال ازدواج شدن!»، «طرح مالیات بر خانه‌های خالی که در مجلس مطرح است، معلوم نیست چقدر اثرگذار باشد»، «بهتر است در بعضی مسائل حیاتی، از کشورهای موفق الگوبرداری کنیم تا شاید بخشی از مشکلات جامعه حل شود»، «امکانش هست که یک آمار بدهید، ببینم خانه‌های خالی در کدام شهرها و محلات هستند و با چه متراژ و سال ساختی»، «مالیات برای خانه‌های متعدد ثروتمندان یا آپارتمان‌های متعدد خالی افتاده کار درستیه»، «به ازای هر کارتن خواب در تهران ۲۰ خانه خالی وجود دارد»، «حتی در کشورهای جهان دولت‌ها مالیات بر خانه‌های خالی گذاشتن و حتی مصادره‌شون میکنن، ولی در ایران هیچ قانونی نیست که یک بانک توانسته مالک ۱۰۰۰ واحد مسکونی خالی بشه، نتیجه می‌شود قیمت نجومی مسکن»، «خانه خالی مصداق احتکار مسکن هست و مشمول همه اون فتاوا می‌تونه قرار بگیره»، «مالیات بر خانه خالی یک قانونه که خیلی وقته باید تصویب بشه اما نشده هر چند در جزییات اشکالاتی باشد» و «معاون وزارت راه و شهرسازی: سه ماه به مالکان خانه‌های خالی مهلت عرضه این واحدها را می‌دهیم و اگر این کار را انجام ندهند، فهرست آنها را اعلام عمومی می‌کنیم».